

يا مقلب القلوب والابصار  
يا محول الحول و الاحوال  
حول حالنا الى احسن الحال





عکاس روی جلد: ایمان برغشی

- ۴ | تربیت خانوادگی در قرآن
- ۶ | فزاینده‌ای از حکمت حضرت امیر (ع)
- ۷ | گل انتظار



### پرونده ویژه



- ۸ | خط معلم و خانواده، موازی یا منحنی؟
- ۱۰ | خط قرمزهای نامرئی
- ۱۴ | این اولیای خاموش
- ۱۶ | قاعده صفر، تغییر، یک
- ۱۸ | ده قدم تا یک کلاس سبز
- ۱۹ | نمره مشکلات
- ۲۰ | ارتباط مؤثر
- ۲۲ | رابطه گازانبری خانه و مدرسه
- ۲۴ | خانه تکانی نوجوانی

- ۲۶ | چشم‌انداز آینده علوم تجربی
- ۲۸ | حکایت‌هایی برای کلاس
- ۳۰ | مرز خاطره و داستان
- ۳۳ | مدیریت استرس
- ۳۴ | تغییر برنامه درسی برای بهسازی آموزش
- ۳۸ | بازی نمایش اعشاری اعداد



## رأس مثلث

گاهی رفتارها و رویکردهای خاصی در یک جامعه شکل می‌گیرد که البته ریشه‌های فرهنگی و تاریخی دارد. به‌طور مثال، هنوز وقتی بین زن و شوهرها مشاجره‌ای پدید می‌آید و به آنان توصیه می‌شود در خصوص اختلاف نظر خود به مشاور خانواده مراجعه کنند، فوراً موضع می‌گیرند که: «مگر ما دیوانه‌ایم که به مشاور مراجعه کنیم». متأسفانه این کلیشه ذهنی، در خصوص ارتباط خانواده‌ها و معلمان هم به چشم می‌خورد، یعنی والدین فقط زمانی انتظار حضور در مدرسه را دارند که خطایی از فرزندشان سر زده باشد، و اگر نه بعد از انجام مراحل ثبت نام و شروع سال تحصیلی در طول سال دلیلی نمی‌بینند که به مدرسه مراجعه کنند.

تردیدی نیست که فرایند آموزش و پرورش بدون ایفای نقش مؤثر خانواده‌ایتر و ناتمام است. به‌ویژه آنچه را که «پرورش» می‌نماییم، اگر در خانواده بستر مناسبی برای رشد فراهم نباشد، تلاش‌های ما در محیط مدرسه، هر قدر هم که دلسوزانه باشد، تأثیر چندانی نخواهد داشت.



وزارت آموزش و پرورش  
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی  
مركز نشریات و فناوری آموزشی



ماه نامه آموزشی، تحلیلی و اطلاع‌رسانی  
دوره‌سی‌ام / فروردین و اردیبهشت ماه ۱۳۹۳  
شماره‌های پی‌دربی ۲۸۳ و ۲۸۴

مدیر مسئول: محمد ناصری  
سرمدیر: حبیب یوسف‌زاده  
شورای برنامه ریزی و کارشناسی:  
اسفندیار معتمدی، علی اکبر زین‌العابدین،  
سید حسین حسینی نژاد، محمدعلی قربانی  
مدیر داخلی و ویراستار: کبری محمودی  
طراح گرافیک: مجید کاظمی  
نشانی پستی دفتر مجله:  
تهران - صندوق پستی ۱۵۸۷۵-۶۵۸۶  
تلفن: ۰۲۱ - ۸۸۴۹۰۲۲۹ - ۰۲۱  
(داخلی: ۳۷۶) ۰۲۱ - ۸۸۳۱۱۶۱-۹  
نشانی پستی امور مشترکین: تهران - صندوق پستی  
۱۶۵۹۵/۱۱۱  
تلفن: ۷۷۳۳۵۱۱-۷۷۳۳۶۵۶  
وبگاه: www.roshdmag.ir  
رایانامه: moallem@roshdmag.ir  
تلفن پیام گیر نشریات رشد:  
۰۲۱ - ۸۸۳۰۱۴۸۲ - ۸۸۳۹۲۳۲  
کد مدیر مسئول: ۱۰۲ کد امور مشترکین: ۱۱۴  
شمارگان: ۳۳۰۰۰ نسخه  
چاپ: شرکت افست (سهامی عام)

قابل توجه نویسندگان محترم:  
آثار ارسالی برای درج در مجله با ویژگی‌های  
زیر قابل بررسی است:

- ۱. قبلاً جای دیگری چاپ نشده باشد.
- ۲. دارای چکیده و منبع باشد.
- ۳. ترجمه‌ها هم‌خوان و همراه با متن اصلی باشد.
- ۴. ز نظر موضوع، نو و کاربردی باشد و قابلیت تعمیم در مدرسه را داشته باشد.
- ۵. خوانا، روان و از نظر دستور زبان فارسی درست باشد.
- ۶. در کاغذ A۴ و یک روی کاغذ نوشته شود.
- ۷. مقاله‌ها تا حد امکان دارای جدول، نمودار و عکس مناسب باشد.

- ۸. مجله در قبول، رد، ویرایش و تلخیص آثار رسیده آزاد است.
- ۹. آثار ارسالی بازگردانده نمی‌شود.

دفتر انتشارات کمک آموزشی به جز رشد  
معلم مجلات زیر را نیز منتشر می‌کند:

**رشد کودک:** ویژه پیش‌دبستان و دانش‌آموزان اول دبستان  
**رشد نوجوان:** برای دانش‌آموزان دوم و سوم دبستان  
**رشد دانش‌آموز:** برای دانش‌آموزان چهارم تا ششم دبستان  
**رشد نوجوان:** برای دانش‌آموزان دوره اول متوسطه  
**رشد جوان:** برای دانش‌آموزان دوره دوم متوسطه  
**رشد برهان** (نشریه ریاضی دوره متوسطه)  
**ماهنامه‌های رشد معلم، تکنولوژی آموزشی، آموزش ابتدایی، مدیریت مدرسه، مدرسه فردا و آموزش متوسطه.**  
**و فصل‌نامه‌های آموزش فیزیک، آموزش شیمی، آموزش زبان و ادب فارسی، آموزش زبان، آموزش ریاضی، آموزش زیست‌شناسی، آموزش جغرافیا، آموزش معارف اسلامی، آموزش تاریخ، آموزش تربیت بدنی، آموزش هنر، آموزش علوم اجتماعی، آموزش زمین‌شناسی، آموزش قرآن، آموزش فنی و حرفه‌ای، مشاور مدرسه و پیش‌دبستان** (برای دبیران، آموزگاران، دانشجویان تربیت معلم، مدیران مدارس و کارشناسان آموزش و پرورش).

۴۰ | من که اعتراضی ندارم!

۴۳ | زنگ لبخند

۴۴ | اینجا جوربند است

پرونده ویژه



۴۸ | خانواده پشتوانه مهم معلم

۵۲ | سکاتدار محیط یادگیری

۵۴ | اردویی برای جهاد

۵۸ | کت کهنه خود را وصله می‌زنیم

۶۱ | سرگرمی

۶۲ | پروانه‌هایی که به نیمکت سنجاق شده‌اند

۶۵ | ارزش خاطرات

۶۸ | یادگیری شاد

۷۰ | بابا اجازه

۷۲ | مرزهای دانش در قلمرو تاریخ

۷۴ | ۲۰ توصیه ۲۰

۷۶ | چشم‌ها را باید شست

۷۸ | فقط عشق

۷۹ | جدول

۸۰ | همیشه معلم (آشنایی با زنده‌یاد

علی اکبر شعاری‌نژاد)

## یادداشت سر دبیر

حبيب يوسفزاده

# کوزه رزق روح ما

چندی قبل داشتم روایتی از مولانا را درباره لیلی و مجنون مرور می‌کردم:  
اپلهان گفتند مجنون را ز جهل  
حُسن لیلی نیست، چندان هست سهل  
بهتر از وی صد هزاران دل‌زبا  
هست همچون ماه اندر شهر ما  
گفت صورت کوزه است و حُسن می  
می‌خدایم می‌دهد از نقش وی

...  
با خودم فکر کردم این اشارت عاشقانه‌ای که مولانا از زبان مجنون سروده است، در مورد کار و شغل نیز قابل تعمیم است.

وقتی عشق و تعلق خاطر در میان نباشد، بهترین شغل‌ها بدل به سوهان روح می‌شود. برعکس وقتی عشق در میان باشد، دشوارترین کارها و تلخ‌ترین تجربه‌ها شیرین می‌نمایند.

حال که به کسوت معلمی درآمده‌ایم و «گوی توفیق و کرامت در میان افکنده‌اند»، چه بهتر که با تمام وجود در میدان حاضر باشیم. در قید این نباشیم که انتخاب این شغل به اختیار بوده یا به دست تقدیر، مهم این است که به لطف حضرت حق واقف باشیم و بدانیم، کوزه رزق روح ما همین کسوتی است که برگزیده‌ایم. نکته ظریف این است که محتویات این کوزه بستگی به زاویه نگاه ما دارد. اگر آن را با عینک عشق و به عنوان فرصتی از جانب خدای رحمان ببینیم، سرشار از عسل خواهد بود و اگر با عینک دودی بدبینی و تردید به آن نظر کنیم، کوزه‌ای آکنده از زهر در اختیار خواهیم داشت.  
حال که به ایستگاهی دیگر از مسیر شغلی خود نزدیک شده‌ایم، وظیفه خود می‌دانم به همه همکاران عزیزم «خداقوت» عرض کنم و خاطرنشان کنم که: «خداوند همه چیز را می‌بیند، اما گاهی دیر آشکار می‌کند!»

### یک خبر خوب

با توجه به تحولات اخیر در برنامه درسی و حذف دوره راهنمایی تحصیلی و تلفیق آن با دوره متوسطه، مسئولین محترم دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی به این نتیجه رسیدند که دو نشریه «رشد متوسطه» و «رشد معلم» نیز که همپوشانی و مشابهت زیادی داشتند، با یکدیگر تلفیق شوند.

از این رو، در سال تحصیلی آینده ۹۴-۹۳ مخاطبان «رشد متوسطه» می‌توانند مطالب دلخواه خود را در «رشد معلم» جست‌وجو کنند. از این پس برادر عزیزم آقای محمدرضا حشمتی - سردبیر فعلی مجله رشد متوسطه - سردبیری رشد معلم را عهده‌دار خواهند بود و بنده در بخش دیگری به خدمتگزاری ادامه خواهیم داد.

ضمن تبریک به آقای حشمتی، این معلم دلسوز و محقق دانشمند، به مخاطبان هر دو مجله اطمینان می‌دهم که شاهد نشریه‌ای پربارتر و کاربردی‌تر خواهند بود. ان شاء الله

### توضیح

ضمن پوزش از همکاران محترم، لازم به توضیح است که به دلیل مشکلات فنی ناچار شدیم دو شماره ۷ و ۸ مجله رشد معلم را تلفیق نماییم.

از این رو، یک بُعد مهم از هنر معلمی، شناخت و جلب مشارکت خانواده‌هاست؛ به‌طوری که در یادگیری و رشد فرزندان نشان نقش مؤثرتر و تعریف‌شده‌تری را بپذیرند. معلم، دانش‌آموز و خانواده سه ضلع یک مثلث هستند که با اتصال هدف‌دار به یکدیگر می‌توانند فضایی مطلوب برای پرورش و بالندگی ایجاد کنند. البته نباید فراموش کرد، فضای متعادل زمانی حاصل می‌شود که سه ضلع برابر باشند. در این میان، «معلم» در رأس مثلث قرار می‌گیرد و مسئولیت سنگین تری به عهده دارد که همان ایجاد رابطه مفید و اثربخش بین خود و دو ضلع دیگر است.

معلم هنرمند به تفاوت‌های فردی شاگردانش که برخاسته از محیط و شرایط خاص خانواده‌های آن‌هاست، دقت می‌کند و مانند پزشکی حاذق، شناخت شرایط روحی و روانی آن‌ها را بخشی از وظیفه شغلی خود می‌داند. ممکن است والدین کودکی را به دیدن فیلمی خاص ترغیب کند، ممکن است مطالعه کتاب خاصی را به آن‌ها توصیه کند و حتی ممکن است از موقعیت شغلی برخی والدین به عنوان فرصتی برای تدارک بازدید علمی بهره ببرد و...

می‌توان موضوع جلب مشارکت خانواده‌ها را در جلسات دوره‌ای معلمان به بحث گذاشت و در این مهم از خرد جمعی همکاران نیز بهره گرفت. برای تعمیق بیشتر در این باره، پرونده ویژه معلم و خانواده را بخوانید.



از باور توحیدی ابراهیم (ع) یاد می‌کند که می‌گوید: «من با تمام وجود تسلیم فرمان پروردگار عالمیانم» (بقره/ ۱۳۱).

به وضوح می‌بینیم نوه او یعقوب نیز همین سفارش را به فرزندان خود دارد که: «لَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ» (همان/ ۱۳۲). و فرزند یعقوب (ع)، یوسف (ع) نیز مرگ در حال تسلیم را از خدا می‌خواهد (تَوْفَنِي مُسْلِمًا) (یوسف/ ۱۰۱).

گویي اندیشه توحیدی ابراهیم (ع) همچون نهري زلال در بستر وجودی فرزندان و ذریه‌اش جریان یافته و روح آن‌ها را از زلال خود سیراب ساخته است یا هنگامی که به سیره پیامبر وارسته الهی حضرت یحیی (ع) می‌نگریم، می‌بینیم که وی از همان کودکی به صفات اخلاقی شایسته‌ای متصف است، بدان گونه که خداوند وی را از همان سن و سال کم، شایسته پذیرش منصب نبوت می‌گرداند: «... به او در همان سن کودکی مقام نبوت بخشیدیم» (مریم/ ۱۲).

به این ترتیب، روشن می‌شود که کانون خانواده تا چه حد در شکل‌گیری شخصیت کودک و عادات و رفتار او مؤثر است و در اصل نخستین مدرسه‌ای که کودک در آن درس‌های فضیلت و انسانیت می‌آموزد، همان دامن مادر و آغوش پدر است، همچنان که ریشه بسیاری از ناهنجاری‌ها و صفات ردیله را نیز باید در روابط و مناسبات خانوادگی سراغ گرفت و از تأثیرات نامطلوبی که روحیات و کردار ناشایست والدین بر لوح ضمیر کودک به جای می‌گذارد نباید غفلت ورزید.

قرآن کریم خانواده‌ای را شایسته و نمونه می‌داند که همه اعضای آن در انجام کارهای خیر با یکدیگر شریک و همفکر و همگام باشند. همچنان که درباره خانواده زکریا این ویژگی را یادآور می‌شود و می‌فرماید: «آن‌ها در انجام کارهای خیر شتاب می‌کردند و به‌خاطر عشق به طاعت و وحشت از گناه، در همه حال ما را می‌خواندند و همواره برای ما خاشع بودند» (انبیا/ ۹۰).

### تربیت شایسته فرزندان

در مبانی تعلیم و تربیت الهی برای رشد و شکوفایی شخصیت کودکان مراقبت‌ها و وظایف خاصی لحاظ گردیده است که برخی از آن‌ها که در لابه‌لای داستان‌های قرآن جلوه‌گر شده‌اند، از جمله:

۱. برای تربیت و اصلاح فرزندان، حتی پیش از انعقاد نطفه باید به فکر بود و با دعا و مناجات به درگاه خدا فرزندان و ذریه‌ای پاک طلب کرد.

همچنان که حضرت زکریا (ع) با دلی خاشع از درگاه الهی چنین درخواست می‌کند که: «پروردگارا از نزد خودت فرزندی که جانشین من باشد به من ببخش... و پروردگارا این جانشین مرا مورد رضایت خود قرار

ده» (مریم/ ۵ و ۶).

۲. والدین دوران‌دیش حتی پیش از تولد فرزند خود به فکر منشأ خدمت بودن او و مفید بودنش برای دیگران هستند. همسر عمران که با وجود اینکه از صمیم دل از درگاه خدا تقاضای فرزندی داشت، نذر می‌کند فرزندش که میوه دل اوست، دامن پرمهر او را رها سازد و به خدمت در معبد بپردازد (آل عمران/ ۳۵).

۳. ضروری است والدین پیش از هر چیز به فکر سلامت روحی و اعتقادی فرزندان خود باشند، همچنان که مادر مریم پس از تولد فرزندش اول چیزی که از خدا خواست آن بود که نوزادش و تمامی فرزندان که در آینده از او به‌وجود می‌آیند، از وسوسه‌های شیطنی برکنار باشند و در پناه لطف خداوند قرار گیرند (مریم/ ۳۶).

۴. والدین دلسوز حتی تا واپسین لحظات عمر خود دغدغه مسائل اعتقادی فرزندان خود را دارند و نسبت به آینده آن‌ها نگران‌اند.

همان گونه که یعقوب (ع) به هنگام مرگ، نسبت به آینده فرزندان ناراحت و نگران بود. از این رو آنان را جمع کرد و این نگرانی را بر زبان آورد و پرسید: «پس از من چه چیز را می‌پرستید؟» (بقره/ ۱۳۲).

جالب آنکه یعقوب می‌پرسد: «چه چیز؟» را می‌پرستید؟ نه «چه کسی؟» چرا که در محیط زندگی او گروهی بت‌پرست بودند که در برابر اشیا سجده می‌کردند. آن حضرت می‌خواست بداند آیا هیچ گونه تمایلی به آیین بت‌پرستی در اعماق جان فرزندانش هست؟ اما پس از پاسخ فرزندان که گفتند: «تنها خدای تو و خدای پدرانت ابراهیم و اسماعیل و اسحاق را می‌پرستیم، همان خدای یگانه یکتا را» (همان/ ۱۳۳)، حضرت یعقوب آرامش خود را بازیافت.

۵. والدین باید روحیات فرزندان خود را به درستی بشناسند و آن‌ها را مطابق خلیات و استعدادها و قابلیت‌هایشان، در مسیری درست و منطقی، با تربیتی حکیمانه و مدبرانه به‌سوی رشد و شکوفایی شخصیت هدایت کنند.

حضرت یعقوب (ع) نمونه پدری است که کاملاً از روحیات و خلیات فرزندانش مطلع بود. وقتی از خواب فرزندش یوسف (ع) - که از مقام بلند و جایگاه رفیع او حکایت داشت - مطلع گردید، از ترس اینکه مبدا همین امر آتش حسادت را در میان سایر برادران وی مشتعل کند، به فرزندش روی کرد و گفت: «فرزندم! خواب را برای برادرانت بازگو مکن که برایت نقشه‌ای (خطرناک) می‌کشند» (یوسف/ ۵).

۶. والدین دوران‌دیش کسانی هستند که نه تنها به سعادت فرزندان بلافصل خود می‌اندیشند، بلکه افق دید خود را به آینده‌های دور می‌دوزند و سعادت ذریه و نسل‌های پس از خود را از درگاه الهی می‌خواهند.

همچنان که ابراهیم و اسماعیل (ع) هنگام تجدید بنای خانه خدا دست به درگاه خدا گشودند و چنین دعا کردند که: «پروردگارا! ما را تسلیم فرمان خود قرار ده و از نسل و ذریه ما امتی که تسلیم فرمان تو باشند به وجود آور» (بقره/ ۱۲۸).

یا زکریا (ع) را می‌بینیم که در سن پیری و درست در زمانی که عشق به فرزندی که ادامه‌دهنده راه وی باشد تمام وجودش را احاطه کرده بود، تنها برای چنین فرزندی دعا نمی‌کند، بلکه برای ذریه و نسلی که استمرار داشته باشند دست به دعا می‌گشاید و آن هم نه هرگونه ذریه‌ای، بلکه ذریه‌ای پاک و شایسته: «رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ» (آل عمران/ ۳۸).

### انتخاب نام نیکو برای فرزندان

نخستین احسان و نیکی والدین به کودک - پس از تولد - آن است که نام زیبا و خوشایندی برای او انتخاب کنند. اسمی که پدر و مادر روی کودک می‌گذارند، تا لحظه مرگ همراه اوست. از این رو، اگر اسمی سبک و زننده و مضحک برایش برگزینند که او را در معرض استهزا و توهین دیگران قرار دهد، همین امر در او عقده روانی ایجاد خواهد کرد و شخصیتش را دچار تزلزل خواهد ساخت.

مسئله نامگذاری از چنان اهمیتی برخوردار است که خداوند برای اولیای خود، قبل از تولدشان، نامگذاری می‌کند، از جمله:

فرشتگان از طرف خدا به مریم بشارت می‌دهند که خداوند فرزندی به او خواهد داد که نامش مسیح است:

(إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بَكْلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ) (آل عمران/ ۴۵).

یا به حضرت زکریا بشارت می‌دهند که خداوند پسری به نام یحیی به وی ارزانی می‌دارد که پیش از آن کسی هم‌نام او نبوده است: «إِنَّا نَبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ اسْمُهُ يَحْيَى لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِيًّا» (مریم/ ۷).

و یا همسر عمران پس از تولد فرزندش او را مریم نامید: (إِنِّي سَمَّيْتُهَا مَرْيَمَ) (آل عمران/ ۳۶) که در لغت به معنی «زن عبادت‌کننده» است و این نام خود از عشق و علاقه وافر این مادر پاک برای وقف کردن فرزندش در مسیر بندگی خدا حکایت دارد.

پی‌نوشت

۱. البته برخی از مفسران معنای «قبیله» را در آیه یادشده به معنی «مقایلی دیگر» یا «زردیک به هم» گرفته‌اند و گفته‌اند این کار کمک مؤثری به تمرکز و اجتماع بنی اسرائیل می‌کرد و آن‌ها از این طریق می‌توانستند مسائل اجتماعی را به‌طور عمومی بررسی کنند و به‌عنوان انجام مراسم مذهبی دور هم جمع شوند و برای آزادی خویش نقشه‌های لازم را طرح کنند.



## فرازهایی از حکمت

# حضرت امیر علیه السلام

انتخاب از: حسین طاهری فرد

مجله

۲

شماره‌های هشتم و نهم، بهار و تابستان ۱۳۹۳

شکیبا پیروزی را از دست نمی‌دهد گرچه روزگار  
شکیبایی طولانی گردد.

حکمت  
۱۵۳

اندک کاری که بر آن مداومت کنی، امیدبخش‌تر است از  
کار زیادی که از آن خسته شوی.

حکمت  
۲۷۸

هر که را صبر نجات ندهد، بی‌تابی هلاک کند.

حکمت  
۱۸۹

اندیشه مانند دیدن با چشم‌ها نیست؛ زیرا گاهی چشم‌ها  
به صاحبانشان دروغ می‌گویند، ولی خرد به کسی که از او  
نصیحت خواهد خیانت نمی‌کند.

حکمت  
۲۸۱

هر ظرفی به آنچه در آن می‌ریزند تنگ می‌شود، غیر ظرف  
علم که به علم وسعت گیرد.

حکمت  
۲۰۵

با احق همنشین مباح، چه اینکه کارش را برای تو  
می‌آراید و علاقه دارد مانند او باشی.

حکمت  
۲۹۳

به حضرت عرض شد، خردمند را برای ما وصف کن.  
فرمود: کسی است که هر چیزی را در جای خود قرار  
می‌دهد. گفته شد نادان را وصف کن، فرمود: بیان کردم.  
یعنی: نادان کسی است که هر چیزی را در جای خود قرار ندهد.

حکمت  
۲۳۵

بزرگ‌ترین عیب آن است که عیب دانی صفتی را که  
مانند آن در خودت باشد.

حکمت  
۲۵۳

شتاب ورزیدن پیش از امکان و کندی نمودن بعد از  
فرصت، از حماقت است.

حکمت  
۲۶۳

● **امیر مؤمنان (ع) می‌فرماید:** یک سخن حکیمانه را مرد بشنود،  
سپس آن را نقل کند یا بدان عمل کند، از عبادت یک سال بهتر است  
(بحارالانوار، ج ۵۱: ۱۸۳).

● **امیر مؤمنان (ع) می‌فرماید:** اگر جویای رستگاری هستید، جدیت  
و تلاش را پیشه خود سازید (غررالحکم، اهمیت کار و تلاش: ۲۶۶).

● **امیر مؤمنان (ع) می‌فرماید:** ای مؤمن! علم و ادب بهای جان  
توست. پس در آموختن آن بکوش. هرچه به علم و ادب تو افزوده شود،  
بر ارزش تو افزوده می‌شود (فضیلت تعلیم و تعلم، روضةالواعظین: ۱۱).

سخن را تا ننگتهای در بند توست. چون گفتی تو در بند  
آنی. پس زیانت را چون طلا و نقره حفظ کن. چه بسا یک  
کلمه نعمتی را از بین برده و عذابی را پیش آورده است.

حکمت  
۳۸۱

در خاموشی از سخن حکیمانه خیری نیست، چنانکه در  
گفتار جاهلانه خیری وجود ندارد.

حکمت  
۴۷۱

بی‌ارزش‌ترین دانش آن است که بر سر زبان است و  
برترین علم آنکه در اعضا و جوارح آشکار است.  
ای کمیل، ثروت اندوزان در حالی که زنده‌اند مرده‌اند و دانشمندان تا  
جایی که روزگار باقی است باقی‌اند. شخصشان با از دنیا رفتن گم شده  
و شخصیتشان در دل‌ها موجود است.

حکمت  
۹۲۱



هوشنگ بهداروند

#### چاپ چندم

آقا تو بیا که جان به مردم برسد  
دست همه جهان به گندم برسد  
آقا تو بیا، بیا که با آمدنت  
لبخند همه به چاپ چندم برسد

#### صد پنجره دل

آن روز که خاک عشق می بیخت خدا  
با نور تو فانوس خود آویخت خدا  
روزی که جهان به غیبت راضی شد  
صد پنجره دل پشت سرت ریخت خدا

#### لبخند تو

لبخند تو بارانی از نور و ترانه  
دیوانی از اشعار گرم عاشقانه  
در مسجدالحرام رخسارت، نگاهم  
با اشک در ذکر ایستاده کودکانه  
دریایی و از جزر و مد خنده هایت  
پیداست داری دردهای بی کرانه  
تو اهل سازش هستی، اما در شگفتم  
با تو چرا یک دم نمی سازد زمانه  
«هر چند نام دیگری درد است»، اما  
یک جو به دست غم نده هرگز بهانه

#### خاطره‌ها

از ما و شما خاطره‌ها می ماند  
از شمع فقط نور به جا می ماند  
هر چند شنیده‌ای ولی می گویم  
شغل تو به شغل انبیا می ماند

#### صبر حضرت ایوب (ع)

هر خاطره‌ای که از تو دارم خوب است  
در دستم اگر کبودی یک چوب است  
بگذار که دستان تو را بوسه زنم  
چون صبر تو صبر حضرت ایوب است

#### یک روز می آیی...

گل می کند نام تو در گلدان لبها  
چون شاخه آلاله و شببو و مینا  
در پیش حسن جانفزایت، حسن یوسف  
لنگیده همچون عصمت لنگ زلیخا  
خورشیدی و فتوا نمی خواهی، عیانی  
تفسیر ما تا چیست از پنهان و پیدا  
با این که من اهل جنوبم باز اما  
درمانده‌ام در این که رودی یا که دریا  
یک روز می آیی نمی دانم چه روزی  
روزی که دست عشق را برگیری از جا

#### پاشویه دنیا

ای ترجمه چشم تو دریا برگرد  
ای در تو خدا غرق تماشا برگرد  
تو باخبری از تب دنیا، ای عشق  
یک جمعه به پاشویه دنیا برگرد

# خط معلم و خانواده، موازی یا منحنی

## کنکاشی در روابط معلم و خانواده

دبیر، طبیعتاً آن پدر، خودش را از اصل ماجرا کنار می‌کشد تا به صورت بازنده مدرسه را ترک نکند؛ به ویژه اگر موقعیت اجتماعی خوبی داشته باشد، همین نکته زمینه را آماده می‌کند برای گفتن سخنان موهن و توهین آمیز به معلم. در ضمن، وقتی جهت گیری عمومی معلم و مدرسه این باشد که تمام مسئولیت رفتاری و درسی دانش آموز را بر عهده خانواده بگذارد، طبیعتاً طرف مقابل نیز، مسئولیت اصلی را متوجه نظام مدرسه و شخص معلم می‌داند. آن وقت مسیر گفت و گو مثل دو خط موازی می‌شود که هرگز یکدیگر را قطع نمی‌کنند. هر دو می‌گویند، ولی هیچ کدام نمی‌شنوند!

### ۴. نظام ملاقات

چرا در این مدرسه زمان و برنامه مشخص و هدفمندی برای ملاقات با اولیا تعریف نشده است؟ این برنامه باید طوری باشد که بر اثر غفلت هر کدام از دو طرف (معلم یا خانواده)، دیدارهای ضروری اولیا و معلمان به شیوه نظام‌مندی میسر شود. چنانچه دانش آموزی ضعف درسی و اخلاقی دارد، نباید چهارماه از سال سپری شود و تازه اولین ملاقات با ولی او شکل بگیرد! مدرسه می‌تواند به صورت ماهانه از معلمان درخواست کند نام دانش آموزانی را که دیدار با اولیایشان لازم است، به دفتر مدرسه اعلام کنند تا در اولین فرصت مناسب، امکان دیدار فراهم شود. به این ترتیب، دانش آموز هم نمی‌تواند از این حیاط خلوت برای پوشش گذاشتن بر ضعف‌هایش بهره بگیرد. از سوی دیگر، دیدار عمومی اولیا و معلمان حداقل در آغاز هر نوبت ضروری است و چنانچه برخی از اولیا نتوانستند در این جلسات حاضر شوند، صورت جلسه این دیدار، به صورت کتبی، یا از طریق رسانه‌های الکترونیکی، در اختیار ایشان قرار گیرد.

### ۵. انعکاس به دبیران دیگر

انعکاس این اتفاق در جمع همکاران به خودی خود محل ایراد نیست، اما پدید آوردن یا دامن زدن به نگرش منفی نسبت به یک نوجوان یا خانواده‌اش، در ناخودآگاه فردی و جمعی دبیران دیگر تأثیر خواهد گذاشت. در صورتی که ما می‌دانیم، کودک یا نوجوان، محصول شرایط تربیتی خانواده و مدرسه و جامعه است و ما هیچ‌گاه نمی‌توانیم او را مسئول تمام کژی‌ها و ضعف‌هایش بدانیم.

بحث بالا گرفت. پدر زیر بار نمی‌رفت. او می‌گفت: «وقتی من از وضعیت درسی پسر من سؤال می‌کنم، پرسیده‌ام، ایشان به چه حقی گزارش می‌دهد؟» و معلم هم تکرار می‌کرد: «این وظیفه حرفه‌ای من است و...» بالاخره این ماجرای ناخوشایند با دخالت مدیر مدرسه خاتمه یافت.

معلم ریاضی در دفتر دبیران ماجرا را مفصل شرح داد و تا می‌توانست، بدبینانه درباره آن بچه و پدرش حکایت کرد. نگاه دبیران نسبت به آن دانش آموز بدتر از قبل شد. آن‌ها هم که ناراضی خاصی نداشتند، کنجکاو شدند اوضاع این دانش آموز را واریسی مجدد کنند. معلم ریاضی هشدار داد که حواستان به خانواده این بچه باشد! همکاران هم سرپایا او را تأیید کردند و هر کدام خاطرات مشابهی را در این باره تعریف کردند. آخر کار، احساسی منفی و مدافعه‌جویانه نسبت به خانواده‌های دانش آموزان، به همه ما دست داد. هر کس نکته‌ای می‌گفت:

- خانواده‌ها بلد نیستند با معلم‌ها صحبت کنند.
- خانواده‌ها بچه‌هایشان را لوس کرده‌اند.
- به خانواده‌ها نباید رو داد.
- بچه ضعیف، درست‌بشو نیست، چون خانواده‌اش مشکل دارد.
- خانواده از آموزش چه می‌فهمد؟ و ...

حالا بیایید با هم چند نکته را در این باره مرور کنیم:

### ۱. زمان ملاقات

زنگ تفریح زمان ملاقات با دبیر نیست. معاون محترم نباید از معلم ریاضی چنین درخواستی می‌کرد. زنگ تفریح قفایقی کوتاه است برای استراحت دبیران. حتی با اصرار معاون مدرسه نیز دبیر نباید این خواهش را می‌پذیرفت. کوتاهی فرصت، آرامش لازم برای گفت‌وگو را می‌گیرد و چنانچه مانند این رویداد، پایان تلخی هم داشته باشد، بر کیفیت کار دبیر تا آخرین ساعت روز تأثیر منفی می‌گذارد.

### ۲. شروع گفت‌وگو

همه بچه‌ها برای اولیایشان عزیزترین موجودات روی زمین هستند. عشق وافر پدر و مادرها به سبب نمره ریاضی و شیمی آغاز نشده‌است که با پایین آمدن آن‌ها از بین برود. خوب است معلم ابتدا با تعریف از خصوصیات مثبت دانش آموز، اعتماد والدین را جلب کند. اگر معلمی هیچ ویژگی مثبتی در دانش آموزی نمی‌بیند، اشکال کار از خود اوست نه دانش آموز.

### ۳. شیوه گفت‌وگو

بعد از فرود آمدن رگبار کلمات منفی و سرزنش آمیز

چهار ماه از آغاز سال گذشته و نوبت دوم تازه شروع شده بود. زنگ تفریح بود. پدر یکی از بچه‌ها آمد. معلم ریاضی را می‌خواست. معاون مدرسه از معلم وقت گرفت. بچه این پدر درس خوان نبود. اخلاقش هم طوری بود که در هر کلاسی دوام نمی‌آورد. در بعضی کلاس‌ها مظلوم بود و در بعضی دیگر آتش می‌سوزاند. پدر گویا تاجر بود. برای اولین بار بود که به ملاقات معلم ریاضی می‌آمد. معلم ریاضی در وقت تنگ تفریح با عجله آمد. پدر سبیلش را دست کشید و با معلم دست داد. قد معلم ریاضی بلندتر بود. پدر سرش را بالا گرفت. لبخندی از قبل با خودش آورده بود. کم و زیاد نمی‌شد. معلم ریاضی رگباری از کلمات را باراند:

از اجازه بدهید دفترم را باز کنم... البته پسران را خوب می‌شناسم. او یکی از پایین‌ترین نمره‌های امتحان نوبت اول را آورده‌است. اصلاً راضی نیستم. سر کلاس هم مدام حرف می‌زند. وقتی هم می‌گویم به درس گوش بده، یکبار زیاد می‌گوید. تکالیفش را هم نامنظم می‌آورد. این جور پیش برود به مشکل برمی‌خورید. اتفاقاً خیلی وقت بود که می‌خواستیم بگویم به مدرسه بیایید، نشد. یک فکری به حالش بکنید. خیلی بی‌خیال است ...

حال دیگر دفترش را باز کرده بود. صفحه مربوط به کلاس فرزند پدر را آورد. پدر دست به سینه ایستاده بود. لبخند سرچایش بود. گاهی پلک‌هایش را باز و بسته می‌کرد که یعنی: «خب، ادامه بده».

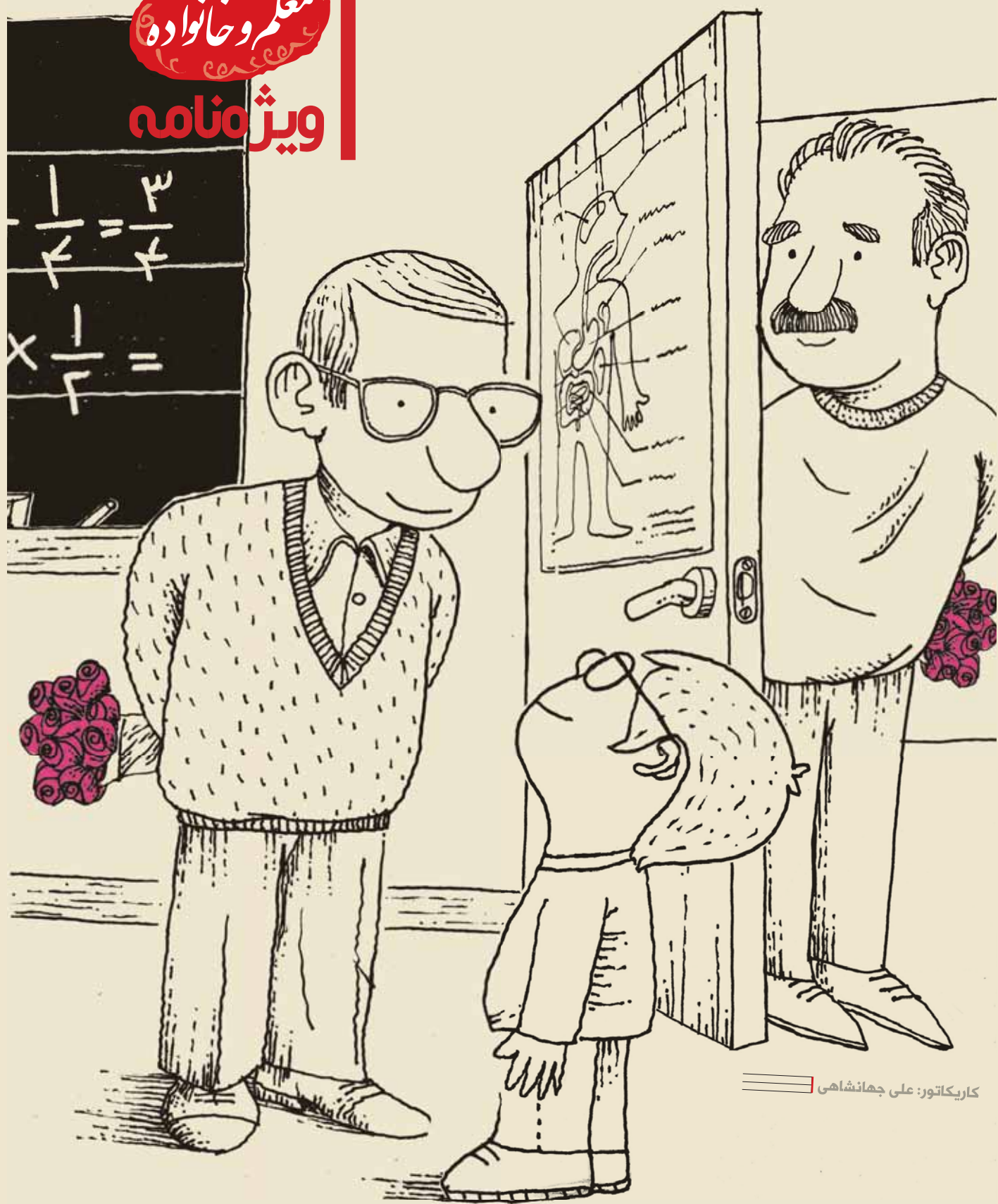
معلم دفتر را گرفت جلوی پدر. پدر توجهی نشان نداد.

بفرمایید، این هم شرح تکالیف و نمره‌هایش. ملاحظه کنید. ۹، ۱۲، ۴، این‌ها نمره‌های اوست. اصلاً نمی‌دانم ورقه‌های امتحانی‌اش را به شما نشان می‌دهد یا نه؟ خلاصه، این گزارشی بود که باید می‌دادم. دیگر هر چه خود صلاح می‌دانید.

پدر همان طور دست به سینه بود. نگاهی تمسخرآمیز به معلم انداخت. بعد با لحنی طلبکارانه گفت:

- ببخشید، مگر من از شما سؤال پرسیدم؟
- نه، فکر نمی‌کنم. چطور مگر؟
- عزیز دل، من فقط آمده بودم حالتان را ببرسم!
- لطف شماست. ولی حال من چه اهمیتی دارد؟
- با این شخصیتی که شما دارید، واقعاً اهمیتی ندارد. من می‌خواستم با شما آشنا شوم.
- آقا چرا توهین می‌کنید؟
- من توهین نمی‌کنم. شما نه گذاشتید حالتان را ببرسم و نه خودتان حالی از ما پرسیدید! خوب‌است که به شما می‌گویند فرهنگی! ضمناً، اگر ریاضی پسر من ضعیف است، معلمش شما هستید نه من!

معلم و خانواده  
ویژه نامه



کاریکاتور: علی جهانشاهی



## خط قرمزهای نامرئی

نشستی دربارهٔ حد و مرزهای ارتباط معلمان با خانواده‌های دانش‌آموزان

علی‌اکبر زین‌العابدین  
عکس: اعظم لاریجانی



\*\*\*  
**معلم:** به نظر می‌رسد اولین حرکت‌هایی که باعث شکستن خط قرمز روابط معلم و خانواده می‌شود، نزدیک شدن بیش از اندازهٔ معلم به بچه است. در این میان، فرزندان خانواده‌هایی که پدر یا مادرشان در خانه حضور مؤثر ندارند، بیشتر در معرض خطر قرار دارند.

**دارایی:** قبل از هر چیز معلم باید مراقب باشد رابطه‌اش با دانش‌آموز نزدیک‌تر از رابطهٔ پدر و مادرش با او نشود. وقتی معلم خیلی بچه را به خود نزدیک می‌کند، به این معناست که او را از خانواده‌اش دور کرده است. معمولاً روابط در خانه بی‌تکلف و تا حدی تکراری است. اما روابط در مدرسه تعریف شده است. بچه هم در مدرسه خودش را بسیار مثبت و متعارف نمایش می‌دهد. اشکال دیگر، درخواست مستقیم والدین از معلم است: «اول خدا بعداً شما من می‌خواهم بچهٔ مرا شما عوض کنید». و معلوم نیست این کار تا چه حد از پس یک معلم برآید. معلم باید بداند تا کجا پیش می‌رود. گاهی ممکن است بچه‌ها معلمان کم تجربه را گول بزنند. رابطهٔ بسیار نزدیک معلم با شاگرد، دلبستگی شدید و شیفتگی بچه نسبت به معلم را در پی دارد، به ویژه در دخترها. این شیفتگی‌ها غالباً در خانواده‌های پرجمعیت یا خانواده‌هایی که در آن‌ها والدین فرصت کافی برای تعامل با فرزند خود ندارند، بیشتر به چشم می‌خورد. دانش‌آموز سعی می‌کند کمبود عاطفی

- چرا این قدر زیاد تکلیف می‌دهید؟  
- چرا این قدر کم تکلیف می‌دهید؟  
- من از شما به عنوان یک معلم خوب توقع دارم بچهٔ من ریاضی را در کنکور صد در صد بزند.  
- می‌شود از این تکلیف‌ها ندهید، اصلاً معلوم نیست چه باید کرد؟  
- در حق بچهٔ من از هیچ تنبیهی دریغ نکنید...

بسیار دیده می‌شود که روابط اولیا و معلمان در مسیر ثابت و صحیحی جریان ندارد. گاهی توقعات اولیا زیاد است و گاهی معلمان. گاهی دخالت‌های نابه‌جای معلم در امور شخصی دانش‌آموز باعث اختلال در روند طبیعی زندگی خانوادگی او می‌شود و گاهی دخالت زیاد اولیا در کار معلم، نظام فکری او را آشفته می‌سازد. گاهی هم معلمان بی‌آنکه روش کارشان را شرح دهند، از اولیا توقعات غیر منطقی دارند (به زعم اولیا). گاهی اولیا بدون اطلاع کافی از شیوهٔ کار معلم، قضاوت‌های نادرست می‌کنند و باز خورد منفی به فرزندان‌شان می‌دهند. گاهی برخی معلمان بیش از اندازه وارد حریم شخصی دانش‌آموز یا خانواده‌اش می‌شوند. گاهی معلمان غیر متخصص در امور روان‌شناسی و مشاوره، نقش خود را اشتباه بازی می‌کنند. موضوع اصلی سخنان مهمانان متخصص ما همین چالش‌هاست.

### برخی معلمان:

- نمی‌دانم چرا پدر و مادرهای شما به درس و مشقتان نمی‌رسند؟ من در کلاس فرصت کافی ندارم. بگویید از شما درس بپرسند، امتحان بگیرند.  
- تو که با معلمت این جور حرف می‌زنی، تربیت خانوادگی نداری بچه!  
- پدر و مادرهای شما سواد ندارند که این جور بار آمده‌اید!  
- شغل بابای تو چیه؟  
- کدام یکی از شما پدر و مادرش در ادارهٔ فلان کار می‌کند؟ یک آشنا لازم دارم.  
- مادرهای عزیز، هر اندازه من در کلاس کار می‌کنم، شما باید در خانه دو برابر با بچه‌تان کار کنید.  
- خطاب به دانش‌آموز: این شمارهٔ موبایل من است، هر وقت کاری داشتی پیامک بزن...

### برخی اولیا:

- می‌شود به بچهٔ من بیشتر توجه کنید؟ خیلی حساس است!  
- اگر امکان دارد شماره تلفنتان را بدهید تا اگر یک وقت بچهٔ من تکلیفش یادش رفت از شما بپرسیم.



خود را از طریق معلمش  
جبران کند. خلاصه اینکه،

**ارتباط‌هایی مثل پیامک دادن**

**معلم به بچه‌ها، عملی غیر حرفه‌ای است.**

جمله‌هایی مثل «تو بیشتر از سنت می فهمی، تو با بقیه فرق داری و من روی تو حساب دیگری می کنم»، گاهی ممکن است عواقب بدی برای بچه‌ها به دنبال داشته باشند.

از طرف دیگر، معلمی که چنین روابطی برقرار می کند، خودش از این ارتباط سود می برد و در واقع حفره‌های شخصیتی خودش را پر می کند. وقتی بچه به خاطر او دو روز تب می کند، او لذت می برد!

**محدود ارتباط معلم و دانش آموز را چه**

**کسی تعیین می کند؟**

**دارایی**

این حدود را معلم تعیین می کند نه شاگرد. چون برای بچه مرزی وجود ندارد. دوم اینکه بعضی از خانواده‌ها بدشان نمی آید که بچه شب را هم در مدرسه بگذرانند! در انگلستان مدرسه‌های تابستانی

پیش فلان معلم چنان رفتاری را با من داشت و بر من تأثیر مثبت گذاشت و حالا من همان رفتار را تکرار می کنم. این اشتباه است. بچه امسال با بچه ده سال پیش خیلی تفاوت دارد. معلم باید از هرگونه رابطه خاص با دانش آموزی که شرایط ویژه‌ای دارد

**بپرهیزد.**

**صفاری**

ما در دو حیطه می توانیم رفتارهای ورودی دانش آموز را ببینیم: اول توانایی درسی و دوم جنبه عاطفی بچه‌ها. جنبه عاطفی تحت تأثیر خانواده است. خانواده‌ها بر اساس تجربه‌های خودشان نگرش‌هایی را به بچه‌هایشان انتقال می دهند. بنابراین، باید دید بچه‌ها چه نگرش‌هایی را با خود از خانواده آورده‌اند. مثلاً گاهی رفتارهای اشتباه خانواده‌ها باعث «درماندگی آموختگی» می شود؛ رفتارهایی مثل سرکوب‌های غلط و بازخوردهای غلط. نتیجه چنین برخوردهایی این است که توانایی واقعی بچه‌ها به فعلیت نرسد. حساسیت خانواده‌ها در خصوص فرزندانشان، فرصت خوبی است تا معلمان بتوانند نگرش‌های صحیح را جایگزین نگرش‌های نادرست والدین کنند. ما نباید به خاطر ناآگاهی آنان از اهداف خود عقب‌نشینی کنیم. برعکس، باید نیازآفرینی کنیم تا ذائقه‌شان را تغییر دهیم، تا آن‌ها نیازهای واقعی را بشناسند و مطالبه کنند. اگر مدرسه تربیت اخلاقی درستی را پیاده کند، حتی خانواده‌ای که چندان پایبند نیست هم دوست دارد بچه‌اش تربیت را رعایت کند.

شکل گرفته، سه ماه بچه را به آنجا می فرستند و خودش می روند پی زندگی و تفریحشان.

شاید والدین و بچه‌ها به این گونه ارتباط بی میل نباشند، اما معلم به اندازه تمام لحظاتی که اضافه بر زمان مقرر به بچه‌های مردم رسیدگی می کند و از خانواده خودش غفلت می کند، گناهکار است. چون خودش باید فردا کسی را پیدا کند که بچه‌اش را حمایت کند و این چرخه‌ای معیوب را پدید می آورد. بارها شاهد بوده‌ام که یک معلم جوان بدون فرزند و کم تجربه، دائم با بچه‌ها در حیاط بازی می کند، آن‌ها را به کوه می برد، با آن‌ها ارتباط پیامکی دارد و ... و به این ترتیب باعث ناراحتی همکاران دیگر می شود، چون آن‌ها چنین فرصتی ندارند. وقتی هم چنین معلمی از آن مدرسه می رود بچه‌ها افسرده می شوند و خانواده‌ها لطمه می بینند. کیفیت رابطه باید طوری باشد که تا ابد ادامه پیدا کند. گاهی معلمان جوان می گویند بیست سال

**حمیدی** مهم‌ترین کار معلم و مدرسه این است که رویکردهای نوین را به خانواده‌ها منتقل کنند: هدف اصلی از تربیت، حرکت از آموزش به یادگیری است، از تهدید به چالش، از نمره به بازخورد. با انتقال دانش صرف، دانش‌آموز فقط به دانایی می‌رسد. مدرسه باید حلقه اتصال به جامعه باشد. **بچه‌ها را باید برای جامعه تربیت کنیم نه برای خودمان و کلاس درس‌مان.** معلم تسهیل کننده و یاری‌گر بچه‌هاست، نه همه چیزش. بچه هم پرسشگر و پژوهشگر باید باشد، نه دستگاه حفظ کتاب درسی. مدرسه نوین دنبال تغییر رفتار است. به قولی، درس خوب معلم در چشمان دانش‌آموز معلوم می‌شود و درس موفق معلم در رفتار دانش‌آموز. باید به دنبال تغییر رفتار باشیم.

برای انتقال مؤثر این مفاهیم به خانواده، معلم باید شغلی را هنر و مهارت بداند و عشقش به دانش‌آموز بدون قید و شرط باشد. معلمی می‌تواند ارتباط خوب با خانواده برقرار کند که تفاوت‌های فردی دانش‌آموزان را قدر بدانند. هنوز روش‌های سنتی بر روابط خانواده و مدرسه حاکم است. خانواده گاهی رسالت خود را بر دوش مدرسه می‌اندازد، و مدرسه

هم گاهی رسالت خود را بر دوش خانواده. همه سواد خواندن و نوشتن را دارند. اما انتقال شوق یادگیری و انگیزه یادگیری، نیاز به ارتباط صمیمانه خانواده و معلم دارد.

**معلم** در سند تحول آموزش و پرورش چهار منشأ تربیتی تعریف شده است: ۱. آموزش و پرورش ۲. رسانه؛ ۳. نهادهای اجتماعی؛ ۴. خانواده. نقش ویژه معلم در این میان چیست؟



بهزاد دارابی

متولد ۱۳۴۱، اراک  
کارشناس ارشد  
روانشناسی / دارای  
بیش از ۳۰ سال سابقه  
تدریس در مدارس و  
دوره‌های آموزش ضمن  
خدمت فرهنگیان، کانون  
پرورش فکری کودکان  
و نوجوانان، کانون زبان  
ایران و سازمان مدیریت  
دولتی / مؤلف مجموعه  
کتاب‌های محتوای  
تکمیلی کتاب‌های درسی  
(انتشارات مدرسه) / عضو  
هیئت تحریریه نشریه  
پیشگیری نوین وزارت  
علوم / برنده جایزه بهترین  
مقاله کشور در سال  
۱۳۹۲ درباره رسانه و  
ترافیک / کارشناس مهمان  
برنامه‌های صدا و سیما  
جمهوری اسلامی ایران



فربرز حمیدی

متولد ۱۳۴۸  
دکترای روان‌شناسی  
بالینی  
معاون آموزش ابتدایی  
شهر تهران / عضو هیئت  
مدیره انجمن مطالعات  
خانواده در ایران / عضو  
فدراسیون بین‌المللی  
آموزش اولیا در فرانسه /  
تهیه و تدوین کننده  
بیش از ۷۵ جزوه و  
مقاله کاربردی ویژه  
مدیران، معلمان، مربیان  
و مشاوران / سردبیر  
نشریه مطالعات خانواده  
ایران / مدرس دانشگاه و  
برگزار کننده کارگاه‌های  
علمی - کاربردی کیفیت  
بخشی فراند آموزش و  
روش‌های نوین تدریس /  
دارای ۶ اثر پژوهشی در  
زمینه پیشرفت تحصیلی و  
ویژگی‌های شخصیت



مهدخت صفاری نظری

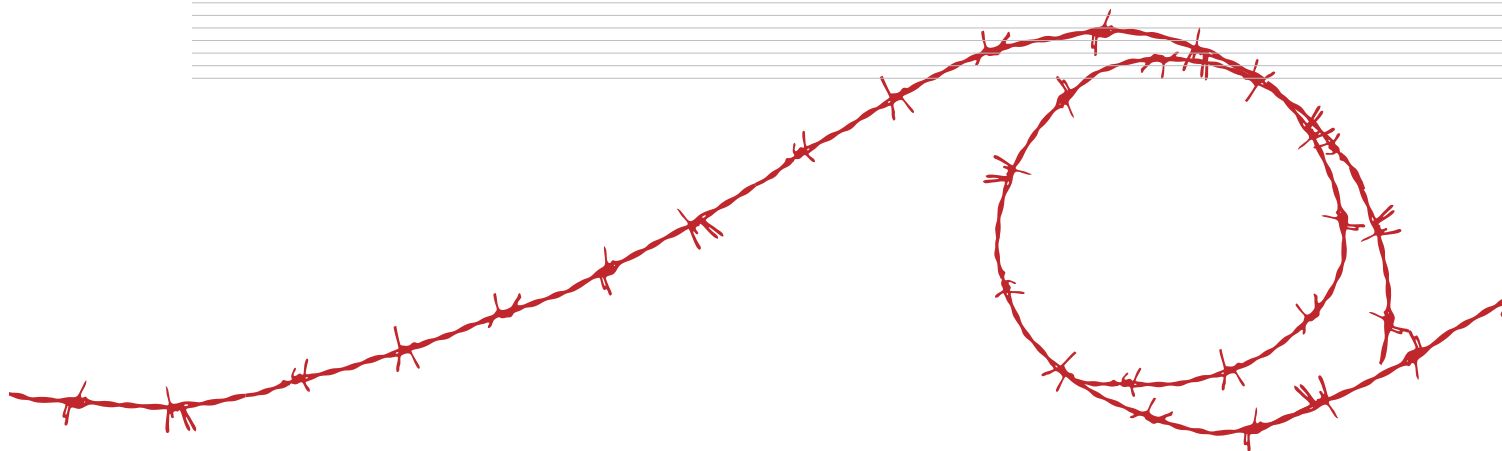
متولد ۱۳۳۹، تهران  
کارشناس ارشد  
برنامه‌ریزی درسی /  
دارای ۳۷ سال سابقه کار  
در مدارس تهران /  
فعال در گروه‌های  
آموزشی سازمان شهر  
تهران، دفتر برنامه‌ریزی  
و تألیف کتب درسی /  
همکار در تألیفات آموزش  
و پرورش در دوره انتقال،  
فعالیت در غنی‌سازی،  
تکالیف آموزشی،  
مهارت‌های زندگی دوره  
راهنمایی، بیک‌های  
نوروزی، تولید نرم‌افزار  
آزمایشگاه مجازی، ریاضی  
جدید - تألیف اول ابتدایی /  
مدرس آموزش‌های ضمن  
خدمت معلمان، از مؤلفان  
کتاب تفکر و پژوهش پایه  
ششم دبستان

بستر مناسب برای تربیت دانش‌آموز است. راهنماست. معلم باید به این نقش و لوازم آن آگاه باشد تا بتواند به خانواده راهنمایی بدهد. **معلم** باتوجه به تفاوت‌های فردی دانش‌آموزان، معلم چقدر باید از احوال شخصی و خانوادگی دانش‌آموز مطلع باشد؟ در برخی موارد اطلاع معلم از وضعیت شخصی دانش‌آموز به ضرر بچه بوده، معلم فهمیده بچه‌های یتیم است و بیش از اندازه به او ترحم کرده است.

**دارابی** وقتی خانواده برای ثبت‌نام به مدرسه وارد می‌شود فرمی مقابل او می‌گذارند که انواع سؤالات مربوط به بیماری‌های جسمی و روانی بچه را جواب دهد؛ ناپدری، نامادری، شب ادراری، ناخن جویدن و ... آیا مدرسه در برابر این اطلاعات اخذ شده رفتار مسئولانه دارد؟ چون این کار، توقعاتی را در خانواده ایجاد می‌کند. جالب است که بیشتر این فرم‌ها بایگانی می‌شوند! اگر هم کسی از این اطلاعات استفاده کند، شاید غیر تخصصی برخورد کند. استفاده از این اطلاعات نیازمند دنیایی از آگاهی است. اولین نکته رازداری است. با افشا و برملاشدن این موارد، بسیاری از زندگی‌ها نابود می‌شوند. ما به غیر از وجود احتمال خطر

مرگ و سوءاستفاده جنسی از یک بچه، مواقع دیگر اجازه نداریم هیچ رازی را افشا کنیم. برخی از مدارس این اشتباه بزرگ را انجام می‌دهند که معلم شیمی و فیزیک را در سمت مشاور و راهنما قرار می‌دهند، چرا که او رتبه پنج کنکور بوده است. این آدم صلاحیت کار مشاوره و روان‌شناسی را ندارد. یک نگاه می‌گوید معلم به اطلاعات بچه‌ها نیاز ندارد. معلم باید با همه به صورت یکسان برخورد کند. چون

**حمیدی** اخیراً نتیجه یکی از تحقیقات تازه - با موضوع همگرایی بچه‌های جنوب شهر و شمال شهر - این بوده که بچه‌های دو گروه بسیار به هم شبیه شده‌اند؛ به ویژه در ظاهر و پوشش. اما خانواده‌هایشان همچنان شبیه هم نیستند. این نشان می‌دهد که خانواده نقش زیادی ندارد و رسانه و نهادهای اجتماعی بیشتر تأثیر می‌گذارند. معلم فقط مسئول یادگیری دانش‌آموز نیست. مسئول فراهم کردن



در فضای کلاس همه با هم برابرند. فاجعه جایی است که با توجه به اطلاعات خانوادگی، یک بچه نورچشمی بشود. معلم همیشه او را مثال بزند، دست روی شانه او بگذارد و... این موضوع باعث می شود این بچه در ذهن بچه های دیگر منفور شود و در مقابل خانواده اش زیاده خواهی کند. دست حمایت که از پشت این بچه برداشته شود، بچه نابود می شود. کافی است معلم از آن مدرسه برود و یک بچه وامانده تحویل خانواده بدهد.

**حمیدی** معلم باید پذیرش بی قید و شرط داشته باشد. مواردی مثل اطلاع از بیماری خاص یک دانش آموز خوب است. اگر مدرسه را سیستم بدانییم اطلاعات باید طبقه بندی شده باشد. به ترتیب از مدیر، معاون و مشاور تا برسد به معلم. معلمی که خارج از کلاس با بچه ها در ارتباط است معلمی نمی کند. معلمی موفق است که از «نظام ارجاع» بهره ببرد. معلم نباید بچه را تخلیه اطلاعاتی خانوادگی کند. باید به مشاور روان شناس ارجاع دهد. ارجاع خوب، خودش بخشی از درمان است. از طرفی، مشاور غیر متخصص در مدرسه، برای بچه و خانواده ناامنی ایجاد می کند. باید مراقب بود که در سلسله مراتب مسئولیت های مدرسه، همه چیز اصولی و حساب شده باشد.

**معالی** درباره توقعات بیش از اندازه ای که خانواده های امروزی از معلمان دارند چه باید کرد؛ خانواده هایی که مدام از معلم پیگیری های بی جا می کنند؟ معلم برای حفظ حریم خود چه باید بکند؟ صفاری معلم اگر به فلسفه کار خودش اعتقاد داشته باشد، می تواند به شیوه منطقی از رفتارش در کلاس دفاع و پیامدها و دلایل و اهداف را تشریح کند. خانواده های برخوردار، بیشتر نگران فرزندانشان هستند. معلمان قبل از شروع سال تحصیلی در جلسه های عمومی که با اولیا دارند دلایل کارشان

را بگویند و مسائل احتمالی را از قبل پیش بینی کنند و سیر ماجرای یک سال را نشان دهند، تا از ابتدا خانواده ها در جریان باشند. بعد با خیال راحت پیش بروند. ایجاد هماهنگی اولیه و همسو کردن خانواده ها با رویه جاری، مهم ترین عامل موفقیت معلم و بچه هاست.

**حمیدی** برخی خانواده های پر توقع به ویژه در دوره ابتدایی، مدرسه را پارکینگ می دانند. می گویند تو را به خدا بچه مرا تا پنج بعد از ظهر نگه دارید. معلمی که مقررات را بشناسد عدول نمی کند. ارتباطش را با اولیا تنظیم می کند. قواعد تعلیم و تربیتی لازم است. یک معلم باید به طور صریح این نکته را به خانواده ها گوشزد کند که: من به عنوان معلم در کنار شما هستم نه بیشتر.

یکی از تجربه های ما برگزاری اردوهای پدران و پسران بود؛ برای ارتباط خوب خانه و مدرسه. این اردو را در شروع سال برگزار می کنیم تا نقش تربیتی پدر به عنوان والد مهم در تربیت پسر بارز شود و آشنایی پدران با هم اتفاق بیفتد و مسائل لازم را مریبان ما به پدران بگویند. در یکی از همین اردوها پدری اعلام کرد برای اولین بار پسر مرا بوسیدم!

**معالی** درباره بازخوردهای غلط و حمایت های اشتباه و نابجای خانواده ها، معلمان چه کمکی می توانند انجام دهند؟

**صفاری** خانواده ها تا زمانی که فرزندانشان در دوره ابتدایی هستند، با دخالت های نابجا، استقلال آن ها را می گیرند. در دوره متوسطه چنین مداخله هایی کمتر می شود چون خودشان را ناتوان می بینند. برای همین در این دوره افت تحصیلی اتفاق می افتد. هوش بچه ها هم همان است. اما سردرگم شده اند. خانواده ها باید محیط منزل را بخشی از محیط آموزشی بدانند. دانش بچه های ما زیاد است اما مهارت های کمی دارند. مصداق های مسائل کتاب

درسی در خانه وجود دارد. معلم باید محتوا و مثال داشته باشد و به خانواده ها ارائه دهد تا در خانه اجرا کنند. گاهی افراد تحصیل کرده ای را می بینیم که نمی توانند یک آدرس را به شیوه درست بیان کنند و به حرکات دست و صورت متوسل می شوند. چون در کودکی مهارت لازم را به دست نیاورده اند.

**حمیدی** تعلیم و تربیت قبل از انعقاد نطفه

آغاز می شود. برای روابط خانه و مدرسه باید قبل از شروع مدرسه آموزش هایی پیش بینی شود. والدین باید خودشان دوره های مهارت آموزی ببینند تا نظم پذیری و مسئولیت پذیری بچه ها بالا برود. همچنین، انتظارات متقابل مدرسه و خانواده باید معلوم شود، اگر نه این رابطه به صورت معیوب ادامه می یابد. دختر و پسر می خواهند ازدواج کنند و بچه دار شوند باید مهارت فرزند پروری داشته باشند. والدین

## خانواده ها

### تا زمانی که

### فرزندانشان

#### در دوره

#### ابتدایی

### هستند، با

### دخالت های

### نابجا، استقلال

#### آن ها را

### می گیرند

بدون شناخت، آرزوهای برآورده نشده خود را در بچه شان طلب می کنند و وقتی بچه توانایی رسیدن به آن را ندارد، بازخورد منفی به او می دهند و او را سرکوب می کنند. پس اولیا هم باید تعلیم و تربیت را بشناسند. در این زمینه معلم به تنهایی نمی تواند کاری پیش ببرد. این فرایند نیازمند آموزش عمومی والدین است.



# این اولیای خاموش

روش های ارتباط مؤثر با خانواده های روستایی  
رودابه کمالی

اولین برخوردها به بی سوادى خود اذعان مى کنند. معلم نباید در این ارتباط، نگاه از بالا داشته باشد. ایجاد فضایی صمیمی به این امر کمک خواهد کرد. مى توان در قدم های اول، موضوع گفت و گو را طوری طراحی کرد که اولیا از خودشان و خصوصیات فرزندشان بگویند و در این حالت، معلم هیچ موضع برتری نسبت به اولیا نشان ندهد. حتی گاهی اشاره به مشکلات شخصی و دغدغه های معلم در نقش «ولی» نیز مى تواند فضا را صمیمانه تر سازد. شناخت معلم از دانش آموز و اشاره های گاه و بیگاه به خصوصیات و تأکید بر صفات مثبت دانش آموز نیز به اعتماد اولیا کمک خواهد کرد. همچنین، شناخت معلم از روستای محل خدمت و شرکت در مراسم و مناسبت ها نیز مى تواند اعتماد اولیا را برانگیزد. به طور مثال، وقتی برای اولین بار در مراسم تکیه نزدیک مدرسه شرکت کردم و همراه با مادرها و بچه ها نهار خوردم، با عادت ها و مناسبت های بین خانواده های روستایی آشنا شدم و این آشنایی مقدمه گفت و گوها و ارتباط صمیمانه تری در آینده شد.

## هم زبانی

شناخت لهجه روستا و احاطه به کلمات روزمره مردم روستا در ایجاد هم زبانی مؤثر است. معلمی که نمى تواند با لهجه صحبت کند، اگر با کلمات ساده و روشن با اولیا گفت و گو کند (حتی کلماتی ساده تر از واژه های سخنانش در کلاس به کار برد) و دقت کند که لحن و کلامش فاضل مآبانه نباشد، به سادگی مى تواند زبانی مشترک با پدر و مادرها بیابد. در برخورد با اولیا هدف جلب اعتماد است. وقتی اولین جلسه اولیا را برگزار مى کردم، مادرها با لهجه غلیظ و تند با من حرف مى زدند. من سعی مى کردم از لحن گفتارشان موضوع صحبتشان را حدس بزنم. با چند سؤال ساده متوجهشان کردم که به زبانشان مسلط نیستم. این روش باعث شده است در مواقعی که آن ها با لهجه صحبت مى کنند، من با حوصله معنای کلمات را براىم توضیح دهند. من

است  
درک  
روشنی  
از ضرورت  
آموزش و  
علاقه ای به  
ادامه تحصیل  
فرزندشان نداشته  
باشند.  
از این رو، معلم روستا  
در شرایطی متفاوت از  
معلمان شهری قرار دارد  
و هم در کلاس و هم در  
ارتباط با اولیای دانش آموزان  
باید نیروی بیشتری صرف و در  
هر دو زمینه ارتباط آموزشی برقرار  
کند. اما این روش برای مؤثر بودن  
پیش نیازهایی دارد.

## الف) ایجاد محیطی امن برای گفت و گو ایجاد جو مثبت روانی و اعتماد سازی

والدین روستایی عموماً بسیار صادق هستند و در

ابوالفضل باز تکلیف نیاورده است. مى گوید برای فروش تخم مرغ ها همراه مادرش رفته بوده است. خانه شان دیوار به دیوار مدرسه است. از کنار دیوار، مادرش را صدا مى زند تا حرفش را تأیید کند. مادرش از بالای دیوار سلام و علیک مى کند و قول مى دهد بعد از این بیشتر به درس و مشق ابوالفضل برسد. مادر ابوالفضل جزو مادرهای باسواد مدرسه به شمار مى آید. او تا سوم راهنمایی درس خوانده است.

ارتباط مستمر اولیای دانش آموزان با مدرسه و معلم بر پیشرفت تحصیلی دانش آموزان تأثیری بسزا دارد. این ارتباط وقتی بارور مى شود که دوطرف ارتباط، دیدگاهی مشترک نسبت به موضوع آموزش و حیطه های آن داشته باشند و اولیا نیز تا حدودی با اهداف آموزش و پرورش آشنا باشند و برای رسیدن به این اهداف تلاش کنند

متأسفانه با وجود همه گیر شدن فناوری و استفاده از مصادیق آن در شهرها و بالا رفتن سرعت اطلاعات حتی در روستاها، همچنان بیشتر والدین دانش آموزان روستایی بی سواد یا کم سواد هستند و در بسیاری موارد از فرزندان خود کم اطلاع ترند.

حتی  
ممکن

نیز سعی می‌کنم کلماتی را که آموخته‌ام در گفت‌وگو با آن‌ها به کار ببرم.

### همدلی

نوع مشکلات و گرفتاری‌های زندگی روستایی تفاوت زیادی با زندگی شهری دارد. گاهی ممکن است معلمی که به تازگی کارش را در روستا آغاز کرده است، آشنایی کاملی با این نوع مشکلات نداشته باشد. آشنایی با زندگی روستایی و آگاهی از دشواری‌های آن می‌تواند معلم را نسبت به مردم روستا و اولیای دانش‌آموزانش همدل کند.

مادران روستایی معمولاً پرکارتر از مادران شهری هستند. گاهی که خسته از سر زمین به مدرسه می‌آیند، دوست دارند از زحمات و فعالیت‌های متنوعشان برایم تعریف کنند و من تا جایی که وقت داشته باشم به صحبت‌هایشان گوش می‌دهم و تلاش‌ها و توانایی‌هایشان را تحسین می‌کنم.

### احترام گذاشتن

بدون احترام گذاشتن به آدم‌هانی توان فضایی مثبت و همدلانه ایجاد کرد. **احترام شرط اساسی هرگونه جلب اعتمادی است.** اما باید در نظر داشت که در فضای روستایی، نوع احترام و برخورد احترام‌آمیز ممکن است متفاوت از فضای شهری باشد و معلم روستا ناچار است که با این خرده‌فرهنگ‌ها آشنا باشد. روزهای اولی که به روستا آمده بودم، برایم عجیب بود که اگر یک ولی، میان جلسه‌ی شورای معلمان به دفتر می‌آمد، آقای مدیر به دفتر دعوتش می‌کرد و به یک جای مهمانش. بعدها متوجه شدم که در روستا این یک شیوه‌ی احترام گذاشتن است.

### ب) کمک به ارتباط اولیا با دانش‌آموزان

#### تأکید بر توانایی‌های دانش‌آموزان

گاهی ممکن است اولیای روستایی برخلاف عموم خانواده‌های شهری نسبت به فرزندانشان نگرش مثبت نداشته باشند. در بیشتر موارد اولیای روستایی از توانایی‌ها و استعدادهای فرزندشان اطلاعی ندارند و حتی ممکن است در برخورد با معلم بیشتر بر نقاط ضعف و نافرمانی‌های او تأکید ورزند. معلم در این گونه موارد باید دائم بر توانایی‌های دانش‌آموز تکیه کند و نمونه‌هایی از موفقیت یا تلاش او در کلاس را به رخ اولیایش بکشد. برگزاری نمایشگاهی از آثار دانش‌آموزان و نشان دادن پوشه کار (در مدارس ابتدایی) می‌تواند به این تعامل کمک و درک مشترکی ایجاد کند.

بد نیست به این نکته هم اشاره کنم که در بسیاری موارد دیده می‌شود که خانواده‌ی روستایی انگیزه‌ای برای ادامه تحصیل فرزندانش ندارد و ترجیح می‌دهد از فرزندانش، به‌ویژه پسرها، برای کارهای کشاورزی و دامداری کمک بگیرد. روش‌های تشویقی و تکیه

بر توانایی‌ها به جای ضعف‌ها می‌تواند اولیا را به ادامه تحصیل فرزندانشان علاقه‌مند کند.

### برقراری رابطه مثبت بین خانواده و فرزندان

گاهی اتفاق می‌افتد که دانش‌آموزان خود را برتر از خانواده‌های کم‌سوادشان می‌انگارند. در نتیجه، تعامل مثبتی بین بچه‌ها و بزرگ‌ترها در نمی‌گیرد. از این سو اولیا نیز ممکن است گستاخی فرزندانشان را به مدرسه نسبت بدهند. تأکید بر نکات مثبت بچه‌ها در حضور خانواده و ایجاد فرهنگ احترام به انسان‌ها، به‌خصوص بزرگ‌ترها و خویشاوندان، در کلاس به بهبود روابط کمک می‌کند.

در برخی موارد دخالت‌های غیرمستقیم معلم نیز مؤثر است. مثلاً معلم می‌تواند مشکل دانش‌آموزان را به‌طور غیر مستقیم به گوش مادر یا پدر برساند و در پیدا کردن راه حل به آن‌ها کمک کند و شکایت‌های اولیا را نیز در قالب داستان‌های تمثیلی به گوش دانش‌آموزان برساند و آن‌ها را نیز در حل مسائل ارتباطی یاری دهد.

### همسو کردن خانواده با اهداف تربیتی مدرسه

#### (با تکیه بر فرهنگ و ارزش‌های خانواده و روستا)

هر روستا آداب و رسومی دارد که معلم از شهر آمده از آن بی‌خبر است. یکی از قدم‌هایی که معلم برای ایجاد ارتباط برمی‌دارد، شناخت این سنت‌هاست. معلم با شناخت و احاطه بر فرهنگ روستا می‌تواند اهداف تربیتی کلاس یا مدرسه را در کنار هم قرار دهد و همان آداب و رسوم را برای اولیا تشریح کند و با استفاده از فرصت‌های سنتی و عرفی روستا اصول تربیتی را با کمک خانواده‌ها به اجرا درآورد. به همین ترتیب نیز می‌تواند با دانش‌آموزان وارد گفت‌وگو شود و با کمک فرهنگ موجود، فاصله بین اولیا و دانش‌آموزان را کمتر کند. همچنین در بهبود کژی‌های فرهنگ موجود نیز مؤثر باشد.

### ج) آموزش اولیا

#### آشنا کردن اولیا با درس‌ها

در پایه‌های بالاتر آموزشی لازم است اولیا با تک تک کتاب‌های درسی و موضوع آن‌ها آشنا شوند تا درک بهتری نسبت به مدرسه و آموخته‌های فرزندانشان پیدا کنند. لازم است که معلم درباره هر درس توضیح روشن و مختصری بدهد، اهداف آموزشی آن را بیان و به کاربرد این درس‌ها در زندگی روزانه یا مشاغل اشاره کند.

یک‌بار در ایام امتحانات برای ایجاد دغدغه مشترک تصمیم گرفتم از اولیا برای درس خواندن بچه‌ها کمک بگیرم. کتاب‌های درسی را یک به یک به اولیا معرفی کردم. نحوه خواندن هر درس و پرسش از آن‌ها را نیز توضیح دادم. از آن‌ها خواستم شبی یک

ساعت در کنار فرزندانشان بنشینند و از آن‌ها درس بپرسند. به کار بستن این روش باعث شد عملکرد بچه‌ها در امتحان پایان ترم موفق‌تر از آزمون‌های میان‌ترم باشد.

### آشنا کردن اولیا با وسایل کمک‌درسی و

#### ضرورت تهیه وسایل

در روستا به سبب فاصله زیاد تا مراکز خرید و کمبود نقدینگی، تهیه وسایل و لوازم کمک آموزشی ممکن است به یک مشکل بازدارنده تبدیل شود. بهتر است که معلم در ابتدای سال فهرستی از کل وسایل مورد نیاز تهیه و مشخص کند هر کدام از این وسایل را در چه ماهی نیاز دارد و از اولیا بخواهد که طبق فهرست و زمان تعیین شده وسایل را تهیه کنند. البته پیش از همه این‌ها باید ضرورت تهیه هر کدام از این وسایل بیان و تأکید شود که مثلاً بدون پرگار و گونیا و نقاله، یادگیری بخش هندسه کتاب ریاضی غیر ممکن است.

### ایجاد فضایی برای مشارکت خانواده در

#### آموزش

عموماً می‌توان از اولیا (در هر سطح تحصیلی) برای کمک به کلاس بهره گرفت یا قسمتی از فعالیت دانش‌آموزان در خانه را به عهده آن‌ها گذاشت. به‌طور مثال، یک پدر باغبان می‌تواند در کلاس علوم درباره گیاهان و درختان با بچه‌ها صحبت کند یا برای ساخت باغچه مدرسه عملاً با بچه‌ها همکاری کند. گاهی نیز می‌توان با نظر خود اولیا یکی از بستگان نزدیک را که باسوادتر است یا به آموزش علاقه دارد انتخاب کرد و پیگیری انجام تکالیف در منزل دانش‌آموز یا تعدادی دیگر از دانش‌آموزان را از او خواست.

معلم کلاس اول مدرسه ما تجربه جالبی دارد. همیشه یکی از اهالی باسواد و علاقه‌مند روستا را به کلاس دعوت می‌کند (مثلاً عمه یکی از بچه‌ها) تا او از طریق مشاهده، روش‌های کلی تدریس را یاد بگیرد و بعد بچه‌های کلاس اول، هفته‌ای یک یا دو روز در خانه او جمع می‌شوند و تکالیفشان را با هم و زیر نظر او انجام می‌دهند. با این روش، دانش‌آموزان کلاس اول در خواندن و نوشتن بسیار توانا شده‌اند و میزان موفقیتشان نسبت به شاگردان دیگر مدرسه چشمگیرتر است.

\*\*\*

ابوالفضل آرزو دارد بنا شود. اما مادرش او را تشویق می‌کند مهندس عمران شود تا برای روستا سد و پل بسازد. مادر ابوالفضل در جلسه اولیا و معلمان با شغل‌های زیادی آشنا شده است که تنها با درس خواندن می‌توان به آن‌ها رسید و باعث رونق و آبادانی روستا شد.

سامی خانی تمبی  
دبیر علوم تجربی  
منطقه ۱۲ تهران

## قاعده صفر ← تغییر ← يك



معلم

۱۶

شماره های هفتم و هشتم، نوروز و اردیبهشت ماه ۱۳۹۳

مجموعه یا سیستمی که در مقابل تغییر مقاومت نشان می‌دهد، دچار روزمرگی، دل‌مردگی، رکود و نزول می‌شود. از کورس رقابت خارج می‌شود، به انزوا می‌رود و سرانجام آن جز مرگ تدریجی نیست.

معلمی که بر روش‌های قدیمی پا می‌فشارد، اصرار دارد کلاس خشک و کاملاً در کنترلش باشد و خود تنها سخنگوی کلاس باشد، راه به جایی نخواهد برد. آرام آرام به حاشیه کشیده می‌شود و مورد انتقاد قرار می‌گیرد. در حالی که فکر می‌کند انرژی بسیاری مصرف کرده است و باید بازخورد خوبی بگیرد، نتیجه عکس است. خسته است و افسرده. احساس می‌کند حرمتش حفظ نشده و زحمتش نادیده گرفته شده است. سوابق کاری‌اش زیر سؤال رفته و مثل گذشته نمی‌تواند در مقابله با خرده‌گیران حرفش را به کرسی بنشانند.

این بحران با مراجعه والدین به مدرسه برای تغییر کلاس فرزندانشان یا تغییر معلم، ابعاد تازه‌ای به خود می‌گیرد؛ آنجا که اظهارات والدین در تذکرات مدیر یا معاونان آموزشی انعکاس می‌یابد و معلم را در یک حرکت احساسی، به تغییر کلاس یا مدرسه با استدلال‌هایی مانند پر توقع بودن اولیای دانش‌آموزان یا اولیای مدرسه یا دلایل دیگری از این قبیل وادار می‌کند.

در حالی که چاره کار این نیست و چنین تصمیمی می‌تواند بدترین تصمیم ممکن باشد. در اینجا نمی‌خواهم از سیاست‌های آموزش و پرورش دفاع کنم

نظر شما در مورد نمره صفر چیست؟ آزاددهنده است؟ سعی می‌کنید از آن دوری کنید؟ کابوس شب‌های بی‌خوابی شماست؟ هر نمره دیگری را بهتر از آن می‌دانید؟

نظر شما در مورد عدد صفر چیست؟ احتمالاً برای شما یادآور خاطرات و اضطراب‌های نمره صفر است. یا مثلاً شروع یک مرحله بحران، درگیری، تنش و مسائل نگران‌کننده‌ای از این قبیل.

این تفکر تا حدودی صحیح است. آن هم هنگامی که به صفر به عنوان یک نمره بنگریم و آثار و تبعات آن را مدام در ذهنمان بازسازی کنیم؟

ولی این منصفانه نیست. چون این عدد کاربردهای مثبت زیادی دارد که در بسیاری از موارد به‌دست فراموشی سپرده می‌شود. مثلاً گاهی عدد صفر نشان پایان روزهای باقی‌مانده سال است. یعنی آغاز سال جدید و تحویل سال نو که با شادی و شمع در اغلب مردم به‌خصوص دانش‌آموزان همراه است. یا مثلاً پایان اقساط یک وام است که مانده بدهی شما صفر می‌شود. پایان سال تحصیلی و شروع سال جدید یعنی یک صفر و یک دیگر.

تمام این مثال‌ها را عنوان کردیم تا بگوییم صفر می‌تواند یک نقطه عطف و آغاز شروعی جدید باشد. آغاز راهی جدید، آغاز شیوه‌ای جدید و آغاز یک «تغییر»؛ تغییری که در کلام و گفتارمان با آن موافقیم، ولی در رفتارمان در مقابل آن مقاومت می‌کنیم یا به سختی با آن کنار می‌آییم.

یا آن‌ها را به چالش بکشم، اما این را می‌دانم که به میدان کشیدن اولیا و استفاده از نظرات آن‌ها (حداقل در مورد ویژگی‌های روحی و روانی و توانایی‌های فرزندانشان) در چندین سال اخیر بسیار توصیه شده و انصافاً کمک حال بسیار خوبی هم بوده است.

ما معلم‌ها گاهی اوقات در برابر همین مشاوره‌ها نیز مقاومت نشان می‌دهیم و آن را نوعی مداخله در کارمان می‌دانیم. فکر می‌کنیم اگر این مورد را بپذیریم، پس در برابر اولیا کوتاه آمده‌ایم و این نشانه ضعفمان است. در صورتی که اصلاً چنین نیست. شما قرار است در طول یک سال تحصیلی، حداقل با ۳۰ دانش‌آموز در یک کلاس سروکار داشته باشید و هرچه اطلاعات شما از ناهمگونی‌های موجود در کلاستان بیشتر باشد، اداره آن برایتان راحت‌تر خواهد بود. اولیای زیادی به شما مراجعه می‌کنند تا در مورد بیماری فرزندشان (که معمولاً دوست دارند از دید سایر دانش‌آموزان مخفی بماند) یا شما صحبت کنند.

یا توضیح می‌دهند که اگر جای فلان دانش‌آموز در کلاس عوض شود، روی یادگیری او تأثیر می‌گذارد یا

سرکه نه پدای سبز، نه رود بارگران است کشیدن به روش





سپیده شهیدی

محیط‌زیست یعنی همه آن چیزی که خداوند در این کره خاکی برای آسایش ما آدمیان به ودیعه گذاشته است. امانتی بزرگ به بهایی اندک؛ نگهداری و احترام به آن.

هر کداممان بارها با شنیدن اخبار نابودی این امانت ارزشمند سر تکان داده‌ایم، افسوس خورده‌ایم، نگران شده‌ایم و غالباً هم تقصیر را به گردن دیگران انداخته‌ایم.

وقت آن رسیده است که باور کنیم هیچ تغییری آغاز نمی‌شود مگر اینکه خودمان شروع کنیم؛ شروعی تدریجی. وقتی خودمان در این راه قدم برداریم، آن وقت می‌توانیم به تربیت نسلی امیدوار باشیم که امانت‌دارانی بهتر از پیشینیان خود هستند.

اگر شما هم مثل بسیاری از معلمان دنیا دغدغه حفظ محیط‌زیست را دارید، می‌توانید به سادگی از همین جا آغاز کنید. ده گام زیر برای تجربه آغازین می‌تواند شوق و هیجان شما و دانش‌آموزانتان را افزایش دهد:

۱. سعی کنیم هر چند وقت یک بار کلاسمان را در محیطی طبیعی برگزار کنیم. جایی که بچه‌ها بتوانند کمی راه بروند و طبیعت را لمس کنند. اگر امکانش وجود نداشت، می‌توانیم گاهی خودمان یا بچه‌ها از محیط‌های طبیعی عکس و فیلم بگیریم و آن‌ها را در کلاس نمایش دهیم. گفت‌وگو در مورد این

عکس‌ها و فیلم‌ها گاه برای بچه‌ها بسیار چالش برانگیز و تأثیرگذار خواهد بود.

۲. برای تمیز کردن میز و نیمکت‌های کلاسمان، به جای مواد شیمیایی، از تمیزکننده‌های طبیعی مثل سرکه، جوش شیرین و... استفاده کنیم.

۳. مصرف کاغذ را کاهش دهیم. می‌توانیم از روش‌های گوناگون استفاده کنیم. مثلاً حتماً در هر دوروی کاغذ کپی بگیریم، عرض حاشیه‌های کاغذ را تا حد ممکن کم کنیم تا مطالب بیشتری روی آن جا بگیرد، قسمت‌های سفید کاغذهای استفاده شده را بچیریم و به عنوان چرکنویس یا برای نقاشی در اختیار بچه‌ها قرار دهیم و تا حد امکان برای ارتباط با اولیا به جای فرستادن نامه از ایمیل یا وب‌سایت‌ها استفاده کنیم.

۴. از بچه‌ها بخواهیم راهی پیدا کنند تا خوراکی‌هایی که به مدرسه می‌آورند زباله کمتری تولید کنند. مثلاً به جای استفاده از کیسه نایلونی برای میوه و ساندویچ، آن‌ها را در ظرف‌های کوچک دردار یا

کیسه‌های پارچه‌ای بگذارند.

۵. در کلاسمان دو سطل زباله خشک و تر داشته باشیم. سطلی مخصوص کمپوست، برای ضایعات میوه، پوست آجیل و خوراکی‌هایی که احیاناً دور ریخته می‌شوند، در حیاط مدرسه بگذاریم. اگر این زباله‌ها را در حیاط مدرسه چال کنیم، کود تولید شده از آن‌ها به رشد گیاهان کمک می‌کند.

۶. برای پروژه‌ها و کارهای هنری کلاسمان تا حد ممکن از دور ریختنی‌ها استفاده کنیم. مثلاً جعبه‌های خالی دستمال کاغذی را برای قرار دادن ماژیک‌ها و مداد رنگی‌ها روی میز و جوراب‌های یک لنگه‌ای را برای ساختن عروسک‌های پارچه‌ای می‌توان به کار برد.

۷. با کمک بچه‌ها چند گلدان گل بکاریم و به کلاس بیاوریم. بچه‌ها را به مراقبت از آن‌ها تشویق کنیم.

۸. هنگام خارج شدن از کلاس، چراغ‌ها و بقیه لوازم برقی غیرضروری را خاموش کنیم. در روزهای آفتابی، پرده‌ها را باز کنیم و بدون چراغ درس بخوانیم. مطالعه در نور طبیعی یادگیری را لذت‌بخش‌تر می‌کند.

۹. خودمان و بچه‌ها را عادت بدهیم شیرهای آب را بیهوده باز نگذاریم و بعد از استفاده، آن را محکم ببندیم. به کمک بچه‌ها فهرستی از شیرهای آب خراب مدرسه که چکه می‌کنند، تهیه کنیم و به مدیر مدرسه اطلاع دهیم. می‌توانیم برای اینکه به صورت عینی هدر رفت آب را به بچه‌ها نشان دهیم، یک ظرف خالی زیر شیر آبی که چکه می‌کند بگذاریم تا دقیقاً ببینند در طول مثلاً یک ساعت چقدر آب در آن جمع می‌شود.

۱۰. در روزهای سرد زمستانی بیشتر لباس بپوشیم و درجه بخاری کلاس را پایین بیاوریم. گرمای بیش از اندازه کلاس با کاهش مقدار اکسیژن، روند یادگیری مغز را مختل می‌کند. بعضی روزهای تابستان را هم می‌توان با لباس کمتر و پنجره‌های باز سپری کرد. یادمان باشد تا همه این کارها برای خودمان به صورت الگوی ذهنی درنیاید، دانش‌آموزانمان به آن‌ها عمل نخواهند کرد. پس شروع کنیم. اول خودمان!

منابع

1. [www.online-education.net/guidance-counselor/education/7-ways-to-become-a-more-green-teacher.html](http://www.online-education.net/guidance-counselor/education/7-ways-to-become-a-more-green-teacher.html)
2. [www.greenschools.net](http://www.greenschools.net)



## نمره مشکلات

یک تجربه آموزشی

عذرا رستمی، مدرس پردیس الزهراء(س)، زنجان

سال‌ها پیش، در اوایل استخدامم در دبیرستان ولیعصر(عج) زنجان، درس روان‌شناسی سال سوم انسانی را تدریس می‌کردم. در آن سال‌ها یکی از تکالیفی که از دانش‌آموزانم انتظار داشتم، بیان تجربه‌های خوب و بد خود در دوران تحصیل بود. در یکی از این موارد، دانش‌آموزی تجربه‌ای را بیان کرد که امروز پس از سالیان سال آن را فراموش نکرده‌ام. بارها در کلاس‌هایم آن را برای دانشجو معلمان بازگو می‌کنم و تذکراتی در این باره به آن‌ها می‌دهم.

### تجربه یک دانش‌آموز

«دانش‌آموز چهارم ابتدایی بودم؛ جزو دانش‌آموزان زرنگ و پرتلاش. و مثل هر فردی در کلاس دوستانی داشتم که با یکی از آن‌ها بسیار صمیمی بودم. دوستم به اندازه من زرنگ و پرتلاش نبود و مدام نمرات پایینی می‌گرفت. پس از گذشت چند ماه تحصیلی، رفتار معلم نسبت به او عوض شد. یعنی به او بیشتر توجه می‌کرد. به تأخیرش ایراد نمی‌گرفت. در صورت ننوشتن تمرین‌ها بازخواستش نمی‌کرد. مهربانی نسبت به او را می‌شد از نگاهش فهمید و ارفاق کردن نمره جزو وظایف جدیدش شده بود، حتی طوری که بارها وقتی برای جواب دادن درس به پای تخته می‌رفتم و من تمام سؤالات را جواب می‌دادم، ولی او یکی دو مورد اشکال داشت یا ناقص جواب می‌داد، در آخر هر دو نمره بیست می‌گرفتم. ابتدا زیاد اهمیت نمی‌دادم، ولی به علت تکرار این رفتار معلم حساس و ناراحت شدم. این مسئله به قدری ذهنم را مشغول کرده بود که کم‌کم نسبت به دوستی با این هم‌کلاسی‌ام بی‌تفاوت شدم و کمتر با او تماس می‌گرفتم تا بالاخره آن روز فرا رسید؛ روزی که در مسیر مدرسه او را تنها دیدم. به سراغش رفتم و ابتدا با فحش و سپس با کتک به جانش افتادم. تا می‌خورد او را زدم. آن قدر که خسته شدم. او هم فقط می‌پرسید چرا؟... چرا؟...»

بعد از آن روز احساس سبکی می‌کردم. فکر می‌کردم حقم را گرفته‌ام. البته آن روزها مدام مورد مؤاخذه پدر و مادرم و معلم و هم‌کلاسی‌هایم قرار می‌گرفتم که مرا دختری عصبی، حساس و حسود قلمداد می‌کردند، ولی من اهمیت نمی‌دادم، چرا که احساس می‌کردم آن‌ها قادر به درک واقعیت نیستند و پایمال شدن حقوق یک فرد برایشان مهم نیست. خلاصه با به دوش کشیدن لقب‌های بی‌شماری، آن سال تحصیلی و سال‌های دیگر نیز سپری شد و من همچنان بر خود می‌بالیدم که توانستم حقم را بگیرم، چرا که بارها شنیده بودم (حق گرفتنی است نه دادن). در سال سوم راهنمایی، یکی از دوستانم به من گفت، دانش‌آموزی که من حقم را با تندی و تنفر از او گرفته بودم، روزی به بام خانه‌شان رفته و خود را به پایین پرت

کرده است. با شنیدن این خبر ماتم برد و شوکه شدم. وقتی دلیلش را پرس‌وجو کردم، متوجه اصل واقعه شدم.

آن دانش‌آموز در خانواده‌ای زندگی می‌کرد که بر اثر اختلافات شدید پدر و مادر و جدایی آن‌ها، مجبور به ترک خانه خود و زندگی با پدر بزرگ و مادر بزرگ شده بود. خلاصه مشکلات زیادی در این باره بر او تحمیل شده بود که خارج از توانش بود. در نهایت هم در کمال ناامیدی دست از دنیا شسته و چاره را در خودکشی دیده بود.

آن زمان بود که متوجه شدم سال‌ها پیش، معلم دوران ابتدایی من نیز چون از مشکلات او خبردار شده بود، می‌خواست با ارفاق نمره و دلجویی‌های دیگر، کمکی به او بکند و همین رفتار معلم مورد اعتراض و رنجش دانش‌آموزان دیگر بود.

حال پس از شنیدن سرگذشت آن دانش‌آموز مدام دچار عذاب وجدان می‌شوم و گاهی اوقات کابوس می‌بینم. من که روزی خود را فاتح میدان گرفتن حق می‌دانستم، حال با عذاب وجدان شدیدی دست و پنجه نرم می‌کنم و نمی‌دانم مابقی عمر خویش را چگونه با این حالات روحی سپری کنم.

دانش‌آموزم وقتی به این مرحله رسید، هق‌هق گریه امانش نداد. وقتی در آن سکوت سنگین به کلاس چشم‌گرداندم، دیدم تکتک شاگردانم گریه می‌کنند. چند لحظه بعد، دانش‌آموزم ادامه داد: خانم، حالا از شما چند سؤال دارم. امیدوارم با جواب‌های شما کمی آرام بگیرم و بتوانم خودم را به‌خاطر بدرفتاری آن روزم ببخشم:

– آیا معلمان باید به مشکلات دانش‌آموزان نمره بدهند یا به تلاش‌ها و فعالیت‌هایشان؟

– آیا معلمان می‌دانند که حرف‌ها و رفتارشان بر زندگی شاگردانشان تأثیر ماندگار دارد؟

– آیا معلمان نمی‌توانند طور دیگری به این‌گونه دانش‌آموزان کمک کنند؟

# ارتباط مؤثر

سعید کفایتی

بسیاری از اشتباهات ما به دلیل برقرار نکردن ارتباط صحیح با دیگران رخ می‌دهد. ارتباط یکی از نیازهای اساسی انسان و خود یک اصل است. این اصل مهم اجتماعی به ما کمک می‌کند در مدرسه آگاهانه‌تر تصمیم بگیریم، مسائل و مشکلات درسی و تربیتی را با گفت‌وگو حل کنیم، اطلاعات تازه‌ای به دست آوریم و در نهایت موجبات رضایتمندی همدیگر را فراهم آوریم. ارتباط پایه و اساس تشکیل هر نوع جمعیتی است، از این رو بی‌حضور آن، کلاس درس هم پویایی و شادایی ندارد.

## برنامه‌ریزی

در مدرسه‌ها چگونگی سازمان‌دهی و برنامه‌ریزی برای ارتباط با دانش‌آموزان و اولیا بسیار متفاوت و متنوع است. بعضی مدرسه‌ها در همان آغاز سال تقویم آموزشی - اجرایی مدرسه را به خانواده‌ها تقدیم می‌کنند. به این ترتیب، پدر و مادرها از زمان ملاقات‌های عمومی با معلم یا معلمان فرزند خود مطلع می‌شوند. اگر شما مدیر مدرسه هستید و از این شیوه منظم در محیط آموزشی خود بهره نمی‌برید، دست به کار شوید و خودتان اوقات را برای این امر مهم در نظر بگیرید. تعداد ملاقات‌های معلم‌های پایه اول ابتدایی با سایر پایه‌ها قابل مقایسه نیست، ولی کمتر از سه بار در سال توصیه نمی‌شود.

## شناخت مخاطب

بهتر است در اول سال با میزان تحصیلات و نوع مشاغل پدر و مادر آشنا شوید تا سطح گفته‌های خود را براساس درک، فهم و میزان تجربیات ایشان

تنظیم کنید. گاهی طرح حرف‌ها و سخنان پیش پا افتاده و کاملاً بدیهی موجب رنجش خاطر والدین می‌شود. از این رو، شناخت مخاطب همواره اهمیت دارد.

## تعیین زمان ملاقات

شروع و پایان کلاس را در ساعاتی تعیین نکنید که رفت و آمد والدین با مشکل مواجه شود. برخی اولیا شاغل هستند؛ شاید حتی کار مهمی داشته باشند. اگر مدرسه ساعت ۸ شروع به کار می‌کند، همان ابتدای صبح زمان مناسبی برای دیدار است. ملاقات بعد از تعطیلی مدرسه هم زمان مناسبی است؛ مخصوصاً در این زمان، خیال شما و خانواده‌ها کاملاً راحت است.

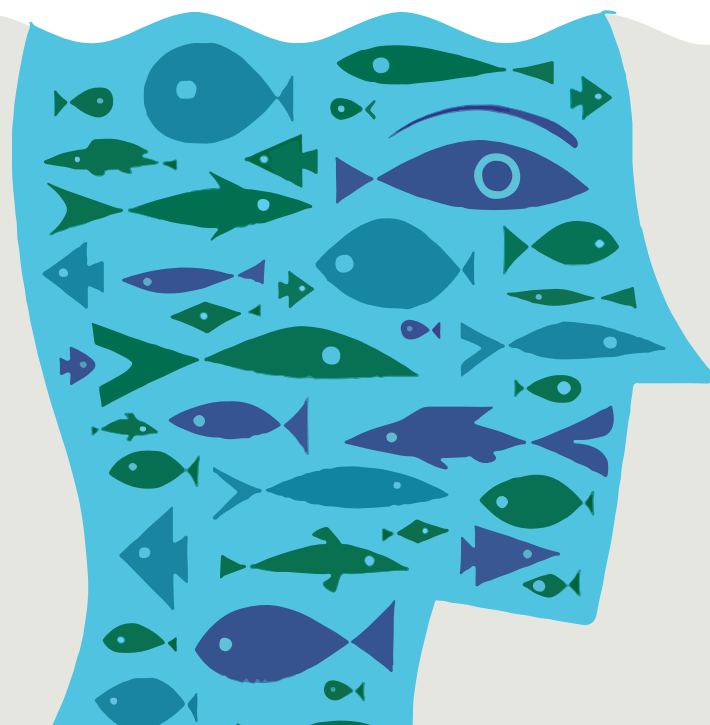
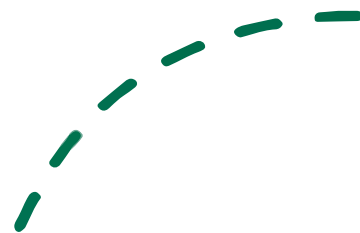
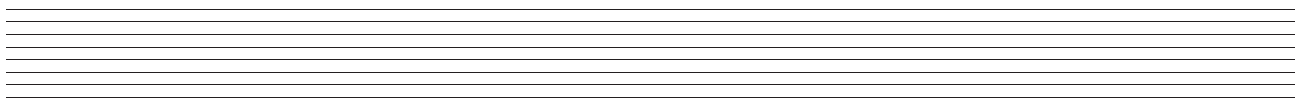
سر وقت در جلسه حاضر شوید. در غیر این صورت ممکن است اعتماد به نفستان را از دست بدهید و طرف مقابل هم نقش الگویی شما را زیر سؤال ببرد. هرگاه پدر و مادری از راه رسیدند، آن‌ها را گرم تحویل بگیرید و البته از قبل باید جای

نشستن مناسبی را برای ایشان در نظر بگیرید. معلوم کردن زمان پایان جلسه نیز حسن زیادی دارد. یکی از محاسن این کار آن است که والدین می‌فهمند شما برای همه فعالیت‌هایتان برنامه دارید. حسن دیگرش آن است که از همان ابتدا از آفت «حاشیه‌روی» جلوگیری می‌کند.

## مکان ملاقات

اگر در مدرسه جایی را به نام «اتاق ملاقات» ندارید، لطفاً سراغ جایی مثل اتاق بهداشت یا دفتر نظامت نروید. این‌ها فضاهای مناسبی برای گفت‌وگو نیستند. مکان ملاقات باید طوری باشد که سروصدا، استرس، ورود و خروج افراد و... تمرکزتان را از بین نبرد. وجود گل و گلدان در محل ملاقات نیز می‌تواند زیبا و آرامش‌بخش باشد. عکس‌های گروهی کلاس‌ها، اردوها و برنامه‌های مختلف در فضای ملاقات به والدین فرصت اظهارنظر خواهد داد. بهتر است صندلی‌های معلم و والدین دقیقاً روبه‌روی هم قرار نگیرند. از این‌که اتاق ملاقات

دانش‌فروش که می‌رم در آرزوی تو باشم بدان امیدم جان که خاک کوی تو باشم



اورژانسی هستند. ابتدا نوبت و وقت را به آنها بدهید. جلسه را با خلاصه کردن مطالب و اطمینان از دریافت پیامها توسط خانواده‌ها به پایان برسانید. «نتیجه‌گیری» گام موفق است که هر معلم با تجربه آن را برمی‌دارد. ممکن است برخی حرف‌ها ناگفته مانده باشد. با روی خوش علاقه‌مندی خود را برای مذاکرات بعد نشان دهید. یک ضرب‌المثل آلمانی می‌گوید: «در آرامش، قدرت نهفته است»<sup>\*</sup> در گفت‌وگوها، با رعایت آرامش، علاوه بر انتقال این حس به دیگران، توانمندی خودتان را نیز نشان دهید.

پی‌نوشت

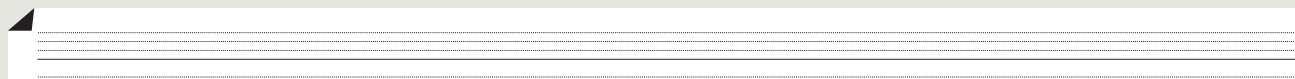
<sup>\*</sup> Inder Ruhe liegt der kraft.

تازه بزنید و با خلاقیت خود به فضا رنگ و روی تازه ببخشید. با طعنه و کنایه حرف نزنید، چون این عمل به احساسات مخاطب شدیداً لطمه می‌زند. سؤالات غیرضروری طرح نکنید. اگر قرار است چنین سؤالی طرح شود حتماً اجازه آن را بگیرید. زود سراغ اصل مطلب بروید. نگذارید حاشیه‌ها جای اصل را بگیرند. امانتدار اطلاعات مردم باشید. اگر رازی را با شما در میان گذاشتند، حتی آن را به همکاران هم نگویید. پدر و مادر را دانش‌آموز فرض نکنید. به جای امر و خطابه‌ها، امر و نهی کردن و خطابه خواندن نمونه‌های مناسب و موفق را به کلاس یا محل ملاقات بیاورید. در حین گفت‌وگو از اصطلاحات سخت و تخصصی استفاده نکنید، شما برای همه صحبت می‌کنید. همان‌طور که از نکات مثبت دانش‌آموزان در آغاز جلسه مواردی را برشمردید، برای پایان جلسه هم شرایطی خوش پیش‌بینی کنید. برای ملاقات‌های خصوصی یا انفرادی به ترتیب حروف الفبا عمل نکنید. بعضی موارد فوری‌تری و

شما به اتاق بازجویی شبیه شود، دوری کنید. همان‌طور که قبلاً نیز اشاره شد، محیطی آرام و بدون سروصدا می‌تواند زمینه گفت‌وگویی مؤثر را فراهم کند. اگر قرار است ضمن حضور پدر یا مادر در مدرسه فرزندشان نیز در مدرسه، بماند، مکان مشخصی را برای حضور جداگانه او در نظر بگیرید. گاهی لازم نیست کودک حرف‌های ضروری اولیای خانه و مدرسه را بشنود.

### کیفیت گفت‌وگو

با پدر و مادرها احساس همدردی کنید. شنونده خوبی باشید. بعضی حرف‌های آن‌ها را یادداشت کنید. این کار به خوبی میزان توجه شما را به سخنان ایشان نشان می‌دهد. از مشترکات به اختلاف نظرها برسید. دنبال پیدا کردن زبان مشترک باشید. طوری عمل نکنید که گویا شنیدن یا نشنیدن حرف‌های والدین برای شما تفاوتی ندارد. از کلیشه‌ها و حرف‌های تکراری بپرهیزید. حرف



# رابطه گازانبری خانه و مدرسه

حبیب یوسفزاده

تصویرگر: محسن ایزدی

عده‌ای از باستان‌شناسان بر این باورند که بعد از کشف آتش و اختراع چرخ، مدرسه هوشمندانه‌ترین ابتکار بشر بوده است. انسان‌های اولیه وقتی هنوز خیلی «اولیه» بودند، در طول روز از دست بچه‌های قد و نیم‌قدشان سرسام می‌گرفتند و ناچار بودند هرطور شده آن‌ها را تحمل کنند. اما وقتی کمی تکامل پیدا کردند و «دوقیه» شدند، به فکر افتادند از بین خودشان يك معلم انتخاب کنند تا به فرزندانشان شکار و آتش‌افروزی یاد بدهد. به این ترتیب، هم بچه‌ها بهتر غنی‌سازی می‌شدند و هم پدر و مادرهای اولیه نفس راحتی می‌کشیدند.

در آن روزگار معلمان از دیوارهای دودگرفته غارها به عنوان تخته‌سیاه استفاده می‌کردند. درواقع، نقاشی‌هایی که باستان‌شناسان در دیوارهای سنگی غارها کشف کرده‌اند، آخرین مطالب معلم‌های «دومیه» است که یادشان رفته آن‌ها را پاک کنند. القسه وقتی پدر و مادرهای «دومیه» فایده‌های پیدا و پنهان مدرسه را خوب لمس کردند، نوعی رابطه گازانبری بین مدرسه و خانه شکل گرفت و متوجه شدند که گاهی باید دست‌به‌دست هم‌دیگر بدهند تا بتوانند شکارچیان بهتری تحویل جامعه بدهند. بنابراین، «رابطه گازانبری» چیز تازه‌ای نیست و ریشه تاریخی دارد.

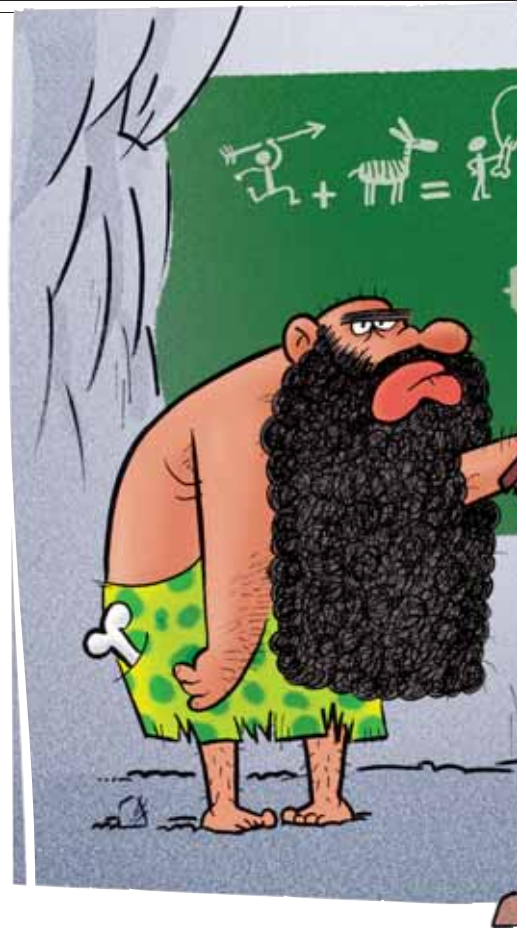
یکی از راه‌های تضمینی ادب کردن بچه‌ها این است که بین خانه و مدرسه تقسیم کار صورت گیرد. به‌طور مثال، پیچاندن گوش چپ شاگردان را به معلمان و پیچاندن گوش راست آن‌ها را به خانواده‌ها واگذار کنیم. این کار در پرورش عضلات گوش مؤثر است و حرف‌شنوی بچه‌ها را تقویت می‌کند.

برای حفظ ارتباط با خانواده‌ها، هرگز موقع ثبت‌نام از آن‌ها پول هنگفتی برای کمک به مدرسه نخواهید و از دیپلماسی خزنه استفاده کنید. از قدیم گفته‌اند، برای رسیدن به يك هدف بزرگ، باید آن را به اهداف کوچک‌تر تقسیم کنید. بهانه‌های پیشنهادی ما عبارت‌اند از: پول تزئین کلاس، پول تعمیر آفتابه، پول کارنامه‌سوری، پول بیمه کتاب‌های درسی، پول گردگیری رایانه‌های مدرسه و ...

۲

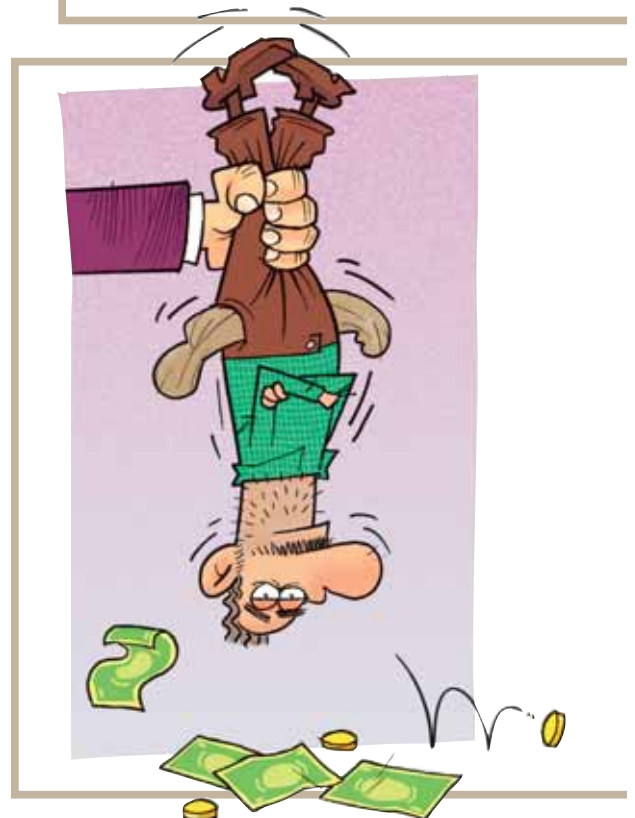


۳



۴

اگر پدر و مادری از نحوه تدریس شما و آفت تحصیلی جگرگوشه خودکله‌مند بود، از ایشان بخواهید فقط نیم ساعت به کلاس تشریف بیاورد و هر طور که خواست، بچه‌ها را فقط ساکت کند. این نوع حریف‌طلبی‌ها، ارزش‌های پنهان شما را بیشتر نمایان می‌کند.



۵

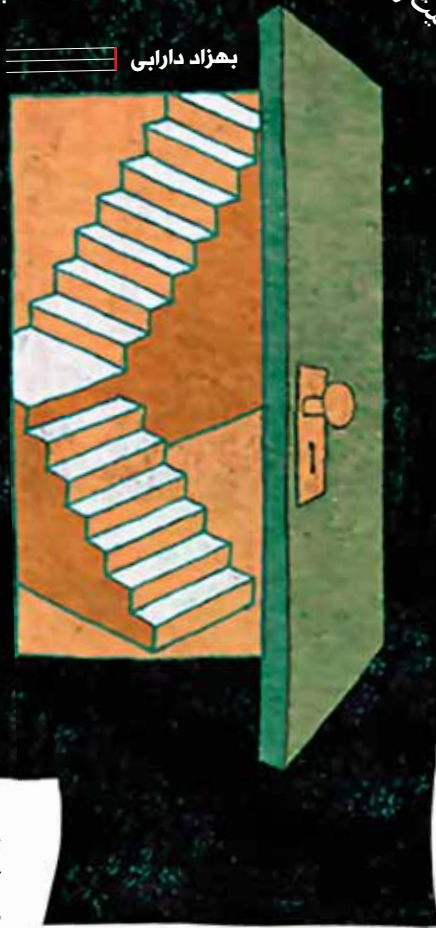
هر خانواده‌ای تجربه‌هایی دارد که ممکن است به درد دیگران بخورد. موقع تشکیل جلسات اولیا و مربیان با يك ساعت تأخیر در جلسه حاضر شوید تا یخ آن‌ها باز شود و تجربه‌های ناب خود را به خورد همدیگر بدهند.



# خانه تکانی نوجوانی

شخصیت وابسته کودک و استقلال و همانندسازی نوجوان

بهزاد دارابی



این وابستگی تا آنجا پیش می‌رود که کودک همه اتفاق‌های بدی را که برای او رخ می‌دهد، به خودش نسبت می‌دهد و بیشتر دنبال این است که خود را مقصر بداند. برای مثال وقتی والدین با هم دعوا و قهر می‌کنند، موقع درد دل به دوستش می‌گوید: «اگر من درس می‌خواندم، آن‌ها دعوایشان نمی‌شد» یا وقتی معلم بیمار می‌شود، او پیش خودش فکر کند: «اگر ما این قدر آقا یا خانم را اذیت نمی‌کردیم، مریض نمی‌شد»؛ یعنی نوعی تفکر جادویی که شاید بتوان با همان لفظ خودمانی «به خودش می‌گیره» آن را توصیف کرد. تا این جای کلام بر آن بودیم که بگوییم کودک بسیار به بزرگ‌ترهای مهم زندگی خود وابسته است؛ بزرگ‌ترهایی که از او حمایت می‌کنند و پایگاه امن او هستند.

## آغاز اسباب‌کشی شخصیتی نوجوان

اما با ورود به دوران بلوغ، سر و صدای «اسباب‌کشی شخصیتی» او آغاز می‌شود. این اسباب‌کشی شخصیتی، نشانه‌های بسیار جالبی دارد؛ نشانه‌هایی مثل استفاده از نام کوچک خود و دوستان به جای نام خانوادگی و استفاده مکرر و پی‌درپی از ضمیر من در جملات و نوشتار. برای مثال: «من آدم‌هایی را که از خودشان تعریف می‌کنند، دوست ندارم... بهترین دوست من فلانی است... رنگ مورد علاقه من قرمز

در آغاز دوران بلوغ (حدود ۱۰ سالگی)، اسباب‌کشی شخصیت کودک آغاز می‌شود. گویی قصد دارد «بند ناف روانی» را قطع کند؛ بند نافی که باعث می‌شد کودک احساسات، افکار و حتی رفتار را از والدین خود بگیرد؛ بی‌اراده و بدون حق انتخاب.

## وابستگی شخصیتی کودک دبستانی

این وابستگی در بسیاری از رفتارهای کودک مشاهده می‌شود: دوستانش را با نام خانوادگی (فامیلی) خطاب می‌کند؛ حتی اگر اسم کوچک آن‌ها را بیان کند، باز هم نام خانوادگی آن‌ها را اضافه می‌کند. هنگام جمله‌سازی، ابتدا از ضمیر والدین یا معلم استفاده می‌کند، بعد نام خود را می‌آورد. می‌گوید: «معلم من مهربان است... مادر من پاکیزگی را دوست دارد... پدر من ماشین دارد» و نه تنها از این وابسته بودن ناخرسند نیست، بلکه بدان نیازمند و دلشاد هم هست. کودک نگران می‌شود وقتی مادر بگوید: «دیگر دوست ندارم» یا بگوید «دیگر با تو کاری ندارم». گرچه هنگامی که والدین احساس می‌کنند برش ندارند و نمی‌توانند حرف خود را بر کرسی بنشانند، از معلم (آموزگار) مایه می‌گذارند و با جمله تهدیدگونه «به معلمت می‌گویم که...»، او را خلع سلاح می‌کنند و بار دیگر فرزندان را به «حرف‌شنوی» وامی‌دارند و اوضاع به نوعی سر و سامان پیدا می‌کند - و ای کاش می‌شد از معلم بپرسیم اجازه می‌دهد از نامش این‌گونه استفاده کنیم؟ اگر پاسخ او مثبت بود، چند بار در هفته؟ کودک دبستانی بین دو قطب زندگی می‌کند: یک قطب والدین و قطب دیگر مدرسه؛ به‌ویژه معلم هسته‌ای (پایه). اگر دو طرف قطب از کودک رضایت داشته باشند، او به این نتیجه می‌رسد که «من خوبم... آدم‌ها خوب‌اند... دنیا خوب است... و...». گاهی اوقات

## از نشانه‌های ظریف دیگر این

### دوران، انتخاب «امضا» است؛

### امضاهایی که در پایان نوشته‌ها

### هویت خاص فرد را نشان می‌دهد

است». نکته بسیار جالب‌تر، استفاده از صفت در زبان است. گویی می‌خواهد با کاربرد صفت، اهمیت مسئله را نشان دهد. به این مثال‌ها توجه کنید: «من به شدت از افراد خبرچین بدم می‌آید... عالی‌ترین و بهترین آدمی که می‌شناسم، اوست». گویی ادبیات گفتاری آنان رنگ «غلو» می‌گیرد؛ غلوی که در احساساتش هم مشاهده می‌شود: ناراحتی زیاد، ترسیدن زیاد و...

خط او خاص می‌شود و حالت‌های مخصوصی به خود می‌گیرد. خط بعضی‌ها پیچ و تاب پیدا می‌کند و رمانتیک می‌شود. برخی دیگر واژه‌ها را با زاویه‌های تند و قائمه می‌نویسند؛ گویی می‌خواهند بگویند آن شیوه عاشقانه دیدن و رمانتیک بودن را قبول ندارند و باید دنیا را جدی دید و خشک و محکم بود. البته در آینده این حالت‌ها عوض می‌شوند؛ گاهی جدی‌ها عاشق‌پیشه می‌شوند و عاشق‌پیشه‌ها، جدی. این حالت بستگی به این دارد که تجربه‌های عاطفی آن‌ها تا چه حد «شوکار» باشد و تا چه حد ضربه عاطفی خورده باشند.

از دیگر نشانه‌ها، گذاشتن رمز عبور برای تلفن همراه یا قفل برای دفترچه خاطرات است. اگر همه این قفل‌ها توسط والدین «کنجکاو» شکسته شود، چاره کار، نوشتن به زبان «رمز» است؛ زبانی که فقط دوستان بسیار صمیمی از آن سر در می‌آورند و «راز» در آن نهفته است که سر به «مهر» است (به نظر می‌رسد این رفتار آخر بیشتر در دخترها دیده شود تا در پسرها). با رفتارهایی نظیر گذاشتن علامت‌های خاص روی در اتاق (مثل علامت ورود ممنوع یا نوشتن یک عدد دو رقمی بزرگ و قرمز روی آن) می‌خواهند بگویند که «لطفاً مزاحم نشوید. ما در حال اسباب‌کشی از دوران کودکی به دوره بزرگسالی هستیم». هرچند این جابه‌جایی، دست‌کم سه سال طول می‌کشد و والدین باید صبر ایوب و کشتی نوح را با هم داشته باشند تا همگی سالم به مقصد برسند.

### هماندسازی در دوران بلوغ

تاب آوردن والدین در این دوران پر افت و خیز،

به «مهارت» نیاز دارد؛ مهارتی که گام اول آن «دانش» است. این دانش به معلمان و والدین آرامش می‌دهد. زیرا وقتی این نشانه‌ها را در دانش‌آموزان یا فرزندان خود مشاهده کردند، متوجه می‌شوند که او «طبیعی» است؛ نه «سرکشی» کرده است، نه «طغیان» و نه ما در تربیت «شکست» خورده‌ایم؛ نه جامعه بد و بی‌بندوبار شده است و نه دنیا در حال نابودی است، بلکه «دگردیسی» نوجوان آغاز شده است؛ همان دگردیسی که لازمه آن پوست انداختن است؛ پوستی که به اندازه پیکر در حال رشد، تغییر نکرده و کش نیامده است، و باید عوض شود.

چنانچه والدین با این آگاه شدن، آرامش یابند، تازه آماده می‌شوند با پدیده بسیار جالب «هماندسازی» روبه‌رو شوند. یعنی نوجوان بعد از آنکه اعلام کرد «من شما نیستم. می‌خواهم فرد دیگری را به‌عنوان الگو انتخاب کنم، خود را همانند او بسازم، همانند او رفتار کنم، همانند او خود را بیارایم، همانند او جلب توجه کنم و همانند او نامی شوم، جوری که همه از دیدنم به وجد آیند و آرزو کنند مثل من باشند»، می‌خواهد با رفتار خود به ما بفهماند فرد جدید و بی‌همتایی است که مثل هیچ‌کس نیست و فقط مثل خودش است. شاید اگر به او بگوییم «داری ادای فلانی را درمی‌آوری» ناراحت شود و این شباهت را انکار کند؛ زیرا این همانندسازی چندان هم خودآگاه نیست. شاید به همین علت باشد که دختران در یک دوره خاص تا حد زیادی به هنرپیشگی و بازیگری علاقه‌مند می‌شوند.

وقتی نوجوان وارد دوره اول متوسطه (دوره راهنمایی سابق) می‌شود، با افزایش تعداد دبیران و با گسترده‌شدن فعالیت‌های فوق‌برنامه و آموزش غیررسمی، اینک آزاد است که «انتخاب» کند. بنابراین، از همان روزهای اول، بسیار به رفتارهای مربیان دقت می‌کند؛ رفتارهایی که شاید مربی به هیچ‌وجه قصد آموزش آن‌ها را نداشته باشد. در این باره می‌توانید به توجه دختران به کوچک‌ترین تغییر در نوع لباس پوشیدن دبیران خود توجه کنید. حتی برخی از آن‌ها لوازم تحریر زیبا و رنگارنگی را

که معلمشان استفاده می‌کنند، خریداری می‌کنند؛ گویی نوشتن با قلم خاص معلم می‌تواند دانش او را نیز در نوجوان بازسازی کند. یا به توجه خاص پسران به تکیه کلام‌های دبیرانشان دقت کنید. این همانندسازی‌ها می‌تواند بسیار جذاب و ماندگار باشد؛ مثل نوجوانی که یک راه خلاقانه و هوشمندانه برای حل مسئله ریاضی را دقیقاً با همان آهنگ خاص کلام معلم بازگو می‌کند. گویی، هم پسران و هم دختران، با چنین بازآفرینی‌هایی، برای لحظاتی آینده زیبایی خود را می‌سازند؛ آنگاه که معلم واژه‌ای را با لهجه یا گویش خاصی بیان کند یا خدای ناکرده کوچک‌ترین اشتباه علمی یا ادبی در گفته‌هایش پیدا شود، این موضوع دستمایه طنز و نقل مجلس زنگ تفریح آن‌ها می‌شود. البته این طنزهای خاص نوجوانان، نه با هدف مسخره کردن صورت می‌گیرد و نه نشانه مخالفت آن‌ها با معلمان است. بلکه نوعی آزمایش توانایی جدید خودشان است. زیرا در دوران کودکی، بزرگ‌ترها برای آن‌ها منبع همه چیزهای خوب بودند؛ قدرت، شهامت، حمایت و... ولی اکنون به این نکته پی برده‌اند که انسان می‌تواند مجموعه‌ای از صفات متفاوت باشد؛ صفت‌هایی که شاید همگی آن‌ها یکسان نباشند. بنابراین، نه‌تنها برای درک تفاوت‌های فردی آماده می‌شوند، بلکه می‌توانند از تفاوت‌های درون‌فردی آدم‌ها نیز آگاه شوند و برایشان جالب است که این کشف مشترک را بازگو کنند تا با تأیید گروه دوستان، این «خود جدید» را نظاره کنند. بار دیگر یادآور می‌شویم که این‌ها از نشانه‌های طبیعی و گذرای دوران بلوغ است. آنچه که رفتارها را به خاطرات تلخ تبدیل می‌کند، واکنش تند و گاهی انفجاری بزرگ‌ترهایی است که لایه «خود» آن‌ها بسیار نازک و آسیب‌پذیر است؛ مثل مچ گرفتن‌های پلیس‌گونه یا محروم ساختن یکباره از امکانات فراهم‌شده برای آن‌ها یا تهدیدهای غیرواقعی و دلهره‌آور که ممکن است موجب تفکرات خودملاط‌گری در نوجوان شود.

# ۲۵ چشم انداز آینده علوم تجربی

سیدامیر سادات موسوی

لازم است از میان دانش آموزانی که در رشته های ریاضی - فیزیک با تجربی درس می خوانند، عده ای در رشته های علوم پایه، در دانشگاه، ادامه تحصیل بدهند. علوم پایه به تعبیر رهبر معظم انقلاب، گنجینه ای است که پشتوانه علوم صنعتی خواهد بود و قطعاً نیاز ضروری هر کشور در حال پیشرفت است. اکنون سؤال این است که کدام یک از بخش های علوم پایه برای ادامه تحصیل دانش آموزان امروز مناسب تر هستند و احتمال موفقیت در آن ها بیشتر خواهد بود؟

ماده

۲۶

شماره های چشم و هشتم، فوروزن و ادبیات، بهار ۱۳۹۳

## گذشته چراغ راه آینده است!

همه گرایش های علوم پایه همیشه در حال پیشرفت نیستند. تاریخ علم نشان می دهد که گرایش ها و زمینه های علمی، با چه فراز و فرودهایی روبه رو بوده اند. برای نمونه، در طول قرن های متمادی، نظریه پردازی در خصوص مدل های سیاره ای با بحران روبه رو بود و پیشرفتی در این باره حاصل نمی شد تا اینکه اختراع تلسکوپ راه تازه و وسیعی را در برابر نجوم گشود. شیمی قدیم هم با همین بحران مواجه بود و برای اینکه به ساختار درونی مواد ورود پیدا کند، نیازمند پیشرفت تکنیکی بود. گاهی اوقات نیز این توقفگاه ها به خاطر در دسترس نبودن ابزارهای ریاضی بوده اند. مثلاً مکانیک ابتدایی قرون وسطا، برای پیشرفت گسترده، به طور حتم به ابزار قوی حساب دیفرانسیل و انتگرال نیاز داشت؛ چیزی که به وسیله نیوتن تحقق یافت و باعث پیشرفت سریع این شاخه شد.

هرچند ریشه یابی علت توقف یا پیشرفت گرایش های گوناگون علم در دوره های مختلف کار بسیار سختی است، اما وجود دوره های پیشرفت را می توان از دوره های دیگر متمایز کرد. مثلاً دروان طلایی پیشرفت الکترومغناطیس قرن های ۱۸ و ۱۹ میلادی بوده است؛ دوره ای که افرادی نظیر فرانکلین، کولن، ولتا، امپر، اهم، فارادی، لنز، کیرشهف و ماکسول بزرگ ترین اکتشافات این عرصه را به نام خودشان ثبت کردند. با عبور از قرن ۱۹ میلادی، به ندرت با چهره ای در این زمینه روبه رو می شویم. به همین شکل، دوران طلایی مکانیک کلاسیک از ابتدای قرن ۱۷ میلادی آغاز می شود و در اواسط قرن ۱۹ به پایان می رسد؛ دورانی که شاهد ظهور افرادی نظیر گالیله، نیوتن، برنولی ها، تیلور، اویلر، دالامبر، لاگرانژ، همیلتون، جاکوبی، کوربولیس، دوپلر و هلمهولتز بوده ایم. فعالیت های جدی و فراوان در مکانیک کوانتومی هم با بور،

اینشتین، شرودینگر، پلانک و هایزنبرگ، از ابتدای قرن بیستم آغاز شده و تقریباً هنوز ادامه دارد. این دوره های زمانی را در دیگر گرایش ها و زمینه های علمی نیز می توان نشان داد.

## وقت شناسی در علم

تصور کنید یک انسان علاقه مند به علم در ابتدای قرن بیستم به دنبال یافتن حرف تازه ای در مکانیک کلاسیک باشد. آیا چنین شخصی به نتیجه ای می رسد؟ مطمئناً در آن دوران چنین انسان هایی بوده اند، اما نامی از آن ها باقی نمانده است. در عوض، در همین دوران، افرادی که به دنبال فیزیک مواد در ابعاد کوچک رفته اند، مکانیک کوانتومی را به وجود آورده اند و بسیار تأثیرگذار شده اند. این مثال ها روشن کننده یک مسئله مهم در علم است که می توان اسم آن را «وقت شناسی» گذاشت. هر کسی هر رشته ای را دنبال کند، قاعدتاً بعد از گذراندن دوران کارشناسی و

## ۲۵ سؤال اساسی

۱. عالم از چه چیزی ساخته شده است؟
۲. اساس بیولوژیکی شعور و آگاهی چیست؟
۳. چرا تعداد ژن های انسان کمتر از حد انتظار است؟
۴. در چه محدوده ای تنوع ژنتیکی<sup>۲</sup> و سلامت شخصی به هم مرتبط هستند؟
۵. آیا می توان قوانین فیزیک را تجمیع کرد؟
۶. چقدر می توان عمر انسان را افزایش داد؟
۷. چه چیزی بازسازی عضوها را کنترل می کند؟
۸. چگونه یک سلول پوست می تواند به سلول عصبی تبدیل شود؟
۹. چگونه یک سلول پیکری واحد، به موجود کاملی تبدیل می شود؟
۱۰. چه فعل و انفعالاتی درون زمین رخ می دهد؟
۱۱. آیا تنها موجود ذی شعور در عالم ما هستیم؟
۱۲. حیات زمین چگونه و از کجا آغاز شد؟
۱۳. منشأ تنوع گونه های زیستی چیست؟
۱۴. کدام تغییر ژنتیکی از انسان گونه متمایزی ساخت؟

عجب از عقل کسانی که مرا ایندهند  
بروای خواجه که عاشق بود پسندید



پی‌نوشت

## 1. Science Journal

۲. تنوع ژنی با خطر بیشتر ابتلا به بیماری‌های مختلف از آلزایمر گرفته تا سرطان سینه ارتباط دارد و احتمالاً کمک می‌کند توضیح دهیم چرا مثلاً برخی از سیگاری‌ها دچار سرطان ریه می‌شوند در حالی که سایرین خیر.  
۳. برخی از خصوصیت‌های ساده مواد در ابعاد ریز، باعث می‌شود نظم‌های ویژه‌ای در آن‌ها شکل بگیرد. به این پدیده خودسامان‌دهی شیمیایی می‌گویند.  
۴. عدم قطعیت در کوانتم به این معنی است که هرگز نمی‌توان مقدار دو کمیت، مثلاً سرعت یک الکترون و مکان آن را به‌طور هم‌زمان اندازه گرفت.  
۵. ناموضعیّت کوانتمی به این معناست که رفتار یک تک‌ذره در ابعاد کوانتمی، مستقل از سایر ذره‌های عالم نیست.

نویسندگان این ژورنال سعی کردند با بررسی مقالات پرچالش و مشکلات حل‌نشده علمی، سوالات مهمی را که در دهه‌های آینده در برابر علوم تجربی قرار دارد، فهرست کنند. گذر زمان در سال‌های گذشته، تأییدکننده نظر این پژوهشگران بوده است. نتیجه چنین پژوهش‌هایی قطعاً به کار کسانی می‌آید که می‌خواهند یک زمینه علمی را برای فعالیت جدی انتخاب کنند. بنابراین، **این فهرست برای همهٔ معلمان و استادانی که قرار است مشاور و راهنمای دانش‌آموزان و دانشجویان باشند، مفید خواهد بود.** اشاره دوباره به این نکته ضروری است که این فهرست تنها به حیطه «علوم تجربی» (فیزیک، شیمی و زیست‌شناسی) و فعالیت‌های پژوهشی در «علوم پایه» مربوط می‌شود و نه فعالیت‌های «فنی و مهندسی».

کارشناسی ارشد، کم‌کم به مرزهای آن علم می‌رسد، اما آیا این مرز در حال انبساط خواهد بود یا قرار است برای چندین قرن به حال خود باقی بماند؟ می‌شود این سؤال را به شکل دیگری هم مطرح کرد. تصور کنید چند دانش‌آموز هم‌کلاسی، که همگی نبوغ بالایی دارند، هم‌زمان وارد دانشگاه شوند و زمینه‌های متفاوتی را برای تحصیل انتخاب کنند. مثلاً یکی از این افراد در زمینهٔ کیهان‌شناسی مشغول به تحصیل شود، یکی به دنبال رایانه‌های کوانتمی برود و دیگری به عصب‌شناسی موجودات بپردازد. سؤال این است: نام کدام یک از این افراد در تاریخ علم ماندگار خواهد شد؟ و اما پاسخ: قاعدتاً کسی که گرایش علمی‌اش در دوران بذرافشانی باشد، نامش در تاریخ علم ماندگار می‌شود، نه کسی که گرایشش در خواب زمستانی به سر می‌برد.

در سال ۲۰۰۵ میلادی، جشن ۱۲۵ سالگی «ژورنال علم»، با نگاهی ویژه به آینده برگزار شد. در این سال،

خاموش کرد؟

۲۱. آیا اصول عمیق‌تری باعث عدم قطعیت<sup>۲</sup> و ناموضعیّت

کوانتمی<sup>۳</sup> می‌شود؟

۲۲. آیا ساخت واکسن مؤثری برای ایدز ممکن است؟

۲۳. گلخانهٔ جهان چقدر گرم خواهد شد؟

۲۴. چه چیز جایگزین نفت ارزان خواهد شد؟ چه وقت؟

۲۵. آیا مالتوس (نظریه‌پرداز کنترل جمعیت)، اشتباه فکر

می‌کرد؟

۱۵. خطرات چگونه ذخیره و بازیابی می‌شوند؟

۱۶. رفتارهای جمعی چگونه رشد کرده‌اند؟

۱۷. چگونه صور شگفت‌انگیز آفرینش، از دریای داده‌های

بیولوژیکی پدیدار می‌شوند؟

۱۸. خودسامان‌دهی شیمیایی<sup>۴</sup> را تا چه ابعادی می‌توان جلو

برد؟

۱۹. محاسبات رایانه‌ای را تا چه حدی می‌توان پیشرفته کرد؟

۲۰. آیا می‌توان به صورت انتخابی، پاسخ‌های ایمنی بدن را

# حکایت‌هایی برای کلاس

## سرخ‌پوست‌ها و رئیس جدید

اعضای یک قبیلهٔ سرخ‌پوست از رئیس جدید پرسیدند: «آیا زمستان سختی در پیش است؟» رئیس جوان قبیله که هیچ تجربه‌ای در این زمینه نداشت، جواب داد: «برای احتیاط بروید هیزم تهیه کنید».

بعد رفت به سازمان هواشناسی کشور زنگ زد: «آقا امسال زمستان سردی در پیش است؟» پاسخ: «این‌طور به‌نظر می‌رسد».

پس رئیس به مردان قبیله دستور داد که بیشتر هیزم جمع کنند و برای اینکه مطمئن شود، یک‌بار دیگر به سازمان هواشناسی زنگ زد: «شما نظر قبلی‌تان را تأیید می‌کنید؟»

پاسخ: «صددرصد».

رئیس به همهٔ افراد قبیله دستور داد که تمام توانشان را برای جمع‌آوری هیزم بیشتر صرف کنند. بعد دوباره به سازمان هواشناسی زنگ زد: «آقا شما مطمئنید که امسال زمستان سردی در پیش است؟»

پاسخ: بگذار این‌طور بگوییم؛ سردترین زمستان در تاریخ معاصر!

رئیس: «از کجا می‌دانید؟»

پاسخ: «چون سرخ‌پوست‌ها دیوانه‌وار در حال جمع‌کردن هیزم هستند!»

## فرمان قتل بز

روزگاری مرید و مرشدی خرده‌مند بسیار اهل سفر بودند. در یکی از سفرهایشان در بیابانی گم شدند و تا آمدند راهی پیدا کنند شب فردا رسید. سرگردان بودند، تا این‌که از دور نوری دیدند. با شتاب سمت آن رفتند. دیدند زنی در چادر محقری با چند فرزند خود زندگی می‌کند. آن‌ها آن شب را مهمان آن زن شدند و او نیز از شیر تنها بزی که داشت به آن‌ها داد تا گرسنگی‌شان از بین برود.

روز بعد مرید و مرشد از زن تشکر کردند و به‌راه خود ادامه دادند. در مسیر مرید همواره در فکر آن زن بود و این‌که چگونه او فقط با یک بز زندگی را می‌گذراند. با خود می‌گفت ای کاش قادر بودیم به آن زن کمک می‌کردیم، تا این‌که قضیه را به مرشد گفت. مرشد فرزانه پس از اندکی تأمل پاسخ داد: «اگر واقعاً می‌خواهی به آن‌ها کمک کنی، برگرد و بزشان را بکش!».

مرید ابتدا بسیار متعجب شد، ولی از آن‌جا که به مرشد خود ایمان داشت چیزی نگفت و برگشت و شبانه در تاریکی بز را کشت و از آن‌جا دور شد... سال‌ها گذشت و مرید همواره در این فکر بود که بر سر آن زن و بچه‌هایش چه آمده‌است. تا این‌که روزی از روزها مرید و مرشد قصه‌ما وارد شهری زیبا شدند که از نظر تجاری نگین آن منطقه بود. سراغ تاجر بزرگ شهر را گرفتند و مردم آن‌ها را به قصری داخل شهر راهنمایی کردند. صاحب قصر زنی بود با لباس‌های بسیار مجلل و خدم و حشم فراوان که طبق عادتش به‌گرمی از مرید و مرشد استقبال و پذیرایی کرد و دستور داد به آن‌ها لباس جدید دهند و اسباب راحتی و استراحتشان را فراهم کنند. پس از استراحت آن‌ها نزد زن رفتند تا از راز موفقیت وی جويا شوند. زن نیز چون آن‌دو را مرید و مرشدی فرزانه یافت، پذیرفت و شرح حال خود را این‌گونه بیان کرد:

سال‌ها پیش من شوهرم را از دست دادم و با چند فرزندم و تنها بزی که داشتیم زندگی را سپری می‌کردیم. یک‌روز صبح دیدیم که بزمان را کشته‌اند و دیگر هیچ نداریم. ابتدا بسیار اندوهگین شدیم، ولی پس از مدتی برای گذران زندگی، من و فرزندانم هرکدام به کاری روی آوردیم. اوایل بسیار سخت بود ولی کم‌کم هرکدام از فرزندانم موفقیت‌هایی در کارشان کسب کردند. فرزند بزرگ‌ترم زمین

زراعی مستعدی در آن نزدیکی یافت. فرزند دیگرم معدنی از فلزات گران‌بها پیدا کرد و دیگری با قبایل اطراف شروع به داد و ستد کرد. پس از مدتی با آن ثروت شهری را بنا نهادیم و حال در کنار هم زندگی می‌کنیم.

مرید که به راز مسئله پی برده بود، از خوش حالی اشک در چشمانش حلقه زد.

### این نیز بگذرد

بزرگی در عالم خواب ندایی شنید که به او می‌گفت «فردا به فلان حمام عمومی برو و کار روزانه حمامی را از نزدیک نظاره کن!»

او دو شب دیگر هم این خواب را دید، ولی توجه نکرد. پس از شب چهارم تصمیم گرفت به آن حمام برود تا ببیند آنجا چه خبر است!

داخل حمام شد و دید حمامی با زحمت زیاد در هوای گرم و از فاصله دور، برای گرم کردن (آب) حمام هیزم می‌آورد و... خلاصه استراحت را بر خود حرام کرده‌است! نزد حمامی رفت و به او گفت: «شما کار بسیار سختی داری؛ در هوای گرم هیزم‌ها را از مسافت دوری می‌آوری و...»

حمامی گفت: «این نیز بگذرد...»

یک‌سال گذشت و آن مرد بزرگ باز خواب همان حمامی را دید. دوباره به همان حمام رفت تا ببیند اوضاع مرد حمامی چگونه است! داخل حمام که شد، دید آن مرد مسئول صندوق حمام شده و از مشتری‌ها پول می‌گیرد!

به او گفت: «خوشحالم از اینکه اکنون کار راحت‌تر و بهتری داری!»

حمامی باز در پاسخ گفت: «این نیز بگذرد...»

دو سال گذشت و باز آن مرد بزرگ خواب همان مرد را دید. این‌بار زودتر به سمت حمام رفت، ولی مرد حمامی را آنجا ندید! از دیگران حال او را جويا

شد، گفتند: «او دیگر حمامی نیست، بلکه در بازار تیمچه‌ای دارد و یکی از معتمدان بزرگ بازار شده است!»

با عجله به بازار و به دیدن آن مرد رفت. وقتی او را دید، گفت: «خدا را شکر که می‌بینم معتمد بازار و صاحب تیمچه‌ای شده‌ای!»

مرد باز هم با آرامش خاصی پاسخ داد: «این نیز بگذرد...»

مرد بزرگ خیلی تعجب کرد و گفت: «دوست عزیز من، الان کار و موقعیت خوبی به دست آورده‌ای، چرا بگذرد؟!»

مرد سری تکان داد و چیزی نگفت.

چند سال دیگر گذشت. این‌بار مرد بزرگ بدون اینکه خوابی ببیند، برای دیدن آن مرد به بازار رفت، ولی او دیگر آنجا نبود! از بازاریان سراغ او را گرفت. گفتند: «او در مدت کوتاهی اول امین و خزانه‌دار پادشاه شد و بعد از فوت پادشاه و طبق وصیت او، جانشینش شد!»

مرد بزرگ در حالی که در شگفت بود، بلافاصله خود را به آن مرد که اینک پادشاه شده بود رساند. به دیدن او رفت و با خوشحالی گفت: «خدا را شکر که تو را در مقام بلند پادشاهی می‌بینم!»

پادشاه (یعنی حمامی قبلی) باز هم در پاسخش گفت: «این نیز بگذرد...»

مرد بزرگ با شنیدن این پاسخ ناراحت و شگفت‌زده شد. بنابراین به او گفت: «از مقام پادشاهی بالاتر چه می‌خواهی که می‌گویی این نیز بگذرد؟!...»

دفعه بعد که بزرگ مرد به دیدن پادشاه رفت، پادشاه از دنیا رفته بود! او از همان‌جا راهش را کج کرد و به گورستان رفت تا به آرامگاه پادشاه عرض ادبی کند، ولی با تعجب دید که روی سنگ قبرش با خط درشت نوشته شده است: «این نیز بگذرد!»

# مرز خاطره و داستان

سیدحسین حسینی نژاد  
تصویرگر: پیمان رحیمزاده

شما در نوشتن خاطره از کدام دسته افراد هستید؟ برخی خاطره را مخصوص بزرگان می‌دانند و می‌گویند ما که سمت و مسئولیتی نداشته‌ایم تا خاطره مهمی داشته باشیم! این گروه خاطره داشتن را متعلق به اشخاص مشهور می‌دانند، اما واقعیت این است که افرادی معمولی مثل ما نیز خاطرات خواندنی زیادی دارند. ارزش دارد قلم را برداریم و نگذاریم فراموش شوند. در وهله اول بهتر است برای خود و خانواده‌مان بنویسیم. بعد که کمی مهارت پیدا کردیم و توانستیم در دل خاطرات شخصی، نگاه‌های اجتماعی هم داشته باشیم، آن‌ها را برای چاپ در مجلات و کتاب‌ها بنویسیم. فراموش نکنیم، چون زندگی هر کدام از ما منحصر به فرد است، خاطراتمان نیز همین‌گونه خاص و منحصر به فردند. یادمان باشد، خاطره‌نویسی با نوشتن شرح حال تفاوت دارد. نوشتن شرح حال به زمان نیاز دارد. هرچه از سال‌های عمر ما بیشتر گذشته باشد، حرف‌های بیشتری هم برای نوشتن داریم. چون در شرح حال تصویری کامل از زندگی خود یا فردی دیگر (از زمان تولد تا زمان نوشتن شرح حال) ارائه می‌دهیم، در حالی که در نوشتن خاطره، وجود فکر و عقیده و یک احساس و حادثه، کافی است. این موضوع ویژگی متمایزکننده خاطره از شرح حال است. خاطره مجموعه‌ای تصادفی از وقایع زندگی یا داستانی از تولد تا مرگ نیست.

## از کجا شروع کنیم؟

اگرچه زندگی هر کدام از ما بی‌همتا و استثنایی است، اما مهم‌ترین نکته در انتخاب خاطره این است که واقعه یا تجربه خوبی را برای بیان برگزینیم. اگر این اتفاق جالب نباشد، زبان مناسب هم کمکی به خواندنی شدنش نمی‌کند. درون‌مایه قوی خاطره است که کشش ایجاد می‌کند و نثر خوب هم به کمک آن می‌آید تا پرداخت مناسبی پیدا کند. هیچ‌گاه با توضیحات زیاد نمی‌توان خلأ ضعف موضوع خاطره را پوشش داد. خاطراتان باشد، در یکی از شماره‌ها نوشتیم، تهیه فهرستی از موضوعاتی که می‌خواهیم درباره‌اش بنویسیم، به ما کمک می‌کند موضوع مناسب و پرکششی انتخاب کنیم

اگر به نوشتن خاطره علاقه دارید و مطالب شماره‌های قبل را دنبال کرده‌اید، باید قبل از هر چیز روی یکی از اتفاقات زندگی معلمان‌تان فکر کنید. خاطره‌نویس باید قصه‌گوی ماهری باشد. با زبان و ویژگی‌های آن آشنا باشد و بتواند از توانایی‌های آن برای بیان تجربه‌اش به خوبی استفاده کند. نثر زیبا و یکدست و درون‌مایه خوب، خاطره را ماندنی و خواندنی می‌کند. این دو هم در سایه تمرین و خواندن نمونه‌های خوب فراهم می‌شوند. کسب مهارت در نوشتن، زمان لازم

نیز بیان کنید.

«خواننده‌ای را تصور کنید که از شما، خانواده‌تان و محل زندگی‌تان هیچ نمی‌داند. فرض کنید داستان خود را برای چنین شخصی تعریف می‌کنید. به این ترتیب، می‌توانید توضیحات پیش زمینه‌ای کافی را در اثرتان ایجاد کنید.

«موقعیت‌های متنوعی را برای موضوع نوشته انتخاب کنید تا بتوانید تصویری کامل از زندگی‌تان به‌دست دهید. شما که همیشه در حال خندیدن یا گریه کردن نیستید. گاهی تأثیرگذارترین خاطره‌ها درباره اتفاقات عادی زندگی هستند.

تاکنون خاطرات زیادی از همکاران به‌دستمان رسیده است. ضمن تشکر از این عزیزان، چند نمونه را با هم می‌خوانیم:

## هدیه زنده

مژگان سلطانی

آموزگار و سرگروه درسی استان آذربایجان

شرقی / ناحیه ۴ تبریز

سال ۸۰ در پایه دوم بودم. هفته معلم بود و مدرسه حال و هوای دیگری داشت. اولیا به‌دلیل فقر مالی توانایی خرید هدیه را نداشتند. از طرفی هم با پافشاری از ناحیه فرزندانشان مواجه بودند. باوجود اینکه از بچه‌ها و اولیا خواسته بودم برای من هدیه‌ای نخرند و فقط یک نامه با چند جمله برایم بنویسند، هر روز یکی دو جفت جوراب به‌عنوان هدیه می‌رسید. آخرین روز هفته معلم بود. دانش‌آموزی در آغازین ساعت ورود به کلاس پاکتی را به‌عنوان هدیه به من داد. من هم به گمان اینکه داخل پاکت میوه است (شبه پاکتی پر از سیب بود) آن را روی میز دفتر مدرسه گذاشتم و به کلاس برگشتم. چند دقیقه بعد، معاون مدرسه به کلاس آمد و گفت پاکتی که روی میز اتاق دفتر گذاشته‌ای تکان می‌خورد. آن را

جنبه‌های داستان و خاطره را در هم می‌آمیزیم. وقایعی که شما آن‌ها را توصیف می‌کنید، باید واقعا اتفاق افتاده باشند. روراست نبودن در نوشتن خاطره می‌تواند باعث ایجاد مشکل شود. شما نمی‌توانید از زندگی خودتان بنویسید و در عین حال دروغ بگویید، ولی می‌توانید با اضافه کردن عناصر داستان به خاطره‌تان، آن را به داستانی خوب تبدیل کنید. خاطره براساس مرور وقایع و افراد واقعی به‌وجود می‌آید. با این حال، خاطره خوب تکنیک‌ها و ساختار داستانی از جمله طرح داستان، شخصیت و گفت‌وگو را همراه با تمرکز بر پردازش داستان در خود دارد. از این‌رو خواندن داستان‌های خوب به ما کمک می‌کند در پرداخت خاطراتمان از عناصر زیبایی داستان استفاده کنیم.

نکته دیگر اینکه هرچه نوشته‌تان احساسی‌تر باشد، باید وقفه بیشتری بین نگارش و ویرایش آن ایجاد کنید. از مقام کسی که آن اتفاق را واقعا تجربه کرده است فاصله بگیرید و بعد، از نگاه یک خواننده، ببینید که تا چه حد لازم است اتفاق را توضیح دهید. باز هم تأکید می‌شود که در زمان نوشتن خاطره باید مهم‌ترین و جالب‌ترین بخش زندگی‌تان را روی کاغذ بیاورید، نه کل تاریخچه زندگی‌تان را.

## چند راهکار برای تبدیل کردن خاطره به اثری خواندنی

«در توصیفات خود از هر پنج حس استفاده کنید، به طوری که خواننده بتواند صحنه‌ای را که در آن قرار دارید ببیند، بشنود، ببوید، بچشد و لمس کند. باید بتوانید صحنه مورد نظرتان را دوباره در ذهن خواننده خلق کنید.

«از گفت‌وگو استفاده کنید و ویژگی‌های ظاهری و درونی شخصیت‌ها و کارهایشان را توصیف کنید. به یاد داشته باشید خود شما هم یکی از شخصیت‌ها هستید. پس باید به طریقی حضور فیزیکی خود را

دوران دانشجویی، مدیر مرکز، مدرسان و دیدگاه‌های آنان، اولین ابلاغ، اولین روز ورود به روستای سنجگان قم، آمادگی‌ام برای آموزش دادن، راهنمای تعلیماتی، نحوه حضور در روستا و... اکنون راحت‌تر می‌توانم یکی از آن‌ها را انتخاب کنم و درباره‌اش بنویسم.

کلید موفقیت در این کار این است که خاطرات و تجربه‌های برجسته‌تر را از بین خاطرات و جزئیات معمولی‌تر بیرون بکشیم. باید تلاش کنیم به احساسات متضاد اثرمان (بذله‌گویی و جدیت، سختی‌ها و بخشش‌ها) تعادلی نسبی ببخشیم. باید بتوانیم آن را در چشم خواننده باورپذیر کنیم

## خاطره و داستان‌نویسی

فراموش نکنیم که در موقع خاطره‌نویسی، نه داستان‌پردازی می‌کنیم و نه خیال‌پردازی، بلکه





اما ایلیا می‌خواست «خانم معلم» بشه. خندهٔ بچه‌ها برای او بی‌معنا بود، چون چند وقت بعد، وقتی دوباره برای معلم شدن انتخاب شده بود، در پایان از من خواست باز هم «خانم معلم» شود!

## دختری که کفش نداشت

صدیقه شکرزاده

دبیر دورهٔ متوسطهٔ اول فرزاتگان ۱ تبریز

سال اول خدمتم را در دورهٔ ابتدایی تدریس می‌کردم. خاطره‌های زیادی از ۲۸ سال خدمتم دارم، اما خاطره‌هایی که از آن دوره دارم، به دلیل آنکه مدرسه‌ها در حاشیهٔ شهر بودند، غم انگیزند. الان هم وقتی یادم می‌آید، ناراحت می‌شوم، چراکه می‌دانم اکنون نیز چنان دانش‌آموزانی وجود دارند. اول سال بود. در کلاس پنجم شیفت بعداز ظهر بودم. زنگ اول که به کلاس رفتم، بعد از ۲۰ دقیقه، دانش‌آموزی با تأخیر به کلاس آمد. اجازه دادم بنشینند. روز دوم دوباره همان اتفاق افتاد. این بار علت تأخیر را از او پرسیدم. سرش را پایین انداخت. دوباره اجازه دادم بنشینند. روز سوم به همین ترتیب تأخیر کرد. او را به طرف خود خواندم. آرام و محبت‌آمیز از او علت را پرسیدم. سرش را از خجالت پایین انداخت و با صدای توأم با شرمندگی گفت: خانم

خواهر کوچکم در شیفت صبح درس می‌خواند. من برای مدرسه کفش ندارم، لذا منتظر می‌شوم تا او به خانه بیاید و من کفش‌های او را بپوشم. وقتی به پاهایش نگاه کردم کفش‌ها همان چکمه‌های سیاه پلاستیکی بود که معمولاً برای سستن به کار می‌برند. انگار دنیا دور سرم چرخید، نمی‌دانم زنگ را چگونه به آخر رساندم. به دفتر که رفتم موضوع را با مدیر در میان گذاشتم. در نزدیکی مدرسه فروشگاه کفش بلا بود، من و مدیر و آن دختر به آنجا رفتیم و یک جفت کفش دخترانه برایش پسندیدیم. وقتی می‌خواست آن‌ها را بپوشد چکمه‌ها را نتوانست به راحتی درآورد. من و مدیر مدرسه با زحمت زیادی چکمه‌ها را که خیلی به پایش کوچک بود درآوردیم، او حتی جوراب هم به پا نداشت!

دخترک کفش‌های نو را همراه با جوراب سفید پوشید. لبخندی که در صورتش نقش بسته بود، خوشحالی‌اش را نشان می‌داد و من نیز شاید خوشحال‌تر از او.

× × ×

چند سال پیش دبیر علوم اجتماعی دورهٔ راهنمایی بودم. مدرسه‌ای که در آن تدریس می‌کردم، از مدارس شلوغ شهر بود که جمعیت زیادی داشت. تعداد دانش‌آموزان کلاس‌ها نیز زیاد بود. تعطیلات

نوروز تازه تمام شده بود. یک روز طبق معمول با کلاس‌های مختلفی درس داشتم؛ ساعت اول با پایهٔ اول. هنوز به کلاس نرفته بودم که بچه‌ها با هیجان به پیشوازم آمدند. سروصدا می‌کردند که خانم یک دانش‌آموز جدید داریم. می‌گوید: «از پشت کوه آمده‌ام». بچه‌ها می‌خندیدند و این حرف را مسخره می‌کردند. آنان را آرام کردم. به کلاس رفتم، متوجه آخر کلاس شدم که دختری ساده در میز آخر نشسته بود، تازه‌وارد بود، در این موقع سال بعد از تعطیلات نوروز ورود یک تازه‌وارد به مدرسه کمی عجیب بود، پرسیدم: **دخترم از کجا آمده‌ای؟ با سادگی تمام گفت: «از پشت کوه».** بچه‌ها زدند زیر خنده. ساکتشان کردم. دوباره پرسیدم: از کدام مدرسه؟ باز هم با سادگی تمام گفت: من از روستایی آمده‌ام که پشت کوه‌های آن طرف است و با دست، «شاره به دور کرد».

بعد از آرام کردن بچه‌ها، درس را شروع کردم. درس آن روز ما از بخش ناحیهٔ خزری، در مورد دریای خزر و صید ماهی و موضوعاتی از این قبیل بود. رسیدم به عنوان ماهی‌های خزری. داشتم انواع ماهی‌ها را نام می‌بردم: که گفتم ماهی سفید، کفال، کیلکا. گفتم بچه‌ها ماهی کیلکا کوچک است. با دست هم اندازهٔ حدودی آن را نشان دادم. بچه‌های شهر ما، چون در ناحیهٔ نیمه‌بیابانی زندگی می‌کنند، اطلاعات چندانی نسبت به ماهی و آبزیان دریایی نداشتند، مخصوصاً آن موقع که مثل حالا دسترسی به اینترنت راحت نبود. ناگهان متوجه شدم دانش‌آموز تازه‌وارد از عقب کلاس با تعجب می‌گوید: «کیلکا». اواز دور انگشتان دستش را با تعجب و شادی به من نشان می‌داد. ابتدا متوجه نشدم چه می‌گوید، اما ناگهان فهمیدم که منظور او انگشتان دستش است؛ در زبان محلی شهر ما (تربت جام) به انگشتان «کیلک» می‌گویند. از آنجایی که گفته بودم این ماهی کوچک است و اسمش کیلکاست، او در ذهن خود ماهی را که تقریباً هم نام و هم اندازهٔ انگشتان بود، اینگونه یاد گرفته بود. من هم از فرصت استفاده کردم و با شادی گفتم: «بله دخترم، آن ماهی مثل کیلیکای دست توست». این خاطره به من آموخت که با مثال‌های ساده، ملموس و استفاده از فرهنگ و آداب و رسوم محلی مردم هر منطقه، می‌توان خیلی از مفاهیم غیرقابل فهم را برای بچه‌ها آسان کرد.

آن روز پس از پایان کلاس، با معاون مدرسه در مورد دانش‌آموز تازه‌وارد صحبت کردم. معاون از حضور او اظهار بی‌اطلاعی کرد. می‌گفت ما چنین شخصی را ثبت‌نام نکرده‌ایم. به کلاس رفتیم. متوجه شدیم که این دانش‌آموز از روستا به شهر آمده و بدون ثبت‌نام وارد کلاس شده و نشسته است. معاون از او خواست روز بعد با والدینش برای ثبت‌نام به مدرسه بیاید.

باز کردم. با کمال تعجب دو بچه گریه را دیدم که چشمانشان هنوز باز نشده بود! به کلاس برگشتم و از شاگردم پرسیدم بچه گریه را از کجا آورده‌ای. گفت: «خانم، گریه‌مان چهار تا بچه به دنیا آورده بود، دو تا را برای شما آورده‌ام».

از او تشکر کردم و گریه‌ها را پس دادم تا وقتی که دو سه ماهه شدند، برایم بیاورد. برایش توضیح دادم که چون گریه‌ها نوزادند، حتماً باید چند ماه پیش مادرشان باشند تا شیر بخورند.

## خانم معلم

مریم بهاری باغی

آموزگار دبستان، گیلان، رشت، شهر خشکبیجار

در حین تدریس، گاهی در جای یکی از بچه‌های کلاس می‌نشستم و صاحب آنجا را به عنوان معلم کلاس انتخاب می‌کردم. یک روز نوبت رسید به ایلیا، پسر بچهٔ ریزه‌میزه و بامزهٔ کلاس.

آمد روی صندلی معلم نشست و معلم شد. از بچه‌ها خواست از روی متن درس بخوانند تا اینکه وقتش تمام شد. وقتی می‌رفت سر جایش بنشیند، رو به من گفت: «خانم، می‌شه بازم «خانم معلم» بشم؟» کلاس پر شد از خندهٔ بچه‌ها. با لبخند به او گفتم: «آره گلم، بازم آقا معلم می‌شی!»



## سمیرا رنج‌بردار

تأثیر می‌گذارند. تغییر محیط می‌تواند استرس را کاهش دهد. برای مثال کاهش آلودگی صوتی محیط می‌تواند کمک کننده باشد. به فضای خانه خود نگاه کنید. آیا این محیط آرامش دهنده است؟ محیط خانه جایی است که قابل کنترل و تغییر است و به ما یاد می‌دهد هنگام استرس روی مسائلی تمرکز کنیم که قابل کنترل است.

### بدانید در حال حاضر چه کاری باید انجام شود

اهداف خود را بشناسید و برای آن‌ها برنامه‌ریزی کنید. هر کاری را در زمان خود انجام دهید.

### عادت‌ها را تغییر دهید

شاید آرزو دارید تغییرات مهمی در زندگی‌تان به‌وجود آورید، مانند گذراندن زمان بیشتر با خانواده. همچنین، شاید مسئولیت‌های زیادی به‌گرددن شماست که انجام همه آن‌ها در یک زمان استرس‌زاست. تغییر رفتارها معمولاً زمان‌بر است. همین که رفتاری را تغییر دهید، برای تغییرات بیشتر و زندگی سالم‌تر آمادگی و انگیزه پیدایمی‌کنید.

رویدادهای استرس‌زا و دردهای روزانه را مدیریت کنید: موارد استرس‌زای خود را فهرست و اولویت‌بندی کنید. در ابتدا با آن‌هایی آغاز کنید که مهم‌تر هستند و کم‌کم به کم‌اهمیت‌ها برسید.

### کارهایتان را به تعویق نیندازید

کار امروز را به فردا نیندازید. به تعویق انداختن کارها باعث می‌شود دائم به آن‌ها فکر کنیم و همواره به‌عنوان مسئله‌ای حل نشده در ذهن باقی بمانند. بهتر است کارها را در زمان خود انجام دهیم تا روی هم انباشته نشوند.

### اهداف واقع‌گرایانه داشته باشید

محدودیت‌های خود را بشناسید و براساس آن‌ها اهداف خود را تعیین کنید تا بتوانید به آن‌ها برسید.

- تغییر در رفتار مانند گریه بی‌دلیل و عصبی شدن  
- بدعملکردی الگوهای خواب مانند کابوس‌های شبانه، خواب کم، مشکل در به خواب رفتن یا حتی پرخوابی

### راجع به آن صحبت کنید

اگر سطح استرستان بالاست، با یک دوست، یکی از اعضای خانواده، یا درمانگر صحبت کنید. در میان گذاشتن احساسات با یک فرد، بدون اینکه راجع به آن‌ها قضاوت شود، مؤثر است.

### محدودیت بگذارید

از «نه» گفتن در زمانی که تعهدات زیادی دارید نهراسید. گفتن «نه» به شما کمک می‌کند استرس را در سطح قابل قبول نگه دارید و زندگی خود را کنترل کنید.

### روزانه تمرین‌های ورزش انجام دهید

ورزش و تمرین ترشح هورمون اندورفین را افزایش می‌دهد و ماده‌ای را در مغز تولید می‌کند که موجب احساس آرامش می‌شود و تنش را از بین می‌برد. وقتی زمانی را برای پیاده‌روی اختصاص می‌دهید، چون ذهنتان روی پیاده‌روی متمرکز است، کمتر به مشکلات فکر می‌کنید.

### از خودتان مراقبت کنید

درست غذا بخورید. به اندازه کافی بخوابید. زیاد آب بنوشید و فعالیت فیزیکی داشته باشید. یک زمان آزاد برای خود بگذارید، مانند خواندن کتاب یا گوش دادن به موسیقی.

### محیطی سالم به‌وجود آورید

خانه، محل کار و محیط اجتماعی بر رفتار ما

### چگونه به جنگ استرس برویم؟

استرس پاسخ بدن به رویدادهای تهدید کننده و یک بخش بهنجار در زندگی است. بسیاری از رویدادهایی که اطراف ما رخ می‌دهند، مانند کار، شرایط اجتماعی و مسائل مالی، می‌توانند موجب استرس شوند. البته برخی از آن‌ها مفیدند و ما را هشیار، تحریک و برای جلوگیری از خطر آماده می‌کنند، اما استرس زیاد خطرناک است و وقتی ادامه پیدا کند و حل نشود، به فشار روانی منجر می‌شود. فشار روانی تعادل درونی بدن را مختل می‌کند و ناراحتی‌های جسمی مانند سردرد، ناراحتی معده، بالا رفتن فشار خون، درد قفسه سینه، بد کارکردی جنسی و مشکلات خواب را در پی دارد. در نتیجه فشار روانی، مشکلات هیجانی (مانند افسردگی و دیگر اشکال اضطراب و نگرانی) نیز به‌وجود می‌آیند. تحقیقات نشان داده است، استرس می‌تواند علائم بیماری‌ها را نیز تشدید کند. وقتی سطح استرس افزایش یابد، سیستم عصبی سمپاتیک تحریک می‌شود و هورمون‌های استرس آزاد می‌شوند. این هورمون‌ها انرژی مضاعفی به ما می‌دهند و باعث می‌شوند فرد عصبی‌تر، ضربان قلب او تندتر و تنفسش مشکل‌تر شود. اما استرس طولانی‌مدت مشکل‌زاست. وقتی هورمون‌های استرس بیش از حد فعالیت کنند، سیستم ایمنی را متوقف می‌کنند و به مشکلات جسمی و روان‌شناختی منجر می‌شوند. بنابراین، مهم است بدانیم چگونه سطوح بالای استرس را بشناسیم و به شیوه‌ای سالم با آن روبه‌رو شویم. توانایی کنترل استرس رفتاری قابل یادگیری است و با تغییر رفتارهای ناسالم می‌تواند به شیوه‌ای مؤثر مدیریت شود.

### راه‌هایی برای مدیریت استرس

منبع استرس را بشناسید: بررسی کنید چه عاملی موجب استرس شده است. چه رویداد یا موقعیت‌هایی به‌وجود آورنده احساسات استرس‌زا هستند و به فرزندان، خانواده، سلامتی، تصمیمات مالی، کار، ارتباطات و ... ارتباط دارند؟

### علائم استرس را بشناسید

افراد استرس را به شیوه‌های متفاوتی تجربه می‌کنند. عمومی‌ترین علامت استرس آشفتگی و احساس فشار است. دیگر علائم نیز عبارتند از:

- شکایات جسمانی: سردرد، حالت تهوع، درد قفسه سینه، اسهال، درد معده و کرخت شدن و سوزش بازوها، دست‌ها و صورت.  
- رفتار پرخاشگرانه بی‌ارتباط به موقعیت

# تغییر برنامه درسی برای بهسازی آموزش

محمدرضا سرکار آرائی  
تصویرگر: پیمان رحیمزاده

## مقدمه

گزارش پیزا<sup>۱</sup> (برنامه بین‌المللی ارزشیابی دانش آموزان) برای سال ۲۰۱۲ توسط سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه (OECD)<sup>۲</sup> روز اول دسامبر ۲۰۱۳ (برابر سه‌شنبه دوازدهم آذرماه ۱۳۹۲) منتشر شد. این گزارش، درخصوص دانش‌آموزان پانزده‌ساله (پایه دهم) پیزای ۲۰۱۲ نشان داد که ژاپن پس از یک دهه دلواپسی و ناکامی در حفظ رتبه‌های خود در آزمون‌های بین‌المللی پیشرفت تحصیلی (پیزا)، در پیزای ۲۰۱۲ به نتایج رضایت‌بخشی دست یافته است.

آقای واتانابه، مدیر ژاپنی آزمون‌های بین‌المللی پیشرفت تحصیلی وزارت آموزش، فرهنگ، ورزش، علوم و فناوری ژاپن<sup>۳</sup>، در بخش‌هایی از صحبتش، در همایشی که به این مناسبت و با عنوان «پیزا و توانمندسازی معلمان» در مرکز همایش‌های بین‌المللی توکیو برگزار شد، به نقش «پژوهش در آموزش»، «تغییر برنامه‌های درسی برای بهسازی آموزش»، «توانمندسازی معلمان» و «رهبری آموزشی اثربخش»، به‌عنوان عوامل اساسی موفقیت کشورهای با رتبه برتر در پیزای ۲۰۱۲، تأکید کرد. او به‌طور مستدل و مستند توضیح داد که گزارش‌های پیزا، و نیز پژوهش‌های بین‌المللی و تحقیقات وزارت آموزش ژاپن نشان می‌دهد که گسترش «درس پژوهی»<sup>۴</sup> در دهه گذشته در مدارس ژاپن، در بهسازی آموزش برای یادگیری اثربخش و موفقیت عملکرد دانش‌آموزان ژاپنی در پیزا مؤثر بوده است (Watanabe, 2013).

این مقاله، سیر تحول رویکرد سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان آموزشی ژاپن در تغییر برنامه‌های درسی برای بهسازی آموزش و عملکرد دانش‌آموزان را تبیین می‌کند. تأکید ما بیشتر بر تجزیه و تحلیل پیام‌ها و پیامدهای نتایج پیزای دهه گذشته برای تغییر برنامه‌ها و سیاست‌هایی است که به موفقیت ژاپن در پیزای ۲۰۱۲ منجر شده است. این تجزیه و تحلیل‌ها نشان می‌دهد که «درس پژوهی» الگوی کارآمدی است برای: - بهسازی آموزش برای ترویج یادگیری معلمان از یکدیگر

- بهسازی مداوم آموزش برای طراحی یادگیری متناسب با نیازهای واقعی دانش‌آموزان و - بهبود عملکرد و توانایی آن‌ها در به‌کارگیری دانش کسب و تجربه شده.

## نتایج پیزای ۲۰۱۲: به‌سوی سیاست‌گذاری مبتنی بر شواهد عینی<sup>۵</sup>

گزارش برنامه بین‌المللی ارزشیابی دانش‌آموزان (پیزا) نشان می‌دهد که ژاپن از میان ۶۵ کشور شرکت‌کننده، رتبه هفتم در سواد ریاضی، رتبه چهارم در خواندن و رتبه چهارم در علوم را به خود اختصاص داده است (PISA, 2013). همچنین نشان

می‌دهد که میانگین نمرات دانش‌آموزان نسبت به آزمون سال‌های قبل بهبود یافته است (نمودار ۱) و دانش‌آموزان بیشتری توانسته‌اند نسبت به آزمون‌های سال‌های قبل به پرسش‌های سطوح پنجم و ششم (پرسش‌هایی با سطوح دشواری بیشتر)، به‌ویژه در ریاضیات و خواندن، پاسخ دهند. این در حالی است که دانش‌آموزان کانادایی، فنلاندی و استرالیایی شرکت‌کننده در آزمون‌های پیزای



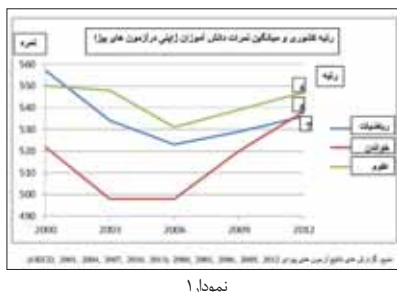


۲۰۱۲، رتبه‌های پیشین خود را در ریاضیات، علوم و خواندن از دست داده‌اند و از ژاپنی‌ها عقب افتاده‌اند. در عین حال، دانش‌آموزان کره جنوبی و آلمان نسبت به آزمون سال ۲۰۰۹ عملکرد بهتری نشان داده‌اند، رتبه‌های خود را حفظ کرده یا ارتقا داده‌اند و کوشش‌های مستمر معلمان آن‌ها برای بهسازی آموزش مؤثر بوده است.

در آزمون سواد دیجیتالی نیز دانش‌آموزان ژاپنی از میان ۳۲ کشور شرکت‌کننده رتبه چهارم را در سواد دیجیتالی خواندن و رتبه ششم را در سواد دیجیتالی ریاضیات به‌دست آورده‌اند.

اگرچه این پژوهش همانند سایر آزمون‌های بین‌المللی نشان می‌دهد که ژاپنی‌ها در طراحی، تفکر انتقادی، تحلیل مسائل پیچیده براساس توانایی‌های فردی، چالش‌های آموزش ریاضی به‌ویژه توسعه مهارت‌های خود در به‌کارگیری آموخته‌ها، علاقه به یادگیری علوم و ریاضیات و نیز سازمان‌دهی جو روانی سازنده و مشارکتی کلاس درس، در برخی شاخص‌ها از میانگین کشورهای شرکت‌کننده در پیزا فاصله دارند، ولی ژاپن در کاهش این فاصله نسبت به پیزای سال ۲۰۰۹ موفق بوده است. همچنین در برخی از زمینه‌ها که مستقیماً به توانمندی معلمان مربوط می‌شود، مانند اخلاق حرفه‌ای معلمان، رابطه معلم و دانش‌آموز، توانایی حرفه‌ای و یادگیری مستمر معلمان، تعلق خاطر آن‌ها نسبت به عملکرد دانش‌آموزان و بالاخره انضباط دانش‌آموزان در مدرسه و کلاس درس، از میانگین کشورهای شرکت‌کننده در پیزای ۲۰۱۲ عملکرد بهتری دارد.

اگرچه وزارت آموزش و علوم ژاپن علت این فاصله را تأکید زیاد دبیرستان‌ها بر انتقال دانش و نارسایی نظام ارزشیابی آموزشی و پیامدهای آزمون‌های ورودی دانشگاه‌ها اعم از دولتی، ایالتی و خصوصی ذکر می‌کند، در عین حال، باید دانست که ترویج درس‌پژوهی در دبیرستان‌ها، کوشش‌های معناداری را برای بهسازی آموزش و شرایط یادگیری در مدارس متوسطه - به‌ویژه در ارتباط با سازمان‌دهی مناسبات اجتماعی اثربخش‌تر دانش‌آموزان در مدرسه و کلاس درس - به بار آورده و موجب افزایش تعلق خاطر بیشتر دانش‌آموزان به مدرسه، اثربخشی آموزش مدرسه‌ای، افزایش بهره‌گیری از اینترنت و تبیین ارتباط آن در پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان، دست‌کم برای آن‌هایی که روزانه ۳۰ تا ۶۰ دقیقه از وقت خود را به گشت‌وگذار در اینترنت می‌گذرانند، شده است. گزارش پیزای ۲۰۱۲ نشان می‌دهد نتایج این کوشش‌ها در بهسازی فرایند آموزش و یادگیری و بهبود نگرش و عملکرد دانش‌آموزان ژاپنی در



آزمون‌های ریاضیات، علوم و خواندن مؤثر بوده و نسبت به آزمون‌های سال‌های قبل بهبود چشمگیری داشته است. موفقیت به‌دست آمده، از تأکید دهه گذشته ژاپن بر سیاست‌گذاری‌های آموزشی مبتنی بر نیازهای عینی و شواهد ملموس و نیز تأکید مدیران ارشد آموزش بر سازمان‌دهی و اجرای برنامه‌های «تغییر»<sup>۲</sup>ی که به «اصلاح»<sup>۳</sup> آموزش مدرسه‌ای یاری می‌دهد، بوده است.

### شوگ پیزای<sup>۴</sup> ۲۰۰۳: تأکید بر تغییر برای اصلاح

براساس داده‌های پیزای ۲۰۰۰ دانش‌آموزان ژاپنی سال اول دوره دوم دبیرستان (پایه دهم)، از میان ۳۱ کشور شرکت‌کننده، رتبه هشتم در خواندن، رتبه اول در ریاضیات و رتبه دوم در علوم را به‌دست آورده بودند. در حالی که در مطالعه پیزای ۲۰۰۳ با ۴۰ کشور شرکت‌کننده، ژاپنی‌ها در ریاضیات از رتبه اول به هشتم و در خواندن از رتبه هشتم به چهاردهم تنزل کرده‌اند. در توانایی حل مسئله نیز، که موضوع جدید سنجش در پیزای ۲۰۰۳ بود، ژاپنی‌ها رتبه چهارم را به‌دست آورده‌اند.

این مطالعه نشان می‌دهد که ژاپنی‌ها در آزمون بین‌المللی ۲۰۰۳ در علوم رتبه خود را نسبت به سال ۲۰۰۰ حفظ کرده‌اند، ولی در خواندن شش رتبه و در ریاضیات پنج رتبه تنزل کرده‌اند. همین داده‌های پیزا در سال ۲۰۰۳ نشان می‌دهد که تنها حدود ۳۲ درصد از دانش‌آموزان پایه دهم به محتوای درس ریاضیات علاقه‌مند هستند، در حالی که میانگین این رقم در میان دانش‌آموزان کشورهای شرکت‌کننده در آزمون بیش از ۵۳ درصد است. به‌علاوه، دانش‌آموزان ژاپنی در مقایسه با دانش‌آموزان سایر کشورهای شرکت‌کننده، ساعات کمتری را برای مطالعه در خارج از مدرسه اختصاص می‌دهند (حدود ۶ ساعت در مقابل ۹ ساعت در هفته که میانگین سایر کشورهاست). مطالعه تیمز (TIMSS)<sup>۵</sup> در سال ۲۰۰۳ برای پایه هشتم نیز کاهش ساعات مطالعه و انجام تکالیف درسی دانش‌آموزان ژاپنی در خارج از مدرسه را تأیید می‌کند. به‌علاوه، با وجود تغییر برنامه

درسی ملی، تعطیلی شنبه‌ها و کاهش ساعات کار مدارس، افزایش دروس اختیاری و ارائه فرصت‌های یادگیری تلفیقی که از سال تحصیلی ۲۰۰۲ به اجرا درآمد، بسیاری از دانش‌آموزان ژاپنی همچنان از زندگی در مدرسه راضی نیستند و میان میزان رضایت دانش‌آموزان از زندگی در مدرسه با افزایش سنوات تحصیلی آن‌ها رابطه معکوس وجود دارد. برای مثال، مطابق پژوهش وزارت آموزش و علوم ژاپن، در سال ۲۰۰۵، به ترتیب ۷۵، ۶۹، ۵۴، ۴۶، و ۶۴ درصد دانش‌آموزان پایه چهارم ابتدایی گفته‌اند که درس‌های علوم، ریاضیات، زبان ژاپنی، مطالعات اجتماعی و مطالعات تلفیقی را دوست دارند. در حالی که این ارقام برای دانش‌آموزان سال سوم دوره اول دبیرستان (پایه نهم)، به ترتیب به ۵۲، ۳۶، ۲۹، ۳۷ و ۵۱ کاهش یافته است. به‌علاوه، در آزمون پیزا در سال ۲۰۰۶ با ۵۷ کشور شرکت‌کننده، دانش‌آموزان ژاپنی با یک رتبه تنزل در خواندن و چهار رتبه تنزل در ریاضی و علوم، به ترتیب حائز رتبه‌های ۱۵، ۱۰ و ۶ شدند.

جامعه ژاپن با تحلیل نتایج آزمون‌های بین‌المللی تیمز و پیزا به سرعت به استانداردهای تازه برنامه درسی ملی که از سال ۲۰۰۲ به اجرا درآمد، واکنش نشان داد و رسانه‌های گروهی خواستار بازاندیشی در برنامه درسی مدارس شدند. نخست وزیر در اولین اقدام، شورایی را مسئول بازبینی اجرای برنامه درسی ملی کرد. این شورا در اولین گزارش خود در ژانویه ۲۰۰۷، خواهان تجدید نظر در استانداردهای برنامه درسی ملی شد و به‌طور مشخص به دولت توصیه کرد که بیش از پیش به پرورش حرفه‌ای معلمان از طریق «درس‌پژوهی» توجه کند، «تغییر»اتی را دنبال کند که به «اصلاح» آموزش و عملکرد دانش‌آموزان منجر شود و میزان ساعات کلاس درس و محتوای آن‌ها را به شرایط پیش از سال ۲۰۰۲ برگرداند.

اگرچه گزارش حاضر (۲۰۱۲) تا حدود زیادی به نقد برنامه درسی ملی که از سال ۲۰۰۲ به اجرا درآمد پرداخته است، ولی این انتقادات به معنی رویگردانی ژاپنی‌ها از محورهای اساسی سند برنامه درسی ملی نیست. آن‌ها بر این باورند که برنامه درسی ملی تحول مثبتی در فرایند بهسازی مناسبات پیچیده آموزش مدرسه‌ای به‌وجود آورده و به ترویج «ویکرد فرهنگی به تربیت» یاری رسانده است. اجرای این توصیه‌ها موجب شد موقعیت دانش‌آموزان ژاپنی در آزمون‌های بین‌المللی که جامعه ژاپن حساسیت ویژه‌ای به آن دارد، بهبود نسبی پیدا کند. برای نمونه، نتایج پیزای ۲۰۰۹ با ۶۵ کشور شرکت‌کننده، نشان می‌دهد که وضعیت دانش‌آموزان ژاپنی در علوم و ریاضی یک

۲. آموزش با رویکرد تربیتی چگونه محقق می‌شود؟



محمدرضا سرکار آرانی

دانش‌آموخته رتبه اول دانشگاه‌های شهید بهشتی و تربیت مدرس است. او در سال ۱۳۷۸ درجه دکترای تخصصی خود را در رشته آموزش تطبیقی و بین‌الملل از دانشگاه ناگویای ژاپن گرفت. در مهرماه ۱۳۸۳ به‌عنوان پژوهشگر برگزیده «انجمن توسعه علم ژاپن» انتخاب شد و در سال ۱۳۸۵، فوق‌دکترای خود را در «روش‌های بهسازی آموزش» در دانشگاه ناگویای ژاپن با موفقیت به پایان رساند. در کارنامه علمی وی دانشیاری دانشگاه علامه طباطبائی، استاد وابسته دانشگاه تهران، استاد مدعو دانشگاه‌های ناگویا، کوبه و سی‌جو و دانشیاری دانشگاه تکیو در توکیو به چشم می‌خورد. او بیش از چهار سال مدیر بخش تحقیقات آموزش متوسطه بنیاد آموزشی ایشیدا گاکوئین در دانشگاه سی‌جو بود و یکی از نادر پژوهشگران خارجی با گرت پژوهشی از وزارت آموزش و علوم ژاپن است. سرکار آرانی یکی از معروف‌ترین پژوهشگران درس‌پژوهی در جهان و از جمله بنیان‌گذاران انجمن جهانی درس‌پژوهی و عضو هیئت تحریریه مجله بین‌المللی این انجمن است. دکتر سرکار آرانی تاکنون بیش از ۷۹ مقاله علمی - پژوهشی به زبان‌های فارسی، انگلیسی و ژاپنی، در مجلات معتبر ملی (ایران و ژاپن) و بین‌المللی به چاپ رسانده و در کنفرانس‌های بین‌المللی بسیاری مقاله ارائه داده است. از او بیش از هفده کتاب در ایران و خارج از کشور به چاپ رسیده است. مهم‌ترین محورهای پژوهشی دکتر سرکار آرانی عبارت‌اند از: فرهنگ آموزش، مطالعات تطبیقی آموزش و یادگیری، سنت‌های آکادمیک و فرهنگ دانشگاهی، و مدل‌های اثربخش بهسازی آموزش به‌ویژه «درس‌پژوهی».

تدوین برنامه‌های درسی ملی در دهه گذشته بوده است که به‌دنبال شوک پیزای ۲۰۰۳ بازبینی و اصلاح شده و بر تغییر برای بهسازی تأکید کرده است. به‌علاوه، با ترویج اندیشه سیاست‌گذاری مبتنی بر شواهد عینی و با مطالعه نتایج، بازبینی‌ها مبنای تدوین تازه‌ترین برنامه درسی ملی ژاپن گردید که از آوریل ۲۰۱۲ به اجرای سراسری گذاشته شده است.

## سخن پایانی

گزارش پیزا ۲۰۱۲ و پژوهش‌های ملی وزارت آموزش و علوم ژاپن، ترویج درس‌پژوهی در مدارس ژاپن را یکی از عوامل مؤثر در بهبود عملکرد دانش‌آموزان در پیزای ۲۰۱۲ نسبت به سال‌های پیش می‌داند (Watanabe, 2013). در این گزارش‌ها، مستندات عینی از مدارس و کلاس‌های درس ارائه شده‌اند تا نشان دهند چگونه درس‌پژوهی به معلمان و دانش‌آموزان کمک می‌کند تا انتظاراتی واقع‌بینانه و دست‌یافتنی از برنامه درسی ملی در ذهن خود ترسیم کنند، نسبت به آن‌ها شناخت دقیق‌تری به‌دست آورند و با نگرش سازنده‌ای، اولاً شاخص‌های رفتاری معینی را برای ارزشیابی از برنامه درسی طراحی کنند، ثانیاً مهارت‌های تفکر و سازمان‌دهی تجربه‌ها را در خود تقویت کنند، ثالثاً آموخته‌های خود را بیش از پیش با واقعیت‌های زندگی اجتماعی مرتبط سازند و رابعاً بر اساس مهارت‌های یادگیری مؤثر مبتنی بر فناوری‌های نوین، یادگیری خود را به جهان خارج گسترش دهند.

در این شرایط، معلمان و دانش‌آموزان احساس می‌کنند که لازم است بیش از پیش از یکدیگر بیاموزند، با دیگران در ارتباط باشند، زبان، علاقه‌ها و توانایی‌های مشترکی را در مدرسه سازمان‌دهی کنند و در تدوین هدف‌های مشترک، طراحی برنامه‌ها، موضوعات و روش‌های تدریس به کمک یکدیگر بشتابند. معلمان در این شرایط به شدت نیاز دارند که آموزش ببینند و از تجربه‌های دیگران بیاموزند، زیرا بسیاری از آنان بر این باورند که در سند برنامه درسی، نقش مشارکتی آن‌ها برای طراحی برنامه درسی در مدرسه، به‌ویژه متناسب با علاقه، نیاز و توانایی دانش‌آموزان، افزایش یافته است. بیشتر

پی‌نوشت

1. The Program for International Student Assessment(PISA)
2. The Organization for Economic Co-operation and Development (OECD)
3. Ministry of Education, Culture, Sports, Science and Technology Government of Japan
4. Lesson Study
5. Evidence-based Policy Making
6. Change
7. Reform
8. PISA-shock
9. Trends in International Mathematics and Science Study
10. Hybrid Curriculum
11. Homogenization
12. Cultural Scripts of Teaching
13. Teach Less Learn More
14. Teaching, Rather Than Teacher
15. Right-oriented Curriculum
16. Assignment-oriented Curriculum
17. Resiliency Child

۱۸. نگاه کنید به: عنوان فرعی گزارش پیزای ۲۰۱۲ که در دسامبر ۲۰۱۳ منتشر شده است.

OECD(2013)PISA Results in Focus:What 15-years Olds Know and What They Can Do With What They Know, Paris:OECD

۱۹. برای اطلاعات بیشتر نگاه کنید به: محمدرضا سرکار آرانی (۱۳۹۲) درس‌پژوهی: الگویی برای توانمند سازی معلمان، همشهری آنلاین

<http://hamshahronline.ir/details/211098>

۲۰. برای نمونه نگاه کنید به :

Ploeg, A. J. & Dillinger, R. & Sharma, A. (2000). K-12 Mathematics in Ohio: What Districts Intend to Teach, What Teachers Teach, A Report of a Survey for the Ohio Mathematics and Science Coalition, North Central Regional Educational Laboratory, USA: Oak Brook, IL, Available at <http://www.ohiomsc.org/omsc/PDF/Math12-01.pdf>

۲۱. برای اطلاعات بیشترنگاه کنید به:

O'Neil, J.(1995).On Schools as Learning Organizations:A Conversation with Peter Senge, Educational Leadership, April 1995:20-23.

۲۲. برای اطلاعات بیشتر نگاه کنید به:

Sarkar Arani, M. R. & Fukaya, T. (2009). Learning beyond Boundaries: Japanese Teachers Learning to Reflect and Reflecting to Learn, Child Research Net Online, (Research paper) available at:<http://www.childresearch.net/RESOURCE/RESEARCH/2009/ARANI.HTM>

منابع

۱. استیگلر، ج. و هیبرت، ج. (۱۳۸۳). شکاف آموزشی: بهترین ایده‌ها از معلمان جهان برای بهبود آموزش در کلاس درس. ترجمه محمدرضا سرکار آرانی و علی‌رضا مقدم، انتشارات مدرسه. تهران.
۲. سرکار آرانی، محمدرضا (۱۳۸۲). اصلاحات آموزشی و مدرن‌سازی. نشر روزنگار. تهران.
۳. سرکار آرانی، محمدرضا (۱۳۸۹). فرهنگ آموزش و یادگیری، پژوهشی مردم‌نگارانه با رویکرد تربیتی. انتشارات مدرسه. تهران.

\*فهرست منابع لاتین در دفتر مجله موجود است.

# بازی

## نمایش اعداد و عددها

یکی از امکانات تاثیر کاربردی، ایجاد فضایی انگیزاننده و پر نشاط است  
نمایش در زنگ ریاضی، ویژه پایه ششم دبستان

الناز قلی زاده  
عکاس: اعظم لاریجانی

بهترین راه ماندگاری یک مفهوم در ذهن، انگیزش هیجانی  
یادگیرندگان است؛ هیجانی آمیخته با خلاقیت و فرصت  
کشف. در این جا بچه ها نقش کوچک ترین جزو وجودشان  
را بازی می کنند تا این گُلِ اعجاب انگیز را بهتر بشناسند.

معلم

۳۸

شماره های هفتم و هشتم  
فصل دوم و اول  
۱۳۹۳

### ریاضی و بازی

هنگام تدریس، معلم و دانش آموز ارتباطی دوجانبه  
برقرار می کنند. محتوا و موضوع تدریس در مشت  
معلم است و ذهن دانش آموزان از بخش اعظم این  
محتوا و موضوع تازه تهی است. برای شکل گیری  
این رابطه، معلم از خشش و مهریانی بی دریغ خود  
مایه می گذارد و دانش آموزان ضمن اعتماد و پذیرش  
معلم خود، خواهان یادگیری هستند. حال برای  
شکل گیری مؤثر این ارتباط صمیمانه آموزشی، بهتر  
است معلم به عنوان فرستنده، علاقه های مخاطبانانش  
را مورد توجه قرار دهد. به طور مثال، خوب است در  
درس های کم انعطافی همچون ریاضی، از روحیه  
بازیگوشی و لذت جوئیانه کودکان در پیشبرد اهداف  
یادگیری به شکل مثبت سود جوید. یکی از راه های  
پیشنهادی برای اغنای احساس لذت جوئی کودکان  
در کلاس، طراحی و اجرای بازی به گونه ای است  
که در قالب نمایش تبلور یابد. اجرای بازی- نمایش  
در کلاس باعث می شود معلم نقش فرستنده را به  
تنهایی ایفا نکند؛ بلکه دانش آموزان نیز جابه جا نقش  
فرستنده و گیرنده را به عهده بگیرند و محتوای درسی  
را از آن خود کنند.

### مشخصات نمایش

نام نمایش پیشنهادی: نمایش اعداد و عددها  
موضوع درس: تبدیل کسر به اعشار  
زمان: کمتر از ۵ دقیقه (برای هر گروه)  
مکان: کلاس ریاضی  
معلم - کارگردان: معلم پایه ششم  
بازیگران هر گروه (۴ نفره): ۱. ربات  
۲. کنترل کننده ربات  
۳. دو نفر گیرنده محور اعداد

### ابزار صحنه

- نواری کاغذی به عرض ۱۰ سانتی متر و به طول  
۲ متر یا بیشتر ساخته شود. روی این نوار، خط محور  
اعداد کشیده شود، به طوری که در ابتدای محور از  
چپ، عدد صفر و به فاصله اعداد ۱ و ۲ نوشته شوند.  
هر متر به ده قسمت بزرگ و صد قسمت کوچک  
تقسیم گردد. روی این ده قسمت بزرگ، اعداد ۰/۱،  
۰/۲، ۰/۳، ۰/۴، ۰/۵، ۰/۶، ۰/۷، ۰/۸، ۰/۹ درج شوند.  
برای عددهای بزرگ تر می توان بر طول این نوار افزود  
و دو طرف نوار را به صورت یک طومار لوله کرد.  
- ریموت کنترلی ساخته شده از جنس یونولیت  
- چند کاغذ متوسط  
- پارچه ای تمیز برای بستن چشم

### قبل از اجرا باید...

از این نمایش که شباهت زیادی به بازی دارد،  
می توان در مرحله یادآوری درس گذشته یا پس از  
حل تمرین در کلاس بهره برد. قبل از اجرا، محور  
کاغذی اعداد آماده می شود. معلم - کارگردان،  
مراحل اجرای بازی را برای دانش آموزان شرح  
می دهد. همان طور که قبل از هر بازی، قوانین و نحوه  
انجام آن توضیح داده می شود.

### بیشتر بدانیم

به طور کلی، از شیوه آموزشی نمایش در کلاس درس  
می توان در همه مراحل آموزشی یک مبحث درسی  
بهره برد. انتخاب مرحله شایسته برای اجرای نمایش،  
به طراحی نمایش و ساختار موضوع مورد تدریس  
بستگی دارد.





کارشناس موضوعی: سیامک قادر (دبیر ریاضی مدرسه علامه حلی تهران- شعبه یک)

این نمایش نامه فقط یک پیشنهاد است. شما هم برای کلاس خود نمایش های گوناگون طراحی کنید.

### پیشنهاد نحوه اجرا

دو دانش آموز گیرنده محور اعداد، نوار کاغذی را جلوی تخته کلاس و رو به دانش آموزان می گیرند. چشمان دانش آموز نقش ربات با پارچه ای تمیز بسته می شود. ربات باید روی خطی موازی با محور اعداد به آهستگی راه برود؛ در وضعیت نیم رخ در مقابل دانش آموزان کلاس و در فاصله تخته کلاس و محور اعداد. او باید مانند رباتی که تحت فرمان کنترل کننده است بازی کند. معلم کسری را روی یک کاغذ می نویسد. ابتدا این کسر را به همه دانش آموزان نشان می دهد. هیچ کس نباید این کسر را بلند بخواند و بعد هر کس باید در دفترش کسر را به اعداد تبدیل کند.

معلم بنا به شرایط کلاس، دانش آموزی را برای اجرای نقش کنترل کننده ربات انتخاب می کند. این بازیگر کنترل را در دست می گیرد و ربات را با گفتن «برو جلو» و «برو عقب» راهنمایی می کند. زیرا ربات این عدد را نمی داند. ربات، انگشت سیباهش را روی محور، که رو به تماشاگران است می کشد، تا زمانی که کنترل کننده بگوید: «ایست». یادمان باشد که ربات محور را نمی بیند و به کمک کنترل باید حدس بزند که آن عدد اعشاری حداقل در چه کسری از محور قرار دارد و عدد را روی محور نمایش دهد. معلم با هر کسر امکان شرکت در نقش ربات و کنترل کننده را به گروهی تازه از بازیگران می دهد.

در این بازی-نمایش، دانش کودکی ارزیابی می شود که کنترل را به دست دارد.

### استفاده از نمایش در مراحل گوناگون آموزش

- قبل از تدریس (مرحله یادآوری برای آمادگی ذهنی دانش آموزان)  
- در حین تدریس  
- در مثال های درس  
- هنگام حل تمرین  
- یادآوری و تکرار مبحث درسی  
- جمع بندی پایان ترم مباحث درسی  
در واقع معلم با به کارگیری این فناوری آموزشی تسهیل گر می تواند بسته به شرایط دوره تحصیلی و سطح دانش شاگردانش، کلاس را به فضایی پویا و مشارکت جویانه تبدیل کند. ماحصل این فضای پویا، افزایش رضایتمندی متقابل معلم و شاگرد است. به کارگیری نمایش در کلاس درس نتیجه ای فراتر از انتقال دانش آموزان به دوره تحصیلی بعدی دارد؛ چراکه دانش آموزان به صورت زنده در روند یادگیری قرار می گیرند. در درس هایی که از این فن (نمایش) استفاده شده است، آموزگاران، مهارت های دیداری، شنیداری و گفتاری شاگردان خود را بهتر محک زده اند و راه حل های تازه ای در گشودن گره های نامرئی یادگیری دانش آموزان یافته اند.  
نکته بعدی احساس توانمندی است که دانش آموز پس از اجرای یک نقش درسی در نمایش به دست می آورد؛ به طوری که بسیاری از دانش آموزان توانایی ارائه مطالب را در حد تدریس به دست می آورند و این یعنی یادگیری تثبیت شده.

# من که اعتراضی ندارم!

به یاد آخرین کلاس ضمن خدمت

کسری نمرآبادی

مهر

۴۰

شماره ۴۰، فصل دوم و هشتم، فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۳

اما آشنایی من بادموند. آشنایم بادموند و روستاهای آن، از بزم موشا (مُشا) گرفته تا گردنه گدوک. با روستای موشا که روزگاری پناهگاه کلیمی‌های پناه آورده به دماوند بود، با روستای اوره که واژه‌ای عبری است به معنی شعر با «جیلارد» که نام اصلی آن به زبان عربی «گیلعد» است و امروز نمی‌دانم چرا اینجا که ما هستیم، گیلوند شده است، در حالی که در سراسر این شهرک‌های بی‌هویت، نشانی از تبار «گیل‌ها» نیست.

و اما دماوند: من با تاریخ دماوند بیگانه نیستم، البته مانند آشوری‌ها، هیچ‌گاه دماوند را پایان دنیا نمی‌دانستم و حالا هم نمی‌دانم. من نخستین تجربه‌های معلمی‌ام را در رودهن، ابعلی، بومهن - که آن سال‌ها تابع فرهنگ دماوند بود و حالا نیست - به‌دست آورده‌ام. با مردم ساران، لومان، کوهان، گیلان، وادان، زون، مرانک، آب سرد و... آشنایم. اما درباره‌ی واژه دماوند، آنچه می‌خواهم بگویم، از کتاب‌ها به‌دست آورده‌ام. برخی بر این باورند که: این نام به گونه دَنبَاوند (DANBVAND) یا دَنبَاوند (DUMBAVAND) ثبت شده است که معنی آن دنباله‌دار است. اگر جزء اول را دَم و دما معنی کنیم، می‌شود سردی و سرما. پسوند «وند» یا وِنت هم به معنی دارنده است. پس باید دماوند را ناحیه سرماخیز دانست. اما برابر پژوهش‌های تاریخی، این منطقه نام‌هایی دیگر هم داشته است؛ مانند پیشان یا پیشان که معنی پیش، پیدا و برآمده می‌دهد. این معنی را من در فرهنگ جهانگیری دیده‌ام. اما ابراهیم پورداود که با زبان پهلوی آشناست، بر این باور است که واژه پیشان از ریشه پاتیشا (PATIŠA) و پتی‌تی‌شی، به معنی پیش است. نام دیگر آن بیگنی یا اکنو است، به معنی کوه لاچوردی. اما واژه بیگنی از دو جزء «بی - بغ» و کنی یا کن (به

تبدیل کرد. این‌ها که توی کلاس نشسته‌اند، همکاران من هستند. هر یک از اینان در کارشان صاحب‌نظرند. من که نیامده‌ام به این‌ها چیزهایی را بیاموزم که خودشان می‌دانند. پس باید دید این عزیزان فرزانه چه می‌خواهند؟ باید کارم را شروع کنم، اما از کجا؟ در آغاز درود خود را نثار همکارانم می‌کنم و بعد از آنان می‌خواهم مرا راهنمایی کنند و بگویند درباره چه موضوعی جستاری دوستانه داشته باشیم. درباره تاریخ دماوند؟ درباره بار فرهنگی سرواژه فارسی یا درباره اسطوره، داستان، شعر و... برای لحظه‌ای در انتظار پاسخ می‌مانم. خانمی می‌گوید: «یا بهتر نیست خودتان را معرفی کنید؟» آقایی می‌پرسد: «یا بادموند و فرهنگ آن آشنایید؟» باز هم سؤال‌ها ادامه دارد.

- واژه دماوند چه معنی می‌دهد؟  
- نقش کلیمی‌ها در فرهنگ و زندگی اجتماعی اینجا چه بود؟  
صبر می‌کنم تا پرسش‌ها به پایان برسند. حالا نوبت این است که به برخی از پرسش‌ها پاسخ دهم. ابتدا نام و نام خانوادگی خود را روی تخته کلاس می‌نویسم. آن‌گاه به همکارانم نگاه می‌کنم و می‌گویم: «من یک معلم عاشق هستم.

سرمای سرد کریتون را در دی‌ماه تجربه کرده‌ام. من فقر بچه‌های آه را در کلامشاه شرم نداری را در چهره زنان بومهن دیده‌ام. من همیشه معلم بوده‌ام. هنوز هم هستم، اما دیروز از معلمان عاشق این کشور بودم. اما نه چون معلم اول؛ استاد آن گنجشک فاتح!

یا خالق قیاس ارسطویی.  
امروز هم با تمام ماندگی، با پیری، یک معلم عاشق هستم. اما نه چون معلم ثانی در خراب کوچه‌های خیالی، بی‌تجربه، بی‌احساس!»

راننده آژانس روبه‌روی اداره آموزش و پرورش دماوند توقف می‌کند. سیزده هزار تومان به راننده می‌دهم و از او سپاسگزاری می‌کنم. راننده به من فاکتوری با امضا و مهر آژانس می‌دهد.

ساکم را از پشت ماشین برمی‌دارم و داخل ساختمان اداره می‌شوم. باید به اتاق گروه‌های آموزشی بروم. اتاق گروه‌های آموزشی در طبقه همکف است. همین که پایم را به اتاق گروه‌های آموزشی می‌گذارم، مهایی را می‌بینم. با تعجب نگاهم می‌کند: «چه عجب! این طرف‌ها، اونم تو این هوای سرد؟»

- با مسئول آموزش ضمن خدمت کار دارم؟  
- پس استاد مدعو هستی؟ خیلی خوشحالم، خوش آمدی؟ اما مسئول ضمن خدمت رفته مأموریت، شاید هفته دیگه بیاد اداره...  
- که این‌طور.

مثل یخ و می‌روم و با خودم می‌گویم: «این‌طور که معلوم است مهمانی را دعوت کرده‌اند که باید اینجا در کلاس‌های ضمن خدمت دانسته‌هایش را با همکارانش تقسیم کند، اما مهمان پشت در مانده و صاحب خانه نیست تا در را به رویش باز کند؟»

مهایی فقط سر تکان می‌دهد و توضیح می‌دهد: کلاس‌ها در گیلوند تشکیل می‌شوند. شب را هم در خانه معلم احمدآباد می‌مانید. البته اگر قبول کنید خوشحال می‌شوم شب را در خدمت باشیم.

- خیلی ممنون.  
آدرس مدرسه را می‌گیرم. وقت زیادی ندارم. باید به موقع خود را به کلاس برسانم.

## چهارشنبه ۱۷ آبان

پایم را که به کلاس می‌گذارم، فراموش می‌کنم مهمان پشت در مانده‌ای هستم که صاحب خانه‌اش به سفر رفته است. باید کلاس را به یک نشست ادبی

معنی مکان) است که روی هم رفته مکان بغ معنی می‌دهد. این معنی شاید تا اندازه‌ای با روایت‌های تاریخی که دماوند را جایگاه مس مغان می‌داند، هم‌خوانی داشته باشد. اما اگر جزء دوم بگینی یعنی گن را به معنی زن بگیریم، آن وقت معنی بغ زن می‌دهد، یعنی خدای زن، و ناگزیر باید به دنبال معابد زنان دوره مهرپرستی دماوند باشیم. در این باره شاید پژوهش مدیر باستان‌شناسان در منطقه ولیران و یا نام‌هایی که دور و بر خودمان بر دژها نهاده‌اند، کلید پژوهش ما باشد. تا آنجا که به یادمانده است، قلعه مزدک، قلعه وادان، قلعه پیرزن، قلعه فاجان، قلعه ایرج، قلعه ایو، قلعه گیو، قلعه نارنجی و... شاید در فرصتی دیگر در این باره مطلب را گسترده‌تر کنیم.

سکوت می‌کنم. در انتظار می‌مانم تا همکارانم از دیده‌ها و شنیده‌های خود درباره دماوند حرف بزنند. دلم می‌خواهد با دیدگاه همکارانم آشنا شوم. حالا وقت آن است که من از شما همکاران جوانم چیز یاد بگیرم. فرصت مناسبی است. خوشبختانه من استعداد گوش کردنم خوب است.

### چهارشنبه ۱۷ آبان

توی کلاس نشسته‌ام. ساعت ۷ بعدازظهر است. بعضی از همکاران پرسش‌هایی دارند. من با حوصله می‌کوشم پاسخگو باشم. برخی از آنان اصرار دارند مرا به خانه‌شان دعوت کنند. از مهربانی‌شان سپاسگزاری می‌کنم و می‌گویم مهمان خانه معلم هستم. آخرین همکار که کلاس را ترک می‌کند، کتم را برمی‌دارم و می‌خواهم کلاس را ترک کنم. پنج ساعت حرف زدن حسابی خسته‌ام کرده است. با حیدری، سرپرست کلاس، خداحافظی می‌کنم. از مدرسه که بیرون می‌آیم، هوا تاریک و سرد است. حس غربت آزارم می‌دهد. به راننده تاکسی می‌گویم مرا تا خانه معلم می‌برید؟ می‌گوید چرا که نه؟ وقتی پیاده می‌شوم، نفس راحتی می‌کشم. به آسمان نگاه می‌کنم. صاف است ولی ابر و ستاره‌ها از سرما می‌لرزند، من هم. از سر کوچه تا در آهنی بسته خانه معلم، برف‌ها زیرپایم صدا می‌کنند. باید مواظب باشم پایم نلغزد. پشت در خانه معلم که می‌رسم، لحظه‌ای نفس تازه می‌کنم. دستم را روی شستی زنگ می‌گذارم. لحظه‌ای می‌گذرد. صدای سرمازده‌ای می‌پرسد: کیه؟ نامم را که می‌گویم، در باز می‌شود. پا به حیاط مدرسه می‌گذارم. حسابی خسته شده‌ام. بعد از یک روز پر حادثه، نیاز به استراحت دارم.

### پنج‌شنبه ۱۸ آبان

در جمع دبیران ادبیات کلاس را با شعری از بابا اصلی دماوندی شروع می‌کنم: جهان ساغر، فلک ساقی، اجل می خلاق جرعه‌نوش مجلس وی خلاصی نیست اصلی هیچ کس را از این ساغر از این ساقی از این می بعد هم بیتی از نشاطی دماوندی می‌خوانم: ما شیشه شکسته دل را گذاختیم از بهر دیدن رخت آیینه ساختیم کسی نمی‌پرسد شاعر این بیت‌ها کیست. لابد نیازی نیست بپرسند. مگر ممکن است دبیران ادبیات دماوند، شاعران گذشته دماوند را نشانند! پس باید به سراغ شاعران دیگر شهرهای ایران بروم. همین کار را می‌کنم. آن گاه شعری از نیم‌تاج خاکپور سلماسی می‌خوانم:

ایرانیان که فرّکیان آرزو کنند باید نخست کاوه خود جست‌وجو کنند... تا اینجا که می‌رسم: شد باره پرده عجم از غیرت شما اینک بیاورید که زن‌ها رفو کنند یکی از خانم‌ها می‌پرسد این شعر از کیست؟ می‌گویم بگذارید شعری دیگر هم بخوانم، آن وقت با شاعران این شعرها آشنا می‌شویم و می‌خوانم: هرچه می‌پوشم دو چشم از کار زشت مردمان باز می‌آید به گوشم داستان تازه‌ای گر ببندم چشم و گوش و جمله حسن ظاهری باز می‌آید به گوش و هوش من آوازه‌ای می‌گویم دو شعر اولی که خواندم به ترتیب از بابا اصلی دماوندی و نشاطی دماوندی بود. اما شعر سوم از بانویی فرهیخته به نام نیم‌تاج سلماسی، از مردم ارومیه است و نمونه ناب شعر حماسی است. شعر چهارم از زنی دانشمند و فراموش شده است، شاعری که اگر بگویم به گردن تمام زنان تحصیل‌کرده ایران حق دارد، سخنی گزاف نیست. وی در تهران به دنیا آمد، اما در دماوند بیش از ۴۳ سال در انزوا زندگی کرد. اکنون شما همکاران هستید که تصمیم بگیرید درباره کدام شاعر حرف بزنیم. چند دقیقه‌ای برای مشورت وقت دارید. این حرف‌ها را که می‌زنم، در انتظار می‌مانم. چند دقیقه بعد انتظار به سر می‌رسد. خانم‌ها می‌خواهند که جلسه اول را درباره شاعران و نویسندگان زن بحثی داشته باشیم و همکاران مرد درباره شاعران معاصر، به‌ویژه شاعران انقلابی دوره مشروطه و مقایسه آنان با شاعران دوره انقلاب را ضروری می‌دانند که در جلسه دوم طرح و بررسی

شود. جلسه سوم هم به دلخواه من است که حماسه و فردوسی را پیشنهاد می‌کنم. اما همچنان پرسش‌ها و پاسخ‌ها ادامه دارند. من احساس خستگی نمی‌کنم، چون روز جمعه تعطیل است، ادامه کلاس‌ها را به هفته بعد موکول می‌کنیم.

### اتاقی ضمن خدمت

وارد اتاق ضمن خدمت که می‌شوم، با مسئول ضمن خدمت روبه‌رو می‌شوم. از اینکه یک هفته دیرتر میزبانم را می‌بینم، خوشحالم. خوشحالی من وقتی بیشتر می‌شود که مسئول ضمن خدمت پاسخ سلامم را می‌دهد.

مسئول ضمن خدمت نگاهم می‌کند: - کاری داشتید آقا؟

- چون دوره کلاس ضمن خدمت ساعت ۸/۵ شب به پایان می‌رسد، فقط برای خداحافظی آمده‌ام. از پشت میزش بلند می‌شود. با من دست می‌دهد. از اینکه دعوت آنان را پذیرفته‌ام، سپاسگزاری می‌کند، اما از اینکه مهمانی را دعوت کرده است و خود به شهری دیگر به مهمانی رفته است عذرخواهی نمی‌کند. بعد هم قول می‌دهد بعدازظهر از کلاس دیدن کند.

می‌خواهم بروم که بخش‌نامه‌ای را به من می‌دهد تا مطالعه کنم. می‌گویم شما که خوانده‌اید کافی است! اگر بخش‌نامه مربوط به من است، برایم بگویید. مسئول آموزش ضمن خدمت اداره برایم توضیح می‌دهد: به استادان مدعو، برای تدریس در کلاس‌های آموزش ضمن خدمت، هزینه ایاب و ذهاب تعلق نمی‌گیرد.

- همین! - نه. اگر حادثه‌ای برای آن‌ها پیش بیاید، مانند بیماری یا تصادف، اداره هیچ مسئولیتی در قبال آن‌ها نمی‌پذیرد.

- برابر بخش‌نامه، معلمان بازنشسته نمی‌توانند در این کلاس‌ها تدریس کنند. البته فاکتور غذاهایی را که می‌خورید بیاورید تا پولش پرداخت شود. البته دولت به فکر صرفه‌جویی افتاده. حق هم دارد چون کسی که درس می‌دهد، حق الزحمه می‌گیرد...

نمی‌دانم چرا مسئول آموزش ضمن خدمت اصرار دارد از بخش‌نامه دفاع کند، من که به این بخش‌نامه اعتراض ندارم.

برای یک لحظه فکر می‌کنم دارم تحقیر می‌شوم. دارد به من بی‌حرمتی می‌شود. باید حرفی بزنم و می‌زنم: «آقای محترم، همکار ارجمند، من دعوت برای تدریس را نه برای خاطر شما و اداره پذیرفتم،

دماوند - احمد آباد

# زنگ لبخند

زینر نظر سعید بیابانکی

## پنجره

اکبر میر جعفری

بعد از آن هیچ کسی منتظر یار نماند  
فلذا دلبر ما هم سر این کار نماند

به من اصرار نکن عاشق رویش باشم  
هیچ کس در غم معشوق به اصرار نماند

بس که این پنجره ها پرده توری دارند  
دلبری در پس آن پرده چلوار نماند

پنجره هر چه دم از شادی و آزادی زد  
هیچ کس مثل خودش در دل دیوار نماند

تاجر از راه سیاست به ریاست که رسید  
پسرش نیز پس از آن کف بازار نماند

پسرم دایره را با وجب خویش کشید  
آن قدر خوب که شرمندۀ پرگار نماند

همه رفتند و نماندند ولیکن شاعر  
بعدها نیز همان شاعر دربار بماند!

## هیبت مردونه!

میرزا غضنفر سیلاتو برم  
هیبتتو پشم کلاتو برم

جوهر مردی می ریزه از شونت  
خون می چکه از سبیل مردونت

از یلای محله مون سری تو  
هر چه باشه میرزا غضنفری تو

وقتی صدات بلند می شه تو میدون  
می لرزه تو خارجه پشت شعبون!

پرستلی با این که تو اداره  
هیبتتو مدیر کل نداره

با این که پر زوری و پهلوانی  
این که می گم باید خودت بدونی

توی کوچه حریف صدتا ایلی  
توی خونه اسیر و زن ذلیلی!



## چهار در چهار

محمد فصیحی  
تصویرگر: مجید صالحی

وقتی که نظر نمی دهم با تو برو  
من وقت هدر نمی دهم با تو برو  
یک بار دل مرا شکستی قبلاً  
پس تن به خطر نمی دهم با تو برو

با رفتن تو چشم به در دوخته ام  
یک شمع بدون شعله سوخته ام  
من بی خود و بی جهت به پایت ماندم  
چون از تو فقط نبودن آموخته ام

ابلیس! تو از چشم خدا افتادی  
از این که فریب خورده بودم شادی  
وقتی که به من سیب تعارف کردی  
در وضعیت بدی قرارم دادی

من مال تو نیستم تو هم مال خودت  
بی خود نکشان مرا به دنبال خودت  
ما هیچ تشابهی نداریم به هم  
باید بروی سراغ امثال خودت





# این جا جوربند است

روستایی با بیش از ۲۶۰ معلم

کبری محمودی  
عکاس: سیده معصومه موسوی



مجله

۴۴

شماره‌های هشتم و نهم  
فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۳

این بار به سراغ جوربند رفته‌ایم. جوربند روستایی است از توابع بخش «چمستان» شهرستان نور. در استان مازندران. این روستا در دهستان «ناتل رستاق» قرار دارد و براساس سرشماری مرکز آمار ایران در سال ۱۳۸۵، جمعیت آن ۱۸۷۰ نفر (۵۳۷ خانوار) بوده است. اما چرا به جوربند رفتیم؟

صمدیان، بخشدار چمستان (رضا دلدار) و رئیس بنیاد مسکن شهر آمل (سید اسماعیل علوی) بودند. البته رئیس آموزش و پرورش چمستان (ناصر دهقان) و نماینده مجلات رشد (قاسم مهدوی) که رئیس گروه آموزش ابتدایی است نیز حضور داشتند.



حضور مقامات شهرستان در این محفل معلمان

فکر می‌کنم همین جا باید احساس گروه‌اعزایی از دفتر مجله را بیان کنم. راستش گمان نمی‌کردیم معلمان روستا برای فرماندار و معاون، دادستان، بخشدار و حتی رئیس آموزش و پرورش تا این حد اهمیت داشته باشند. این بزرگواران پیغام نفرستاده

آموزشی استان مازندران، با دفتر مجله تماس گرفته و گفته بود در روستایشان جوربند، قرار است همایشی برگزار شود با عنوان «معرفی توانمندی‌های معلمان جوربند». وقتی انگیزه و دلیل برگزاری این همایش را جویا شدیم، تصمیم گرفتیم به جوربند برویم: «جوربند، به نقل از ناصر دهقان، رئیس آموزش و پرورش چمستان، با حدود ۳۲۰۰ نفر جمعیت، ۲۶۴ معلم دارد!» اگر شما جای ما بودید، مشتاق دیدن جوربند نمی‌شدید؟ دل‌تان نمی‌خواست بدانید چگونه است که چنین اتفاقی می‌افتد؟ چه انگیزه‌ای از این روستاییان این همه معلم می‌پرورد؟ درست به این دلیل به جوربند رفتیم، رفتیم تا بدانیم این همه معلم جوربندی چرا و چگونه معلم شده‌اند؟!

**همایش معرفی توانمندی‌های فرهنگیان جوربند**  
قرارمان مسجد روستا بود. مراسم با خوشامدگویی آقای کفشگر به حاضران شروع شد؛ یعنی حدود ۲۰۰ معلم اهل جوربند. البته چندتن از آنان فرهنگی نبودند. آن چند نفر هم دادستان آمل (علی طالبی)، فرماندار آمل (سید جعفر رسولی) و معاون ایشان (علی شعبانی)، فرماندار شهرستان نور (محمدعلی

جوربند در گذشته‌های دور از بزرگ‌ترین روستاهای منطقه بوده است. جمعیت بسیار داشته و وسعت آن نیز کم نبوده است به گفته پرویز ناتل خانلری: سه شهر بزرگ است در این انجمن / دلیران سرا، ناتل و جوربند

اما به این دلیل نبود که به جوربند رفتیم. چمستان و جوربند دیدنی‌های خیال‌انگیزی دارند. جوربند در حصار جنگل‌ها پناه گرفته است. جنگل‌های سرسبز «واز تنگه» در جنوب روستا، جنگل و پارک جنگلی «کشپل» در غرب آن و جنگل‌های «دولت‌آباد» در شرق، جوربند را احاطه کرده‌اند.

در منطقه چمستان که جوربند یکی از روستاهای آن است، «لاویج» را داریم که خود روستایی است دیدنی و تفریحی. دریاچه‌ای داریم «الیمالات» نام که از جاذبه‌های گردشگری منطقه است و جنگل رویان را داریم با آبشار «آب‌پری».

انتهای جاده چمستان به شهر نور می‌رسیم و دریاچه خزر. این همه دیدنی! اما ما به این دلیل هم به جوربند نرفتیم. آقای علی کفشگر، مدیر یکی از مجتمع‌های



فرهنگیان است. پدر این خانواده هم معلم بازنشسته است.

### خوشا به حال جوړبند

خوشا به حال دانش‌آموزان جوړبند که معلمان‌شان چنین می‌اندیشند! خوشا به حال مردان جوړبند که همسرانی چنین با فرهنگ دارند و خوشا به حال زنان جوړبند که مردانشان به معلمی مفتخرند! خوشا به حال روستایی که مردانشان آن را مظهر فرهنگ معرفی می‌کنند!

اگر شما خواننده این صفحات نیز همراه ما بودید، احساسات برانگیخته می‌شد. ساکنان منطقه‌های خوش آب‌وهوا، در یکی از بهترین مناطق گردشگری، با فاصله ۲۰ کیلومتر از دریای خزر، دارای جنگل‌هایی انبوه و گونه‌گون، با خانه‌های روستایی مرتب و خوش‌نقش، به معلمان‌شان افتخار می‌کنند، نه هیچ‌کدام از آن همه دوست‌داشتنی‌های دیگر! ما را به باغ‌هایشان، ویلاهایشان، جنگل‌هایشان و دریایشان دعوت نکردند، آنان ما را مهمان دل‌های معلمان‌شان کردند و از فرهنگ خود برایمان گفتند. پروفیسور **جهانبخش رئوف** را الگو و افتخار خود دانستند و از خانواده‌هایی برایمان گفتند که بعضی‌هاشان تا ده نفر فرهنگی و معلم دارند.

اینجا ایران است. استان مازندران. شهرستان نور. بخش چمستان. دهستان ناتل رستاق. روستای جوړبند؛ روستایی که روز به روز به تعداد معلمان‌شان افزوده می‌شود؛ روستایی که از این پس با معلمان‌شان می‌شناسیمش.

**پرویز رضایی** از اعضای شورای محل است. او، دهیار (عمران موسوی) و رئیس شورا (حسن مختاری) نیز معلمان روستا را همراهی کرده‌بودند. رضایی تنها یک جمله گفت. او از تمام مردم ایران خواست پشتیبان و یاور این روستا باشند که مردم آن با زحمات بسیار و کار سخت به این مرتبه رسیده‌اند.

معلم کلاس سوم ابتدایی شاگردی که امروز معلم است، برایمان گفت که در سال ۵۴ وارد این روستا شده است؛ در شرایطی که روستا از همه امکانات فعلی محروم بود. با وجود داشتن پنج فرزند توانست سی سال معلمی کند تا در چنین روزی به آن افتخار کند. خاطره رضوی تحت تأثیرمان قرار داد. دانش‌آموز سال‌ها پیش او، که آن‌وقت‌ها فقط یک دفتر داشت، هر روز نوشته‌های روز قبلیش را پاک می‌کرد تا بتواند مشق و املا و ریاضی بنویسد. آن دانش‌آموز در حال حاضر خودش معلم شده است.

**شهربانو اکبری اصل**، آموزگار پایه اول گفت: «از اینکه بعد از بیست و شش سال تدریس در دوره ابتدایی، خاطراتم را در جمع همکاران فرهنگی روستایم مرور می‌کنم به خود احسنت می‌گویم. به این انتخابم از جان و دل افتخار می‌کنم و بر خاک سبز روستایم بوسه می‌زنم که مرا چنین پرورد.»

**خانم صغری بقایی شیوا**، دبیر علوم اجتماعی، نیز گفت: «قبل از انقلاب دانش‌آموز ابتدایی بودم. روزی با دیدن معلم خود و همکاری در روستایمان، به فکر



علی کفشگر معلم فرهیخته جوړبند و تعظیم او در برابر معلمش

افتادم من هم روزی معلم شوم. امروز با تلاش فراوان معلم شده‌ام و از این حیث به خود می‌بالم.» جالب اینجاست که پسر این خانم در حال حاضر از جوان‌ترین معلمان جوړبند محسوب می‌شود. او همراه چند جوان جوړبندی دیگر، دانشجوی دانشگاه

بودند، جانشین و نماینده معرفی نکرده بودند و داشتن جلسه را بهانه نیاورده بودند. بلکه خود قدم رنجه کرده و از همان ابتدای همایش کفش از پا به در کرده و در مسجد حضور یافته بودند. آنان پشت معلمان‌شان ایستاده بودند تا حمایت بی‌واسطه‌شان را از فرهنگ روستا نشان دهند. طبیعی است چنین حمایتی چنان معلمانی می‌پرورد و چنان معلمانی چنین شاگردانی تربیت می‌کنند.

قاری مازندرانی آقاایرمضان علی شیخ‌پور، معلم دوره ابتدایی با ۳۰ سال سابقه، قرآن قرائت کرد و به این ترتیب، نفس مراسم گرم شد.

مراسم جریان داشت و ما هنوز نمی‌دانستیم معلمان جوړبند، این عزیزی که امروز ما را در جمع خود مهمان کرده بودند، چگونه معلم شده‌اند و چه انگیزه‌ای آنان را به انتخاب شغل معلمی سوق داده است. این بود که فرصت را غنیمت شمردیم و از معلمان درباره هدف و انگیزه معلم شدنشان پرسیدیم.

در ادامه بعضی نظرات را برایتان می‌آوریم، هر چند آنقدر فرصت کوتاه بود که نتوانستیم چنان‌که شایسته و بایسته بود با همه آنان صحبت کنیم.

**علی یوسفی**، مهندس کشاورزی و دبیر حرفه‌وفن، به ما گفت: «معلم شدن شغل نیست، عشق است، از خود گذشتن و ایثار است. هنر و انگیزه است. من این‌ها را در وجود خودم احساس کردم و معلمی را برگزیدم. امیدوارم مورد پذیرش باری تعالی قرار گیرد.»

**ادریس طالبی**، معلم ابتدایی بازنشسته روستا هم گفت: «چون پدرم معلم قرآن روستا بود، از کودکی در جلسات قرآن شرکت فعال داشتم و با تقلید از رفتار ایشان در کلاس، از همان دوران ابتدایی، بعد از ظهرها با تشویق بچه‌های کوچک در مسجد کلاس آموزش قرآن تشکیل می‌دادم و همان کلاس‌ها انگیزه‌ای برای معلم شدن من بودند.»

**سیده معصومه رضوی**، معلم ابتدایی بازنشسته و



داشته‌ام، هدف و انگیزه‌ام این بود که روزی بتوانم در کسوت معلمی نقشی در این جامعه و کشور داشته باشم. حال از اینکه توانستم به این هدف برسم خشنودم و خداوند را بی‌نهایت شاکرم.»

**فاطمه یوسفیان** از سال ۱۳۵۷ در جوربند معلم است. همکاری‌اش شاگردان قدیمی‌اش بوده‌اند. او معلم معلمان جوربند بوده است. از خودش که می‌پرسیم، به سابقه فرهنگی خانواده‌اش، مادر، برادر و چند خواهر فرهنگی‌اش اشاره می‌کند و از شیوه‌ای که سال‌هاست در آموزش به کار می‌گیرد: «هرگز در درس دیکته یا ریاضی به دانش‌آموز نمره کم نمی‌دهم، بلکه به او می‌گویم که نسبت به روز قبل غلط‌های کمتری داشته‌ای. به این ترتیب شاگردانم را به درس و کلاس علاقه‌مند می‌سازم. این نکته رمز موفقیت معلمی من بوده است.»

**طاهره حسن‌پور**، مربی پرورشی است. تعداد معلمان خانواده‌شان نیز قابل توجه است. او در برگه یادداشتی که به ما داد، از آموزگار پایه سوم خود، خانم معصومه رضوی تشکر کرد و خطاب به او چنین نوشت: «از معلم بودن خویش آزرده‌خاطر نیستم، زیرا در انتهای داستان پرندهای خواهم بود که به آسمان می‌رسد. معلم خوبم الهی تا جهان باشد تو هم در جهان باشی. الهی از بالاها در امان باشی. الهی هم‌نشین مهدی صاحب‌زمان باشی.»

**ابراهیم حسن‌پور**، همسر خانم حسن‌پور و مدیر دبستان است. او نیز گفت: «به این دلیل معلم شدم که بتوانم در حد وسیع خود به فرزندان دیارم خدمتی هرچند ناچیز کنم. در این برهه از زمان، کار ما سنگین است. شهدا حسینی بودند و رفتند و ما که مانده‌ایم باید زینبی کار کنیم و این کار مشکلی است.»

**فاطمه احسانی**، دبیر متوسطه اول، از شریف و ارزنده بودن شغل معلمی گفت و از پرمسئولیت بودن آن. او گفت که اگر فرایند آموزشی متنوع و

می‌شناسید، جمله شیرینی از ایشان در خاطر دارم که آقای بندپی نیز به همان اشاره کرد. به یقین، معلمانی که معلمی را با عشق تجربه می‌کنند، به تجربه‌های مشابهی دست می‌یابند. شعاری‌نژاد گفته بود: «اگر بعد از مرگ تولدی دوباره بیایم، باز هم معلم خواهیم شد.»

**منصور خسروی**، معلم ابتدایی بازنشسته نیز به ذکر تجربه‌ای شیرین قناعت کرد: «در کلاس پنجم دبستان تدریس می‌کردم. به دانش‌آموزی برخورد کردم که کلمات را روی تخته از حد معمول بزرگ‌تر می‌نوشت. حدس زدم این دانش‌آموز مشکل بینایی داشته باشد. از پدرش خواستم او را نزد چشم‌پزشک ببرد. فردای آن روز دانش‌آموزم با عینک به کلاس آمد. بیست سال از آن تاریخ گذشته است، اما هر



وقت دانش‌آموز دیروزم مرا می‌بیند، با تشکر می‌گوید شما مرا از نابینا شدن نجات دادید.»

**هاجر کفشگر** و همسرش هر دو معلم هستند. او توسعه هر جامعه را وابسته به انسان‌های آموزش دیده آن جامعه می‌داند و معلم را محور توسعه می‌شناسد. کفشگر گفت: «معلمی یعنی تربیت یک نسل برای نسل دیگر و حفظ آرمان‌های یک کشور برای پیشرفت و توسعه. من این نکته را دلیل انتخاب شغل معلمی می‌دانم.»

**مجتبی احمدی** دبیر علوم اجتماعی است. او گفت: «از دوران کودکی، به‌خاطر علاقه‌ای که به معلمی

**معصومه حسینی**، معاون پرورشی «مجتمع امام صادق» جوربند در بیان دلیل معلم شدنش گفت: «در خانواده پرجمعیتی زندگی می‌کردم. فرزند سوم بودم. پدرم ابتدا خدمت‌گزار مدرسه و سپس ماشین‌نویس اداره آموزش و پرورش شد. وضعیت مالی چندان خوبی نداشتیم. پدر بزرگ و مادر بزرگم بهترین مشوق من بودند که معلم شوم. همیشه می‌گفتند معصومه باید معلم شود و دانش‌سرا هم قبول شود نه دانشگاه. این شد که من معلم شدم.» من می‌دانم و یقین دارم که دیگر پدر بزرگ‌ها و مادر بزرگ‌های جوربندی نیز در تشویق نوه‌های خود به معلمی مؤثر بوده‌اند. چه می‌شود که در چنین جمعیتی (حدود ۳۲۰۰ نفر) یکباره بیش از ۲۶۰ معلم گل می‌کنند؟ بی‌شک الگوهای آنان و مشوق‌هایشان، پدر بزرگ‌ها و مادر بزرگ‌هایی کارداران بوده‌اند که سختی را بر خود هموار کرده‌اند تا فرزندان و نوه‌هایشان نامدار شوند و زادگاه خود را عزیز و گرمی سازند.

**علی نایچی**، دبیر الهیات جوربندی، که همسرش نیز معلم است، تنها به ذکر یک نکته بسنده کرد: «باید نگاه آماری و درصدی به مدارس و قبولی دانش‌آموزان برداشته شود و به کیفیت آموزش به‌طور جدی توجه شود.»

**عین‌الله بندپی**، معلم بازنشسته دوره ابتدایی، از ورودش به تربیت معلم، تدریس در کلاس‌های چند پایه روستاهای دوردست چمستان نور و ادامه تحصیل در رشته آموزش ابتدایی گفت و اینکه مدت ۲۰ سال در پایه اول ابتدایی تدریس کرده است. بندپی تأکید می‌کند: «لان هم اگر دوباره از حقیر سؤال کنند چه شغلی را انتخاب می‌کنی، در جواب می‌گویم شغل مقدس آموزگاری را و اگر سؤال شود دوست داری در کدام پایه تدریس کنی، در جواب می‌گویم پایه اول، پایه اول، پایه اول.»

همکاری‌اش او را از بهترین معلمان جوربند معرفی کردند. زنده‌یاد **دکتر علی اکبر شعاری‌نژاد** را حتما



ادامه دارد و شاید روزی برسد که جوربند به تعداد فراوان استادان دانشگاهی اش افتخار کند.

اینجا جوربند است، روستایی با حدود ۳۲۰۰ نفر جمعیت و ۲۶۴ فرهنگی. اینجا جوربند است، روستایی که معلمان آن حرف اول را می‌زنند. اینجا جوربند است، روستایی که معلمان آن معلم‌پروری می‌کنند.

اگر روزی گذارتان به جاده هراز افتاد، آن‌گاه که به آمل رسیدید، مسیر چمستان را پیش بگیرید و در چمستان سراغ جوربند را بگیرید. معلمان جوربند معلمانه پذیرایان می‌شوند، خصوصاً اگر شما هم

از افراد روستایش را برای معلم شدن و فرهنگی شدن تشویق کرد.

می‌گویند بچه‌های جوربند با هم رقابت تحصیلی و علمی دارند. بزرگان‌شان الگوی آنان هستند و این توجه به فرهنگ را در سطح شهرستان و استان نیز اشاعه داده‌اند. ۲۹ نفر از دانش‌آموزان این روستا در مدارس تیزهوشان و نمونه پذیرفته شده‌اند و بسیاری از جوانان جوربند در دانشگاه‌ها و خصوصاً دانشگاه فرهنگیان به تحصیل مشغول‌اند.

می‌گویند در اغلب مدارس سطح منطقه و شهرستان چند نفر از معلمان جوربندی مشغول تدریس‌اند. می‌گویند نبود زمین کشاورزی مستعد، نبود کسب و

جذاب نباشد، نشاط و پویایی هم از بین می‌رود و یادگیری به فعالیتی بدون انگیزه تبدیل می‌شود. از تجربیاتش گفت و اینکه وبلاگ سرباز معلم روستای «کالو» محرکی بوده است تا او به موضوع به‌کارگیری فناوری در آموزش برای ایجاد تحول و تنوع در شیوه‌های تدریس بیندیشد. او اکنون می‌کوشد به شیوه‌های نوین و با بهره‌گیری از فناوری روز تدریس کند.

هنوز به جواب سوآلم نرسیده‌ام، چه شد که این همه جوربندی معلم شدند؟

از توضیحات خودشان فقط عشق و علاقه به معلمی، تحصیل و دانش‌آموزان برآمد. آنان به جای دلیل آوردن برای معلم شدنشان، از احساس معلمی و لذت‌های آن گفتند. گمان می‌کنم، همان‌طور که معلمی یکباره و یک‌شبه اتفاق نمی‌افتد، اندیشه معلم شدن نیز به یکباره سراغ این روستاییان نیامده باشد. فرایندی تدریجی و دست‌هایی پنهان، انگیزه‌ای ماندگار و اندیشه‌ای پویا جوربندی‌ها را به معلمی سوق داده است.

خیلی از این معلمان با هم فامیل هستند. بعضی خانواده‌ها حتی ده معلم هم دارند. آنان که آمده بودند، پیغام آن دیگران را نیز آورده بودند. می‌گفتند در روز معلم، همه ۲۶۴ معلم جوربندی با هم بیعت خواهند کرد که روستایشان را بلندآوازه کنند.



معلم باشید. در اینجا معلمان را بسیار گرامی می‌دارند.

با تشکر از آقایان علی کفشگر و قاسم مهدوی، و نیز شورای اسلامی روستا که زحمت هماهنگی‌های این بازدید را برعهده داشتند.

کار آزاد در روستا و پایین بودن سطح درآمد زندگی، محرکی شده است تا بچه‌های جوربند هوشمندانه درس بخوانند و تهدیدها را به فرصت بدل سازند.

و من می‌گویم، تنها و تنها ارزشمندی تحصیل علم مسبب پرورش این همه معلم بوده است. این تحصیل از مدرسه آغاز شده و تا مراحل بالاتر و دانشگاه ادامه یافته است و جالب این است که این جریان همچنان

دانشجویان ۱۹-۱۸ ساله امروز جوربند که در دانشگاه فرهنگیان مشغول تدریس‌اند، در حال حاضر جوان‌ترین معلمان رسمی جوربندند. آنان اولین معلم رسمی جوربند، مرتضی رفیع‌زاده، را الگوی خود می‌دانند؛ در زمان معلمی آقای رفیع‌زاده هنوز دانش‌سرا وجود نداشته است. بعد از آن، **جلال نیک‌پور** اولین معلم دانشسرا افتخار جوربند است. **حسن عمرانی**، مسن‌ترین فرهنگی بازنشسته جوربند است. مسئول کارگزینی اداره فرهنگ آمل بوده است. او با ورودش به آموزش و پرورش، بسیاری

تأملی در ارتباط مؤثر معلم و خانواده  
برای ایجاد محیط یادگیری لذت‌بخش  
گفت‌وگو با دکتر علی صاحبی

# خانواده

## پشتوانه معلم در محیط یادگیری

علی اکبر زین‌العابدین



مجله

۴۸

شماره‌های فصل و هشتم: نوروزین و اردیبهشت ۱۳۹۳

منتشر شده است.

او در مؤسسه «آموزش تئوری انتخاب ایران»، تئوری انتخاب و کاربردهای آن در مشاوره، آموزش و پرورش و مدیریت را به سراسر ایران ارائه می‌کند.

**معلم:** در حال حاضر در مدارس ما ساعتی به عنوان ساعت رسمی ملاقات معلم و والدین وجود ندارد و دیدار معلمان و خانواده‌ها نظام‌یافته نیست. ارتباط بین معلم و والدین در دوره‌های تحصیلی پایین‌تر مثل دبستان، بیشتر است و هر چه بالاتر می‌رویم، کمتر می‌شود. نبود ارتباط مؤثر بین معلم و والدین باعث کج‌فهمی‌های پدر و مادر از وضعیت کاری معلم و عدم شناخت صحیح معلم از وضعیت خانوادگی دانش‌آموز می‌شود. درباره تأثیر رابطه معلم و خانواده در افزایش سطح کیفی محیط یادگیری توضیح دهید.

از دو منظر می‌توان به رابطه بین معلم و والدین نگاه کرد. یک، از نگاه رشد‌مدارانه و دیگری تئوری انتخاب. از منظر رشد‌مدار، اساساً معلم، خانواده و دانش‌آموز سه ضلع یک مثلث هستند که دو ضلعی که در طرفین قرار دارند یعنی مدرسه و والدین، بر وضعیت ضلع سوم، یعنی دانش‌آموز، مؤثرند. در اصل هرگونه تعاملی که دو زاویه والدین و مدرسه داشته باشند، باعث باز یا بسته شدن زاویه بالایی، یعنی دانش‌آموز می‌شود. در جوامع پیشرفته آموزشی، خانواده از تمام جزئیات کلاس و مدرسه با خبر است، تا جایی که مثلاً می‌داند بخاری کلاس خراب است یا فلان

دکتر علی صاحبی به سال ۱۳۴۳ در گرگان متولد شد. دوره کارشناسی و کارشناسی ارشد را در دانشگاه تهران گذراند. در سال ۱۳۷۵ در رشته روان‌شناسی بالینی از دانشگاه نیوساوت ولز سیدنی درجه دکترا گرفت و در ۱۳۷۷ به دریافت درجه فوق‌دکترا در اختلالات وسواس از کلینیک اختلالات اضطرابی دانشگاه سیدنی نایل آمد.

دوره‌های رسمی «شناخت‌درمانی» رازیر نظر آلبرت آلیس گذراند و گواهی رسمی «طرحواره درمانی» را از جفری یانگ گرفت. او هشت سال به عنوان استاد روان‌شناسی بالینی در دانشگاه فردوسی مشهد فعالیت داشت.

در سال ۲۰۰۶ به جنبش روان‌شناسی مثبت‌نگر تئوری انتخاب و مؤسسه واقعیت‌درمانی ویلیام گلاسر پیوست. اکنون به عنوان مربی ارشد و عضو هیئت علمی مؤسسه فعالیت می‌کند.

در سال ۲۰۰۸ با دریافت مجوز رسمی از دکتر ویلیام گلاسر، مرکز آموزش واقعیت‌درمانی ایران را بنیانگذاری کرد.

از ایشان تا کنون ۳۰ جلد کتاب و ۱۴ سی‌دی آموزشی و ۳۵ مقاله در مجلات علمی و پژوهشی

درس تا کجا تدریس شده است. در مقابل، معلم نیز از وضعیت خانوادگی شاگردانش با خبر است. مثلاً می‌داند که پدر یکی از بچه‌ها زندانی است و باید نوع رابطه‌اش متفاوت باشد. بنابراین، وجود رابطه بین نظام مدرسه و نظام خانواده اساساً ضرورت است. معلم و والدین نوعی ارتباط باز دارند که میزان آن به منطقه جغرافیایی، شرایط فرهنگی و اجتماعی، نوع مدرسه و ... بستگی دارد.

**معلم:** ویلیام گلاسر در تئوری انتخاب خود در این باره چه نظری دارد؟

گلاسر در «تئوری انتخاب» می‌گوید: «دانش‌آموز در مدرسه کیفی، باید برای یادگیری تولیدات کیفی داشته باشد و از محیط یادگیری لذت ببرد و بانشاط باشد. زمانی این اتفاق می‌افتد که اولاً معلم شناخت درستی از محصل داشته باشد و دوم والدین به‌طور فعال و مؤثر با مدرسه و مفاهیمی که مدرسه با بچه‌ها کار می‌کند، آشنا باشند. اگر در این نظام، والدین منفعل باشند و تمام بار آموزشی را بر عهده معلم و مدرسه بگذارند، مدرسه کیفی تشکیل نمی‌شود.

مدرسه کیفی باید سه ویژگی داشته باشد:

۱. معلم آن کیفی باشد، یعنی تئوری انتخاب را بداند. شیوه‌های ارتباط مؤثر را بشناسد و برای تسهیل و تسریع یادگیری، محیط خوب یادگیری را آماده کند، سپس با بچه‌ها ارتباط برقرار کند.

۲. والدین با مفاهیم مورد نظر معلم آشنا باشند و در این زمینه با معلم همگام باشند. نه اینکه معلم کار

خودش را بکند و خانواده در جهت عکس برود. ۳. در مدرسه به دانش‌آموزان تئوری انتخاب، مسئولیت‌پذیری و واقعیت‌پذیری را آموزش دهند. نکته قابل توجه این است که اگر دانش‌آموزی مشکل انضباطی و رفتاری داشت، مثل انجام ندادن تکالیف، دزدی، دعوا و ... جدا از مسائل آموزشی است. **در مشکلات رفتاری، به هیچ عنوان نباید دانش‌آموز را مقصر بدانیم، و گرنه هرگز نمی‌توانیم این مشکلات را حل کنیم.** اگر مشکل دانش‌آموز در مدرسه، نظم و انضباط باشد، حتماً در فیزیک و ریاضی هم مشکل خواهد داشت. این یعنی نظام مدرسه مشکل دارد. نظام یعنی مجموعه‌ای عناصر به هم پیوسته که به هم ربط دارند و تغییر در هر جزء بر بقیه اجزا تأثیر می‌گذارد. نظام مدرسه هم متشکل از معلم و کادر اداری و خانواده دانش‌آموزان است. معلم در رفع مشکلات رفتاری دانش‌آموزان به دو پستوانه نیاز دارد: مدیریت نظام اداری و برنامه‌ریزی مدرسه، خانواده‌ها.

### **ماده** شیوه‌ها و ابزارهای ارتباطی مؤثر معلم و خانواده چگونه می‌توانند باشند؟

به صورت غیرحضوری، مثلاً از طریق ایمیل، خبرنامه مدرسه، سایت مدرسه، دفترچه‌های ارتباطی و ... و به شکل حضوری و عمومی مثل انجمن‌های اولیا و مربیان. یک شیوه مؤثر ارتباط حضوری، تشکیل جلسات سه‌جانبه است. به این صورت که معلم، والدین و دانش‌آموز با هم پشت یک میز می‌نشینند و درباره مسائل درسی و رفتاری محصل صحبت می‌کنند. این جلسات در سال یک یا دو بار اتفاق می‌افتد. یک بار بعد از نوبت اول و بار دوم قبل از نوبت آخر. البته در نظام چهار ترمی. طریقه دیگر ارتباط به این شکل است که یک روز در سال را مدرسه مشخص می‌کند و در اعلان عمومی بیان می‌کند که در این روز کلاس‌های درس تعطیل است. همه معلمان در سالن بزرگی جمع می‌شوند و والدین می‌توانند در یک ساعتی معین با معلم دلخواهشان صحبت کنند. از قبل هم از خانواده‌ها نظرخواهی می‌کنند که مایل‌اند کدام معلم را ملاقات کنند. بعد، معلم توصیف دقیقی از وضعیت دانش‌آموز ارائه می‌دهد. مثلاً می‌گوید که فرزند شما در درس بسیار موفق است، ولی در کلاس شلوغ می‌کند و این باعث به هم ریختن تمرکز بقیه می‌شود. من

هم او را در زنگ خودم به جلو می‌آورم. این باعث می‌شود خانواده در این باره با بچه‌اش صحبت کند. به شرط اینکه معلم با شکایت سخن نگوید و قصد تعامل داشته باشد. خیلی خوب است که معلمان زمان معینی، مثلاً در طول سال دو روز در هر ماه را مشخص کنند تا والدین به ملاقات آن‌ها بروند. چرا که امروزه به‌ویژه در مدارس غیردولتی که والدین به اشتباه تصور می‌کنند همان پولی که به مدرسه داده‌اند همه کارها را پیش می‌برد، باید خانواده را ملزم کرد به شیوه‌ای منظم با او دیدار کند. چه آنجا که معلم نیاز به شناخت خانواده دارد و چه آنجا که خانواده تصور مبهمی از وضعیت فرزندش دارد. ارتباط بجا و مؤثر والدین با مدرسه و معلم در روحیه و احساس بچه‌ها نیز تأثیر خوبی دارد. وقتی هم معلم به این رابطه مشتاق باشد و هم خانواده، در نتیجه به بچه احساس ارزشمندی دست می‌دهد و این تعامل، تصویر پرچایه‌ای از درس و محیط یادگیری به محصل ارائه می‌دهد. اصلاً دیدار معلم با خانواده، حتی اگر هیچ تشریح و توصیفی هم در آن نباشد، به تنهایی در ایجاد محیط یادگیری لذت‌جویانه برای دانش‌آموز، مؤثر است. گلاسز می‌گوید، اگر بچه‌ای در کلاس دچار اشکالات رفتاری است، قطعاً باید رد پای آن را در خانواده جست‌وجو کرد.

### **ماده** اما همیشه با دسته‌ای از والدینی طرف هستیم که به این ارتباط اهمیت نمی‌دهند. به این ترتیب، معلم یک پستوانه مهم را از دست می‌دهد. آیا معلم باید نسبت به این بچه‌ها رفتار تبعیض‌آمیز مثبتی بروز دهد؟

اصولاً خانواده‌هایی که بچه‌هایشان را حمایت نمی‌کنند، فاقد این ارتباط هستند. این دسته خانواده‌ها هم مسئولیت‌گریز هستند و هم واقعیت‌گریز. محصل کارشان نیز بچه‌هایی هستند که از پدر و مادر بریده‌اند و تنها پناهشان محیط مدرسه است. و چون در مدرسه هم رفتار شایسته‌ای بروز نمی‌دهند، معلم

هم رفتار بدی نسبت به این‌ها روا می‌دارد. بنابراین، علاوه بر اینکه از محیط یادگیری‌شان دل می‌کنند، رابطه‌شان با اجتماع هم قطع می‌شود و در نتیجه غالباً در آینده یا جایشان پشت میله‌های زندان است یا تخت بیمارستان روانی. این افراد معمولاً موفق نمی‌شوند هویت موفق برای خودشان بسازند و تا پایان عمر دچار سردرگمی و مشکل خواهند بود. شرف معلمی اینجا خودش را نشان می‌دهد. یعنی وقتی معلم با چنین خانواده‌ای روبه‌رو می‌شود، باید حمایت خود را در محیط یادگیری نسبت به این دانش‌آموزان گسترش دهد.

قاعدتاً بچه‌هایی که والدین آن‌ها با مدرسه مرتبط هستند، در درس‌هایشان موفق‌ترند و بیشتر پیشرفت می‌کنند. بچه‌هایی که خانواده‌شان از برنامه‌های معلم حمایت مستمر می‌کنند، هویت موفق می‌سازند. محصل در محیط یادگیری پنج نیاز اصلی دارد:

۱. احساس ارزشمندی که از پیشرفت درسی حاصل می‌شود؛ ۲. عشق؛ ۳. آزادی و انتخاب؛ ۴. تفریح؛ ۵. نیاز مادی.

تقریباً غیرممکن است که معلم به تنهایی بتواند باعث پیشرفت درسی و احساس ارزشمندی دانش‌آموزی شود در حالی که که خانواده‌اش از او حمایت نمی‌کند. این بچه‌ها را نه باید تحقیر کرد، نه سرزنش و نه تهدید. بلکه باید روی چهار نیاز دیگر این بچه‌ها کار کرد. در اصل، باید رابطه و پیوند را با این بچه‌ها حفظ کرد. چیزی را که در خانواده ندارند، یعنی احساس حمایت را به آن‌ها داد. وقتی بچه در محیط یادگیری وارد این رابطه شد، معلم و درس را به دنیای مطلوب خودش وارد می‌کند و با وجود حمایت از طرف خانواده، در درس‌هایش نیز پیشرفت می‌کند؛ بدون اینکه مستقیماً بر پیشرفت





درسی‌اش تأکید شده باشد. مهم این است که چنین بچه‌هایی بتوانند هویتی درست برای خودشان بسازند. آن وقت در آینده می‌توانند یک راننده تاکسی موفق بشوند. خشکشویی خوبی راه بیندازند و کار مردم را با حوصله و دقت انجام دهند. در اثر برقراری و حفظ رابطه بین معلم و شاگرد در محیط یادگیری، خود به خود بسیاری از درس‌های پیش آمده هم از بین خواهد رفت. اساساً در مدرسه کیفی هیچ‌گاه بر پیشرفت درسی تأکید نمی‌شود، بلکه تأکید بر تلاش است و این گونه به بچه‌ها تفهیم می‌شود که شما و معلمان در اثر همکاری با هم در یک محیط یادگیری مفرح و آزاد قرار است تلاش‌هایی انجام دهید. در نتیجه، همین باعث می‌شود بچه‌ها به لحاظ پیشرفت درسی هم بسیار موفق باشند.

معلم باید بداند که به زور نمی‌توان والدین را به مدرسه کشاند، اگر هم به زور بیايند، به زور و اجبار نمی‌توان کاری کرد که همکاری کنند. به جایش می‌توان با بچه‌ها رابطه مسالمت‌آمیز و خوبی برقرار کرد. باید تفاوت‌های فردی این بچه‌ها را دید. همین که به بچه بگوئیم «آفرین که برای تکلیف درس من وقت گذاشتی، هر چند که غلط هم داری»، اینجا رابطه شکل گرفته است. وقتی بگوئیم «برای تکلیف بعدی چه کمکی می‌توانم بکنم که آن را بهتر انجام دهی؟» رابطه برقرار شده است. چون بچه در حد توان شخصی، تلاشش را کرده است. بنابراین، **حمایت والدین برای ما اساسی است، ولی اجباری نیست و در صورت نبود چنین حمایتی نباید غر بزنییم.** واقعیت این است که در پیشرفته‌ترین کشورهای جهان هم این وضعیت وجود دارد. در استرالیا از معلمی شنیدم یک بچه افغانی را که اولیایش به هیچ عنوان به مدرسه نمی‌آمدند، توانسته به پیشرفت درسی برساند. بچه درس نمی‌خوانده و معلم او را به تئاتر راهنمایی کرده است. محیط یادگیری او را در اجرای نمایش ایجاد کرده است. در نتیجه بچه ارتباط خوبی

با معلمش برقرار می‌کند. بعد از چند وقت از معلمش می‌خواهد در ادبیات (انگلیسی) هم پیشرفت کند و او راه را برایش باز می‌کند و تا آخر سال روند صعودی خوبی را طی می‌کند.

**معلم:** آیا معلم همان گونه که با دانش آموز سخن می‌گوید و از او انتقاد می‌کند، می‌تواند با والدین نیز سخن بگوید؟ یا باید زبان دیگری پیش بگیرد؟ چه تفاوتی باید بین کلام انتقادی که معلم با دانش آموز رد و بدل می‌کند نسبت به والدین وجود داشته باشد؟

در اینجا ضعف بزرگ معلم این است که نمی‌تواند رفتار دانش آموز را تبیین کند تا بفهمد چرا دانش آموز این رفتار را دارد. این رفتارها را یا به عنوان شیطننت تلقی می‌کند یا تنبلی یا ژنتیک و ... **اگر معلم بداند که بچه در هر سطحی که رفتار می‌کند چه مناسب و چه نامناسب، رفتارش را انتخاب می‌کند و این انتخاب رفتارش ارادی است و آن را با منظور خاصی انجام می‌دهد، آن وقت به نتایج روشنی می‌رسد.**

معلم یک متحد دارد و آن خانواده است. به همین خاطر، به متحد خود یعنی خانواده شکایت نمی‌کند، بلکه والدین را دعوت می‌کند و می‌گوید: «بچه شما سر کلاس خیلی حرف می‌زند، نه خودش گوش می‌دهد و نه به دیگران این اجازه را می‌دهد. من هم تا حدی می‌توانم مدیریت کنم، به نظر شما چه کاری می‌شود کرد؟ ما می‌خواهیم همفکری کنیم و راهی پیدا کنیم که این بچه به موفقیت برسد. به من کمک کنید.»

نصیحت چاره‌ساز نیست. **یادتان باشد، والدین را سرزنش نکنید، چون وقتی کودکان را سرزنش می‌کنید، آن‌ها به خودشان می‌گیرند و احساس**

**سرشکستگی به آن‌ها دست می‌دهد. بعد در خانه، آن قدر بچه را سرزنش می‌کنند که له می‌شود.**

راهبرد معلم در مقابل بچه، «راهنبری» است و در مقابل والدین «مشورت و مشاوره». معلم در برابر بچه‌ها چهار نقش بازی می‌کند: نقش تدریس و یاددهی، نقش مدیریت، یعنی کنترل هیجانات و احساسات بچه‌ها، نقش مشاوره، یعنی راهنمایی دانش آموز که این کار درست است و آن کار غلط، این گونه درس بخوان و آن گونه نخوان، و نقش دوستی؛ معلم باید رابطه‌ای صمیمانه بین خود و شاگردانش ایجاد کند. چون در این وضعیت بچه‌ها

بهتر همکاری می‌کنند و درس آن معلم را بهتر یاد می‌گیرند. گلاسری می‌گوید که هر چه معلم وقتش را صرف برقراری ارتباط مؤثر کند، در اوقات تدریس صرفه جویی کرده است. بچه‌ای که با معلم و محیط یادگیری ارتباط خوبی برقرار می‌کند، کنکور را هم راحت می‌گذراند.

معلم باید بداند کجا دارد تدریس می‌کند، کجا مشاوره می‌دهد، کجا مدیریت می‌کند و در کجا دوست است. اما وقتی با والدین سروکار دارد، دیگر نقش دوستی، مدیریت و تدریس را نباید ایفا کند، بلکه فقط و فقط در نقش مشاور است. اگر معلم نقش‌های خود را بداند، راحت‌تر می‌تواند با شاگردان و خانواده رابطه برقرار کند. وقتی معلم

به گونه‌ای با خانواده صحبت کند که آن‌ها بدانند مورد مشورت قرار گرفته‌اند و متحد معلم هستند (معلم‌یار)، به راحتی با معلم همفکری و همکاری می‌کنند. اما اگر احساس کنند معلم دارد به آن‌ها درس می‌دهد، موضع می‌گیرند.

**دیدار معلم با خانواده، حتی اگر هیچ تشریح و توصیفی هم در آن نباشد، به تنهایی در ایجاد محیط یادگیری لنتجویانه برای دانش آموز مؤثر است**

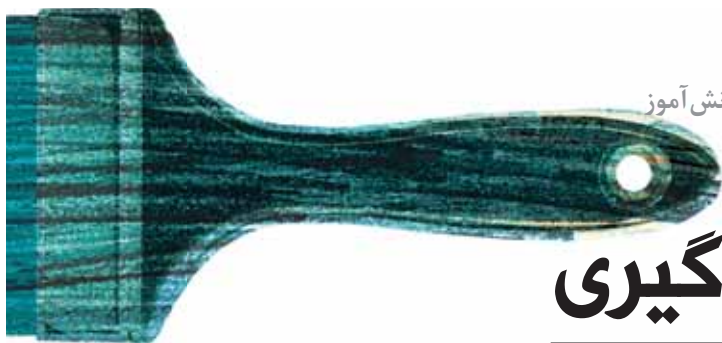


مجموعه‌های یادگیری  
ویژه‌نامه

نگاهی به ارتباط انسانی معلم و دانش آموز

# سکان دار محیط یادگیری

بهزاد دارابی



حوزه امتحانی) بروند یا زمانی که می‌خواهند با دانش‌آموزان مدارس، مناطق یا شهرهای دیگر مسابقه بدهند و به یک معلم خاص التماس می‌کنند که با آن‌ها همراه شود، او همان پایگاه امن آن‌هاست. اما اگر نسبت به یک مربی که حضور دارد یا قرار است با آن‌ها همراه شود واکنش‌های مقاومتی نشان دهند، نشانه عدم دلبستگی و علاقه به ایشان است.

## کاهش مشکلات روان‌شناختی

مراد از مشکلات روان‌شناختی در کلاس درس، رفتارهایی هستند که به‌نوعی بر روند یادگیری، تأثیر منفی می‌گذارند. این مشکلات می‌توانند فردی باشند؛ مانند لکنت زبان، حواس پرتی یا هیجانی شدن زیاد مثل گریه کردن. یا به شکل رفتارهای گروهی ظاهر شوند؛ مانند برداشتن وسایل دیگران، شکایت و گله از رفتارهای یکدیگر، آسیب زدن به وسایل دیگران و حتی به خود آن‌ها مثل پرخاش، و همچنین انجام ندادن تکالیف به‌صورت دسته‌جمعی، انجام تکالیف با خطاهای فراوان و بسیاری مثال‌های دیگر.

چنانچه معلمی در کلاس حاضر شود و به دلیل حضور او این مشکلات کاهش یابد - بدون آنکه اقدام خاصی انجام دهد - نشانه این است که ارتباط به‌خوبی در کلاس برقرار شده است. شاید دلیل دیگر کاهش چنین رفتارهایی این باشد که: «او به من توجه می‌کند، پس دیگر نیازی ندارم با رفتارهای مشکل‌ساز، توجه او را جلب کنم. او مرا می‌بیند و من برای او اهمیت دارم. پس بهتر است رفتاری بروز دهم که او دوست دارد.»

## ب) نظام باورها و نگرش‌های معلم موفق در برقراری ارتباط انسانی با دانش‌آموز

چگونه ممکن است معلمی چنین جایگاهی در دل و جان فراگیرندگان داشته باشد؟ شیوه تفکر، احساسات و رفتارهای او چه تفاوتی با بقیه معلم‌ها دارد؟ از آنجا که نگرش، همچون چتری بر تمام

در سایه این آرامش که به سبب حضور معلم ایجاد شده است، به انجام تکالیف می‌پردازد.

در خیلی موارد که معلم تکلیف نوشتاری از دانش‌آموزان می‌خواهد و بعد در کلاس قدم می‌زند، وقتی به نیمکت فراگیرندگان نزدیک می‌شود، آن‌ها به گوشه نیمکت می‌روند تا جا را برای نشستن معلم خالی کنند. گویی با این رفتار می‌خواهند بگویند: «اگر می‌خواهی کنار ما بنشینی، استقبال می‌کنیم. زیرا انجام تکالیف در کنار تو ساده‌تر است... صرف حضور، آرامش‌بخش است». چنانچه به هر دلیلی معلمی نتواند این ارتباط خوب را برقرار کند، وقتی به بچه‌ها نزدیک می‌شود، آن‌ها نگران می‌شوند. شاید با دست روی نوشته‌های خود را بپوشانند و حتی بگویند: «یکدفعه احساس کردم همه چیز از یادم رفت». شاید علت‌های ناگفته چنین ترسیدن‌ها و خطاهایی هراس دانش‌آموزان از واکنش معلم پس از مشاهده اشتباهات آن‌ها باشد! شاید یادآور خاطره تلخی از اشتباهی در گذشته باشد!

## تحمل بهتر استرس

روبه‌رو شدن فراگیرندگان با شرایط امتحان، استرس‌زاست. زیرا این ابهام وجود دارد که «تکند آنچه از من می‌خواهند، با توانایی من سازگار نباشد؟ احتمال موفقیتم بیشتر است یا شکستم؟ پس از شکست من چه پیش خواهد آمد؟» تجربه یک احساس ناخوشایند هنگام امتحان، واکنشی است که هر دانش‌آموزی ممکن است آن را تجربه کند. اما چنانچه معلم در این شرایط کنار آن‌ها باشد، احساس می‌کند تحمل استرس راحت‌تر شده است. گویی یک قوت قلب و پشتیبان حضور دارد که ترس بچه‌ها را کمتر می‌کند. به‌نظر می‌رسد معلم «پایگاه امن» فراگیرندگان است.

مثال‌های بالینی این نشانه (تحمل بهتر استرس) فراوان است: وقتی قرار است دانش‌آموزان دسته‌جمعی برای امتحان به مدرسه دیگری

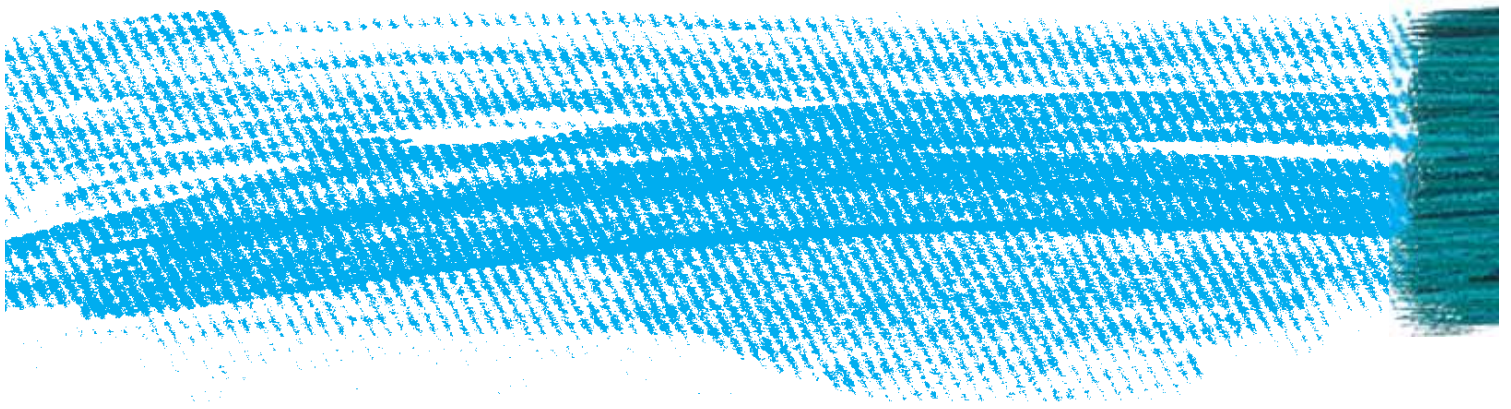
هماهنگی اهداف آموزش و پرورش با دو هیجان خوشایند دانش‌آموز: «شادی» و «علاقه». شاید اهداف اساسی آموزش و پرورش برای کودکان و نوجوانان چندان ملموس و ضروری نباشد، اما چگونه می‌توان کودکان و نوجوانانی را که به دنبال تجربه دو هیجان خوشایند «شادی» و «علاقه» هستند، در مسیری قرار داد که به‌سوی اهداف اساسی آموزش و پرورش حرکت کنند؟ معلم، به‌عنوان سکان‌دار محیط یادگیری، در هر شرایط، مسئول هماهنگی اهداف آموزش و پرورش با هیجانات خوشایند دانش‌آموزان است.

## الف) نشانه‌های ارتباط انسانی موفق

بچه‌ها باید احساس کنند تجربه یادگیری «لذت‌بخش» است. یعنی قرار است آن‌ها هنگام یادگیری با رخدادهای دلنشینی روبه‌رو شوند. اگر محیط یادگیری را دایره در نظر بگیریم، شخصیت معلم، مرکز این دایره است. اولین گام یاددهی - یادگیری، برقراری ارتباط انسانی بین معلم و فراگیرنده است. چنانچه این ارتباط به‌خوبی برقرار شود، همچون پلی، زمینه را برای انتقال دانش، مهارت و نگرش فراهم می‌کند. پی بردن به اینکه آیا این ارتباط بین معلم و فراگیرنده برقرار شده است یا نه، چندان دشوار نیست. کافی است به سه نشانه اساسی هر ارتباط موفق در کلاس درس توجه کنیم:

## تسهیل عملکرد

هدف از هر آموزشی، تغییر رفتار است. انجام درست تکالیف، نمونه‌ای از این رفتارهاست. چنانچه فراگیرنده یا فراگیرندگان در حضور معلم تکالیف را بهتر انجام می‌دهند، نشانه برقراری یک ارتباط خوب است. مثال بالینی چنین رخدادی این است که وقتی معلم به دانش‌آموزی نزدیک می‌شود، او با نگاهی توأم با پذیرش و شادی که معمولاً با لبخند همراه است، به معلم واکنش مثبت نشان می‌دهد و



را بار دیگر استفاده کنند: «به قول آقا/خانم...، تو در یادگیری مشکل داری... راست می‌گفت معلمون که تو اصلاً تنبلی».

### ﴿ سرزنش نمی‌کند ﴾

اگر بخواهیم تغییری در فراگیرندگان ایجاد کنیم، به یقین یکی از نادرست‌ترین شیوه‌ها سرزنش است. جمله‌هایی مثل «من هرچه به تو گفتم که گوش نکردی! پس من دیگر با تو کاری ندارم... برو هر کاری دلت می‌خواهد بکن... برایم مهم نیست چه اتفاقی برایت می‌افتد». بیان این جملات نوعی طرد کلامی است که احتمالاً معلم در لحظات هیجانی شدن بیان می‌کند. در چنین شرایطی دانش‌آموز نمی‌تواند منطقی فکر کند، چون بار هیجانی جملات کوبنده، او را دچار نوعی «یخ‌زدگی روانی» کرده است.

### ﴿ اخراج نمی‌کند ﴾

مثال دیگر، کاربرد دردتناک‌ترین شیوه طرد در معلمی است؛ یعنی اخراج از کلاس. این رفتار معانی پنهان دارد: «تو لیاقت نداری کنار دوستان بنشینی... تو ارزش یاد گرفتن نداری... سزاواری که تنها شوی و تنها بمانی». نگاه نگران دانش‌آموز ایستاده در پشت در کلاس به اطراف، لحظات رنج‌آوری برای او می‌سازد: «اگر یکی من را ببیند، چه فکر می‌کند؟... دلم نمی‌خواهد معلم‌هایی که دوست دارند، درباره من بد فکر کنند». و بسا که ناظم مدرسه و معلم ورزش یا معلم کلاس روبه‌روی، هنگام قدم زدن، او را ببینند و چنین جملاتی بیان کنند که «دوباره چه کار کردی؟... بازم که اخراجت کردند!»

در چنین شرایطی، احساس طرد شدگی و برچسب خوردن، گریبانگیر دانش‌آموز اخراجی می‌شوند و شاید یکی از هسته‌های رفتارهای ضد اجتماعی در آینده با همین اقدام به طرد عملی، تشکیل شود.

یکدیگر سپری می‌کنند، لحظاتی است که بدون هراس از دست دادن و بدون بیم از طرد شدن و بدون دلهره از تنها شدن می‌گذرانند. در این صورت، خود واقعی را آشکار می‌کنند. دانش‌آموزان نیاز دارند که پس از والدین، به آموزگار یا معلم خود نوعی دلبستگی پیدا کنند؛ یعنی کسی که در شرایط تهدیدکننده، حامی آن‌هاست. چنانچه به دلیلی احساس کنند ممکن است معلم را از دست بدهند، پریشان می‌شوند. برای مثال، معلمی که می‌خواهد با بیان این جمله در بچه‌ها انگیزه ایجاد کند: «اگر اینجوری درس بخوانید، دیگر به کلاس شما نمی‌آیم»، به جای ایجاد انگیزه بیشتر، باعث کلافگی آن‌ها می‌شود. دانش‌آموز موفق با خود فکر می‌کند: «اگر هم کلاسی‌هایم نتوانند به خوبی درس بخوانند، معلم مرا هم تنها خواهد گذاشت» و این انتظار تنها شدن، محل تمرکز و آرامش او و نیز شاید باعث افت تحصیلی دانش‌آموز موفق هم می‌شود.

### ﴿ برچسب نمی‌زند ﴾

برچسب‌زدن در کلاس یعنی استفاده از یک صفت ساخته شده درباره رفتار خاصی در دانش‌آموز برای توصیف کل شخصیت او. چنانچه این صفات رنگ‌وبوی نادانی و ناتوانی داشته باشند، عزت‌نفس فراگیرندگان به‌صورت جدی تهدید می‌شود. برای مثال، ممکن است معلمی این جمله ساده را بیان کند: «ای بچه خنگ! تو نمی‌توانی چیزی را یاد بگیری... ای تنبل! تو هیچ‌وقت نمی‌خواهی به خودت زحمت فکر کردن بدهی... آخر یک چیز را چند بار باید به تو گفت!...»

ممکن است این جملات در ابتدا پیش پا افتاده به‌نظر برسند، اما نه‌تنها بر خودپنداره دانش‌آموز تأثیر می‌گذارند، بلکه به الگوی کلامی بقیه دانش‌آموزان نیز تبدیل می‌شوند. معلم مقتداست و آنچه او بیان می‌کند، نوعی وجاهت عرفی پیدا می‌کند. بنابراین بچه‌ها به سادگی به خود اجازه می‌دهند برچسب او

رفتارهای انسانی سایه افکنده است، به سراغ نظام باورها و نگرش چنین معلم‌هایی می‌رویم:

### ﴿ تظاهر به تغییر نمی‌کند آن را باور دارد ﴾

به‌نظر می‌رسد باور اینگونه معلم‌ها این است که بدون «تغییر» نمی‌توان قطار یادگیری را که هم او و هم فراگیرندگان مسافران آن هستند، به پیش برد. یعنی نمی‌شود فردای معلم با امروزش یکسان باشد، چه رسد به اینکه سال گذشته‌اش با امسال یکسان باشد! یا بیست سال گذشته‌اش با امسال یکسان باشد. یعنی آن‌ها آماده‌اند بسته به نیازهای فردی و گروهی فراگیرندگان، «تغییر» کنند و نه تنها این تغییر را ضعف و ناتوانی نمی‌بینند بلکه به آن می‌بالند.

### ﴿ تظاهر به تغییر را مانع ارتباط می‌داند ﴾

تظاهر به تغییر می‌تواند به اندازه تغییر نکردن مخرب باشد. مراد از تظاهر به تغییر، نوع خاصی از عدم پذیرش است. برای مثال، معلمی روحیه طنزپردازی و بازی کردن با کلمات نوجوان را نپذیرفته است؛ اما فکر می‌کند بهتر است در چنین شرایطی به همراه بچه‌ها لبخند بزند، درحالی‌که به باور او این‌گونه رفتارها نوعی گستاخی و سنت‌شکنی است. بنابراین، ممکن است با لب‌ها بخندد، اما با چشم و ابرو اخم کند. بچه‌ها در این وضعیت دچار نوعی ابهام در گرفتن پیام می‌شوند. یعنی تکلیف آن‌ها روشن نیست. نمی‌فهمند معلم از این کار خوشحال شد یا ناراحت. یا معلمی که سؤال پرسیدن‌های بچه‌ها را تاب نمی‌آورد و انتظار دارد وقتی درس را توضیح می‌دهد، فراگیرندگان در بار اول یاد بگیرند، اگر هم تقاضای بچه‌ها را برای توضیح دوباره بپذیرد، اجابت می‌کند اما با اخم و بدخلق. در چنین شرایطی، نوعی «خودملاطمت‌گری» دانش‌آموزان را آزار می‌دهد و می‌هراسند اگر بار دیگر بپرسند، شاید معلم آشفته شود. بنابراین به «خودسانسوری» می‌افتند و این همان مصداق رفتارهای تصنعی متقابل می‌شود.

### ﴿ دانش‌آموز را تنها نمی‌گذارد ﴾

از لذت‌بخش‌ترین لحظاتی که انسان‌ها در کنار



# اردویی برای جهاد

مکانی برای اولین تجربه‌ها  
ساره گودرزی

**مجله** در ابتدا کمی از اردوهای جهادی برایمان بگویید؛ شروع آن‌ها و کاری که در آن‌ها انجام می‌شود.

**معصومی‌نژاد** برگزاری این اردوها از سال ۵۹ و زمانی که امام خمینی (ره) دستور تشکیل نهاد جهاد سازندگی را صادر کردند، شروع شد. در آن زمان مسئولان مدرسه به دنبال راهکاری بودند که کارهای جهادی در حوزه دانش‌آموزی نیز انجام شود. این اردوها ابزاری آموزشی محسوب می‌شدند.

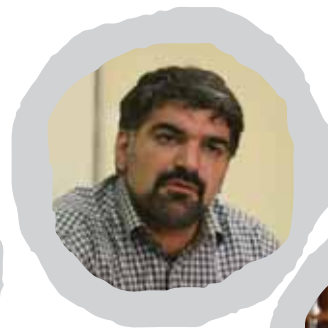
کیان‌پور: اردوهای جهادی با هدف ساخت خانه برای مددجویان کمیته امداد امام خمینی (ره) و کمک به مردم مناطق محروم کشور انجام می‌شود. در این اردوها پنج گروه عمرانی، توزیع، شهرداری و فرهنگی داخلی و خارجی فعالیت می‌کنند و علاوه بر خانه‌سازی، فعالیت‌هایی مانند کمک‌های نقدی و غیرنقدی را نیز دنبال می‌کنند. البته باید بدانید، اردوهای ما فقط جنبه تربیتی ندارند، جنبه تفریحی هم دارند. بچه‌ها در این اردوها با دیدن مردم مناطق مختلف و محرومیت‌های مادی و فرهنگی کشور، از بعد اجتماعی هم پیشرفت می‌کنند.

**مجله** بچه‌ها چگونه به این اردوها جذب می‌شوند و چه برنامه‌ای به‌منظور ترغیب آنان برای حضور در اردوها دارید؟

**کیان‌پور** ما به‌صورت دائمی یک گروه جهادی در مدرسه داریم که تعدادی عضو دارد. این اعضا در طول سال برنامه‌ها و کارهای اردو را به دانش‌آموزان دیگر معرفی می‌کنند و برنامه‌هایی مانند فراخوان کمک از اولیای دبیرستان برای کمک‌های غیرنقدی،

همه از آن به‌عنوان تجربه‌ای شیرین و دلچسب یاد می‌کنند، وقتی با بالا رفتن هر ردیف آجر، گل لیخند روی صورت پیرمرد و پیرزن روستایی می‌شکند و بچه‌ها در تجربه‌ای نو و جدید، با هم بودن و همکاری را می‌آموزند.

اردوهای جهادی فرصتی برای با هم بودن هاست؛ برای یادگرفتن‌ها، خوب دیدن‌ها و خوب شنیدن‌ها؛ جایی برای مرور نخستین تجربه‌ها. عصر یک روز پاییزی مهمان مرتضی کیان‌پور، معاون تربیتی دبیرستان مفید و سیدرضا معصومی‌نژاد، معاون آموزشی این دبیرستان، بودیم؛ افرادی که سال‌های زیادی است تجربه حضور در اردوهای جهادی را دارند؛ اردوهایی که محیط تازه‌ای برای یادگیری و آموزش فراهم می‌کنند.



سال‌های اخیر که دولت وام بیشتری اعطا کرده بود، کار ساخت‌وساز بیشتر بود. ما ترجیح می‌دهیم وقتی کار نباشد، بچه‌های زیادی را به اردو نبریم، چون در آن صورت کار برای همه نیست و بی‌کاری عموماً رخوت ایجاد می‌کند.

**معد** / انتخاب مکان اردوها چگونه انجام می‌شود؟  
**کیان‌پور** / در گام اول کمیته امداد امام خمینی (ره) به‌عنوان نهادی که مناطق محروم را می‌شناسد، مکان‌ها را به ما معرفی می‌کند. امسال مناطق سردسیر مثل خراسان شمالی، چهارمحال و بختیاری و آذربایجان به ما معرفی شدند که ما از میان آن‌ها منطقه ورزقان در استان آذربایجان شرقی را، به‌دلیل بحران ناشی از زلزله انتخاب کردیم.

**معصومی‌نژاد** / البته غیر از کمیته امداد، اگر گزارش یا خبری از نیاز یک شهرستان یا روستا به دستمان برسد نیز مکان را بررسی خواهیم کرد. برای مثال، یکی از آشنایان درباره محرومیت بخشی از استان لرستان به ما اطلاع داده بود. ما پیگیر کارها شدیم و آنجا حضور پیدا کردیم. از سوی دیگر، یک شورای هماهنگی اردوی جهادی تشکیل شده است که انجمنی مردم‌نهاد است و در این زمینه اطلاع‌رسانی می‌کند؛ البته گاهی حتی اولیا هم به ما مکان معرفی می‌کنند.

**معد** / به‌نظر می‌رسد استقبال خوبی از این اردوها می‌شود! درباره کارکردها و نگاه خود به این اردوها کمی برایمان بگویید.

**کیان‌پور** / امسال در ورزقان کار پنج خانه را از ساخت دیوار به سقف رساندیم. البته باید این را هم بگویم که ما در اردوها به‌دنبال تکمیل خانه‌ها نیستیم، چون خرده‌کاری‌های زیادی دارند. جالب است بدانید ما بارها شاهد بوده‌ایم که وقتی دیوارها چیده می‌شوند، بچه‌ها هم رشد می‌کنند و آن‌قدر در این کار ذوق دارند که انکار برای خودشان خانه می‌سازند. یک سال که در بوشهر بودیم، حتی فرصت کردیم سقف هم بسازیم. بچه‌ها از این موضوع بسیار هیجان‌زده و خوشحال بودند. روی سقف راه می‌رفتند، عکس می‌انداختند و با افتخار می‌گفتند

و حضور در مکان‌هایی مثل مسجد برای جذب کمک را دنبال می‌کنند. این بچه‌ها غالباً از دانش‌آموزان پایه‌های دوم و سوم متوسطه هستند. خوب است بدانید که در این گروه بچه‌ها خودشان همه کاره هستند و این موضوع انگیزه خیلی خوبی برای ادامه فعالیت به آن‌ها می‌دهد. امسال یکی از دانش‌آموزان ما توانست با تبلیغ برای اعضای خانواده‌اش که در خارج از ایران زندگی می‌کنند، کمک ارزی هم برای اردوها کسب کند.

**معد** / آیا آماری از میزان کمک‌های نقدی در این حوزه دارید؟

**کیان‌پور** / در طول سال‌های اخیر به ۳۰ میلیون تومان رسیده است که غالباً خرج ساخت خانه‌ها و خرید مایحتاج عمومی خانوارها در مناطق محروم می‌شود. ما حتی در گروه دانش‌آموزی برنامه توزیع قلک هم داریم. در طول سال قلک‌ها بین بچه‌ها توزیع می‌شوند. استقبال از این قلک‌ها خیلی خوب است، بارها شده است سفره‌ای چند متری می‌اندازیم، قلک‌ها را باز می‌کنیم و با کمک خود بچه‌ها پول‌ها را می‌شماریم. البته کمک غیرنقدی نیز در طول سال از طریق خانواده‌ها انجام می‌شود که بیشتر در قالب مواد غذایی است.

**معد** / اولویت‌های شما در انتخاب دانش‌آموزان برای عضویت در اردوها چیست؟

**کیان‌پور** / برای ثبت‌نام، یک ماه قبل از برگزاری اردو فراخوان می‌دهیم و اعلام می‌کنیم که در ثبت‌نام اولیه شرطی نداریم، اما اگر تعداد متقاضیان بیش از نیاز باشد، برتری‌های اخلاقی، درسی و انضباطی در اولویت قرار می‌گیرد.

**معصومی‌نژاد** / همان‌طور که همکارم گفت، تعداد متقاضیان گاهی دو برابر نیاز ماست. برای مثال، ما امسال ۷۵ نفر را به اردو بردیم، در حالی که شاید سال‌های قبل تا ۱۲۰ نفر را هم برده بودیم. کم یا زیاد بودن تعداد نیز به حجم کار بستگی دارد. در

این سقف را ما ساخته‌ایم.

**معد** / آیا این دانش‌آموزان قبل از اردو تحت آموزش قرار می‌گیرند؟

**کیان‌پور** / ما در بطن کار درباره نحوه مخلوط کردن ملات به آن‌ها آموزش می‌دهیم؛ هر چند که بسیاری از این کارها تجربی هستند. کسانی که بار اول به این اردوها می‌آیند، از تجربه بچه‌های سال‌های قبل استفاده می‌کنند و وقتی خودشان به سال تحصیلی بالاتری می‌روند، تجربه‌شان را به دانش‌آموزان سال‌های پایین منتقل می‌کنند؛ استاد و بناهایی هم داریم که بر کار بچه‌ها نظارت می‌کنند. **معصومی‌نژاد** / ساخت خانه برای بچه‌ها نکات آموزشی بسیار زیادی دربردارد. آن‌ها با حضور در این اردوها نکته‌های ریز و ظریفی یاد می‌گیرند. برای مثال، امسال بنیاد مسکن بر کار ما نظارت داشت و یکی دو خانه را به‌دلیل اشتباه در دیوارچینی، خراب کردند و دوباره ساختند. در این میان بچه‌ها فهمیدند اگر کاری نادرست یا خراب باشد، باید آن را خراب کنند و دوباره بسازند. کار را باید فنی و درست انجام داد.

**کیان‌پور** / ما در این اردوها به بحث جلوگیری از اسراف نیز به‌شدت تأکید داریم و آن را به‌عنوان یکی از سرفصل‌های آموزشی دنبال می‌کنیم. مثلاً بچه‌ها دقت کنند در کار عمرانی ملات خراب نشود یا سیمان اضافه در محل ریخته نشود. در یکی از اردوها بچه‌ها تا حدی روی این موضوع دقیق شده بودند که یک نفر فقط مأمور بود اگر سیمانی پایین دیوار می‌ریزد، آن را جمع کند.

**معد** / اولین مواجهه بچه‌ها با یک کار سخت در اردوها چیست؟

**معصومی نژاد** در اردوهای ما دو بحث مهم است، نخست هجرت و دوم جهاد. هجرت از این جهت که بچه‌ها در خانواده تعلقاتی دارند. وقتی بحث اردو پیش می‌آید، آن‌ها می‌آموزند از تعلقات و وابستگی‌های زندگی شهری و خانوادگی‌شان دل بکنند. دیگر نه رایانه‌ای هست و نه تلویزیون و گوشی تلفن همراهی. در حالی که برای برخی از بچه‌ها این‌ها تمام زندگی است. آن‌ها در این مدت از همه چیز کنده و وارد فضای جدیدی می‌شوند. جهاد یعنی تلاش کردن، پیگیری کردن، پشتکار داشتن و سختی کشیدن. این همان چیزی است که بچه‌ها را بزرگ و اراده‌ها را قوی می‌کند. بچه‌هایی که عادت ندارند پنج صبح از خواب بیدار شوند، به‌شکلی از زندگی ماشینی عادت دارند و با سرویس به مدرسه می‌آیند و می‌روند، در اردو مجبورند از هشت صبح تا سه بعد از ظهر کار بدنی بکنند.

**مجله** فکر می‌کنید در این میان چه چیزی موجب می‌شود بچه‌ها این قدر جذب اردوها بشوند؟  
**معصومی نژاد** فکر می‌کنم اگر تعلقات معنوی و روحی نباشد، کارها به این صورت اجرا نمی‌شود. یک بار یکی از بچه‌ها در همان دو سه روز اول خسته شد و برگشت. سال بعد دیدم که دوباره آمده است. پرسیدم چه شد که آمدی، تو که پارسال کم آوردی؟ گفت: آقا امسال بزرگ‌تر شده‌ام.

به‌معنای این هجرت و جهاد در سایه بعضی لذت‌ها نمی‌توان رسید. این اردوها چشیدن لذت از جنسی دیگر است. گاهی در این فضاها لذت‌های دیگری هم وارد می‌شود. این کنار هم بودن‌ها و رقابت‌ها برای بچه‌ها خیلی لذت‌بخش است.

**مجله** کمی هم درباره کار گروه توزیع اردو و حس و حال بچه‌ها بگویید.

**معصومی نژاد** کمک رساندن بچه‌ها به مناطق محروم‌تر یکی از مهم‌ترین برنامه‌های ماست. بچه‌ها به روستاها و مناطق محروم می‌روند و علاوه بر توزیع کالاهای غیرنقدی، کمک نقدی هم می‌کنند. این بچه‌ها هر عصر، پیروزمندان، از کمکی که کرده‌اند برای دیگران تعریف می‌کنند. در این میان، آن‌ها با سبک دیگری از زندگی آشنا می‌شوند. دیدار با خانواده شهدا برنامه دیگری است که در اردوها داریم. ما به خانواده‌ها سر می‌زنیم، بچه‌ها با فرهنگ آن‌ها بیشتر آشنا می‌شوند و نوع چیدمان زندگی و پذیرایی آن‌ها را می‌بینند. برخی تجربه‌ها ساده‌اند ولی بزرگ و ماندگار. مسافرت جهادی در کنار سختی‌ها لذت‌هایی دارد. وقتی بچه‌ها با بدن خسته و چهره آفتاب‌سوخته و سینه گرفته به شهر خود برمی‌گردند، این‌ها برایشان به یادماندن می‌شود.

**مجله** درباره کار شهردارها هم بگویید، اینکه چه کار می‌کنند و چه برنامه‌ای دارند؟

**کیان پور** آنجا همه کارهای اردو به عهده

بچه‌هاست. طبق برنامه، بچه‌ها از ده دقیقه به شش صبح که بیدار می‌شوند، تا ساعت ۱۲ شب که می‌خوابند، فعالیت مداوم دارند تا محیط را برای استفاده بچه‌های دیگر آماده کنند. این فعالیت‌ها شامل کمک به آشپز برای آماده کردن غذا، نظافت، مرتب کردن وسایل، شست‌وشوی سرویس‌های بهداشتی و حمام، توزیع غذا و شستن ظروف است. جالب است که حتی گاهی برخی‌ها برای نخستین بار ظرف شستن را در اردوهای جهادی تجربه می‌کنند. بارها شاهد بوده‌ام که بچه‌ها حتی نمی‌دانستند چگونه باید ظرف بشویند، یا بلد نبودند سرویس بهداشتی را بشویند و در اردو کارها چرخشی انجام می‌شود تا همه گروه‌ها در همه کارها حضور داشته باشند.

**معصومی نژاد** بچه‌هایی که شهردار می‌شوند در آن روز سر کار نمی‌روند، اما معمولاً از بچه‌های دیگر خسته‌تر می‌شوند. شهردارها عصرها با شربت به سراغ بچه‌ها می‌آیند و حتی کار فرهنگی هم می‌کنند. به آن‌ها می‌گویند که دست و پایشان را کجا بشویند. ماساژ مجانی می‌دهند، سر و لباس همدیگر را می‌شویند و آخرین نفراتی هستند که می‌خوابند.

**مجله** به‌نظر می‌رسد اردوهای جهادی فعالیت چندبعدی است تا توان بچه‌ها را در بخش‌های

مختلف پرورش دهد. شما به‌عنوان مربی و الگو چه نقشی در این باره دارید؟

**معصومی نژاد** فضای اردوها کاملاً آموزشی است. علاوه بر ۷۵ دانش آموز، حدود ۱۵ نفر معلم نیز حضور دارند. معلم‌ها بر کارها مدیریت می‌کنند. همچنین، از فرصت پیش آمده برای کارهای تربیتی استفاده می‌کنند. ما به بچه‌ها می‌گوییم هر چقدر خانه بسازید فرقی نمی‌کند، شما در اینجا برای ساختن خودتان حضور دارید؛ برای اینکه خودتان را بسازید و مهارت‌هایی بیاموزید. در این میان معلمان می‌کوشند هر کاری را که وجهه تربیتی آن کمتر است از برنامه حذف و تأثیر تربیتی را بیشتر کنیم. ما گاهی برای مسافرت‌ها یک سال برنامه‌ریزی می‌کنیم. در هنگام ثبت‌نام از دانش آموزان، اردوها را معرفی می‌کنیم و به دانش آموز و اولیای او می‌گوییم ما تربیتی انجام می‌دهیم که اهمیت دادن به مسائل اجتماعی در آن پررنگ است. در طول سال هم کمتر

برنامه تربیتی است که به‌نوعی از خاطرات مسافرت جهادی، درس‌ها و الگوها برای بچه‌ها یاد نشود. به‌همین دلیل، یکی از ابزارهای تربیتی در مدرسه ما، برگزاری اردوهای جهادی است که معلمان آن را

مدیریت می‌کنند.

**مجله** آیا این آمادگی در معلم‌ها برای ترغیب دانش آموزان وجود دارد؟

**کیان پور** قبل از اردوها خیلی روی این موضوع کار و فکر می‌کنیم. معلم‌ها وظیفه توجه دادن بچه‌ها به خوب دیدن را دارند، آن‌ها باید بدانند که اگر بچه‌ها حین کار خسته شدند یا بهانه گرفتند، چه باید بکنند. غالباً معلم‌هایی با ما همراه می‌شوند که بچه‌ها آن‌ها را بیشتر دوست دارند. خیلی از معلم‌ها از اردوها برای کلاس درس ایده می‌گیرند.

**مجله** به‌نظر شما فرهنگ حضور در اردوهای جهادی چگونه باید ایجاد شود؟

**معصومی نژاد** بچه‌ها باید یاد بگیرند که فقط حضور در اردوها کار جهادی نیست، بلکه از کارهای کوچک‌تر هم می‌توان شروع کرد. مثلاً درختکاری نوعی حرکت جهادی است؛ جارو کردن خیابان‌ها هم. این کارها در سراسر دنیا انجام می‌شود و باید کم‌کم این الگو را اجرا کرد. ما توانستیم این فرهنگ‌سازی را به‌همراه زیرساخت‌ها به‌مرور در مدرسه خود ایجاد کنیم.

**کیان پور** در اردوهای جهادی جدای از بحث آموزش، بچه‌ها می‌توانند کاری برای هموطنان خود انجام دهند. یادم می‌آید، یک سال در کرمان در اثر طوفان شن بچه‌ها مجبور شده بودند با چغیه کار کنند، اما باز هم شن و آهک در چشم بچه‌ها می‌رفت. عصرها که به محل اردو برمی‌گشتیم، بچه‌ها به ردیف می‌خوابیدند و قطره استریل چشمی در چشم همه می‌ریختیم. اما در این میان کسی نبود که به‌خاطر مشککش سر کار نیاید. کار اصلاً عقب نیفتاد.

**معصومی نژاد** ما در سال‌های اخیر به‌دنبال ایجاد فضای ترویج علم بودیم تا شرایط کاری بچه‌ها را از کارهای بدنی به‌سمت فعالیت‌های فنی و علمی سوق دهیم؛ مثلاً راه‌اندازی آبگرم‌کن‌های خورشیدی در مناطق روستایی، بازی با برخی اسباب بازی‌های علمی با بچه‌های روستایی و راه‌اندازی کوره‌های خورشیدی برای سالم‌سازی آب.

### خار مغیلان نیستی

ایمان مجتهد، دانش آموز پایه دوم رشته ریاضی فیزیک دبیرستان مفید است. او از جمله دانش آموزانی است که تابستان گذشته در اردوی جهادی دبیرستانش شرکت کرد. ایمان تجربه خوب و مفیدی را در این اردو پشت سر گذاشته است. او می‌گوید: «حضور در این اردو چند تجربه برای من به‌همراه داشت؛ یکی از آن‌ها این است که ما می‌رفتیم تا به دیگران

بچه‌ها باید یاد بگیرند که فقط حضور در اردوها کار جهادی نیست، بلکه از کارهای کوچک‌تر هم می‌توان شروع کرد. مثلاً درختکاری نوعی حرکت جهادی است



رفتار و برخورد بچه‌ها بهتر شده و کمتر از چیزی ایراد می‌گیرند.»

او با بیان اینکه تجربه حضور در اردوهای جهادی اثرات بلندمدتی در زندگی افراد خواهد داشت، می‌افزاید: «یکی از بچه‌ها برای ادامه تحصیل در رشته مهندسی عمران به دانشگاه کمبریج رفته بود و وقتی از او پرسیده بودند که آیا تجربه عملی ساخت خانه داری یا نه، او به این اردوها اشاره کرده بود که با استقبال خوب و مناسبی روبه‌رو شده بود، زیرا معتقد بودند که اردوهای جهادی فرصتی برای تجربه رفاقت‌هاست.»

صحافزاده به بعد معنوی حضور در اردوهای جهادی هم اشاره می‌کند و می‌گوید: «در این اردوها تلاش می‌شود که تمرین‌های عملی روی روح و روان افراد انجام شود. **بچه‌ها در اردوها یاد می‌گیرند که چطور اعتماد به نفس داشته باشند، در موقعیت‌های سخت بردباری کنند و روحیه خود را در مواقعی که سختی کار زیاد است حفظ کنند.** مثلاً وقتی در گرما بچه‌ها از خستگی و تشنگی کم‌طاقت می‌شوند و می‌نشینند، یکی که اگر چه خسته است اما از بقیه حال بهتری دارد، بلند می‌شود و به دیگران آب می‌دهد. در این حین، از جمله‌هایی استفاده می‌کند که آن‌ها را به ادامه کار و فعالیت ترغیب و تشویق می‌کند.»

وی اما به تجربه خوب و گران‌سنگی که خودش از این اردوها به‌دست آورده است هم اشاره می‌کند: «سال گذشته ۲۰ نفر از شاگرد اول‌های مدرسه را در این اردوها دیدم. این اردو فرصتی بود برای شناخت بهتر این دانش‌آموزان. پیش‌فرض‌های من از بچه‌ها عوض شد و روحیات آن‌ها را بهتر شناختم. گاهی سر کلاس‌های دیگر، برای درک بهتر مفاهیم، به نمونه کارها و تجربیاتی که در این اردوها کسب کرده‌ایم اشاره می‌کنم تا بچه‌ها درس را بهتر متوجه شوند.»

کمک می‌کنیم، نان صبحانه خود را هم با ما تقسیم می‌کنند. اگر چه این کار برای آن‌ها سخت است، اما به روی خود نمی‌آورند و در مهمان‌نوازی چیزی کم نمی‌گذارند.»

سینا این اردوها را محیطی آموزشی برای دانش‌آموزان می‌داند: «**در این اردوها می‌توانیم کار گروهی را تجربه کنیم. رفاقت‌ها بیشتر می‌شود. ارتباط بهتر و مناسب‌تری با مردم برقرار و جنس دیگری از ارتباطات را تجربه می‌کنیم.**»

او اما به کارهای سخت این اردو که برای نخستین بار آن‌ها را تجربه کرده است هم اشاره می‌کند و می‌گوید: «شست‌وشوی حمام و دستشویی‌ها را اولین بار در این اردوها تجربه کردم. کار خیلی سختی بود، اما سعی می‌کردیم با وسواس و دقت آن را انجام دهیم و کار به بهترین شیوه انجام شود. گاهی تانیمه‌های شب بیدار بودیم، دیگرهای غذا را می‌شستیم و آشغال‌ها را جمع می‌کردیم. شاید باورتان نشود تا پیش از اردو حتی یک بار هم جوراب‌هایم را نشسته بودم. اما در آنجا فضایی پیش آمد که مجبور شدیم این کار را انجام دهیم. خلاصه اینکه اردوها درس خیلی بزرگی به ما دادند.»

### فرصتی برای تجربه رفاقت‌ها

**علی صحافزاده، دبیر ریاضی دبیرستان مفید** است. او فارغ‌التحصیل دوره دوازدهم این دبیرستان بوده است و حضور در اردوهای جهادی را چندین بار تجربه کرده است. صحافزاده حضور در این اردوها را برای دانش‌آموزان ضروری می‌داند و می‌گوید: «هر اردویی یک خصوصیت دارد. اردوهای جهادی دو بعد دنیوی و معنوی دارند. کلاسی از مهارت‌های زندگی هستند که درس‌های بسیار خوبی به دانش‌آموزان می‌دهند. بارها پیش آمده است که خانواده‌ها بعد از اردوها از رفتار بچه‌ها رضایت داشته و گفته‌اند که

سود برسانیم؛ افرادی که نمی‌شناختیم و آن‌ها هم ما را نمی‌شناختند. حتی گاهی شاید اسم همدیگر را هم نمی‌دانستیم، ولی خیلی راحت، صمیمانه و خودمانی در کنار هم قرار می‌گرفتیم و به یکدیگر کمک می‌کردیم.»

ایمان در بخشی دیگر از سخنان‌ش، درباره شهردار شدن بچه‌ها در اردو می‌گوید: «رسم بر این بود که هر روز عده‌ای در محل اسکان می‌ماندند و به‌عنوان شهردار کارهای روزانه را انجام می‌دادند. همه بچه‌ها قبول دارند که شهردار شدن از سخت‌ترین و سنگین‌ترین وظیفه‌ها در این اردو به‌شمار می‌آید. **پختن غذا، نظافت محل، رسیدگی به کارها و ... از جمله فعالیت‌هایی بودند که شاید تا پیش از آن هیچ کدام از ما حتی یک بار هم انجام ن داده بودیم. برخی از ما یک یا دو روز شهردار بودیم. در این مدت با خودم فکر کردم ما فقط یک یا دو بار این کارهای سخت و سنگین را انجام دادیم و این همه خسته شدیم، در حالی که مادرانمان هر روز این کارها را انجام می‌دهند. ما هیچ وقت سختی کار آن‌ها را نفهمیده بودیم.**»

ایمان، اردوهای جهادی را درسی بزرگ برای بقیه زندگی‌اش می‌داند و می‌گوید: «من از این اردوها یاد گرفتم که وقتی در خانه هستم، خودم کارهای خودم را انجام دهم تا بار سنگین مادرم را سبک‌تر کنم و در عین حال، کمکی به او کرده باشم. با حضور در این اردوها آدم حس می‌کند خار مغیلان نیست و می‌تواند مفید باشد. این حس لذت بزرگی به انسان می‌دهد.»

### اولین باری که جوراب شستم!

یکی دیگر از دانش‌آموزانی که اردوهای جهادی را تجربه کرده، **سید سینا مدنی**، دانش‌آموز پایه دوم رشته تجربی دبیرستان است. او اردوهای جهادی را مکانی برای تجربه بسیاری از اولین‌ها می‌داند و می‌گوید: «با حضور در این اردوها متوجه می‌شویم در کشور ما انسان‌هایی وجود دارند که وقتی به آن‌ها





صورت مسئله در معماری مدارس ایران

## کت کهنه خود را وصله می‌زنیم

سپیده شهیدی

(میکروسکوپ دیجیتالی و قلم دیجیتالی)، نوت‌بوک مخصوص دانش‌آموز، لپ‌تاپ مخصوص استاد، تبلت مبتنی بر ویندوز و... به اعتقاد کارشناسان شرکت «سیماپردازان آداک»، کلاس هوشمند بر مدرسه هوشمند ارجحیت دارد. زیرا هزینه کردن بودجه مدرسه در ابتدای کار روی مواردی نظیر سایت، تلفن گویا، سیستم ارسال پیامک و از این قبیل، هرگز به اندازه تجهیز یک کلاس و ارتقای کم‌نظیر کیفیت آموزش، مؤثر و کارآمد نیست. در واقع می‌توان چنین گفت که مدرسه هوشمند بدون کلاس هوشمند و آموزش مبتنی بر فناوری آموزشی مدرن و به‌روز، مفهوم چندانی ندارد.

**طرح حریم و محرم‌سازی مدارس: محسن کرمی** از طرح محرم‌سازی مدارس که اخیراً توسط مسئولان آموزش و پرورش مطرح شده است، ارزیابی مثبتی داشت و گفت: «این طرح در صورت اجرای درست خواهد توانست سبب نهادینه شدن درست حجاب در جامعه شود.» این کارشناس مذهبی معتقد است: «طرح محرم‌سازی مدارس در یک نگاه منطقی و در فضای متعادل تربیتی، روانی، اجتماعی و فرهنگی، اقدامی درست است؛ چراکه نفس عمل مطابق با فرهنگ ماست و تعارضی با آموزه‌های دینی نیز ندارد.» کرمی افزود: «در صورتی که شرایط مناسب

**طرح هوشمندسازی مدارس:** در آستانه هزاره سوم، موضوع آموزش در جوامع بشری از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار شده است و در این راستا، نقش تجهیزات کمک‌آموزشی و فناوری آموزشی (سخت‌افزار و نرم‌افزار) کمتر از خود آموزش به‌نظر نمی‌رسد. تا جایی که این روزها در بسیاری از کشورهای پیشرفته و در حال توسعه دنیا، این موضوع به حوزه مدارس هم کشیده شده و هوشمندسازی مدارس در زمره مهم‌ترین پروژه‌های آموزشی این کشورها قرار گرفته است.

یکی از راه‌های اجرای این طرح، طراحی و اجرای یک کلاس هوشمند در مدرسه به‌عنوان یک طرح نمونه است. بدیهی است که راه‌اندازی یک نمونه کلاس هوشمند، علاوه بر اعمال هزینه‌های کمتر برای مسئولان مدرسه، امکان بررسی، نیازسنجی و تعمق بیشتر برای ادامه پروژه و ارتقای مدرسه مذکور به سطح یک مدرسه هوشمند استاندارد و کارآمد را فراهم می‌سازد. برخی از این تجهیزات کمک‌آموزشی عبارت‌اند از: وایت‌برد هوشمند، ویدیو پروژکتور، ویدیو پروژکتور هوشمند، کیت هوشمند (برای هوشمند کردن وایت‌بردهای معمولی)، پرده نمایش ویدیو پروژکتور، سیستم ارائه مطلب

طرح ایمن‌سازی مدارس، بازسازی و مرمت مدارس فرسوده، طرح باز زنده‌سازی مدارس، طرح شاداب‌سازی مدارس، طرح تجهیز و مدرن‌سازی مدارس، تعمیر مدارس فرسوده، طرح سازمان‌دهی مدارس موجود، طرح حریم در مدارس دختران، طرح کلاس‌های شاد، طرح طراحی معماری مدرسه با تأکید بر ورزش کودکان، طرح محرم‌سازی مدارس، طرح هوشمندسازی مدارس، طرح تطبیق مدارس با یادگیری‌های جدید و به‌روز دنیا و... نام کدام یک از این طرح‌ها را به‌طور مکرر در خبرهای مربوط به مدارس شنیده‌اید یا در مدرسه خودتان در طول سال تحصیلی با آن مواجه شده‌اید؟

بیاید چند نمونه از این طرح‌ها را با هم مرور کنیم: **طرح شاداب‌سازی مدارس:** دیده شده است که برای شاداب‌سازی مدرسه اقداماتی به این شرح صورت گرفته است: ایجاد فضای سبز در حیاط مدرسه؛ تهیه میز شطرنج و تنیس روی میز یا تأمین میله بارفیکس؛ رنگ‌آمیزی دیوارها، پنجره‌ها و حفاظ‌ها. با اجرای طرح شاداب‌سازی مدارس، آموزش فرهنگ حجاب، رعایت بهداشت و ایجاد فضای مناسب برای ورزش دختران در مدرسه جزئی از این طرح است. در طرح شاداب‌سازی مدرسه، تمام کلاس‌ها را رنگ می‌کنند و برای هر کدام از بچه‌ها کمدهایی در راهروها قرار می‌دهند. در حال حاضر از ۸ هزار و ۷۶۷ ساعت عمر یک دانش‌آموز در هر سال تحصیلی، حدود ۸ هزار ساعت آن در مدرسه می‌گذرد که این زمان برای دانش‌آموزان زمان قابل ملاحظه‌ای است.

(چه درست و چه غلط) یک بنا، در ساختمان‌های دیگر (تجاری، ورزشی، اداری، مسکن و...) مانند آنچه که در ساختمان‌های آموزشی رخ می‌دهد نیز اتفاق می‌افتد؟

بگذارید مانند حل یک مسئله ریاضی، نخست فرضیه‌هایمان را در مورد مدارس موجود و یا آنچه که به‌عنوان مدرسه ساخته می‌شود، در حد توان این مقاله بیان کنیم:

اغلب مدارس ما مکعبی و یا مکعب مستطیل شکل و یا ترکیبی از اشکال ساده هستند، با نماهایی بسیار ساده‌تر از دیگر بناهای شهرمان. با پنجره‌های شمالی و جنوبی که امکان ورود نور کمی را به بنا فراهم می‌کنند.

سرنه فضاهای آموزشی در بناهای آموزشی بسیار کمتر از کاربران این بناهاست.

اساس طراحی مدرسه در دنیای مدرسه‌سازی موجود «کلاس محوری» است. کلاس اتاقی است برای آموزش‌های رسمی و جدی تعریف شده و ما چیزی به نام آموزش غیرمستقیم و یا غیررسمی نداریم.

ارتباط دانش‌آموزان ما با فضاهای باز نسبت به فضاهای بسته بسیار کمتر است. مادر طراحی مدرسه‌هایمان، فضاهای نیمه‌باز را بسیار نادیده گرفته‌ایم و عملاً زمان زیادی را در فضاهای بسته سپری می‌کنیم.

در مدارس ما راهروها ۳۰ درصد از سطح مدرسه را به خود اختصاص می‌دهند، بی‌آنکه قادر باشند از نور و عملکرد کافی و مفیدی به‌عنوان فضاهای یادگیری بهره‌برند.

حیات در مدارس ایرانی، یعنی یک سطح بزرگ با چند نیمکت و چند باغچه و خیلی خوش‌بینانه، فضای بازی کوچکی به همراه آلاچیق. اما غالباً حیات یعنی سطحی با آسفالت زمخت و یا سطحی وسیع و یکنواخت. چرا که ما به برنامه صبحگاهی و صف بستن بچه‌ها در اول صبح اعتقاد زیادی داریم.

برده در مدارس موجود ما نقش بسزایی را بازی می‌کند. زیرا مدارس ما به این اصل اعتقاد دارند که دانش‌آموزان نباید دچار سردرگمی و یا حواس‌پرتی شوند.

این‌ها وضع اغلب مدارس ما را در ایران توصیف می‌کنند؛ مدارس حصار ماندنی که سعی می‌شود محرم شوند، شاداب شوند، هوشمند شوند و یا مرمت شوند.

برای اجرای این طرح فراهم شود و طرح براساس آموزه‌های دینی پیاده شود، می‌تواند کارکردهای مثبت و سازنده‌ای داشته باشد. چون دانش‌آموزان دختر خواهند توانست در محیطی راحت و بانشاط به یادگیری بپردازند.

وی معتقد است: «از نظر دین اسلام رعایت حجاب در محیط‌های کاملاً زنانه ضروری نیست و لذا طرح محرم‌سازی مدارس در صورت اجرا، نه تنها اثرات منفی نخواهد داشت، بلکه چه بسا سبب نهادینه شدن فرهنگ حجاب در جامعه هم بشود.»

در دنیای طراحی مدارس و آنچه که به معماری مدارس و ساختمان آن برمی‌گردد، اولین نهادی که نام آن به ذهن می‌رسد، «سازمان نوسازی و تجهیز مدارس» آموزش و پرورش است که با حجمی از لغات و اصطلاحات، طرح‌هایی نظیر طرح‌های بالا را مطرح می‌کند. اصطلاحاتی که به اعتقاد بنده، بدون آنکه دقیقاً معنای صورت مسئله را بیان کنند، برای حل معضلات آن بنا راه حل می‌دهند. مثلاً احساس شده است که اغلب مدارس ما شاد و سرزنده نیستند. پس سعی شده است با طرح‌هایی مثل طرح شاداب‌سازی کلاس و پیاده کردن آن در تمام استان‌های کشور، کمی از این غبار سرد معماری مدارس کنونی کاسته شود و مسئولان خوش حال باشند که ما فرضاً یک مدرسه را شاداب کرده‌ایم یا شاداب‌تر ساخته‌ایم.

حال سؤال اینجاست که اصولاً آیا این تعدد معانی و عملکردهای مختلف برای بهتر کردن مدارس کاری درست است؟ آیا ما برای بهتر کردن فضا باید صورت مسئله‌های جداگانه‌ای در نظر بگیریم و برای هر کدام پاسخی بیابیم و آن را به طرح و یا پروژه اقتصادی تبدیل کنیم؟ آیا حل مسئله از طریق جزء جزء کردن آن میسر است؟ و سؤال آخر اینکه:

**آیا نهاد یا سیستمی وجود دارد که این طرح‌های مرمتی، شاداب‌سازی، هوشمندسازی و... ارزیابی کند و موفقیت یا عدم موفقیت آن‌ها را در بنای مدرسه، با وجود یادگیرندگان جوانی که هر روز بیش از هفت ساعت از بهترین اوقات بیداری خود را در آن سپری می‌کنند، مشخص سازد؟ و داده‌ها و آمارهای مناسب و کاملاً استاندارد از روند پیشرفت و تأثیر این طرح‌ها بر دانش‌آموزان و رشد تحصیلی، روانی و بدنی آنان ارائه دهد؟ آیا این گونه دست‌کاری کردن**

### آنچه برای مدارسمان رخ می‌دهد

ما مدارس را هوشمند می‌کنیم، در هر کلاس و یا فضای آموزشی، ویدیو پروژکتور و تخته هوشمند نصب می‌کنیم و می‌کوشیم که از دنیای دیجیتالی عقب نمانیم. اما باز هم متوجه می‌شویم که بچه‌ها آن گونه که باید از این فضا به‌عنوان یک فضای مجهز و با امکانات لذت نمی‌برند. البته شکل کلاس درس تغییر می‌کند، ولی نحوه تدریس چطور؟ آیا میزان مشارکت دانش‌آموزان در کلاس یا میزان مشارکت معلمان با هم در این جعبه‌های کلاس‌مانند دیجیتالی تغییر می‌کند؟ مدل قدیمی مدارس ما که کلاس محور نبوده، چگونه می‌توانست شادابی را در محیط آموزشی، بدون هیچ امکانات دیجیتالی، حفظ کند؟



ما برخی از دیوارهای کلاس‌ها را رنگ می‌زنیم. خود تخته‌سیاه و یا سبز و یا وایت‌برد را تجدید می‌کنیم. به‌جای کمدهای فلزی، کمد چوبی می‌گذاریم.

کفها را از موزاییک به سرامیک و یا به سنگ و یا به پارکت تبدیل می‌کنیم و می‌کوشیم از مواد جدید استفاده کنیم. چون تحلیل‌مان بر این اصل استوار است که با عوض شدن مصالح، مدرسه شاداب‌تر و به‌روزتر می‌شود. اما سؤال اینجاست؟



ما دیوارهای راهروها را نقاشی می‌کنیم، لامپ‌های بیشتری به این فضا می‌افزاییم، از سقف‌های پیش‌ساخته و پیش‌آمدگی و ازاره‌های زیبا بهره می‌گیریم. کفها را عوض می‌کنیم و تابلوهای زیبایی اعلانات را دوباره در ارتفاع‌های مناسب‌تری قرار می‌دهیم، اما آیا حضور دانش‌آموزان را به غیر از زمان حرکت به درون کلاس‌ها و یا خروج از آن‌ها احساس می‌کنیم؟ **آیا در راهروها فضاهای اجتماعی داریم؟ آیا در راهروهای خود ایستگاه‌های گفت‌وگو داریم؟ آیا مانند آنچه در مدارس قدیمی‌مان (در زمان صفوی) داشتیم، در راهروها فضاهای مکث و فضاهای اجتماعی ایجاد کرده‌ایم؟** آیا یادگیری براساس هوش اجتماعی را در این فضاها به‌صورت بالقوه ایجاد کرده‌ایم؟ یا فقط راهروها را بزرگ کرده‌ایم برای اینکه آن‌ها را شاداب‌تر کنیم؟ و آیا شاداب‌تر شده‌اند؟ چرا بعد از تعمیرات و نقاشی بعد از مدتی دوباره آن احساس تکراری بودن و فضای ملال‌انگیز در دانش‌آموزان ایجاد می‌شود؟



ما نمای مدرسه را مدرن و یا شاداب می‌کنیم، اما آیا شکل مکعبی مدرسه تغییر می‌کند؟ آیا پلان کلاس محوری و راهرو در وسط آن از بین می‌رود؟ آیا ارتباط فضای بسته و باز و نیمه‌باز در بنای جدید برقرار می‌شود؟ ما فقط لباس زیبایی بر تن بنا کرده‌ایم، بی‌آنکه شکل، فرم و حجم آن تغییر کند. ما حیاط مدرسه را تعمیر می‌کنیم، مسیر خطوط زمین را دوباره رنگ می‌زنیم، آسفالت را تجدید می‌کنیم، بوته را تجهیز می‌کنیم. نیمکت‌های دیگری در حیاط مدرسه قرار می‌دهیم، به نوسازی تأسیسات توالت‌ها دست می‌زنیم، سرامیک‌های دست‌شویی‌ها را تغییر می‌دهیم، آبشاری و درختی را به آن می‌افزاییم، گلدان‌هایی را در هر گوشه و کنار مدرسه قرار می‌دهیم و رختکن‌ها را مرتب می‌کنیم. اما چرا حیاط ما شاداب نمی‌شود؟ چرا به‌طور مستمر از حیاط نمی‌توانیم استفاده کنیم؟ چرا در ایام خوب سال، فضاهای سایه‌دار مناسب، به‌عنوان فضاهای نیمه‌باز برای فعالیت‌های آموزشی نداریم؟ چرا حیاط ما تجدیدپذیر نیست؟ چرا حیاط ما بعد از رفتن بچه‌ها به کلاس درس این همه سوت و کور می‌شود؟ چرا در حیاط نمی‌شود طراحی خلاقانه داشت؟ آیا بچه‌ها می‌توانند در حیاط مدرسه باغبانی کنند؟ چرا طبیعت در حیاط مدرسه این همه کم شده است؟



ما هر سال بخشی از دیوارهای مدرسه را برمی‌داریم و بخش دیگری را به آن اضافه می‌کنیم. کلاسی را کوچک‌تر می‌کنیم و فضایی را بزرگ‌تر. بخشی از

کتابخانه را به کلاس درس زبان اختصاص می‌دهیم و سال دیگر به فراخور نیاز آموزشی جدید دیگری، مجبور به تخریب آن می‌شویم. اما آیا این‌گونه تخریب‌ها نیاز واقعی ما را در زمینه تغییر نظام مدرسه و تطبیق آن با نیازهای آموزشی برآورده می‌سازند؟ آیا طرحی وجود ندارد که نیاز ما را در رابطه با شکل بنا برای چند سال اغنا سازد؟ آیا تخریب و کم و یا زیاد کردن اصولاً کاری درست در مرمت و یا باززنده‌سازی بنا به‌شمار می‌رود؟ آیا می‌شود طراحی مدرسه را به‌گونه‌ای انجام داد که بتوان با فراغت، سرعت و بدون تخریب ابعاد، شکل و فضاهای آموزشی را تغییر داد؟ مثلاً فضاها درون هم بروند، بی‌آنکه فضایی مزاحم فضای دیگری بشود. آیا می‌شود بنایی را داشت که منعطف‌تر باشد؟ آیا می‌شود فضای یادگیری را طوری طراحی کرد که جوابگوی چندین روش و نظام یادگیری - یاددهی متفاوت باشد؟

می‌دانید؟ **گویی ما کت کهنه‌ای داریم که یا یقه آن را عوض می‌کنیم یا آسترش را، آن را می‌تکانیم و اتو می‌کنیم. سعی می‌کنیم بشوریمش و با رنگش را عوض کنیم. اما چیزی که تغییر نمی‌کند، همان «کت کهنه» است.** با کت کهنه نمی‌شود به سوی دنیای جدید مد در طراحی لباس و به عبارت دیگر، یادگیری با تعاریف جدید آن، و معماری منطبق بر نیازهای آموزشی و یادگیری رفت.

کت کهنه همان فلسفه آموزشی ماست، فلسفه‌ای که برای ما برنامه تحصیلی می‌چیند و نسخه آموزشی می‌پیچید و به دنبال آن، ظرف خود را نیز تعیین می‌کند. این ظرف همان معماری است. **تا زمانی که در فلسفه آموزشی خود، تعریف دانش آموز، معلم و همچنین محیط یادگیری را عوض نکنیم، تنها کت کهنه خود را وصله می‌زنیم.** فلسفه آموزشی ارتباط دوسویه‌ای با معماری دارد. معنای این ارتباط را کشف کنیم. وقتی این معنا کشف شد، هر تغییری به‌جا، صحیح و پایدار خواهد بود. آن هنگام است که تمام این تغییرها در نظام کلان آموزشی و معماری مدارس معنا دار خواهند بود.

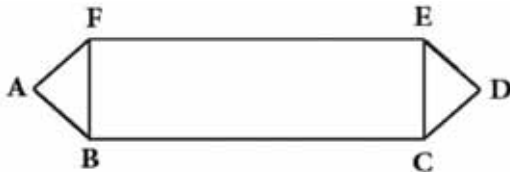
۲

آیا می‌توان با جابجا کردن دو چوب کبریت در این سه مربع آن‌ها را به عدد (۴۳۰) تبدیل کرد؟



۳

در شکل زیر برای رسیدن از A به D چند راه وجود دارد؟ البته به شرطی که از یک نقطه دوبار عبور نکنید.



۱

با توجه به شکل مشخص کنید چه عددی باید جایگزین علامت سؤال شود؟

|   |   |    |    |   |
|---|---|----|----|---|
| ۴ | ۱ | ۱۱ | ۱۱ | ۳ |
| ۳ | ۳ | ۱  | ۶  | ۵ |
| ۹ | ۲ | ۹  | ۴  | ۲ |
| ۶ | ۴ | ۸  | ۹  | ۳ |
| ۵ | ۱ | ?  | ۱  | ۴ |

۴

روزی دو نفر به خواستگاری دختر پادشاه می‌روند. پادشاه به هر کدام از آن‌ها یک اسب می‌دهد، به یکی اسب سفید و به یکی اسب سیاه و می‌گوید هر کدام که دیرتر به خط پایان برسد دخترم را به او می‌دهم. بعد از چند ساعت بی‌حرکت ماندن هر دو خواستگار به سرعت سوار بر اسب‌ها شده و به طرف خط پایان می‌تازند. چرا؟

۵

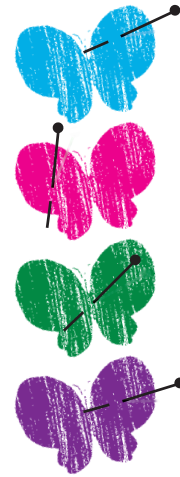
۱۰ جعبه قند داریم. هر جعبه از ۱۰۰۰ حبه قند تشکیل شده و وزن هر قند ۱۰ گرم است. در تمام جعبه‌ها وضعیت به همین صورت است، فقط در یکی از آن‌ها وزن حبه‌ها ۹ گرم است. ترازویی داریم که فقط یک بار می‌توانیم با آن وزن کنیم. می‌خواهیم با استفاده از این ترازو و تنها با یک بار وزن کردن، جعبه‌ای را که وزن کمتری دارد پیدا کنیم. چگونه باید این کار را انجام داد؟

## برندگان جدول مجله رشد معلم (سال تحصیلی ۹۳-۹۲)

|                          |                       |                           |
|--------------------------|-----------------------|---------------------------|
| آخوند، معصومه            | بهزادپور، مژده        | رسولی، معصومه             |
| آردین، شیرعلی            | تجایی، علی            | رضایتی، محمدحسین          |
| آزادیان، اصغر            | تکلمی، نسربین         | رمضانی، متین‌مهدی         |
| ابراهیمی، جعفردانی، محمد | جوان، ناصر            | زند، مجید                 |
| احمدپور، کیومرث          | جهان‌شاهی، مرضیه      | سراج، فرشته               |
| احمدی، احمد              | حدادآرانی، معصومه     | سعیدی‌نایینی، زری         |
| ارچینی، همت              | حسینی، منصوره سادات   | سلام‌زاده، اعظم           |
| اسفندانی، سمیه           | حقیقی، تکتم           | شاه‌قلی، حسین             |
| اسفندیاری، نرگس          | حیات‌شاهی، مینا سادات | شرف‌نژاد، عبدالله         |
| اسکندرنیا، سیاره         | حیدری کبریتی، کریم    | شلفی، پروانه              |
| اسماعیلی، مصطفی          | خداپاری، مهدی         | شمشیری، کبری              |
| اسمعیلی، هوشنگ           | خلیلی، شهلای          | صمصامی، اصغر              |
| امیدوار، آیدا            | خوش‌عاقبت، منیره      | طریقی‌طالشمکابیل، صفر علی |
| بابا‌زاده، یوسف          | درخشان، زهرا          | عابدینی‌مون، نرگس         |
| برادرچایاری، افسانه      | دهقان، منصور          | عباسی سیحانی، زهرا        |

طراحی فیزیکی  
کلاس انعطاف پذیرپروانه‌هایی  
که به نیمکتسنجاق  
شده‌اند

علی اصغر قهرمانی



## مقدمه

این موضوع که فضاهای آموزشی بر میزان یادگیری و دیگر دستاوردهای دانش‌آموزان مؤثرند، مطالعات بسیاری را در حوزه‌های گوناگون از جمله در حوزه‌های روان‌شناسی محیط در فضاهای آموزشی، به خود اختصاص داده است. این اعتقاد وجود دارد که محیط‌های یادگیری امروز، باید از محرک‌های لازم برخوردار باشند تا امکان فعالیت‌های غیر ساکن را تسهیل کنند، چراکه اساسی‌ترین نیازهای آموزشی نوین، «حرکت فیزیکی و ذهنی» و «رشد روحیه اجتماعی» است. اعتقاد بر این است که بین ابعاد فیزیکی-معماری و رفتاری «قرارگاه‌های فیزیکی- رفتاری» رابطه خاصی وجود دارد که با مفهوم همساخت بیان می‌شود.<sup>۱</sup>

در تمام موجودات زنده، به موجب قانون تأثیر گذاشتن بر محیط و تأثر بخشیدن از آن، همواره تمایل به سازش با محیط وجود دارد. به این ترتیب که کودک می‌کوشد با محیطی که در آن زندگی می‌کند سازش کند و خود را با آن منطبق سازد. به اعتقاد پیازه، سازش با محیط یکی از دو صورت هوش در انسان است.

کودک در ابتدا سعی می‌کند محیط را با نظام درونی و هوش خود سازش دهد، ولی چون این کار همیشه امکان‌پذیر نیست و کودک با موارد و مسائلی مواجه می‌شود که با تجربه‌های قبلی‌اش متناسب نیستند، از این رو خود را با تجربه جدید سازگار می‌کند. بنابراین کودک فعل‌پذیر محض نیست. به عبارت دیگر، می‌توان سازش با محیط را نوعی تعادل بین درون‌سازی و برون‌سازی دانست.

**ماریا مونته سوری**، کودکانی را که حرکت نمی‌کنند و در نهایت فقط «تابعیت» را فرامی‌گیرند،

به پروانه‌هایی تشبیه می‌کند که به نیمکت‌هایشان سنجاق شده‌اند. بنابراین، از این نیاز انسان به پویایی فیزیکی-ذهنی نباید توسط استانداردهای ساکن انفعالی جلوگیری شود، بلکه راه‌حل پویا و سودمند در این رابطه، پیرو این شعار است: «سکون به حد ضرورت، حرکت به حد امکان.» این شعار بخش مهمی از عملکرد هر محیط آموزشی فعال است.

در کودکان، هوش جنبشی که از طریق احساس تماس نشان داده می‌شود، به اندازه هوش بصری اهمیت دارد، چراکه ذهن کودکان از طریق پردازش تعاملاتی که با جهان خارج دارد رشد می‌کند. از این رو، تأکید بر تجربه مستقیم «عملی»، اساس تعلیم و تربیت کودک محور شده است.

نشستن ساکن، علاوه بر ایجاد مشکلاتی در رشد و عملکرد اندام، روی تمرکز تأثیر منفی می‌گذارد. ذهن کودکان نیز مانند عضلات آن‌ها نمی‌تواند تحت فشار مداوم قرار گیرد. مغز سالم کودک، به‌طور ناخودآگاه نیاز خود را برای تغییرات فعال، از طریق بیقراری روی نیمکت‌ها نشان می‌دهد.

**کودک انعطاف‌پذیر، محیط انعطاف‌پذیر**

تمام روان‌شناسان در این نکته متفق‌اند که انگیزه عاملی است که رفتار شخص را تحریک می‌کند و در جهت معین سوق می‌دهد.

در این میان، عوامل متعدد درونی و بیرونی در ایجاد انگیزش یا دلسردی کودکان مؤثرند.

اما باید توجه کرد که انگیزش بیرونی از مشوق‌ها و پیامدهای محیطی حاصل می‌شود. بنابراین، محیط به‌عنوان یکی از عوامل برانگیزنده، باید به تفاوت‌های

افراد و نیازهای متفاوت آن‌ها پاسخگو باشد. این بدان معناست که در طرح‌ریزی فضای یادگیری، باید کوشید محیط با نیازهای یادگیرنده هماهنگ شود، نه اینکه یادگیرنده به هماهنگ ساختن خود با محیط واداشته شود. از آنجایی که ماهیت دوران کودکی، بازی و اکتشاف است و کودک دوست دارد کنجکاوی و کاوش را همراه با بازی در دنیای خود انجام دهد، بنابراین محیط اطرافش باید با فعل و انفعالات درون کودک مطابق باشد و حواس و حس کنجکاوی او را برانگیزد. چنین قابلیت‌هایی نیازمند انعطاف‌پذیری محیط است. و این انعطاف‌پذیری یادگیری را متنوع می‌سازد و اشتیاق دانش‌آموزان را به یادگیری افزایش می‌دهد.

نظر به اینکه یکی از اهداف بلندمدت تعلیم و تربیت، دادن امکان رشد و شکوفایی استعدادها و مسئولیت به کودکان با ضرایب هوشی متفاوت است، فقط فضاهای باز و انعطاف‌پذیر و نظامی پویا می‌تواند امکانات آموزشی لازم را در اختیار تک‌تک یادگیرندگان قرار دهد و با دادن مسئولیت و آزادی به کودکان، کوشش می‌شود که آنان اعتمادبه‌نفس و جسارت لازم را برای نوآوری و خلاقیت که از مهم‌ترین شرایط توسعه شمرده می‌شود، کسب کنند. در این گونه محیط‌های یادگیری، نظام آموزشی پویاست و می‌توان فضاها را به‌طور گذرا، متناسب با اهداف تقسیم‌بندی کرد و هیچ وسیله و ابزاری مختص درسی خاص نیست. این نیازهای جدید نشان می‌دهد که تداوم نیاز به فضاهایی برای یادگیری، بحث، کارگروهی و... در آینده نیز امری ضروری است.

استفاده های چندمنظوره (استراحت، یادگیری گروهی و...) و نیز فضاهایی شخصی (غیرفعال) در بخش های گوناگون.

۴. شفافیت: امکان حضور در تمامی فعالیت های در حال اتفاق در مجموعه - هر چند به صورت بصری - به واسطه مجزا و مجرد ندیدن محدوده های فعالیتی. ۵. ارتباط بین درون و بیرون: امتداد دادن محدوده های یادگیری از فضاهای بسته به سمت فضاهای نیمه باز مانند تراس ها و فضاهای کاملاً باز مانند حیاط و انتقال روح زنده طبیعت به فضاهای داخلی.

۶. سیالیت فضا: نفوذپذیری فضاها و امکان سهولت حرکت کودک، بدون احساس گم شدن و کشف زوایای ناپیدای محیط، ضمن قابلیت کنترل توسط مربیان.

۷. امکان تخصیص مجدد فضاها: امکان استفاده مجدد از فضاها و اختصاص دادن فعالیت های جدید به آن ها در آینده، بدون ایجاد تغییرات فیزیکی در ساختمان.

۸. ارتباط با جامعه: درگیر کردن اعضای جامعه با فضای مرکز یادگیری و امر آموزش مداوم؛ چرا که ارتباط با جامعه، به محیط یادگیری قلب و روح می بخشد.

به طور کلی، طراحی فضای یادگیری براساس چارچوب های خشک و ثابت ممکن است خلاقیت محیطی کودکان را کور کند، چرا که خلاقیت تابع زمان و مکان مشخصی نیست و کودکان نیازمند تداوم، تمرکز و عدم عجله در حضور و عبور و درک فضاها هستند تا بیشترین توان خود را به کار گیرند، چرا که یادگیری به سبب ذات و طبیعت خود، یک

به کل فضای یک مرکز یادگیری می توان به عنوان بستری برای یادگیری نگریست.

### انعطاف پذیری در محیط یادگیری یکپارچه

از آنجا که فعالیت های متفاوت، فرایندهای متفاوتی را نیز طلب می کند و گروه های دانش آموزان برای کار کردن مشارکتی به فضاهای متنوعی نیازمندند، هر مرکز یادگیری انعطاف پذیر باید فضاهایی متنوع با ابعاد گوناگون داشته باشد، بدون اینکه ساختار کاملاً ثابتی برای آن در نظر گرفته شود و امکان تلنگر زدن به تمامی این محیط در همه زمان و برای همه وجود داشته باشد.

بخش ها و نقش ها در سازمان دهی باید به طور انعطاف پذیر عمل کنند. وجود مرزبندی در سازمان دهی بخش ها، یکی از موانع اصلی در توسعه و رشد نظام های یادگیری است. یکپارچه دیدن محیط یادگیری سبب می شود تمامی افراد حاضر در آن، به عنوان یادگیرنده مورد توجه قرار گیرند.

### انعطاف پذیری محیط یادگیری یکپارچه و راهکارها

۱. چندعملکردی کردن فضاها: استفاده از فضاهای چندعملکردی، به صورت اقتصادی تر و مؤثرتر، به عملکردهای متغیر و چندگانه گروه های استفاده کننده کمک می کند.

۲. زنده کردن مسیرهای ارتباطی و فضاهای انتقالی: تبدیل کردن نقش راهروهای باریک از مسیرهای ارتباطی به محدوده هایی برای یادگیری.

۳. ایجاد فضاهای فعال و غیرفعال در کل مجموعه: ایجاد محدوده های جمعی (فعال) قابل تغییر برای

### انعطاف پذیری محیط یادگیری و روش ها

انعطاف پذیری در محیط یادگیری به سه طریق اتفاق می افتد:

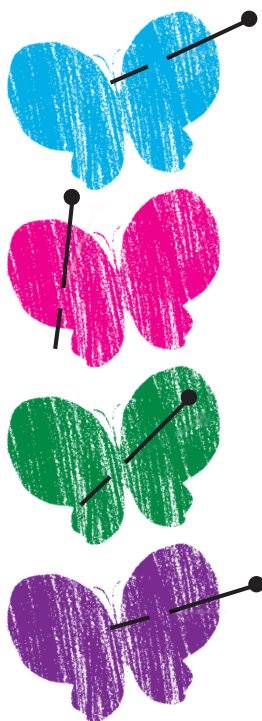
۱. داشتن اجزا و فضای انعطاف پذیر  
یک راه حل مرسوم، استفاده از اجزایی است که بتوان از آن ها به روش های مختلف، با هدف سازگاری برنامه ها با تغییرات ضروری استفاده کرد.

شرکت کردن در فعالیت هایی که پس از چیدمان مجدد نیمکت ها و صندلی ها صورت می گیرد، مزیت هایی چون پیشرفت و تشویق یادگیری، بهبود توانایی ها و مهارت های فیزیکی، افزایش اعتماد به نفس و استقلال، و پاسخگویی به نیاز تحت کنترل در آوردن محیط در کودکان را به همراه خواهد داشت. اما باید توجه داشت که این روش، به تنهایی یک تفکر پیشرو نیست. شاید بتواند به نیازهای حال پاسخگو باشد، اما به طور کامل به تغییرات نظام آموزشی آینده پاسخگو نیست.

۲. اختصاص فضای زیاد به کلاس ها برای انجام دادن فعالیت های چندگانه و متفاوت

باید توجه داشت که هر چند ما به فضای کافی به گونه ای که کاربر کنترل کننده آن باشد، نیاز داریم، اما این راهکار، روشی قدیمی است که یک فضا به سبب بسیار بزرگ بودن، از انعطاف پذیری بالایی نیز برخوردار می شود. در این حالت، در واقع ما تنها به یک مسئله خاص پاسخ گفته ایم و نمی توان از کهنگی ناپذیری محیط یادگیری برای آینده، با نیازهای در حال رشد آن، مطمئن بود.

۳. یکپارچگی محیط یادگیری  
در این راهکار تنها محیط های مختص یادگیری، مجموعه کلاس هایی در ابعاد یکسان نیستند، بلکه



می توانند به عنوان محدوده های نیمه عمومی برای تعاملات غیررسمی نیز مورد توجه قرار گیرند. این حوزه های انعطاف پذیری، محدوده هایی یکپارچه اند که امکان گسترش یادگیری را به فراتر از یک محدوده خاص فراهم و فرصتی در انتخاب میزان راحتی در کسب دانش و مهارت مهیا می کنند.

### شکل کلاس انعطاف پذیر

در رویکردهای نوین آموزشی، امکان انجام فعالیت های چندگانه، موضوعی ضروری است. بر این اساس، باید شکلی برای کلاس درس انتخاب کرد که به واسطه پاسخگویی به شرایط زیر، محیطی انعطاف پذیر برای تبدیل کردن آموزش به فعالیتی پویا، زنده و خارج شدن از حالت سخنرانی با مرکزیت یک معلم را فراهم آورد:

۱. حوزه بندی برای گروه های متعدد یادگیری در ابعاد متفاوت.
  ۲. احساس تفکیک میان فرم و عملکرد گروه های یادگیری در عین هماهنگی میان آن ها.
  ۳. احساس یکپارچگی و باز بودن فضا، برای گسترش میدان دید، سهولت حرکت و امکان نظارت بر کل کلاس.
  ۴. برخورداری از کیفیات تودرتویی و عمل کردن به صورت یک نظام لایه مند.
  ۵. قابلیت سازمان دهی مجدد برای ایجاد محدوده های فعالیتی اجتماعی مرکزگرا و مرکز گریز.
  ۶. قابلیت گروه بندی به صورت های دسته ای، لایه لایه و شاخه ای برای ایجاد یک کلاس چندبعدی برای رشد مهارت های استقرایی دانش آموزان.
- به طور کلی باید گفت، تفکر طراحی شکل یک کلاس باید از درک تعاملات امکان پذیر در محیط فیزیکی- اجتماعی و ذات تعیین کننده یادگیری سرچشمه بگیرد و نمی توان یک شکل خاص را به تمامی کلاس ها در بسترهای متفاوت اجتماعی تحمیل کرد. اما با توجه به شرایط مذکور می توان گفت که تأثیر شکل کلاس درس در میزان انعطاف پذیری آن امری حتمی است.

#### پی نوشت

۱. منظور از قرارگاه رفتاری، فضای فیزیکی با هدف های کاربردی و سازمانی تعریف شده است.
۲. رفتار افراد در قرارگاه رفتاری، علاوه بر ویژگی های فردی، تابعی از ابعاد فیزیکی محیطی و رفتار جمعی است.

محصول بسته بندی شده نیست، بلکه فرایندی درون زاست که به صورت کشف کردن مداوم قابل بیان است.

### کلاس ایده آل، کلاس انعطاف پذیر

بسیاری از فعالیت ها و خواست ها در کلاس درس اتفاق می افتد، بنابراین لازم است به کلاس درس و ویژگی های کارکردی آن توجه ویژه داشت. تحقیقات جدید در زمینه چگونگی تأثیر محیط فیزیکی بر تسهیل فعالیت های یادگیری، نشان می دهد که امروزه معلمان برای آموزش کودکان، به بیش از یک اتاق مستطیل شکل نیاز دارند. بر این اساس، می توان معیارهای زیر را برای کلاس های امروزی بسط داد:

۱. در کلاس درس عمدتاً فعالیت هایی نظیر (سکوت یا مطالعه فردی، آزمون و امتحان، آموزش رسمی کامل، کار گروهی، فعالیت های سمعی - بصری و نظارت خصوصی معلم یا آموزش گروهی کوچک) بیشتر از دیگر فعالیت ها به چشم می خورند.
  ۲. کلاس باید قابلیت هایی نظیر انطباق با تغییرات مورد نیاز، دسته ای کردن فضا، بالا بردن میزان خلاقیت و مشارکت دانش آموزان و دسترسی به بیرون داشته باشد.
  ۳. کلاس باید به اندازه کافی انطباق پذیر باشد تا امکان سازمان دهی مجدد به طور مداوم برای کل کلاس، در اندازه های گوناگون برای گروه های متعدد یادگیری وجود داشته باشد. در چنین کلاس هایی، اصل بر مشاهده عینی تجربیاتی است که به هدایت غیرمستقیم معلم نیز پاسخگو باشد. چنانچه دانش آموزان در حین کار با مشکلاتی روبه رو شوند، محیط به آن ها اختیاراتی به منظور ایجاد کردن هماهنگی با موانع می دهد و آن ها را به سمت تمرین هایی سرشار از فعالیت های تعاملی سوق می دهد، به گونه ای که آن ها بتوانند خود اطلاعات را برای خودشان کسب کنند.
- این معیارها نشان می دهد که محیط کلاس ها باید به صورت محدوده هایی پویا و ساختارهایی مرکب از اجزا باشد که بی شمار فعالیت در هر لحظه در آن قابل وقوع است.

به کارگیری روح کودکی و درگیر شدن با خودارزیابی دائمی، رهاورد اساسی کلاس امروزی است.

### محدوده بندی در یک کلاس انعطاف پذیر

هر کلاس به واسطه حوزه ها و محدوده های فیزیکی اش

# ارزش خاطرات

نکته‌هایی درباره‌ی خاطره‌نویسی

سیدحسین حسینی‌نژاد  
مدیرمسئول فصل‌نامه‌ی انشا و نویسندگی و  
عضو هیئت تحریریه‌ی مجله

در شماره‌های گذشته، درباره‌ی خاطره‌نویسی مطالبی با شما در میان گذاشتم. خوشبختانه خاطرات بهتری به دستمان رسید. کاش امکان آن را داشتیم که همه را در یک شماره چاپ کنیم.



اشاره کردیم که اگر هر معلم تنها سالی یک خاطره بنویسد، پس از بازنشستگی گنجینه‌ی جالبی خواهد داشت که ارزش معنوی آن قابل اندازه‌گیری نیست. به علاوه، با این کار به ثبت تاریخ فرهنگی و اجتماعی کشورش کمک کرده است. زیرا از لابه‌لای خاطرات می‌توانیم خصوصیات فکری و رفتاری مردم هر دوره را دریابیم. چنین سرمایه‌ای به مردم‌نگاران و جامعه‌شناسان کمک می‌کند تا تحلیل واقعی‌تری از مردم هر دوره داشته باشند. بنابراین، خاطرات شخصی ما ارزش اجتماعی بالایی دارند. حتی فیلم‌نامه‌نویسان می‌توانند با توجه به خاطرات آموزشی معلمان، آثار مطلوبی ارائه دهند.

تجربه‌ام نشان داده که معلمان، در اینکه خاطره‌نویسی ارزشمند است، هم‌نظر هستند، اما در اینکه خاطرات خودشان ارزشمند است دچار تردیدند. فکر می‌کنند فقط خاطرات دیگران ارزش خواندن و نوشتن دارد نه خاطرات آنان. وقتی زندگی هر کدام از ما منحصر به فرد است، خاطراتمان نیز استثنایی و منحصر به فرد است و برای دیگران جاذبه دارد. مطلبی که نباید در خاطره‌نویسی فراموش شود این است که در زندگی خود صرفاً نباید دنبال اتفاقات بزرگ باشیم. خاطره، هم بر حوادث تأکید دارد و هم بر احساس ما از موضوعی. ممکن است بتوانیم احساسمان را از دوری منزل با محل کار، یا نگاه متفاوت مسئولان مدرسه به همکاران، خوشحالی از پیشرفت دانش‌آموزی در زمینه‌ای خاص یا کارهای جدید مطالعاتی و یافته‌های تجربی مستند کنیم. این‌ها هر کدام رگه‌هایی از خاطره را در خود دارد. اما نکته‌ای که خاطره‌ای را جذاب‌تر از بقیه می‌کند، علاوه بر موضوع، نحوه‌ی پرداخت آن است. اگر چند نکته‌ی کلیدی را در نوشتن خاطره به یاد بسپاریم، نوشته ما خواندنی‌تر خواهد شد. این نکات را در شماره‌های قبل نوشتیم، اما خلاصه‌ی آن را یک بار دیگر یادآور می‌شویم.

۱. خاطره وسیله‌ی اندرزگویی نیست. نه بدون مقدمه باید وارد آن شد و نه با مقدمه‌ای بی‌ربط و چند سطری که حوصله‌ی خواننده را سر ببرد. اشکال بسیاری از خاطرات این است که نویسنده به اندرزگویی می‌پردازد و بیان اینکه از این خاطره چه درس‌هایی گرفته و... خاطره باید به گونه‌ای تعریف شود که خواننده به این نکته پی ببرد، نه آنکه او کند ذهن تلقی شود و نتیجه‌ی خاطره هم برایش تعریف شود.

۲. هر نوشته‌ای و به خصوص خاطره، با شروعی خوب، می‌تواند خواننده را پای نوشته نگه دارد. شروع‌ها هر اندازه غیرقابل پیش‌بینی باشند، برای خواننده جاذبه بیشتری دارند. چه اشکالی دارد خاطره را با یک صوت شروع کنیم: دنگ دنگ دنگ! هیچ وقت این صدا



## موش انباری مژگان سلطانی

سرگروه درسی استان و آموزگار ناحیه ۴ تبریز سال ۷۸-۷۹ بود و اوایل استخدامم. مرا به یکی از روستاهای درجه ۲ شهرستان هشتروند به نام صوفیلار از استان آذربایجان شرقی فرستادند. چند ماهی از سال تحصیلی می‌گذشت و چون روستا دورافتاده و صعب‌العبور بود، آموزش و پرورش تغذیه رایگان دانش‌آموزان را سه ماه یکبار به روستا می‌فرستاد. لذا تغذیه‌ها که شامل کیک، کنسرو، کلوچه، شیر پاستوریزه، انجیر و کشمش بود، در انباری ذخیره و روزانه به دانش‌آموزان تحویل داده می‌شد. مدیر مدرسه که مردی چهارشانه و درشت‌هیکل بود، از موشی حکایت کرد که از سال قبل مواد غذایی موجود در انبار را می‌خورد و هرچند وقت یکبار در سالن مدرسه و اتاق دفتر دیده می‌شد. تا آن موقع کسی نتوانسته بود آن را بگیرد. من به مدیرمان گفتم، اگر من بتوانم آن موش را بگیرم، به من و همکار خانمی که از تبریز می‌آمدیم، مرخصی می‌دهید؟ با لبخندی گفت: «چنین چیزی ممکن نیست، ولی باشد قبول، دو روز مرخصی خواهید داشت.»

روزی از روزها که در دفتر مدرسه نشسته بودیم، موش درشتی وارد اتاق شد. مدیر بومی روستا و چهارشانه ما بلافاصله با مشاهده موش بالای میز رفت تا مبادا موش با او برخورد کند. من با دیدن این صحنه که یک مرد درشت‌هیکل از یک موش کوچک فرار می‌کند خنده‌ام گرفت. جاروی رفتگری مدرسه را برداشتم و پس از چندی تلاش توانستم موش را بگیرم و به محوطه مدرسه انتقال دهم. بچه‌ها هم با چند سنگ موش را کشتند. این بود که من و همکارم به دلیل شکار موش نه دو روز، بلکه سه روز مرخصی رفتیم.

آن را بخوانیم، خیلی راحت متوجه دست‌اندازها و ایرادهایش می‌شویم. هیچ‌گاه خاطره تازه‌دم را برای نشریه‌ای نفرستید. یادتان هست که نوشتیم با قلمبتان بنویسید و با مغزتان ویرایش کنید! منظورمان همین دم کشیدن است. بدون نگرانی بنویسید و بعد فرصت بازنگری به خودتان بدهید. در بازنگری است که خاطره متوسط به خاطره‌ای خوب تبدیل می‌شود. عجله‌ای نداشته باشید که این مرحله را زودتر طی کنید. هر اندازه میزان دم کشیدن خاطره بیشتر شود، خوش‌طعم‌تر می‌شود. امتحان کنید.

سخن پایانی اینکه اگر دوست داریم دانش‌آموزانمان در نوشتن قوی و تواناتر از ما شوند، نوشتن خاطره و خواندن آن را در کلاس جدی بگیریم. بهترین راه تشویق به خواندن و نوشتن این است که معلم خاطره‌ای را بنویسد (نه صرفاً تعریف کند) و بعد آن را بخواند. این کار موجب می‌شود معلم فرصت کند توانایی نوشتن خود را افزایش دهد.

یاد مطلبی از معلمی افتادم که از راه نوشتن، دانش‌آموزانش را با جغرافیا و تاریخ منطقه‌اش آشنا می‌کند. او وقتی می‌بیند بچه‌ها تاریخ و جغرافیای محلی را یاد نمی‌گیرند، ترفندی به کار می‌برد. به بچه‌ها می‌گوید نامزد من که در استان دیگری زندگی می‌کند می‌خواهد با تاریخ و جغرافیای این محل آشنا شود. به من کمک کنید از طریق نامه نامزد مرا آگاه کنم. به این ترتیب، هر بار که نامه می‌نویشت، پاسخ نامزد خیالی‌اش را هم می‌خوانده و خوشحالی‌اش را از داشتن فلان رود یا کوه یا حادثه در منطقه نشان می‌داده است. این روش کمک می‌کرده است بچه‌ها با اشتیاق بیشتری با تاریخ و جغرافیای محلی‌شان آشنا شوند.

شاید بتوانیم در قالب خاطره بسیاری از مسائل آموزشی را به دانش‌آموزانمان منتقل کنیم و این یکی از کارکردهای خاطره‌نویسی است. می‌توان در این قالب تجربه‌های سال‌های قبل خود را در آموزش درس‌های گوناگون نوشت و دانش‌آموزان را بیشتر ترغیب کرد.

باز هم تشکر می‌کنیم از دوستانی که خاطرات خود را برای ماهنامه رشد معلم فرستاده‌اند. در اینجا چند خاطره را با هم می‌خوانیم.

را فراموش نمی‌کنم. مدیر مدرسه را تجسم می‌کنم که یکی از دانش‌آموزان را صدا زد و به او گفت زنگ مدرسه را بزن. او هم با همه توانش چکش را روی صفحه فلزی کوبید. چقدر از این صدا کیف کرد. برق شادی را در چشمانش می‌شد دید. همیشه حوالی زنگ عده‌ای دور و بر مدیر می‌پلکیدند و چشم در چشم او می‌گذاشتند تا قرعه به نام آنان زده شود.

با شروع با یک جمله سوالی باشد: تاکنون شده است که طرح درس فردا را آماده نکرده باشید؟ خدا خدا می‌کردم هرچه زودتر مهمانان خانه را ترک کنند تا بتوانم طرح درس فردا را آماده کنم. از بخت بد کنگر خورده بودند و لنگر انداخته! هیچ میلی به رفتن نداشتند و من با خودم کلنجار می‌رفتم که اگر این بار هم بدون طرح و برنامه وارد کلاس شوم چقدر اداره کلاس برایم دشوار می‌شود.

نمی‌توان مثل قدیم‌ها چند تا شروع حفظ کرد که به درد هر نوشته‌ای بخورد. شروع متناسب با موضوع به ذهن می‌آید. باید خود را آزاد گذاشت و از فکر کلیشه‌ها بیرون آمد. یادمان باشد شروع تعیین‌کننده ادامه نوشته ما نیز خواهد بود و هر اندازه انرژی بیشتری داشته باشد اوج‌گیری نوشته ما نیز بیشتر خواهد بود.

۳. امکان ندارد ما یک‌دفعه بتوانیم خاطره‌نویس خوبی شویم. مثل هر کاری تمرین، تمرین و تمرین لازم داریم. تصور اشتباهی است که بدون تمرین و پشتکار بتوانیم نوشته‌های خوبی ارائه دهیم. به حکم اینکه زبانمان فارسی است نمی‌توانیم انتظار داشته باشیم خوب و زیبا هم بنویسیم. شاید برخی استعداد ویژه‌ای داشته باشند، اما قاعده کلی این است که برای خوب نوشتن باید تمرین کنیم. از مارکز نویسنده بزرگ آمریکای لاتین نقل می‌کنند که نویسندگی یک درصد استعداد و نودونه درصد پشتکار است. اما برخی از ما نویسندگی را نودونه درصد استعداد می‌پنداریم و یک درصد پشتکار!

در همین زمینه کاترین آن جونز جمله زیبایی دارد: «فراموش نکنید گرچه هیچ تضمینی نیست که روزی داستان بزرگی بنویسید، اما یک چیز مسلم است: تا داستانی ننویسید، هرگز داستان بزرگی نخواهید نوشت. نوشتن مثل زندگی یک فرایند است و فرایند تازه آغاز شده است.»

بنابراین، برای خوب نوشتن خاطره باید زیاد بنویسیم، ابتدا ضعیف و سپس متوسط و بعد عالی. هر یک از ما ده‌ها شاگرد داشته و این سیر را در تک‌تک آن‌ها مشاهده کرده‌ایم. خودمان نیز در مسیر یادگیری همین راه را باید طی کنیم.

۴. با توجه به مطلب بالا خاطره را بنویسیم و بگذاریم دم بکشد. چند روز که از آن بگذرد و با صدای بلند

## خاطره در خاطره

م. خ/ همدان، سامن

ساعت عربی بود. وارد کلاس شدم. از سرگروه‌ها خواستم دفتر تمرین اعضای گروه‌ها را بررسی کنند و گزارش دهند. سپس طبق معمول شروع به پرسش از چند دانش‌آموزان کردم و دفترهایشان را مجدداً خودم بررسی کردم. دفترهایی را که کامل و مرتب بود امضا می‌کردم و زیر امضا می‌نوشتیم «حسنت». در میان دفترها دفتر زهرا توجه مرا جلب کرد. بسیار معمولی بود و ساده، با برگ‌های نیمه‌کاهی، شبیه دفترهای قدیمی. برخلاف دفترهای اغلب دانش‌آموزان که فانتزی بودند با جلدهای زیبا و خط‌کشی شده، این دفتر خط‌کشی هم نداشت. مسلماً در دفتری با این ویژگی‌ها، نوشته‌ها خیلی زیبا و مرتب دیده نمی‌شود، اما دفتر زهرا با اینکه زیبا نبود، کامل بود و کثیف نبود. مرتب دیده نمی‌شد. به چهره‌اش نگاه کردم. آن‌همه‌مانه منتظر نوشته من در دفترش بود. دفترش را امضا کردم، زیر آن نوشتیم «حسنت» و با لبخندی پریان رضایتمندانه او را نگاه کردم. برق شادی در چشمانش نمایان بود. آخر او از پرسش درس هم نمره بیست گرفت. به یاد معلم کلاس اول ابتدایی خودم افتادم:

تازه چند روزی از شروع سال تحصیلی می‌گذشت و آموزگار لوحه‌خوانی و لوحه‌نویسی حروف الفبا را یادمان می‌داد. هر روز چند صفحه از لوحه‌ها را به‌عنوان مشق شب برایمان سرمشق می‌گرفت. آن روزها دفترهای مشق هم‌اندازه نبودند. بعضی از دفترها کوچک‌تر از دفترهای امروزی بودند، مثلاً به ابعاد ۱۶×۲۰.

از همان روزهای اول سرمشق‌هایم را مرتب و کامل می‌نوشتیم. آموزگار هم از من راضی بود و تعریفم را می‌کرد. اما دفتر من و بعضی از بچه‌ها از جمله دفترهایی بودند که اندازه‌شان از بقیه دفترها کوچک‌تر بود. یکی دو هفته از سال تحصیلی و آموزش حروف الفبا می‌گذشت که یک روز آموزگار گفت از فردا همه دفترها باید هم‌اندازه و بزرگ باشند تا همه به یک اندازه مشق بنویسند. هر کس در دفتر کوچک می‌نویسد، باید یک صفحه و نیم مشق بنویسد تا به اندازه بقیه نوشته باشد.

زنگ که خورد به خانه رفتم و به مادرم گفتم خانم معلم گفته است دفتر بزرگ بخرید. مادرم زیر بار نفرت و گفت: «بوالهوسی نکن! مگر دفترت چه عیبی دارد؟!» هرچه التماس کردم نپذیرفت. در آخر هم با این حرف‌ها که این بچه لجباز و یک‌دنده است، خرج‌تراشی و بهانه‌جویی می‌کند و هر روز یک چیزی می‌خواهد، پدر را عصبانی کرد. پدرم هم مرا دعوا کرد

و کتک زد. آخر سر وقتی دیدم که اصرار فایده‌ای ندارد، با چشمانی اشک‌آلود مشق‌هایم را در همان دفتر کوچک، تمیز و مرتب و از هر سرمشق یک صفحه و نیم، نوشتم.

صبح روز بعد که خانم معلم شروع به خط زدن مشق‌ها کرد، بیشتر بچه‌ها دفترهای نو و بزرگ داشتند، به‌جز من و یکی دو نفر دیگر. آموزگار مشق‌ها را یکی‌یکی خط می‌زد. وقتی دید بعضی از بچه‌ها به حرفش گوش نکرده‌اند و در دفترهای کوچک یک صفحه مشق نوشته‌اند، عصبانی شد و دفترهایشان را پاره کرد تا نوبت به من رسید. بدون معطلی و توجه به اینکه من یک صفحه و نیم نوشته‌ام، دفترم را پاره کرد و سرم داد کشید. به‌شدت به گریه افتادم و گفتم خانم به‌خدا من یک صفحه و نصفی نوشته‌ام اما او عصبانی بود و اصلاً به حرف‌های من توجه نمی‌کرد. با گریه و ترس از اینکه جواب پدر و مادرم را چه بدهم، سر جایم نشستیم. دفتر را به هم‌کلاسی‌هایم نشان دادم و گفتم مگر خانم نگفت اگر دفتر نخریدید یک صفحه و نیم بنویسید! من که نوشته بودم! دوستانم که دیدند من راست می‌گویم، دلشان به حالم سوخت. دفتر پاره را بردند و به معلم نشان دادند. معلم که کمی آرام‌تر شده بود، وقتی دید راست می‌گویم، به آرامی پرسید قیمت دفتر چقدر است؟

## من مثل مادر

### مehوش توکل، رضویۀ مشهد

وارد کلاس که شدم خنده‌ام گرفت. روی تخته با خط درشت نوشته بودند: «روز معلم مبارک معلم عزیزم، زنگ شیرین ریاضی» قرار بود مراسم روز معلم ساعت ده برگزار شود. شاگردانم که می‌دانستند من در درس ریاضی بسیار جدی هستم، همه از قبل کتاب‌ها و دفترهای ریاضی‌شان را روی میز گذاشته بودند.

داشتم گل‌های رنگارنگ روی میزم را مرتب می‌کردم که حدیثه، حساس‌ترین شاگرد کلاس، با یک بسته بزرگ وارد کلاس شد. همان‌جا فرصت را غنیمت دانستم و ضمن یک سخنرانی کوتاه، به دانش‌آموزانم گفتم که معلم از آن‌ها توقع هیچ هدیه‌ای به‌جز رفتار مناسب و درس خوب ندارد و برای من همین‌ها بهترین هدیه است. در فرصت باقی‌مانده هم مباحث گذشته را مرور کردیم تا آنکه زنگ تفریح خورد. در راهرو گچ‌های روی مقنعه و مانتوم را تکاند و وارد

دفتر شدم.

توی دفتر همه سرگرم جمع و جور کردن وسایل و بررسی برنامه‌های مربوط به جشن روز معلم بودند. رفتم تا دست‌هایم را بشویم که صدای آرام «تق‌تق» به گوش رسید. طبق معمول بچه‌ها پشت در بودند. «بفرمایید!»

حدیثه با بسته‌اش پشت در ایستاده بود و مرا صدا می‌زد. با حرکات دست از او خواستم که بیاید تو، اما حدیثه با آن گونه‌های گر گرفته‌اش، مدام تکرار می‌کرد: «خانم اجازه شما بیا بیا اینجا!» رفتارش کمی مرا متعجب کرده بود. انگار از چیزی خجالت می‌کشید!

دست‌هایم را خشک کردم و به سمت در روانه شدم. چند تا از معلم‌ها که حس شوخ‌طبعی‌شان گرفته بود، شروع کرده بودند به گفتن جمله‌هایی مانند: «ای بابا، بگذارین معلمتان کمی استراحت کن!» «دوستت دارند دیگر، دست از سرت بر نمی‌دارند!» حدیثه همان‌طور که سرش را پایین انداخته بود، با شرمی وصف ناشدنی، بسته را به من داد و به سرعت دور شد. بسته را همانجا باز کردم. این بار صورت من بود که گر گرفت، خدایا، حدیثه کفش‌های مادرش را برایم آورده بود!

احساسات در هم‌آمیخته‌ای مرا احاطه کرده بود. از یک طرف از معلم‌های توی دفتر خجالت می‌کشیدم و از سویی احساسات حدیثه را کاملاً درک می‌کردم. شاگرد خودم را می‌شناختم. حدیثه مرا مثل مادرش دوست داشت. بارها این جمله را به من گفته بود.

از بچه‌های توی راهرو خواستم حدیثه را صدا بزنند. کفش‌های مادرش را به او پس دادم تا دوباره آن‌ها را برای مادرش ببرد. البته نیم‌ساعتی هم درباره اینکه همان‌طوری دست خالی هم برایم خیلی عزیز است حرف زدم؛ همان چیزی که دل دریایی‌اش به آن نیاز داشت.

# یادگیری شاد

راهکارهایی برای ایجاد نشاط در کلاس  
زهرا فرخ تبار

از دیرباز یکی از چالش‌های پیش روی معلم، علاقه‌مند کردن دانش‌آموزان به درس و کلاس بوده است. **هوراس مان**، مدرس و سیاستمدار آمریکایی، می‌گوید: «معلمی که بخواهد بدون ایجاد میل و رغبت در دانش‌آموزان به آن‌ها چیزی بیاموزد، همانند آهنگری است که بر آهن سرد ضربه می‌زند.» امروزه روان‌شناسان و کارشناسان امور تربیتی بر این باورند که افراد وقتی شاد هستند، بهتر می‌آموزند. اگر این موضوع را بی‌کم و کاست بپذیریم، سؤال دیگری که به‌وجود می‌آید این است که چگونه دانش‌آموزان را شاد کنیم؟ در این مقاله پس از توضیح یادگیری و عوامل مؤثر در یادگیری، چند راهکار برای ایجاد نشاط در کلاس ارائه شده است.

این عوامل، تغییرات گوناگونی را به‌دنبال می‌آورد. مهم‌ترین این عوامل که تأثیر آشکار بر روند یادگیری دارند، عبارت‌اند از: آمادگی، انگیزه، هدف، تجارب گذشته، موقعیت و محیط یادگیری، و تمرین و تکرار.

## آمادگی

برای اینکه دانش‌آموز بتواند در یادگیری توفیق یابد، باید از رشد و آمادگی لازم برخوردار باشد. دانش‌آموز باید آمادگی جسمی، ذهنی، روانی و عاطفی داشته باشد. ممکن است فرد از لحاظ عقلی آماده باشد، ولی از نظر عاطفی نسبت به امر مورد نظر فاقد احساس مطبوع باشد. مثلاً ترس از معلم، احساس عدم امنیت، دلهره و پریشانی فکر ممکن است یادگیری در زمینه مورد نظر را مختل کند.

## ایجاد نشاط

می‌گویند نخستین معجزه زرتشت خندیدن وی در بدو تولد بوده است. پارسیان شادی را آفریده خداوند و اندوه و غم را آفریده اهریمن می‌دانستند. دکتر **امان‌الله قزایی مقدم** معتقد است: «شاد کردن و شاد بودن جامعه موجب پیشرفت و توسعه اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و خانوادگی جامعه می‌شود و از بسیاری مسائل و بروز انواع آسیب‌های جامعه، جرم، بزهکاری، طلاق، نابسامانی خانوادگی و سایر مسائل جلوگیری می‌کند. با شادی، اختلالات

که ناتوانی‌ها و ناکارآمدی‌های روحی مستقیماً روی جسم، فرایند زندگی و بازدهی افراد تأثیر دارد.

## فرایند یادگیری

در گذشته تصور می‌شد که کار معلم انتقال معلومات به ذهن دانش‌آموز است. طبق این تعریف، ذهن شاگرد به‌منزله مخزن یا انباری است که معلم باید آن را با مطالب علمی و ادبی پر کند. از آنجا که مطالب علمی غالباً برای شاگرد نامفهوم است، کسب این مهارت‌ها در رشد عقلانی او مؤثر نیست. به‌علاوه، در جریان این یادگیری احتیاجات و رغبت‌های دانش‌آموز مورد توجه مربی نیست. این یعنی آنچه دانش‌آموز می‌آموزد، در زندگی روزمره او قابل اجرا نیست.

از نظر **جان دیویی**، مربی و فیلسوف آمریکایی، تعلیم و تربیت عبارت است از دوباره ساختن یا تجدیدنظر در تجربیات و تشکیل مجدد آن‌ها به‌منظور رشد بیشتر آن‌ها. به‌نظر دیویی، فرد بر اثر برخورد با محیط تجربیات تازه‌ای کسب می‌کند. در این نوع تعلیم و تربیت به‌جای انتقال مطالب درسی به ذهن شاگردان باید در رفتار آن‌ها تغییر ایجاد کرد.

## عوامل مؤثر در یادگیری

در یادگیری همانند دیگر فرایندها، عوامل و متغیرهایی در حال تعامل هستند. نوع و شدت تعامل

## مقدمه

اگر شنونده رسانه‌های جمعی باشید، حتماً متوجه شده‌اید که مدت‌هاست بسیاری از کشورها سیاست‌های تشویقی گوناگونی به‌منظور ترغیب زوج‌های جوان به داشتن فرزند به‌کار می‌برند و با به‌کارگیری اهرم‌هایی همچون ارائه وام‌های بلاعوض، تسهیلات پزشکی-درمانی رایگان، خودرو و خانه، سعی در راضی کردن خانواده‌ها برای داشتن فرزندان بیشتر دارند. پرواضح است که دلیل این سرمایه‌گذاری‌ها چیزی جز نیاز به نیروی انسانی نیست.

صد البته نیروی انسانی به‌خودی‌خود اهمیتی ندارد. آنچه اهمیت دارد، نیروی انسانی مفید و کارآمد است. برای تبدیل (جمعیت کودک و نوجوان) این سرمایه اولیه به نیروی انسانی مفید، باید به سلامت روحی و جسمی آن‌ها بسیار اهمیت داد. زیرا سلامت روح و جسم آن‌ها تضمین‌کننده سلامت جامعه است. درمورد سلامت جسمی افراد، دولت برنامه‌های متفاوتی در نظر می‌گیرد که از جمله آن‌ها، آزمایش‌های قبل از ازدواج، مشاوره ژنتیک و واکسیناسیون جامع و کامل است. ولی آنچه اهمیت بیشتری دارد، سلامت روحی افراد است که متأسفانه به‌دلیل پنهان بودن و ناآگاهی افراد کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد. این در حالی است

قرار دهید و به آن هامسئولیت دهید.  
۶. بانک جایزه و تشویق ایجاد کنید. انسان ها وقتی در زمینه خاصی تشویق می شوند، سعی می کنند آن را بهتر انجام دهند. تشویق از ارکان مهم روان شناسی تربیتی و موجب دلگرمی و نشاط است.

۷. ورزش صبحگاهی انجام دهید. ورزش باعث ترشح آنزیمی به نام «اندورفین» در بدن می شود که نشاط ایجاد می کند.

۸. نمایشگاهی از دست سازه های دانش آموزان ترتیب دهید.

۹ جشن های شاد و مسابقه تدارک ببینید.

۱۰. کلاس را با رنگ های شاد زینت دهید.

۱۱. عوامل مؤثر در اکت تحصیلی را بررسی کنید.

۱۲. روز تولد دانش آموزان را به آن ها تبریک بگویید.

۱۳. درس را با قرائت قرآن آغاز کنید.

۱۴. روز دانش آموز با یک دسته گل وارد کلاس شوید و به دانش آموزان تبریک بگویید.

۱۵. هرگاه اوضاع درس و مدرسه اجازه داد، کلاس را در فضای باز تشکیل دهید.

۱۶. در نیمه زمان کلاس به دانش آموزان استراحت دهید.

### نتیجه گیری

مسلم است نه تنها دانش آموزان، بلکه هر انسانی به نشاط نیاز دارد. نشاط از جمله عواملی است که در هر برهه از زندگی بسیار مهم و مؤثر است و البته تحصیل از مهم ترین دوره های زندگی هر فرد است. **آرتور وارد**، نویسنده آمریکایی، می گوید: «معلم معمولی مطلب را به دانش آموز می گوید. معلم خوب آن را توضیح می دهد. معلم بهتر آن را نشان می دهد. بهترین معلم به دانش آموز الهام می بخشد.

روحي در جامعه کمتر می شود و میزان رغبت تحصیلی و دل به کار دادن و تولید افزایش می یابد. شادی نیاز اساسی انسان است. افراد اگر در جامعه خود نتوانند این نیاز را برآورده کنند، به جوامع دیگر رو می آورند. در نتیجه به تدریج از فرهنگ ملی خود دور می شوند.»

شوخ طبعی ابزار آموزشی بالارزشی برای ایجاد جو مناسب یادگیری در کلاس درس است. شوخ طبعی در کلاس به کاهش نگرانی در کلاس درس کمک می کند و محیط مثبتی برای یادگیری به وجود می آورد.

### راهکارهایی برای ایجاد نشاط در کلاس

۱. فعال باشید. با شادی وارد کلاس شوید تا به دانش آموزان این پیام را منتقل کنید: «من از نظمی که در کلاس ایجاد کرده ام، از شما و از تدریس در محیطی که من و شما به وجود آورده ایم، لذت می برم.»

۲. روابط اجتماعی برقرار کنید. سعی کنید دانش آموزان را آن گونه که خارج از کلاس هستند، بشناسید. ببینید در گروه نمایش، سرود و غیره چه نقشی دارند و در کلاس مختصراً به این موضوع اشاره و آن ها را تشویق کنید. می توانید این کار را در دقایق آخر که منتظر خوردن زنگ هستید، انجام دهید.

۳. درس را به تجربیات دانش آموز ربط دهید. با نشان دادن یک تصویر، با پرسیدن یک سؤال، خواندن یک شعر یا تعریف کردن یک خاطره می توان درس را آغاز کرد.

۴. به حرف دانش آموز گوش دهید. برای رفع خستگی دانش آموزان و ایجاد جو دوستانه، از دانش آموزان بخواهید در مورد هر موضوعی که دوست دارند، صحبت کنند.

۵. از روش تدریس فعال استفاده کنید. افراد در هر دوره از زندگی به محبت نیاز دارند و عدم تأمین این نیاز سبب ایجاد تشویش می شود. اشخاص با مصاحبت با افراد و همکاران این نیاز را تأمین می کنند. روی این اصل باید دانش آموزان را به هم نزدیک کرد. رغبت و تمایلات بچه ها را شروع کار تربیتی خود



#### منابع

۱. صیادی فر، سید: <http://www.arak.sepantagroup.ir/modules>
۲. عرب یارمحمدی، عصمت: <http://www.aftab.ir>
۳. شریعتمداری، علی (۱۳۷۷). روان شناسی تربیتی. امیرکبیر، تهران.
۴. سایت تبیان: تشویق تنبیه اصل مهم در تربیت اسلامی، <http://www.tebyan.net>

یادی از مرحوم نیرزاده

# بابا اجازه

سیدجلال جلیلی نوش آبادی

به احترام پیرمرد روستای سربندان که با آنکه قلبی رنجور و بیمار داشت، اما لحظه‌ای از تکاپو نایستاد. او به معنای واقعی کلمه، پروانهٔ شمع وجود کودکان معصوم کلاس اول شده بود.

مهر

۷۰

شماره‌های هفتم و هشتم، خرداد و اردیبهشت ماه ۱۳۹۳

گریزپای، یک جمله فریاد می‌زدند نه ... نه ...

آن پیرمرد روستایی کسی نبود جز استاد سیدحسن نیرزاده‌نوری که با عشق و علاقه، در قالب شخصیت‌ها فرو می‌رفت و هنرمندانه با صدای گرم خود الفبای زندگی را تدریس می‌کرد.

او به آموزش‌های غیرمستقیم معتقد بود و با صدای گرم و نگاه پرمهر خود، دنیای کودکان را شیرین و رنگین می‌کرد. مرحوم نیرزاده، ابتدا نیازهای روحی کودکان را می‌شناخت و بعد از آن آموزش را آغاز می‌کرد و چونان طیبی حاذق، درس را حتی اگر در ذائقهٔ برخی‌ها چون شربت تلخ بود، هنرمندانه شیرین می‌کرد و در جان آن‌ها می‌ریخت.

درس نیرزاده فقط آموزش الفبا نبود، بلکه او تمامی مفاهیم تربیتی را به دانش‌آموزان منتقل می‌کرد. کلاس استاد برای معلمان نیز شیوهٔ تدریس را آموزش می‌داد و برای خانواده‌ها شیوهٔ تربیت فرزند بود، تا بدون هیچ تهدیدی به پرورش کودکان

وقتی در پایان

وقت کلاس

می‌خواند

«مجلس تمام

گشت و به

پایان رسید...»

طفلان گریزپای،

یک جمله فریاد

می‌زدند نه ...

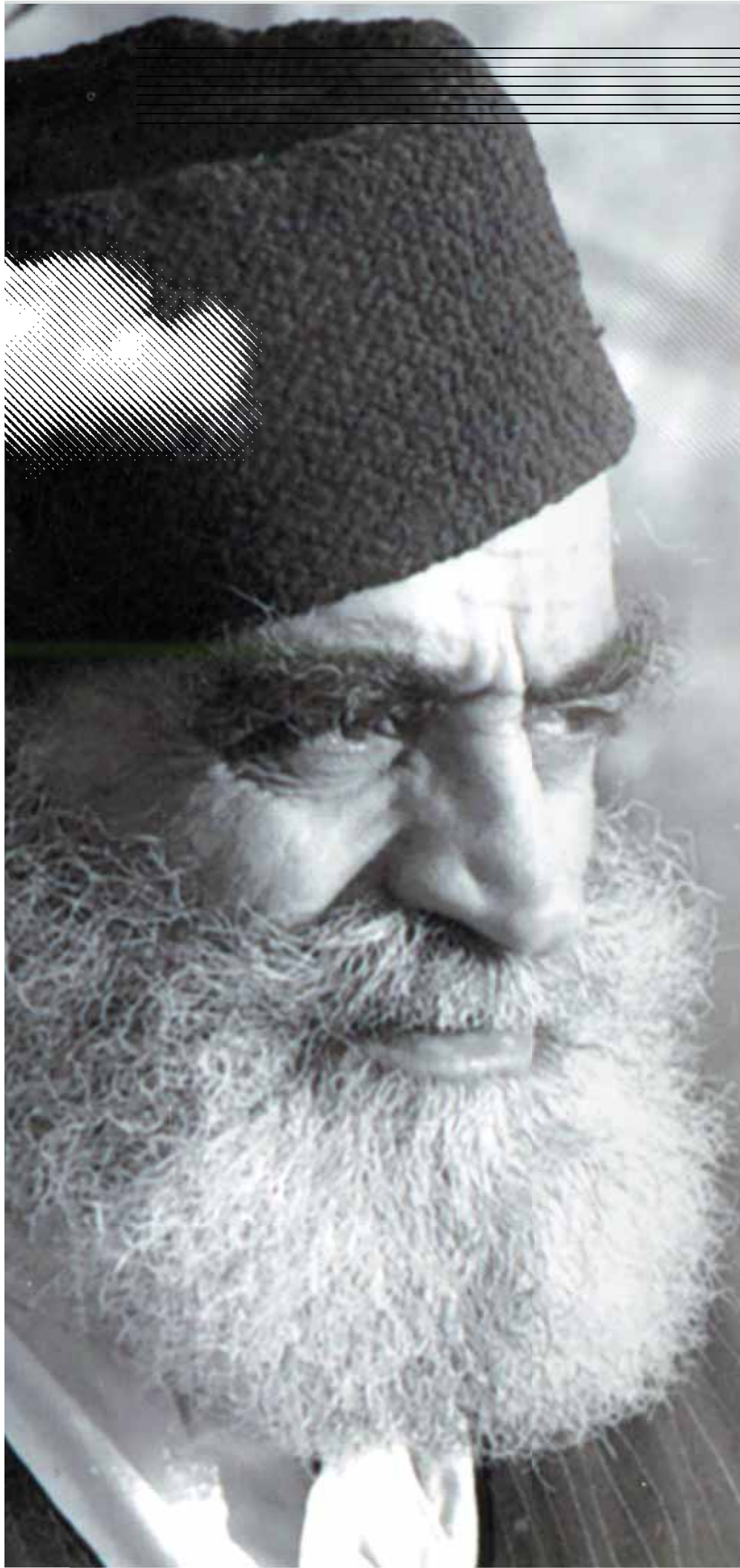
نه ...

نه تنها بچه‌های مدرسه را مشغول خود کرده بود، بلکه در آغاز دههٔ ۶۰، وقتی چهارشنبه شب‌ها فیلم تدریس او آن از تلویزیون پخش می‌شد، بسیاری از مردم را مسحور خود می‌کرد، به طوری که این صحنه‌ها اکنون نوستالوژی دانش‌آموزان و میان‌سالان آن سال‌ها شده است. پیرمرد روستایی دوتکه چوب در دست می‌گرفت و کلاهی نم‌دی و عبا و ردایی بر تن می‌کرد و حکایت اهالی روستای سربندان را روایت می‌کرد؛ حکایت شعبان را که یک پایش لنگ بود، اما وجودش سرشار از عقل و دانایی بود؛ تا دانش‌آموزان بفهمند نقص عضو عیب نیست. حکایت کدخدایی را که دست در دست اکبر می‌شد تا او را متوجه رفتار ناشایستش کند.

پیرمرد روستای سربندان، چنان عاشقانه درس را آموزش می‌داد تا خصایص خوب و پسندیده را فقط ببینند و در این مسیر دانش‌آموزان را تا آنجا همراهی می‌کرد که وقتی در پایان وقت کلاس می‌خواند، «مجلس تمام گشت و به پایان رسید...» طفلان

در سال ۱۹۰۶ یک پزشک ایتالیایی متوجه شد که ریشهٔ بسیاری از مشکلات کودکانی که ویزیت می‌کند، هیچ ربطی به مسائل پزشکی ندارد و بیشتر آن‌ها ناشی از مشکلات آموزشی است. او متوجه شد، کودکانی که آموزش علمی درستی نمی‌بینند، نمی‌توانند به توانایی‌های خود دست پیدا کنند. این موضوع باعث شد که به یکباره دست از طبابت و تدریس در دانشگاه بردارد و با روشی متفاوت به تدریس ۶۰ کودک از خانواده‌های کارگر بپردازد.

ماریا مونتسوری، اساس کار خود را مشاهده، تحقیق و تجربه قرار داد. کسانی مثل گراهام‌بل، ادیسون و هلن کلر از جمله طرفداران او بودند. به همین دلیل در سال‌های ۱۹۴۹، ۱۹۵۰ و ۱۹۵۱ نامزد جایزهٔ صلح نوبل شد. تا به امروز، روش خانم مونتسوری، اصلی برای تحول در نظام‌های آموزشی جهان بوده است. اما معاصر با او، در زیر آسمان همین شهر تهران، در مدرسهٔ برزویه در کوچهٔ صدراعظم، معلمی بود که شیوهٔ او تدریس عملی حروف الفبا برای کودکان جنوب شهر و مهم‌تر از آن، تربیت اخلاق در آن‌ها بود. جذبه و جاذبهٔ تدریس این معلم به اندازه‌ای بود که



بپردازند. امروز که برای پرورش فرزندان این آب و خاک، الگوهای وارداتی را برمی‌گزینیم، ای‌کاش نگاهی به گذشته‌های داشته باشیم که در همین نزدیکی است و صفحه‌ی عمر پربرکت بزرگان همین مملکت را ورق بزنیم. مرحوم سیدحسن نیرزاده‌نوری، محمد بهمن‌بیگی و دیگرانی که اگر اراده کنیم، دور از دسترس نیستند.

اما دریغ که حافظه‌ی ما عجیب فراموشکار است. اروپاییان آیین‌های تجلیل و تکریم از مونتسوری برپا می‌کنند و یاد بزرگان‌شان را گرامی می‌دارند، اما در ایران، حتی شاگردان مرحوم نیرزاده، آیین استاد را فراموش کرده‌اند و حتی یک برگ کتاب در یادبودش ننوشته‌اند.

به احترام معلم روستای سربندان، به احترام رنجی که در مسیر تعالی فرهنگ این دیار به جان خرید، یک روز به «باغ طوطی» شهرری برویم و بر مزارش از سر قدرشناسی، دسته گلی از فاتحه و صلوات نثار کنیم

گفت‌وگو با دکتر امیر محمد گمینی  
درباره «نقش تاریخ فیزیک در آموزش فیزیک»

## مرزهای دانش در قلمرو تاریخ

سید امیر سادات موسوی

مجله

۷۲

شماره‌های هفتم و هشتم، فورون و اذیت‌پشت به ۱۳۹۳

«کسی که از سه هزار سال تاریخ علم بشری بهره‌ای نگیرد، تهیدست است» این یکی از جملات معروف گوته، شاعر آلمانی، است. یکی از استفاده‌های مهمی که می‌توان از تاریخ علم کرد، در موضوع آموزش است. اما آیا این استفاده باید به‌صورت جنبی و حاشیه‌ای باشد، یا اینکه راهکارهای بهتری نیز در این خصوص وجود دارد؟ این مسئله، موضوع اصلی سخنرانی دکتر امیرمحمد گمینی در هفته ترویج علم در سال گذشته بود. دکتر گمینی که در دوره کارشناسی، مهندسی معدن خوانده است، به‌واسطه علاقه به تاریخ علم، به این رشته دانشگاهی جذب می‌شود و تحصیل در دوره‌های کارشناسی ارشد و دکترای خود را در زمینه تاریخ و فلسفه علم ادامه می‌دهد. سابقه سال‌ها تدریس نجوم، به او کمک کرده است بتواند پیوند خوبی میان تاریخ علم و آموزش برقرار کند. به همین مناسبت گفت‌وگویی با او ترتیب دادیم تا از دیدگاه‌های او در این زمینه باخبر شویم؛ دیدگاه‌هایی که حتماً می‌تواند برای آموزگاران امروز مفید باشد.

نظریات در هر موضوع آشنا می‌شوند و استدلال‌ها و منطق درونی علم را بهتر می‌فهمند.

**مجله** یعنی ما دانش‌آموزان را در موقعیت دانشمندان قرار دهیم؟

بله. این در واقع نوعی تمرین جدی برای ایده‌پردازی و خلاقیت است. دانش‌آموزان به این ترتیب با دلایل و آزمایش‌های دانشمندان آشنا می‌شوند و چگونگی شکل‌گیری مفاهیم جدید علمی را درمی‌یابند. ضمناً متوجه می‌شوند که علم در تقابل با نظریه‌های رقیب معنا دارد. درستی نظریات علمی بر اساس شواهد است نه استقرا یا مشاهده‌خام.

**مجله** سابقه این روش آموزش چقدر است؟ یعنی آیا تاکنون در دنیا دوره‌هایی آموزشی به این شکل برگزار شده است؟

بله دقیقاً. بسیاری از متخصصان آموزش این شیوه را پیشنهاد کرده و متون آموزشی بر اساس آن به رشته تحریر درآورده‌اند.

**مجله** الان نمونه خاصی را به‌خاطر دارید؟  
بله. کتاب «طرح فیزیک هاروارد»، که انتشارات فاطمی ترجمه و منتشر کرده است. این کتاب در

همان بطليموس است که در «قرن دوم پس از میلاد» می‌زیسته است. این نمونه به‌خوبی نشان می‌دهد، برخی گزیده‌های تاریخی را افرادی ناآشنا با تاریخ علم در کتاب‌های درسی افزوده‌اند. بنابراین، نمی‌توان توقع داشت که این نویسندگان از نقش حیاتی تاریخ علم در آموزش علم آگاهی کافی داشته باشند.

**مجله** شاید استفاده محوری از تاریخ علم برای آموزش، برای خیلی از خوانندگان مجله گنگ به‌نظر برسد. اگر ممکن است این موضوع را کمی روشن‌تر توضیح دهید.

این نوع از آموزش را می‌توان به‌طور خلاصه چنین تعریف کرد که معلم به‌جای آموزش آخرین دستاوردهای علمی، داستان علم را روایت کند و مشاهدات و نظریاتی را که دانشمندان قدیم برای توضیح مشاهده تشابه آن‌ها پرداخته بودند، معرفی کند. ضمناً در این روش معلم نشان می‌دهد که چطور هر نظریه‌ای توانسته است بر اساس استدلال‌ها و مشاهدات جدید، بر نظریات رقیب پیروز شود. بدین ترتیب دانش‌آموزان با توالی

**مجله** به‌نظر شما اشاره‌هایی که در کتاب‌های درسی به تاریخ علم وجود دارد، تا چه حد موجب آموزش بهتر شده است؟

تاریخ علم همواره در کتاب‌های درسی ما حضور داشته است، اما هیچ‌گاه از آن به‌عنوان وسیله‌ای برای آموزش علم استفاده نشده است. تاریخ علم همیشه در حاشیه آموزش علم قرار داشته است و این حضور جنبی تنها به‌خاطر انگیزه‌هایی مثل افتخار به گذشتگان و قهرمان‌پرستی، تشویق کوشش در راه علم یا سرگرمی بوده است.

**مجله** به‌نظر شما همین استفاده جنبی از تاریخ علم را نباید غنیمت دانست؟

حرف اصلی من این است که تاریخ علم، ظرفیت بسیار زیادی در امر آموزش دارد و متأسفانه ما تاکنون از این قابلیت غافل بوده‌ایم. اشاره‌های گذرا به تاریخ علم، معمولاً باعث می‌شود که علم دوران قدیم بی‌اهمیت جلوه کند. معمولاً در چنین رویکردی، در تأثیر نقش دانشمندان جدید افراط می‌شود. حتی گاهی اوقات شاهد بی‌دقتی‌هایی تاریخی هستیم. مثلاً در کتاب حساب دیفرانسیل و انتگرال پیش‌دانشگاهی، نام و تاریخ زندگی یکی از دانشمندان یونانی به‌صورت پتولمی در «قرن سوم بعد از میلاد» بیان شده است. درحالی‌که پتولمی



انجمن ترویج علم ایران به نشانی اینترنتی [www.popscience.ir](http://www.popscience.ir) در سال ۱۳۸۰ با هدف همگانی کردن علم و اشاعه تفکر علمی در جامعه آغاز به کار کرد.

مراسم «هفته ترویج علم» یکی از برنامه‌های این انجمن است که هر سال از روز ۱۹ آبان، مصادف با روز جهانی علم، برگزار می‌شود. در این مراسم، فعالان عرصه علم به بیان دیدگاه‌های خود در خصوص گسترش علم در جامعه می‌پردازند. **معرفی**

**مروجان و معلمان برتر علم در مناطق محروم کشور**، انتشار کتاب‌های مختلف در

زمینه علوم، انتشار فصل‌نامه «ترویج علم» و سامان‌دهی جوایز علمی از جمله فعالیت‌های این انجمن است. نسخه دیجیتال این کتاب‌ها از طریق وبگاه انجمن قابل

دسترسی است؛ کتاب‌هایی مثل:

- ماده و انرژی و ماشین و ماشین‌های ساده
- نور و صوت
- الکتریسیته و مغناطیس
- زمین و بوم‌شناسی
- آب و هوا
- گیاهان و جانوران

...



بر نظریه پیشین وجود دارد، برای دانش‌آموزان به‌خوبی روشن کند. به این ترتیب، دانش‌آموزان نه تنها علم می‌آموزند، بلکه با روش علمی و اهمیت تاریخی و اجتماعی آن آشنا می‌شوند.

**ماده** آیا استفاده از این روش باعث نمی‌شود که برخی از مؤلفه‌های قدیمی علوم در ذهن دانش‌آموزان باقی بماند؟

قطعاً این روش آسیب‌هایی دارد که معلمان باید با هوشیاری و دانش کامل، از وقوع آن‌ها جلوگیری کنند. حتی ممکن است دانش‌آموز خیال کند که علم قدیم نامعقول بوده است. این هم تصور نادرستی است. می‌توان از آسیب‌های احتمالی دیگری نیز نام برد:

اینکه علم کار بی‌ارزشی است، زیرا نظریات علمی بعداً باطل می‌شوند. یا اینکه علم کار نادر است نه کار جمعی دانشمندان غیرنابغه. علم خوب، علم انقلابی است و کار دانشمند، انقلاب در علم است. این‌ها همه تصورات غلطی هستند و ممکن است هر کس که به‌طور سطحی به مطالعه تاریخ علم رو می‌آورد به آن‌ها دچار شود. معلم باید توانایی لازم برای مدیریت مسائل را داشته باشد و با بیان و استدلال مناسب دانش‌آموزان را از افتادن در این ورطه‌ها برحذر دارد.

ایالت متحده آمریکا در دهه ۸۰ میلادی بر اساس پروژه‌های گسترده طراحی شده است؛ پروژه‌ای که از طریق آزمون و خطاهای گوناگون با دانش‌آموزان و معلمان، اشکالاتش برطرف شده و تأثیرگذاری آن آزمایش شده است.

**ماده** سرفصل‌های این کتاب با سایر کتاب‌های آموزشی چه تفاوتی دارد؟

بگذارید مثال بزنم. در بخشی از این کتاب، نظریه ارسطو برای توضیح و چگونگی سقوط اجسام به سمت زمین توضیح داده شده است. دیدگاه ارسطو دو مفهوم اصلی دارد: «حرکت طبیعی اجسام به سمت مرکز زمین است و سرعت سقوط اجسام به وزن آن‌ها وابسته است.»

دانش‌آموزان پس از آشنایی با نظریه ارسطو و کاربردها و توانایی‌های آن، با انتقادات گالیله بر آن مواجه می‌شوند. گالیله بر اساس یک آزمایش فکری نشان می‌دهد که سرعت سقوط اجسام مستقل از وزن آن‌هاست. پس از گالیله، نیوتن نظریه نیروی جاذبه را مطرح می‌کند و توانایی‌های توضیحی آن به‌خوبی آشکار می‌شود. این خلاصه چندخطی در واقع می‌تواند موضوع چندین جلسه آموزش و بحث گروهی میان معلم و دانش‌آموزان باشد و توالی نظریه‌ها و استدلال‌هایی را که برای برتری هر نظریه

# ۲۰ توصیه

## برای تدریس

بهیاد صدیق‌پور

مجله

۷۴

شماره ۵۸ و هشتم، فصل بهار و تابستان ۱۳۹۳

### مقدمه

از آنجا که پیامبر اکرم (ص) خود را یک معلم می‌دانستند که برای تکمیل مکارم اخلاقی مبعوث شده‌اند:

ز قول مصطفی دارم پیامی  
که در متنش بود مشی و مرامی  
من ار مبعوث گشتم بهر آن است

فضایل را کنم کامل تمامی (نعمیم پاک؛ ۱۳۷۳: ۱۹)  
و از آنجایی که تعلیم و تدریس در فرهنگ ما عبادت به حساب می‌آید، پس لفظ معلم، معنای عمیق‌تر و اعتباری عالی‌تر دارد و کار تدریس، تقدس و تکریم بیشتری می‌یابد. با درک همین مقام معلم و معلمی است که این مقاله ضرورت تألیف یافت.

شد آموزگاری از آن پیشه‌ام  
که بهبود خلق است اندیشه‌ام «علی اصغر حکمت»  
(محقق، ۱۳۷۶: ۱۰۲).

آنچه پیش روی شماست، حاصل تجربه‌هایی است که در سال‌های بسیار به‌دست آمده و به اختصار به شما تقدیم می‌شود.

۱. بابرنامه‌ریزی دقیق و طرح و برنامه قبلی وارد کلاس شوید و از پیش بدانید که در کلاس چه کاری انجام خواهید داد تا در کوتاه‌ترین زمان به اهداف درسی برسید. به قول **یان فلمینگ**: «اگر

برنامه‌ریزی نداشته باشید، در واقع برای شکست خود برنامه‌ریزی کرده‌اید.» (مجله موفقیت؛ ش ۹۲: ۹۸).

۲. برای پیشرفت و پیشبرد امور، نظم و انضباط را الگوی خویش قرار دهید تا الگویی برای دانش‌آموزانتان باشید. **آندرو متئوس** می‌گوید: «هر چیزی برای رشد کردن به نظم نیاز دارد.»

۳. از هر دانش‌آموز به اندازه توانش انتظار داشته باشید؛ یعنی از شاگردانتان انتظار بی‌جا و توقع بیش از اندازه نداشته باشید.

همان‌گون که در قرآن کریم هم ذکر شده است: «لا یكلف الله نفساً الا وسعها» (۲/ ۲۸۶) و «لا یكلف الله نفساً الا ما آتیها» (۷/ ۶۵).

۴. علت توصیه‌ها و تأکیدهای درسی و رفتاری را با دانش‌آموزان در میان گذارید تا آن‌ها از منظورتان آگاه شوند:

ندارد کسی با تو ناگفته کار  
ولیکن چو گفتم، دلیلش بیار (سعدی؛ ۱۳۶۹: ۳۴۶).

۵. در امر تدریس، از شیوه‌های نو و نوین و از روش‌های فعال و متنوع بهره ببرید تا تازگی این روش‌ها گرد کدورت و ملالت را از ذهن و ضمیر دانش‌آموزان بزداید و این همیاری و همکاری در کلاس، بستر مناسبی باشد برای بارش فکری تا به باروری اندیشه و نوآوری بینجامد.

هین، سخن تازه بگو، تا دو جهان تازه شود  
وارهد از حد جهان بی‌حد و اندازه شود «مولوی» (درج ۳).

۶. از شغل‌تان بدگویی و جایگاه اجتماعی خود را ضعیف نکنید؛ همان‌طور که در مثل‌ها آمده است: «احترام هر امامزاده به متولی آن است» (شکورزاده؛ ۵۲: ۷۲). یا «حرمات امامزاده را متولی نگاه می‌دارد» (همان؛ ۲۹۵).

۷. مشورت با افراد متخصص و دریافت کمک از همکاران با سابقه در امر تدریس، یک مهارت است نه نشانه ضعف شخصی شما. به قول **لین نامکا**: «تقاضای کمک کردن، عیب نیست.» (مجله موفقیت؛ ش ۲۷۰: ۳۳)، بلکه به فرمایش **حضرت**

**علی (ع)**: «بلند پایه‌ترین مردم در خرد و اندیشه کسی است که خود را از مشورت بی‌نیاز نداند» (ذوالفقاری؛ ۱۳۷۰: ۷۰۷).

مشورت ادراک و هوشیاری دهد  
عقل‌ها مر عقل را یاری دهد «مولانا» (درج ۳).

۸. هر روز بر معلومات و مهارت خود بیفزایید تا بر درس و تدریس، مسلط‌تر و نزد دانش‌آموزان محبوب‌تر و مقبول‌تر شوید.

یک مثل آلمانی در همین راستا می‌گوید: «آدم عاقل پیوسته در حال آموختن است» (قدرتی؛ ۱۳۸۹: ۳۸). میاسای ز آموختن یک زمان ز دانش می‌فکند دل اندر گمان (فردوسی؛ ۱۳۷۰: ۱۸۱۶).

۹. دانش‌آموزان را به پرسیدن، ترغیب و تشویق کنید، چون پرده‌های شک را کنار زند و علاج نادانی گردد. همان‌گونه که پیامبر عظیم‌الشان اسلام فرموده‌اند: «إِذَا شَاءَ الْعِلْمُ السُّؤَالَ».

علاج نادانی، سؤال است.  
حدیث معتبر دارم که گوید:

علاج درد نادانی سؤال است (نعمیم پاک؛ ۱۳۷۳: ۲۰).  
و در حدیثی دیگر فرموده‌اند: «دانش گنجینه است و کلید آن پرسش. پرسید تا خدا بر شما رحمت آرد که خدا در کار دانش چهار کس را پاداش می‌دهد: پرسنده، معلم، شنونده و کسی که دوستدار ایشان است» (فرید تنکابنی؛ ۱۳۸۱: ۳۸۷).

یک مثل هلندی هم می‌گوید: «شخص، با پرسیدن یاد می‌گیرد.» (رحمت‌نژاد؛ ۱۳۹۱: ۲۱۷). یک مثل انگلیسی معتقد است: «آدم با پرسیدن دانشمند می‌شود.» (دیویف؛ ۱۳۸۹: ۲۸۱).

بپرس هر چه ندانی که ذل پرسیدن  
دلیل راه تو باشد به عز نادانی (سعدی؛ ۸۳۵: ۶۹).

۱۰. آنچه را که می‌خواهید شاگردانتان بیاموزند یا به آن عمل کنند، روشن و آشکار بیان کنید تا موجب کج‌فهمی نشود. چون به گفته یک مثل رومی: «بزرگ‌ترین حسن سخن، وضوح و شفافیت آن است» (قدرتی؛ ۱۳۸۹: ۸۲).

۱۱. در حضور دیگران دانش‌آموزان را سرزنش نکنید تا اعتماد به نفسشان کاسته نشود و احساس حقارت نکنند. یک مثل ایرلندی می‌گوید: «هیچ‌گاه در میان جمع اندرز مگو.» (قدرتی؛ ۱۳۸۹: ۲۲).

۱۲. و **جکسون براون** می‌گوید:  
«در میان جمع تمجید و تعریف کن و در خلوت انتقاد کن» (مجله موفقیت؛ ش ۴۲: ۷۵).  
روی خندان و غمو گستر باش

بخروش و به سرزنش مخراش «سنایی» (درج ۳).

**۱۲** معلم یا مدرس باید در مخاطبان خود انگیزه بیافریند و سبب جلب و جذب شاگردان خود شود تا آنان با شور و شوق بیشتری در کلاس‌ها حاضر شوند و با اشتیاق فراوان تری فراگیرند. درس ادیب گر بود زمزمهٔ محبتی جمعه به مکتب آورد طفل گریز پای را «ظیری نیشابوری» (درج ۳).

**۱۳** اصل و اساس آموزش، بر پایهٔ اندیشه‌ورزی بنا شده و یادگیری بدون تفکر، ناقص و ناتمام است، پس «هدایت دانش‌آموزان به تفکر، اصلی‌ترین وظیفهٔ معلمان به‌شمار می‌آید. معلم کارآمد و اثربخش، کسی است که فراگیرندگان را با مسائل تفکربرانگیز مواجه سازد. آنان را برای اندیشیدن برانگیزد از پخته‌خواری باز دارد.» (فرخ‌مهر؛ ۱۳۸۵: ۱۷).

ای برادر تو همان اندیشه‌های مابقی تو استخوان و ریشه‌ای «مولوی» (درج ۳) کنفسیوس، حکیم مشهور چینی، مدت‌ها پیش گفته بود: «دانش بی‌اندیشه، دام است و اندیشهٔ بی‌دانش، بلا.» (مجلهٔ موفقیت؛ ش ۲۰۵: ۷۰). در همین راستا، یک مثل چینی می‌گوید: «دانش بدون تفکر، رنج بی‌حاصل است و تفکر بدون دانش، خطرناک است.» (دیویدف؛ ۱۳۸۹: ۲۷۹). **تیرون ادواردز** هم با بیانی دیگر می‌گوید: «هدف بزرگ آموزش و پرورش باید تربیت قوای دماغی باشد نه انباشتن مغز با معلومات و اندوخته‌های دیگران» (ذوالفقاری؛ ۱۳۷۰: ۵۹).

**۱۴** سعی کنید، خوش برخورد، باحوصله و فروتن باشید، چون امام صادق (ع) می‌فرماید: «با دانش‌آموزان خود فروتن باشید و در برابر استاد خویش تواضع کنید» (مجلهٔ موفقیت؛ ش ۲۴۲: ۱۶).

– مهر، مُحکم شود به خوش‌خویی

دوستی کم کند، تُرُش‌روی

«وحدی مراغه‌ای» (درج ۳)

– فروتنی است براننده از سرافرازان  
که خوش‌نماست شکستی که بر کلاه افتد «صائب» (درج ۳)

**۱۵** در کلاس و تدریس از دایرهٔ نزاکت خارج نشوید و از الفاظ رکیک بهره نبرید که بنای ارتباط عاطفی معلم با دانش‌آموز ویران و شالودهٔ شخصیتان خدشه‌دار خواهد شد. به این ترتیب، بذری حرمتی نیز در عمق ضمیر فراگیرندگان کاشته می‌شود.

شارع شریعت در این باره چنین سفارش می‌فرماید: «کسی را که علم از او می‌آموزید، محترم دارید و کسی را که علم به او می‌آموزید، محترم دارید.» هم ایشان فرمایند: «دب‌بهترین اخلاق است».

ادب، بهترین خصلت و خوبود

خوشا آنکه زیبایی‌اش از او بود

به هر جا گرامی است صاحب ادب

ادب بی‌نیازش کند از نسب (مجدی؛ ۱۳۷۹: ۴۵).

**۱۶** به وعده‌هایتان در کلاس دقیقاً عمل کنید، زیرا انسان بزرگ اگر حرفی می‌زند، آن را عملی می‌کند. نقل است از انوشیروان که گفته است: «اگر خواهی بر قول تو کار کنی، بر قول خویش کار کن» (شکورزاده؛ ۱۳۷۴: ۱۰۰). همان گونه که در مثل عربی هم آمده است: «الکریم اذا وعد وفی» (دهخدا؛ ۱۳۷۴: ۲۶۸).

شرط است وفا به عهد کردن

در پاس عهود، جهد کردن «جامی» (درج ۳)

یا مگو آنچه می‌نخواهی کرد

یا وفا کن بدانچه می‌گویی (شکورزاده؛ ۱۳۷۴: ۷۵۷).

**۱۷** نبض کلاس را در دست داشته باشید و اجازه ندهید ادارهٔ کلاس از اختیار شما خارج شود. کلاس شلوغ بازدهی کمی خواهد داشت و یادگیری در آن کندتر صورت خواهد گرفت؛ معلم چون کندستان نوازی

کند کودک به پیشش پای بازی «(اسعدگرانی؛ ۱۳۶۹: ۱۲۱).

و سعدی در گلستانش، در مورد ملایمت بیش از حد معلمی فرماید:

استاد معلم چو بود بی‌آزار

خرسک بازند کودکان در بازار (سعدی؛ ۱۳۶۹: ۱۵۵). پس گاه لازم آید که معلم گرهی بر ابرو افکند و جدیتی نشان دهد:

همیشه به نرمی تو تن در مده

به موقع برافکن بر ابرو گره «سعدی» (شکورزاده؛ ۱۳۷۴: ۷۴۵).

**۱۸** هر معلم موفق برای موفقیت محصل خود

روش‌های درست یادسپاری و یادگیری را به

او می‌آموزد. به گفتهٔ **مک دونوف** «وظیفهٔ اصلی معلم

این نیست که مطلبی را مرتب تکرار کند، بلکه باید به

دانش‌آموز کمک کند، روش‌هایی برای سازمان‌دهی

معنی‌دار دانش خویش پیدا کند، زیراطلاعات معنی‌دار

دیر فراموش می‌شوند و زودتر به یاد می‌آیند.»

(فرخ‌مهر؛ ۱۳۸۵: ۶۸). به‌نظر **مارشا ویل**: «تدریس

واقعی، آموزش شیوهٔ یادگیری به شاگردان است» (جویس و ویل؛ ۱۳۷۶: ۲۱).

**۱۹** با مخاطبان مهربان باشید، اما جریان تربیتی

را واژگون نکنید. یعنی میانه‌روی را در مسیر

تدریس پیش گیرید. شاید ذکر نظر سعدی خالی از

لطف نباشد که گفته است: «خشم بیش از حد گرفتن

وحشت آرد و لطف بی‌وقت، هیبت ببرد. نه چندان

درشتی کن که از تو سیر گردند و نه چندان نرمی که

بر تو دلیر شوند.

درشتی و نرمی به هم در، به است

چو فاصد که جراح و مرهم نه است

درشتی‌نگیرد خردمند پیش

نه سستی که ناقص کند قدر خویش «(سعدی؛ ۱۳۶۹: ۱۷۵).

یعنی راه اعتدال را انتخاب و اختیار کن.

گیتی ز اعتدال منظم کند اساس

هستی ز اعتدال فراهم کند کمال

«ادیب‌الممالک» (درج ۳)

**۲۰** پند و نصیحت‌گویی بار آموزشی ندارد.

تمرین و ممارست شما را به هدف‌تان

می‌رساند و درصد قبولی کلاستان را افزایش می‌دهد.

یک مثل رومی مدعی است: «ناکامی در یادگرفتن به

علت تمرین کافی نکردن است» (قدرتی؛ ۱۳۸۹: ۹۵).

و مثل انگلیسی در تأیید آن می‌گوید: «دانش، گنج

است اما تمرین، کلید آن» (دیویدف؛ ۱۳۸۹: ۲۷۹).

پس تا می‌توانید در کلاس با دانش‌آموزان تمرین و

تکرار کنید. به قول مثل فارسی: «اگر خواهی شوی

خوشنویس، هی بنویس، هی بنویس، هی نویس»

(شکورزاده؛ ۱۳۷۲: ۷۲). یعنی قوام و دوام یادگیری

برتر، تکرار است. از این جهت است که گفته‌اند: «کار

نیکو کردن از پر کردن است» (همان؛ ۵۵۰). در مثل

عربی آورده‌اند: «الدرس حرف و التکرار الف.» (دهخدا؛

۱۳۷۴: ۲۴۶). تکرار و تمرین در امر آموزش چه در

تعلیم (یادگیری) و چه در تعلم (یاددهی) یک امر

ضروری است. **زیگ زیگلار** هم به‌همین امر تأکید

دارد: «تکرار کردن پایهٔ یادگیری و ابزاری نیرومند

است».

در نتیجه، دانش‌ها، بینش‌ها و مهارت‌ها بر اثر تکرار

افزوده می‌شوند. بنابراین، تسلط، تالی، تکرار است،

#### منابع

۱. قرآن کریم
۲. اسعدگرانی، فخرالدین. ویس و رامین. چاپ اول. نشر جامی. ۱۳۶۹.
۳. بروس، جویس و ویل، مارشا. الگوهای جدید تدریس. ترجمهٔ محمد رضا بهرنگی. چاپ ۲. انتشارات تابان با همکاری نشر کمال تربیت. ۱۳۷۸.
۴. دهخدا، علی‌اکبر. امثال و حکم. ۴ جلد. چاپ ۸. تهران. امیرکبیر. ۱۳۷۴.
۵. دیویدف، هنری. ترجمهٔ فرید جواهر کلام. چاپ ۲. فرهنگ معاصر. تهران. ۱۳۸۹.



### انعطاف داشته باشید

خشک نباشید. تجربه‌های گرانقدرتان مانع از آن نشود که فرصت‌های خوب را از دست دهید. نگویید «پانزده سال تجربه دارم، این جوری درس می‌دهم و هیچ مشکلی هم نداشته‌ام.» همیشه برای بهتر شدن جا هست برنامه کلاس درس می‌تواند انعطاف داشته باشد و این کاملاً به شما بستگی دارد. میوه‌های کال و نرسیده به سختی به شاخه‌ها می‌چسبند. پختگی و رسیدگی خود را با نرمی و شیرینی در رفتار تان به دیگران نشان دهید.

### تقویم اجرایی را دوباره نگاه کنید

در اغلب تقویم‌های اجرایی مدارس، تاریخ مناسب‌ها، اردوها، آزمون‌ها و جلسات آموزشی پیش‌بینی شده است. حالا که با امکانات و توانمندی‌های اولیا بیشتر آشنا شده‌اید، برای ایشان هم در روزهای مدرسه برنامه‌هایی تنظیم کنید. بعضی مراسم ورزشی می‌تواند با حضور خانواده‌ها صورت گیرد. برای حفظ سنت‌ها، جشن غذا برپا کنید. بگذارید بچه‌ها آداب اجتماعی را فقط در کتاب‌ها نخوانند. محلی برای بروز سنجش و اصلاح آن‌ها فراهم کنید.

### چرخ کلاس را بچرخانید

بچه‌ها را در کلاس محبوس نکنید. گاهی کلاستان را در حیاط تشکیل دهید. با مسئول کتابخانه و آزمایشگاه صحبت کنید. زمانی از درس‌های فارسی و علوم را در محیط‌های دیگر سپری کنید. معلم بازنشسته‌ای را دیدم که ۳۰ سال ادبیات درس داده بود و حتی یک‌بار (بنا به گفته خودش) شاهنامه و حافظ را به کلاس نبرده بود. تنها کتاب و بس. بسی تعجب کردم. وقتی کودک با شور و شوق درس یاد می‌گیرد، مدت دوام آموخته‌های او به مراتب بیشتر از زمانی است که با دستور و ترس می‌آموزد. متأسفانه بعضی‌ها ترمز کیف کودک هستند. همراه با بچه‌های کلاس چهارم به حیاط آمدیم. نقشه ایران را به اندازه خیلی بزرگ کشیدیم. با شیلنگ آب طولانی‌ترین رود ایران و با سه بسته نمک آشپزخانه شورزارها را نشان دادیم. هر کدام از بچه‌ها روی نقشه کاری را به عهده گرفته بود. هر کس تلاش می‌کرد با برگ و علف، سنگ و سبزه و خلاصه وسایل در دسترس، ایران را بهتر نمایش

برای باور تغییرات لازم نیست کل کتاب تاریخ را ورق بزنیم. تحولات علمی - آموزشی بیست سال اخیر بازگوکننده بسیاری از واقعیت‌ها هستند. نحوه دریافت حقوق، پرداخت قبوض، تهیه عکس و نوع ارتباطات امروز با سال‌های گذشته قابل مقایسه نیست. اینترنت، دسترسی به شبکه جهانی اطلاعات را سهل‌تر از آب خوردن کرده است. دیگر نشانی دادن روی نقشه، با وجود برنامه‌ها و نرم‌افزارهای متنوع، زحمتی ندارد. به همین ترتیب، نحوه آموزش نیز متحول شده است و این موضوع، به‌روز شدن معلمان بزرگوار را می‌طلبد. دیگر زمان آن که کلاس اول و آخر سلسله یادگیری باشد به پایان رسیده است.



نمی‌زدند. نه تنها بچه‌ها بلکه خود من نیز چیزهای تازه‌ای یاد گرفتم.

### به دنیای پیوستگی‌ها بپیوندید

در جهان کوانتوم هیچ‌کس و هیچ‌چیز به‌طور کامل و مستقل از نظام بزرگ‌تری که آن را فرا گرفته است، نیست (Garmstone, Wellmann ۱۹۹۵). تجربیات کلاس را به کتاب و دفتر محدود نکنید. بگذارید درس محیط را با اندازه‌گیری طول و عرض مدرسه بیاموزند. با روزنامه‌های باطله مترمربع بسازند و مساحت راهروها را اندازه بگیرند. سرنوشت کلاس خودتان را مستقل از سرنوشت مدارس دیگر ندانید. یکی از دلایل اینکه کشور ما در بخش محیط‌زیست با مشکلاتی روبه‌روست، آن است که مدرسه محدوده کارش را به در و دیوار محیط آموزشی محدود کرده است.

راهنمایی‌های انتخاب شغل در دوران راهنمایی سابق و متوسطه حاضر نیز زمانی به نتایج واقعی خود نزدیک می‌شود که کودکان و نوجوانان دورنماهای آینده زندگی خود را در محیط‌های دیگر پیدا کنند.

توپشان داخل جوی کثیف (شهر) می‌افتاد. چند بار تذکر داده بودیم که حتماً دستتان را بشویید. ولی مؤثر نبود. یک‌بار که درس میکروب‌ها را داشتیم، بدون یادآوری تذکرات قبلی، آن‌ها را سرجوی آوردم. بعد از خودشان خواستم به کمک بطری نوشابه‌ای که بر سر یک چوب وصل بود، مقداری آب را برای نمونه در ظرف دَرَداری بریزند. ظرف دَر دار را هم به دانش‌آموزی سپردیم که مادرش در آزمایشگاه کار می‌کرد. خواستیم نتیجه میکروب‌شناسی را گزارش کند. بسیار هیجان‌انگیز و تأثیرگذار بود. آن قدر سر ذوق آمده بودیم که بعدها به همراه بچه‌ها از امکانات آن آزمایشگاه استفاده کردیم. به شکلی که بچه‌ها گلبول‌های سفید را خودشان و با چشم‌های خودشان دیدند. باورشان نمی‌شود، همان روز گروه‌های خونی را یاد گرفتند و با دست خود فهمیدند گروه‌های خونی‌شان چیست.

### از تجربیات دیگران استفاده کنید

برای من فرصتی پیش نیامده است که از همسایگان شمالی ایران بازدید کنم. به عکس، یکی از همکاران تقریباً همه این کشورها را حداقل یک‌بار دیده است.

از آن‌جا که «شنیدن کی بُود مانند دیدن»، وقتی به درس همسایه‌های ایران رسیدیم، از آقای نجفی دعوت کردم به کلاس بیاید و از خاطرات خود بگوید. قبل از کلاس هم تأکید کردم وقتی به نام روده‌ها، کوه‌ها و مطالب مهم درس رسیدید با احساس خود آن را توصیف کنید.

یادگیری را مختص گروهی خاص نکنید. سرباردار مدرسه ما قبلاً کشاورز بوده و درباره حفر چاه و قنات کلی اطلاعات دارد. در یک جلسه، ۱۰ دقیقه از وقت کلاس ما به ایشان اختصاص پیدا کرد. در جلسات اولیا و مربیان از محیط‌های یادگیری بگویید. اگر صدای شما تنها یک پژواک هم داشته باشد کافی است. مشورت با معلمان را فقط به همکاران پایه خود محدود نکنید. از تجربه‌های دیگران به نحو احسن استفاده کنید. پدری بود که در معدن کار می‌کرد. او را به کلاس دعوت کردیم. بچه‌ها پلک

دهد. خیلی خندیدیم. خیلی کیف کردیم. درس هم دادیم. جغرافی داشتیم.

### اعتمادسازی کنید.

درست خاطر هست ۲۵ سال پیش وقتی برای جمع‌آوری برگ، از مدیر مدرسه اجازه خواستم با دانش‌آموزان تاسر کوچه بروم، دلواپسی را در چهره او می‌دیدم. آن روز یکی از روزهای پاییزی بود و درختان را هُرس کرده بودند. این بود که به فکرمان رسید به جای برگ، نمونه‌های شاخه‌های خشک را (به اندازه یک مداد) برداریم. اما همین فکر تازه که حاصل فضای تخیل‌برانگیز بیرون کلاس بود، ما و مدرسه را به برنامه‌های دیگر تشویق کرد. خاطراتان باشد، تخیل از دانش مهم‌تر است. درون هر کودک سرچشمه‌ای از خلاقیت وجود دارد. امکان خلق کردن اندیشه و اثر تازه را ما باید به او بدهیم. همان‌طور که گفتم، از دور و اطراف مدرسه شروع کنید، بعد جاهای دیگر را برای آموختن برگ‌زنید. هربار با مدیریت خوب کلاستان در برنامه‌های فوق‌العاده، دایره اعتماد دیگران به خودتان را بزرگ‌تر کنید.

### از یکتااختی و روزمرگی دوری کنید

اگر کسی از بچه‌های کلاستان بپرسد «چه کسی می‌تواند نقش معلم را بازی کند؟» بگذارید اگر قرار است به جای شما ایفای نقش کنند، فکر کنند. خیلی قابل پیش‌بینی بودن هم خوب نیست. معلمی که رفتار هر روزش مثل دیروز است، به راحتی قابل تکرار است. برای درس تاریخ، فیلم نشان دهید. بچه قورباغه به کلاس بیاورید و گاهی لباس متفاوت بپوشید. «چشم‌ها را باید شست، جور دیگر باید دید» (سهراب سپهری).

### خانواده‌ها را با خود همراه کنید

بعضی معلم‌ها تصور می‌کنند در یک جبهه معلم سنگرداری می‌کند و در طرف دیگر خانواده‌ها. این فکر غلط را دور کنید. بچه‌ها بازی می‌کردند و گاهی

# فقط عشق

مرتضی آقایی



مهر

من چیزی را دید که هیچ انسانی نباید شاهد آن باشد. اتاق‌های گازی که مهندسان متبحر آن‌ها را ساخته بودند. کودکانی که پزشکان تحصیلکرده آن‌ها را مسموم می‌کردند. نوزادانی که پرستارهای آموزش‌دیده آن‌ها را می‌کشتند. زنان و اطفالی که فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها و دبیرستان‌ها آن‌ها را تیرباران می‌کردند و می‌سوزاندند.

از این رو، من نسبت به تعلیم و تربیت بدگمانم. تقاضا دارم به دانش‌آموزان کمک کنید تا انسان بار بیایند.

کوشش‌های شما هرگز نباید باعث ایجاد هیولاهای متبحر و هیتلرهای تحصیل‌کرده بشود.

خواندن، نوشتن و ریاضیات تنها زمانی مهم هستند که برای انسان‌تر ساختن بچه‌های ما به کار روند.

گینات، هایم جی (۱۳۸۱). روابط معلم و دانش‌آموز. ترجمه سیاهش سرتیپی. چاپ چهاردهم، انتشارات آسونه. تهران.

معلمان فراموش‌نشدنی

چرا ما بعضی از معلمان را سال‌ها پس از آنکه کلاسشان را هم ترک کرده‌ایم فراموش نمی‌کنیم؟

چرا بعضی از معلمان واقعاً فراموش‌ناشدنی هستند؟

چرا آنان در رشد هوشی و عاطفی ما به منزله نقطه عطفی به‌شمار می‌روند؟

مهم‌ترین دلیلش این است که این‌ها در درجه اول به موضوع درسی تمرکز نمی‌کنند، بلکه توجه آن‌ها به انسانی است که استعداد عظمت در خود دارد.

نفوذ یک معلم بیشتر با رشد وجودی او ارتباط دارد. اینکه خود را چگونه می‌پندارد؟ به شاگردان با چه نظری نگاه می‌کند؟ و عقیده‌اش درباره تربیت چیست؟

یک معلم بزرگ هرگز آزرده‌خاطر نمی‌شود. هر پرسشی به‌نظر او ارزشمند است. او سرزندگی و نشاط را در اطراف خود می‌پراکند. حتی مرگ هم قدرت این را ندارد که روح معلمی بزرگ را از میان ببرد، زیرا دلش به عشق زنده و نامش بر جریده عالم ثبت شده است.

«فردریک مایر»

لبخندی عذوق‌آمیز از هم گشوده شدند. پاسخ بسیار ساده بود. او با کمال لطف و تواضع گفت: «من عاشق آن بچه‌ها بودم.» (کانفیلد و هنسن، ترجمه قائمی، ۱۳۷۸).

قدرت شگرف

من به نتیجه شگفت‌انگیزی رسیده‌ام. من عامل تصمیم‌گیرنده در کلاس هستم. این برخورد شخصی من است که جو خاصی را پدید می‌آورد. این خلق‌و‌خوی من است که حال و هوای کلاس را می‌سازد. من به‌عنوان معلم دارای قدرت شگرفی هستم و می‌توانم زندگی یک کودک را تیره و تاریک یا پر سرور سازم. من می‌توانم وسیله شکنجه یا عامل الهام‌بخش باشم. می‌توانم تحقیر یا محفوظ کنم، بیازارم یا شفا بخشم.

در تمام موقعیت‌ها، این پاسخ من است که اوج یا فرونشستن یک بحران، و انسان شدن یا وحشی شدن یک کودک (دانش‌آموز) را تعیین می‌کند.

گینات، هایم جی (۱۳۸۱). روابط معلم و دانش‌آموز. ترجمه سیاهش سرتیپی. چاپ چهاردهم، انتشارات آسونه. تهران.

بازمانده

در نخستین روز از سال تحصیلی جدید، تمام معلمان مدرسه‌ای خصوصی، یادداشت زیر را از مدیر مدرسه دریافت کردند.

معلم گرامی:

من بازمانده یک بازداشتگاه هستم. چشمان

نتیجه تحقیق

یک استاد جامعه‌شناسی به همراه دانشجویانش به محله‌های فقیرنشین بالتیمور رفت تا در مورد ۲۰۰ نوجوان و زندگی فعلی و آینده آن‌ها تحقیقی تاریخی انجام دهد. از دانشجویانش خواسته شد ارزیابی خود را درباره تک‌تک این نوجوان‌ها بنویسند. دانشجویان برای همه آن‌ها یک جمله را تکرار کردند:

«اوشانسی برای موفقیت ندارد».

بیست و پنج سال بعد، استاد جامعه‌شناسی دیگری این تحقیق را دنبال کرد. او از دانشجویانش خواست بررسی کنند بر سر آن نوجوان‌ها چه آمده است. به استثنای ۲۰ نفر از بچه‌ها که از آن محله اسباب‌کشی کرده یا مرده بودند، از ۱۸۰ نفر باقی‌مانده، ۱۷۶ نفر به موفقیت دست یافته و وکیل، پزشک و... شده بودند.

این جامعه‌شناس متحیر شد. او تصمیم گرفت روی این موضوع تحقیق بیشتری انجام دهد. خوشبختانه توانست همه آن افراد را پیدا کند و از تک‌تک آن‌ها بپرسد: «دلیل موفقیت شما چیست؟»

پاسخ همه یکسان و سرشار از عشق بود: «دلیل موفقیت ما معلم ماست».

آن معلم هنوز زنده بود. استاد جامعه‌شناسی جست‌وجو کرد و او را که حالا پیرزنی فرسوده ولی هنوز هم بسیار هوشمند و زیرک بود، پیدا کرد تا از او فرمول معجزه‌گری را که از نوجوان‌های محلات فقیرنشین، انسان‌های شایسته و موفق ساخته بود، بپرسد.

چشم‌های معلم پیر برقی زدند و لب‌هایش به

| رمز | داستانی از محمد علی جمالزاده | راه تقویت دانش آموزان | دیپلمات             | کم حرف ، رازدان  | کتابچه از فرزند چه زمان؟ | در نوردیدن         | پسیکانالیز  | باید به سان زمزمه محبتی باشد! |
|-----|------------------------------|-----------------------|---------------------|------------------|--------------------------|--------------------|-------------|-------------------------------|
| ۱   | از هنرهای معلمی              | ۳                     | ۶                   | کوه کشتی (نوح ع) | ۲۳                       | ملیح               | ۲۶          |                               |
| ۲   | درگاه                        | پوشاننده              | ۱                   | نهضت             | اصطلاح سینمایی           | گلدسته مسجد آب بند | ساختمان     |                               |
| ۳   | پوشاننده                     | ۲۴                    | کوه افسانه ای       | کوه کشتی (نوح ع) | درگیری                   | کرم خونخوار        | قلیل        |                               |
| ۴   | پوشاننده                     | ۲۴                    | اولین دورقمی        | کوه کشتی (نوح ع) | ناظم مدرسه               | کرم خونخوار        | کرم خونخوار |                               |
| ۵   | پوشاننده                     | ۲۴                    | مولد برق            | کوه کشتی (نوح ع) | نخست                     | کرم خونخوار        | کرم خونخوار |                               |
| ۶   | پوشاننده                     | ۲۴                    | اثری از استاد مطهری | کوه کشتی (نوح ع) | ماده بیهوشی              | کرم خونخوار        | کرم خونخوار |                               |
| ۷   | پوشاننده                     | ۲۴                    | اثری از استاد مطهری | کوه کشتی (نوح ع) | ماده بیهوشی              | کرم خونخوار        | کرم خونخوار |                               |
| ۸   | پوشاننده                     | ۲۴                    | اثری از استاد مطهری | کوه کشتی (نوح ع) | ماده بیهوشی              | کرم خونخوار        | کرم خونخوار |                               |
| ۹   | پوشاننده                     | ۲۴                    | اثری از استاد مطهری | کوه کشتی (نوح ع) | ماده بیهوشی              | کرم خونخوار        | کرم خونخوار |                               |
| ۱۰  | پوشاننده                     | ۲۴                    | اثری از استاد مطهری | کوه کشتی (نوح ع) | ماده بیهوشی              | کرم خونخوار        | کرم خونخوار |                               |
| ۱۱  | پوشاننده                     | ۲۴                    | اثری از استاد مطهری | کوه کشتی (نوح ع) | ماده بیهوشی              | کرم خونخوار        | کرم خونخوار |                               |
| ۱۲  | پوشاننده                     | ۲۴                    | اثری از استاد مطهری | کوه کشتی (نوح ع) | ماده بیهوشی              | کرم خونخوار        | کرم خونخوار |                               |
| ۱۳  | پوشاننده                     | ۲۴                    | اثری از استاد مطهری | کوه کشتی (نوح ع) | ماده بیهوشی              | کرم خونخوار        | کرم خونخوار |                               |
| ۱۴  | پوشاننده                     | ۲۴                    | اثری از استاد مطهری | کوه کشتی (نوح ع) | ماده بیهوشی              | کرم خونخوار        | کرم خونخوار |                               |
| ۱۵  | پوشاننده                     | ۲۴                    | اثری از استاد مطهری | کوه کشتی (نوح ع) | ماده بیهوشی              | کرم خونخوار        | کرم خونخوار |                               |
| ۱۶  | پوشاننده                     | ۲۴                    | اثری از استاد مطهری | کوه کشتی (نوح ع) | ماده بیهوشی              | کرم خونخوار        | کرم خونخوار |                               |
| ۱۷  | پوشاننده                     | ۲۴                    | اثری از استاد مطهری | کوه کشتی (نوح ع) | ماده بیهوشی              | کرم خونخوار        | کرم خونخوار |                               |
| ۱۸  | پوشاننده                     | ۲۴                    | اثری از استاد مطهری | کوه کشتی (نوح ع) | ماده بیهوشی              | کرم خونخوار        | کرم خونخوار |                               |
| ۱۹  | پوشاننده                     | ۲۴                    | اثری از استاد مطهری | کوه کشتی (نوح ع) | ماده بیهوشی              | کرم خونخوار        | کرم خونخوار |                               |
| ۲۰  | پوشاننده                     | ۲۴                    | اثری از استاد مطهری | کوه کشتی (نوح ع) | ماده بیهوشی              | کرم خونخوار        | کرم خونخوار |                               |
| ۲۱  | پوشاننده                     | ۲۴                    | اثری از استاد مطهری | کوه کشتی (نوح ع) | ماده بیهوشی              | کرم خونخوار        | کرم خونخوار |                               |
| ۲۲  | پوشاننده                     | ۲۴                    | اثری از استاد مطهری | کوه کشتی (نوح ع) | ماده بیهوشی              | کرم خونخوار        | کرم خونخوار |                               |
| ۲۳  | پوشاننده                     | ۲۴                    | اثری از استاد مطهری | کوه کشتی (نوح ع) | ماده بیهوشی              | کرم خونخوار        | کرم خونخوار |                               |
| ۲۴  | پوشاننده                     | ۲۴                    | اثری از استاد مطهری | کوه کشتی (نوح ع) | ماده بیهوشی              | کرم خونخوار        | کرم خونخوار |                               |
| ۲۵  | پوشاننده                     | ۲۴                    | اثری از استاد مطهری | کوه کشتی (نوح ع) | ماده بیهوشی              | کرم خونخوار        | کرم خونخوار |                               |
| ۲۶  | پوشاننده                     | ۲۴                    | اثری از استاد مطهری | کوه کشتی (نوح ع) | ماده بیهوشی              | کرم خونخوار        | کرم خونخوار |                               |

رمز جدول را به این نشانی بفرستید: moallem@roshdmag.ir  
برای ارسال جواب هر شماره از جدول، تا پایان ماه بعد فرصت دارید.

# همیشه معلم

آشنایی با زنده‌یاد استاد علی اکبر شعاری‌نژاد

اسفندیار معتمدی

و همراه می‌کرد و شیوه پرسش و پاسخ را به بهترین نحو به کار می‌برد. او دانشجویان را به اندیشیدن و گزیده‌گویی ترغیب می‌کرد. او طرح مسئله می‌کرد، اما لزوماً پاسخی آماده به شنونده تحویل نمی‌داد، بلکه مخاطب را وامی‌داشت ذهن خود را به کار اندازد و درصدد جست‌وجو و یافتن پاسخ باشد. **شیوه بحث و استدلالش به گونه‌ای بود که ما خود به اشتباهمان پی می‌بردیم، بدون اینکه دلخور شویم** (حسین عبدالهی، زندگی‌نامه: ۱۹۰).

دکتر شعاری‌نژاد نوشتن جدی را هم‌زمان با تدریس در سال ۱۳۳۴ در دانش‌سرای مقدماتی تبریز آغاز کرد. او در آن سال انجمن دبیران فلسفه و علوم تربیتی تبریز را تشکیل داد و به انتشار مجله معلم امروز اقدام کرد. این مجله به مدت ۱۰ سال با شمارگان ۴۰۰۰ نسخه صحتی و با بهای ۵ ریال عرضه می‌شد. اگرچه مجله معلم امروز دوام نیافت، اما نوشتن مقالات علمی و تربیتی استاد ادامه یافت، به‌طوری در بسیاری از مجلات تربیتی از جمله همین مجله رشد معلم، نوشته‌های جدید استاد را می‌خواندیم و لذت می‌بردیم.

دکتر شعاری‌نژاد نوشتن کتاب‌های روان‌شناسی را در سال ۱۳۳۶ آغاز کرد. او در این سال به تدریس روان‌شناسی رشد، روان‌شناسی یادگیری و روش‌های تدریس در «کالج تربیت معلم» تبریز مشغول شد و با جمع‌آوری یادداشت‌هایی که در کلاس تدریس و تمرین کرد، به نوشتن کتاب‌هایی پرداخت که با گذشت زمان آن‌ها را تجدید نظر کرد.

شماره تألیفات استاد تا شهریور ۱۳۸۷ بالغ بر ۳۵ جلد است که بسیاری از آن‌ها به چاپ‌های بعدی رسیده‌اند. موضوع این تألیفات ارزشمند، روان‌شناسی عمومی (رشد، یادگیری، کودک، نوجوانی و درسی)، فلسفه آموزش و پرورش و فرهنگ علوم رفتاری و اصطلاحات روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و آموزش و پرورش است.

«نگاه تعاملی او به مسائل آموزش و پرورش ایران، بی‌نظیر یا کم‌نظیر بود. شعاری‌نژاد به بنیادها و مبانی توجهی ویژه داشت و در تعقیب خط فکری او، همه چیز به فلسفه ختم می‌شد» (ابراهیم اصلاتی، زندگی‌نامه: ۱۹۴).

استاد علی اکبر شعاری‌نژاد در روز دهم اسفند ۱۳۹۲ دعوت حق را لبیک گفت و در جوار پروردگار خویش مأوا گرفت.

یاد و نامش جاودان باد که همیشه می‌گفت: «اگر بعد از مرگ تولدی دوباره ببایم، باز هم معلم خواهیم شد.»

رسمی آموزش و پرورش [امتحان متفرقه] شرکت کردم و پذیرفته شدم... بعد از فراغت از تحصیل، در دوره اول دبیرستان... دو سال و اندی به دفترداری درجه یک چند دفترخانه در تبریز... و بعد به عنوان آموزگار کلاس پنجم ابتدایی استخدام شدم. در همین زمان به مطالعه درس‌های دانش‌سرای مقدماتی پرداختم و بعد از دو سال فارغ‌التحصیل شدم. در خرداد ۱۳۳۴ در رشته فلسفه و علوم تربیتی با رتبه اول فارغ‌التحصیل و به اخذ دیپلم و مدال فرهنگی آن زمان شواری عالی آموزش و پرورش کشور مفتخر شدم. در مهرماه همان سال، تدریس درس روان‌شناسی در دانش‌سرای مقدماتی را بر عهده گرفتم... در سال ۱۳۴۴ به درخواست اداره کل مطالعات و برنامه‌های وزارت آموزش و پرورش در تهران، به عنوان «کارشناس تربیت معلم» در آن اداره کل مشغول شدم... تحصیلات عالی خود را در دانشگاه تهران در رشته روان‌شناسی آغاز کردم و در ۱۳۴۷ به پایان رساندم... در سال ۱۳۵۲ به عنوان استادیار به دانشگاه سپاهیان انقلاب منتقل شدم... در سال ۱۳۵۶ به ریاست دانشکده ادبیات و علوم انسانی همین دانشگاه منصوب شدم و تا پایان سال تحصیلی ۱۳۵۷ در این سمت بودم... پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه علامه طباطبائی به تدریس پرداختم. در همین دانشکده به مدیریت گروه روان‌شناسی تربیتی انتخاب شدم. در سال ۱۳۷۵ بازنشسته شدم...»

## فعالیت‌ها و آثار استاد

دکتر شعاری‌نژاد انسانی سازنده، امیدوار و امیدآفرین بود. او فقط از مدرسه نیاموخت و فقط در مدرسه معلم نبود، بلکه هر جا رفت برایش کلاس درس بود. در مجلس قرآن و وعظ و خطابه، در بازار تبریز، در دفترخانه دادگستری، با عامه مردم زندگی و داد و ستد کرد، راز و رمز کارها را آموخت و دست و زبان و ذهن خود را به کار انداخت و مهارت و تجربه گردآورد و آن‌ها را در تدریس، تألیف و مدیریت به کار گرفت.

## تدریس

دکتر شعاری‌نژاد بیش از ۶۰ سال در کلاس‌های درس از دوره ابتدایی تا دوره‌های عالی شوق‌انگیز و برانگیزاننده بود. هرگز در سر کلاس ایشان، در هرم تابستان، گذشت زمان را احساس نمی‌کردم. صداقت و ایمان به گفته‌ها از بیان آقای شعاری‌نژاد واقعاً می‌تراوید (دکتر توفیق سبحانی، زندگی‌نامه). «استاد جزو مریبانی است که مخاطب را با خود یار

آقای دکتر شعاری‌نژاد را نخستین‌بار در سال ۱۳۵۰ در کلاس‌های آموزش مدرسان دانش‌سرای راهنمایی کشور در تبریز دیدم. ایشان استاد کلاس آن دوره تابستانی بود. شور و نشاط و امید در سخنانش موج می‌زد. از هدف‌ها و آرمان‌هایی که برای دوره راهنمایی تحصیلی برگزیده بود، با حرارت تمام سخن می‌گفت. به نظام جدید آموزشی که خود در ساختنش مؤثر بود، امید فراوان داشت.

زمانی که خواستم شرحی درباره زندگی دکتر شعاری‌نژاد بنویسم، صداقت گفتار و نوشتار خودش بیش از همه مرا به خود جلب کرد. از این رو آن را مایه سخن قرار می‌دهم و به نوشتن خلاصه آن می‌پردازم.

«من در شهرستان تبریز به دنیا آمدم (۱۳۰۴). خانواده ما پنج نفر بود و من نفر ششم آن خانواده شدم. پدرم بیشتر به محافل درس قرآن می‌رفت و با اینکه نام خودش را با زحمت می‌نوشت، غالباً با قرآن کریم مأنوس بود و حتی ترجمه و تفسیر هم می‌کرد. گاهی نیز در بعضی محافل به وعظ و خطابه می‌پرداخت. همراهی مداوم من با ایشان در مجالس وعظ و خطابه و روضه از مهم‌ترین عوامل تعیین کننده رفتار امروز تلقی می‌شود.

موقعیت روزهای کودکی من سبب شد که پیش از رفتن به مدرسه، مکتب‌خانه را تجربه کنم و قرآن یاد بگیرم.

دوره ابتدایی را در دبستان «پدر» تبریز پیمودم و جایزه‌ای که اداره آموزش و پرورش به خاطر کسب رتبه اول به من اهدا کرد، چهار مقاله [نظامی] عروضی بود. این کتاب اکنون در دوره‌های کارشناسی ارشد و دکترای زبان و ادبیات فارسی استفاده می‌شود. در پی حمله روس و انگلیس و آمریکا به ایران آشپزپور ۱۳۲۰، چند سالی میان کلاس‌های پنجم و ششم فاصله افتاد... دو ماه به مکتب‌خانه‌ای در مسجد جامع رفتم... روزی را به یاد ندارم که چوب نخورده به خانه آمده باشم! همین محبت «به ز مهر پدر» استاد سبب شد از مکتب‌خانه فرار کنم! برای آنکه اخلاقم خراب نشود، به شاگردی یک مغازه زرگری در بازار امیرتیمور مأمور شدم. آنجا نتوانستم دوام بیاورم... پدرم در بازار تبریز مغازه فاستونی فروشی داشت. مرا مأمور کرد که میزای ایشان باشم...

من درس خواندن را دوست داشتم. پس از فراغت از کار رسمی به یادگیری زبان عربی، درس‌های حوزوی و درس‌های کلاس‌های هفتم و هشتم و نهم مشغول شدم، به‌طوری که **سه پایه تحصیلی را در مدت چهار ماه و ده روز خواندم** و در امتحان